

ون

شنبه ۱۲ عقرب ۱۳۵۸
(۳)، نوامبر ۱۹۷۹

سال سی و یکم

شماره سی و سوم

قیمت کثیر ۱۳ افغانی

A-P

77-938031



15521/0271yoo

Ketabton.com



کارکنان مجله رنودون عید سعید اضحی را به پیشگاه فرماندهان انقلاب شور رفیق حفیظ الله امین

منشی عمومی کمیته مرکزی د. خ. ا. رئیس شورای انقلاب ولومر وزیر، خلق زحمتکش

و در در شجاع تبریک گفته، سعادت و بهر و ز شانی خلاص سازند.

مختلف تصمیم اتخاذ و فیصله صادر کرد.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر عنوانی جلالتماب شاذلی بن جدید رئیس جمهور جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر به الجزیره مخابره گردیده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهی وزیر تلگرام تبریکه به مناسبت پنجاه و ششمین سال تأسیس جمهوری ترکیه عنوانی جلالتماب فخری کوروتک رئیس جمهور آن کشور به انقره مخابره شده است.

بناسی از هدایت حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهی وزیر مبلغ پنجاه میلیون افغانی را لوهی وزارت به منظور اعمار منازل مسکونی برای فامیلیهای شهدای راه انقلاب از حساب مالی لوهی وزارت در اختیار ریاست کورپراتیف تهیه ممکن گذاشته شده است.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهی وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان از ساعت سه و نیم الی پنج بعد از ظهر پنج غرق جلسه فوق العاده بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در خانه خلق دایر گردید و در باره تجلیل از انقلاب کبیر اکتوبر مصوبه آتسی رابه تصویب رسانید:

مصوبه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مورخه شش غرق ۱۳۵۸ راجع به تجلیل شصت و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالستی اکتوبر: تاریخ هفت نوامبر سالجاری کشور های سوسیالستی جنبش های بین المللی کارگری و آزادی بخش ملی و تمام محافل مترقی جهان جشنی را برگزار می نمایند که بچیت نقطه عطف در سیر تکامل بشریت بشمار میرود

تمیز وزارت عدلیه، اعضای شورای عالی قضا، رئیس جمعیت العلمای اسلامی افغانستان، والی کابل و کابل شاروال اشتراک داشتند.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهی وزیر، شورای وزیران روز شش غرق ۱ از ساعت پنج بعد از ظهر تا ساعت هشت شب درخانه خلق جلسه نمود.

شورای وزیران ضمن غور و بحث روی پیشنهادات وزارت خانه ها در باره موضوعات

سعید اضحی را به ساعت ۹ صبح به امامت قاری محمد عمر در مسجد جامع خانه خلق ادا نمود و برای سعادت و رفاه خلق و شگوفانی افغانستان عزیز دعا کردند.

در ادا نماز با حفیظ الله امین اعضای بوروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، اعضای شورای انقلابی و شورای وزیران، اعضای کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان، جنرال ها و صاحب منصبان ارشد قوای مسلح خلق، مامورین عالی رتبه، رئیس مقام عالی

اختصار وقایع مهم هفته

روز ۹ غرق مصادف با روز اول عید سعید اضحی بوده خلق زحمتکش مسلمان و متدین ماحلول ایام فرخنده عید را با سرور و شادمانی زاید الوصفی استقبال نمودند.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهی وزیر و د. خ. ا. اولی الامر جامعه اسلامی افغانستان نماز عید



حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و لوهی وزیر و د. خ. ا. هنگامیکه برای ادا نماز عید سعید اضحی به مسجد جامع خانه خلق تشریف می آورند.

رفیق امین بعد از ادای نماز عید اضحی برای
سعادت خلق و شگوفانی میهن دعا کردند

عید سعید اضحیٰ

۲۴۵

عید قربان یا نمودی از خود گذری در راه ایمان و عقیده

و داخلی بعد از آنکه منافع سائر را در کشورها از دست داده اند. مانند گذشته ها بار دیگر فرنگی مشربان را همراهِ باقرنگی های تریه شده به لباس اسلام و اسلامیت مجلس ساخته اند تا به تغذیر افکار خلق ما ببر دا زنده قنصیت دین اسلام و ایمان قسوی در راه اسلام تقاضا می نمایند تا از نفوذ عنا صر ضد دین و مذہب دران جلوگیری شده و تمام دشمنان تاریخی اسلام و افغانستان به فرد فرد هموطن ما افتاء گردیده و در راه امحای شان از هیچگونه فداکاری دریغ نگرند.

ذبح حیوانات و ریختن خون سرخ آبپسا همراه با حتای کف دست دوشیزگان افغان درایم عید همه و همه مایه افتخارات و جانبازی های قهرمانانه نیاکان ما برای رسیدن به هدف است.

هدف کنونی تمام هموطنان در مرحله فعلی و شرایط یکبار برحق با ایجاد چنان جامعه شگرفان در کشور است که تاریخ پنجپزار ساله ما هرگز چنین روزگاری بیاد ندارد. خلق عظمی قرون متفادی و سالیان زیادی در برابر دشمنان گوناگون به مبارزه پرداختند، قربانی دادند و فداکاری نمودند ولی این باز فرزندان آن رادمان در جاده پر خم و پیچ دیگری برای افتاء اند که تاریخ مسرتکامی بشریت را از همین راه و شیوه مشخص ساخته است.

خلق با ایمان و باعزم افغانستان در حالیکه خاطرات گذشته را بازبینی خون حیوانات خویش زنده ساختند خود در برابر دشمنان رنگارنگ انقلاب و همین بر افتخار خویش در سنگر های نبرد طبقاتی، بدشمنان یسورش می برند و سنگر به سنگر خصم خلق را به عقب زده و به پیروزی های نوین و تازه تری دست می یابند.

بگذار امیرالیزیم بن المللی و ارتجاع جهانی با توطئه های شوم خویش نویدانسه مداخله نمایند. خلقهای سراسر جهان و از جمله خلق افغانستان در کار و یکبار عسدر امیرالستی و ضد ارتجاعی خویش این توطئه هارا افتاء و خشی می نمایند. ما باور کامل داریم که نیرو های عقب گرا در تمام نقاط جهان و منطقه مایه شکست دایمی مواجه بوده و نیرو های ترقیخواه به مقیاس سرتا سری جهان گام های متینی در راه پیروزی میگذارند و کامیابی حتی نصیب همین نیرو هامیباشد. مادر حالیکه از جانبازی شهدای راه آزادی و حقانیت بادی گرانمایه می نماییم. از تمام هموطنان می طلبیم تا با آفرینش حماسه های نظیر نیاکان خویش راه رابسوی قبل به جامعه خواستنی هموار سازند.

زنده باد خاطره تابناک قربانیان راه خلق. برافراشته باد درفش گلگون انقلاب نور.

سیر تکامل تاریخ جهان مشحون از فدا کاری ها و جانبازی ها در راه عقیده، ایمان و ایدئولوژی بوده است که چنین کاری از همه ساخته نبوده و نیست فقط آنانی می توانند فدا کاری نمایند که ایدئولوژی را با تمام خصوصیات آن هضم کرده و به آن عذبت کامل پیدا کرده باشند.

بردن فرزند و جگر گوشه خویش را در قربانگاه بخاطر یک عقیده راسخ در دست های سوزان عرب و سینه سیر ساختن ویتنامی قهرمان در برابر تنگداریان تجاوزگر نموداری از فدا کاری انسان در راه عقیده وی است. آن یکی با ایمان راسخ فرزند خویش را به قربانگاه برده و این دیگری با ایمان خسل تا پذیرفته ها باره نمود های هوجمی قهرمان در جنگل های ویتنام میا رزات چریکی را پیش برده است. چنین جانبازی ها در سراسر جهان و گران تا گران گیتی صورت گرفته است.

قهرمانان زیادی در راه خلق و ایمان قوی به عقیده خود چنان خود را فدا کرده اند. خلق کانگو هرگز فداکاری های باتریس لو مومبا را از یاد نبرده و توده های ملیونی جیلی فراموش نخواهند کرد که سلوادور النده قعید تما آخرین رمق حیات در صف ارتقا ایستاد و از بحولات و دگرگونی های انقلابی در کشور خویش دفاع نمود. سیاه بوستان امریکا هیچگاه مبارزات بر حق مابین لور کینگ را برای رهائی سیاهان بیاد فراموشی نمی دهند و به همین ترتیب خلقهای سراسر جهان یسار این مبارزین راه بشریت و رهروان دیگر راه رهائی توده ها را از ستم و یسداد مستمران گرامی خواهند داشت و از قربانی های آنها می آموزند و خواهند آموخت.

مسلمانان تمام جهان و خلق مسلمان کشور ما نیز خاطره تابناک قربانی یکی از یشوایان خویش را در راه عقیده و ایمان عمیق گرامی داشته و با الهام از ان در برابر دشمنان خلق و دولت خود به قربانی آماده می شوند خلق ما باید بدانند که آن فداکاری در دهان عصر لازمه شرایط زمانی آنوقت بود که ما با ذبیح حیوانات بادی از ان می کشیم. ولی گرامی تر ازین یادان خواهد بود که در برابر دشمنان خلق و همین خویش به فداکاری و جانبازی حاضر شویم. نباید از خاطر بسرد که استعمار انگلیس به ناسامانی هایی به ما بجا گذاشت. آنها چگونه جاسوسان خویش را در عبا و قبای یشوایان مذہبی به کشور ما فرستادند و ما آنها در مسجد آذان گفتند و مسلمانان ما را نماز دادند اما بالاخره افتاء شد که آنها از پدر و مادر انگلیس بوده اند.

استعمار گران و استعمار گران خارجی

دشمنان فریب خورده باشند با خبر سازان که در افغانستان فضای مملو از اطمینان و افتخار بوجود آمده است در اینجا خوشحالی و سعادت است. عجله کنید! در آبادی وطن خود به افتخار و اعتماد سهم بگیریید که ازین افتخار محروم نگردید.

در این خوشحالی با برادران و خوشاوندان خود یکجا شوید فردل های ما این تشویش است که شما برهنه نیاشید در گرسنگی به سر بربید چشم تان بطرف دست های سیاه دیگران نباشد در هوای سرد به تکلیف زندگی نکنید. بیاید در وطن انقلابی تان افغانستان عزیز خرمی و خوشحالی است و بصورت قطع چیزی نیست که شما را راسخ دهد و آرزوده سازد و با تکلیفی برایتان ایجاد نماید. وطن از شما و شما از وطن هستید. هر چیز شما تعلق دارد عید امسال در افغانستان عزیز ما صیغه و کیفیت خاصی دارد زیرا قبل از عید یلان پنجاله جمپوری دوکراتیک

افغانستان و سیاست اقتصادی ده ساله حزب دوکراتیک خلق افغانستان از طرف پلیتو م کمیته مرکزی حزب و شورای انقلابی جمپوری دوکراتیک افغانستان به اتفاق آراء و در امرای بر از شفق و سرور به تصویب رسید.

هر روز زندانیهای مشهور خرد و بسزرگ مانند مجس دهمزنگ دوران خاندان شتار نادر، داود می شکند و بسته می شود. زندانیان رعامی گردند و به خلق ما اطمینان کامل حاصل می شود در بر تو شعار مصونیت، قانونیست و عدالت کار تدوین قانون اساسی به صورت جدی جریان دارد که در آن نظرات و خواسته های هزاران هموطن ما انعکاس می یابد.

بعد از ایام خجسته این عید بزرگه سازمان علی دفاع از انقلاب آور به اشتراک نمایندگان همه اقتدار خلق زحمتکش افغانستان علی عمل بزرگی کشایش می یابد. اتحادیه نویسندگان تاسیس می شود. کنفرانس عالی سازمان خلقی جوانان دایر می گردد و جرگه عظیم اتحادیه های کاریگری کشور فرا خوانده می شود و با این همه اقدامات بر افتخار به منظور الکشاف تولید در کشور عزیز ما افغانستان گام های بزرگی برداشته میشود که امیاب خرسندی هر هموطن مبارز ما را فراهم می کند.

از اینجاست که افغانستان عزیز فلسف آسیا چنان در حرکت است که دلپای همه زحمتکشان مبارز تمام آسیا به افتخار آن می تپد.

در اخیر مشاهده عزیزان و هموطنان در کشور تاریخی مادر جوار هر دریا یا کنار رود بحر قرار دارید. در دست هستید یا در پیچ و خم دره ها و کوه های بدخشان. در قتل کوه های هندوکش هستید یا در کوه های بابا سلیمان. سپین غر یا در اراغسی هموار بر میگردید در سنگر هستید یا در کشت زار ها و فابریکه هر کجایی که هستید با قلب بر از محبت و احساسات گرم در عالم خیال همه شما را در آغوش می کشیم روهای همه شما را می بوسیم و به همه شما زندگی آبرومند تما داریم.

با احترام

ما شما افتخار می کنیم تاریخ مایه شما افتخار می نماید. مادر روشنی شمشیر شجاعت و شهامت شما افتخار آبادی وطن را کمایی می کنیم.

پس ای برادران قهرمان، عید تان مبارک! دوشیزگان انقلابی ما در نعره ها و صدا های شان می گویند که جادر های مسرخ مانشانه های غیرت، قهرمانی و دلآوری قسوی مسلح جوان قهرمان و با شهامت مامس باشند. پس اینک مایادست های مسرخ و لباس های گلگون به صدای بلند می گوئیم که ای

قهرمانان دلیر در سنگر های وطن، عید تان مبارک مایقین داریم که زحمتکشان با شهامت کشور های تجاوزگران و مداخله گران نیز بر شما افتخار می کنند بر شما صدا می کنند که ای شیران سنگر هر کسبکه بر قصد استبداد و استعمار باشد بر شما افتخار دارد.

دشمن تان می گریند و سر افکنده اند. اینک همه مردوزن صخره ها و تپه ها، دست و دهن کشور بزبان قال و حال می گویند کسه ای کارگران و دهقانان زحمتکش با شهامت وطن افغان همه بر شما افتخار داریم که با هم

مشترک هستیم و وطن خود را آباد می سازید. این تنها آبادی افغانستان نیست. این پیروزی انقلاب نور است. این پیروزی مرحله دیگر انقلاب کارگران است مژده سرور زحمتکشان منطقه و جهان است.

اینک افغانستان عزیز چنان آزاد و شگرفان می شود که زود خواهد بود بر قرار آن بیرق گلگون چنان جامعه به اهتزاز آید که آنجا استعمار فرد توسط فرد نباشد، مفهوم فقر و غنا نخواهد بود ظلم و ستم وجود نخواهد داشت هر کس اقتدار کار خواهد کرد که قدرت آنرا دارد و مطابق کارش مزد خواهد گرفت. پروگرام سریع آبادی افغانستان عزیز مطابق به نخستین پلان پنجاله جمپوری دوکراتیک افغانستان به پیش میرود اینست که تمام ملت های زحمتکش کشور عزیز ما با علاقه عمیق در آبادی کشور مشترک بدران و نیاکان شجاع خویش مصروف اند.

ازینرو اگر در کشور تاریخی ما امواج آبهای خت و شقای دریا های بر افتخار در هوای گرم بلند می شود و یاد هر های سرد به بحر میریزد یا در جیل، به آبادی کشور

عزیز خود مصروف می گردد به قسوی مسلح خلق مایه والد و با آن قهرمانان دلیر و با شهامت و عاشق به وطن می نازد که با زمزمه افتخار آمیز و با شهامت شان در سنگر های خود رنگ مسرخ انقلاب ما را مسرختر ساخته اند و افتخارات انقلاب و وطن خود را با نثار خون مسرخ خود حفظ نموده اند و یکجا با خون افتخار آمیز قهرمان دلیر سید داود آتون که

با قربانی خود در نجات انقلاب ظرافرین نور نقش مهم بازی کرد و به دست دشمنان انقلاب کسور شهید گردید هر روز انقلاب ما را به عید مسرخ مبدل نموده است.

در این روز های آگنده از امواج انقلابی از تمام مادران، خواهران، برادران بزرگان و خردان و طن عزیز تقاضا داریم که هر چه قودتر آن عده از هموطنان ما را که به تحریک



«اکنون در افغانستان عزیز ما عید واقعی خلق مسلمان زحمتکش است شادمانی هاست و بوق
ملگون پرافتخار مایه افتزاز است»

«از بیانیۀ رفیق حفیظ الله امین که بمناسبت عید سعید اضحی از طریق رادیو تلویزیون خلق
افغانستان ایراد فرمودند»

شنبه ۱۲ عقرب ۱۳۵۸ ، ۳ نومبر ۱۹۷۹

عید زحمتکشان



رفیق امین بعد از ادای نماز عید اضحی برای
سعادت خلق و شگوفانی میهن دعا کردند .

قانون اساسی ماقصین کننده تمام آزادی
های دموکراتیک خواهد بود .

عید قربان یا نمودی از خود گذری در راه
ایمان و عقیده .

خلق، نیروی پرتوان جامعه .

تضاد های عمده کنونی و مساله مبرم جنگ
وصلح در جهان .

سه مرحله استثمار .

صنعت شیشه سازی و تاریخ چهار هزار ساله
آن .

هلال عید از پس پنجره .

هدی عمده دیانت .

قاعده و استثنا (جوابی) .

دکاهموی طبیبی بین المللی انقلابی نهفت .

شرح پستی اول: دلچسپی خلق مارا به سواد
آموزی نشان میدهد .

شرح پستی چارم: نمای از بالا حصار شهر
تاریخی هرات .

«اینک تمام خلق زحمتکش مایه وطن خویش را
آباد می کنند و لمرکار خویش را خود میگیرند
پس می بینید که روز های عید ازین جهت

پرافتخار است که روز آبادی وطن آنها نیز
است، این روزهای مملو از افتخارات عید است
که روز برادری و اتحاد زحمتکشان تمام ملیت
های کشور عزیز ماست .»

از همینجاست که میتوان گفت همانطوریکه
خلق مادست بدست هم داده وبا کار و پیکار
انقلابی در راه آبادی و شگوفانی وطن شان و
اعمار جامعه بدون تناقضات دلیرانه و مجدا نه
به پیش میروند و در قلع و قمع کردن دشمنان
شجاعانه می رزمند ، طبقی ها و استثمارگران را
دیگر توان آن نیست تا همه امتیازات جامعه را
موروثی خود بدانند و در انحصار داشته باشند .

اتحاد و همبستگی خلق ما و قرار داشتن شان
در سنگر دفاع از انقلاب همه گسویای این
حقیقت است که خلق ما بر سر نوشت خود
حاکم اند، قربانی در راه دفاع از انقلاب و میهن
را از سنن و افتخارات دیرین شان دانسته و از
عید شان در فرصتی تجلیل و بزرگداشت می
نمایند که دنیای پیداد مری و نابرابری را
خاله بخشیده و استثمارگران را بگور نا بودی
فرستاده اند .

پس این عید تجربان است، عید کارگران
و دهقانان است و عید کسانی است که پدران
و لیاکان شان در راه ایمان و عقیده و عشق
به میهن قربانی ها داده اند و کشورها را
در قطار ملل جهان آزاد و سر بلند نگه داشته
اند .

جاودان باد عید واقعی زحمتکشان .
فرخنده و مبارک باد آزادی کارگران و
دهقانان .

سرتگون باد تیکه داران منافق و غاصبان
آزادی انسان در سراسر جهان .

ارمان آنرا با خود بگورمی برد آیا عیدی هم
داشت ؟ بحکم واقعیت میتوان گفت که
نه هرگز نه !

ولی آنچه که این همه نابرابری ها و بی -
میلانی ها را سر باطل گوید و در پی ریشه کن
کردن آنهمه بدبختی هاوسیه روزی های خلق
زحمتکش برآمد، انقلاب زندگی بخش نور
بادست آورد های ارزشمند و انسانی آنست
زیرا این انقلاب نور است که دنیای پیداد و
ستمگری را از بیخ و بن نابود کرد و پرویزانه
های آن بنای عدالت، برادری و برابری را اساس
گذاشت . دیگر دهقان غلام فیودال و کارگر
اسیر سرمایه دار نیست بدین مفهوم که بعد ازین
نه سود خواری وجود دارد تا حاصل رنج دهقان
را چپاول کند و نه استثمارگری که خون کارگر
را زیب و زینت جاه و جلالت سازد .

خلق ما دیگر آزاد و آباداند و بخاطر عید
واقعی که دارند بخود می بالند . باید گفت که
تأیید از انقلاب نور زحمتکشان ما از عبدیجیت
یک رسم و سنت تجلیل بعمل می آوردند و از
امتیازات آن بهره می نداشتند ، زیرا هرچه
بود از استثمارگران و چپاولگران بود و آنها بودند
که با خون خلق محافل عیاشی را گرم نگه میداشتند
ولی اکنون چنان نیست، سرنوشت خلق بدست
خلق است و همه چیز در خدمت خلق زحمتکش
ما قرار دارد .

امروز خلق زحمتکش ما با سرفرازی تمام
در آبادی و شگوفانی میهن عزیز شان میکوشند
چنانچه رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی و لوموی وزیر در بیایه ارزشمند
شان بمناسبت عید سعید اضحی از طریق رادیو
تلویزیون خلق افغانستان فرمودند :

گذشته های المناک و پرتالو خلق شتمکشیده
مانمایانگر این واقعیت است که دولت های
استبد و وابسته به اتجاع ، امپریا لیسم

و خان سالاری آل یحیی نه تنها
در فکر رفاه و آسایش خلق ما نبودند بلکه
عمداً تلاش داشتند تا به سیه روزی خلق و عیاشی
و تن پروری خود و وابستگان شان بینمایند که
این امر حتی سرور ایام فرخنده و افتخار آمیز
خلق مارا نیز خدشه دار ساخته و شادمانی را از
آنها ربوده بود . بناء اگر اعیاد بود و یا

چنین روزهای شادی آفرین دیگر محض با
محافل عیاشی و باده گساری در باریان و آستان
بوسان شان رنگ و روق می گرفت و آنچه که
در چنین روز ها باز هم نصیب زحمتکشان ما
میکردید همانا خدمات شاقه و طاقت فرمای بود
که باید برای ارضای خاطر صاحبان زرو زو
انجام می شد .

دهقانیکه در روز های مقدس عید و یا چنین
ایام فرخنده و افتخار آمیز، در بزما و محافل
خوشگذرانی بدار مصروف عرقریزی و یادست
به سینه آماده اشاره سر بدار می بود تا
خوبتر به او لبیک گفته و ناسزا نشنود و یازن
دهقانیکه در تشویش و تگرانی آن به سر می برد
ناذر امور طبع غذا های لذیذ بدار مبادا غلظتی
از آن سرزند و سبب ملال خاطر مهمانان
نالیقندرا اریاب که از یک گریبان سرمیکشیدند
بشود، شب دایه بیخوابی سپری میکرد و یا
کارگری که بخاطر بدست آوردن لقمه ای «خورو

کامیر» چنین روز های فرخنده را از بام تا شام
بشت ماشین میگردد تا برانداخته مفتخواری
می افزود و یا طفلی یتیمی که با سروپای
برهنه بادیدن دستان رنگین و لباسهای پر زرق
و برق نودچشمی ها و نازپروردگان استثمارگران،

تکلیف

تضادهای عمده کنونی و مسأله مبرم جنگ و صلح در جهان

مشخصه دوران کنونی جهان را تشدید وحدت پیکار تاریخی نیروهای بالنده و انقلابی و نیروهای میزبان و ارتجاعی تعیین می نماید. جامعه شناسان مرفقی عصر کنونی را، عصر زوال امپریالیسم و گذار از جامعه پوئالی سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی دانسته و تمام تحولات و تغییرات را در پرتو همین دید علمی می سنجند و ارزیابی ها نیز در روشنی ذوق علمی فوق برجسته می گردد.

مقدمه فشرده فوق بخودی خود نمی تواند تمام مسائل مربوط به جامعه انسانی بخصوص عصر کنونی را توضیح نماید بناء باید مختصراً در باره آرایش نیروهای اجتماعی و بخصوص تضاد های که در مقابل هم قرار گرفته و آینده جهان را بشارت می دهد به توضیح و تشریح گرفت.

پس باید با نظر انقلابی و علمی در پرتو ایدئالوژی دورانساز طبقه کارگر، دید و وضع و موقف نیروهای اجتماعی را با فهم تضادهای اجتماعی و طبقاتی روشن ساخت.

واقعیت های عصر و نیروهای اجتماعی که روی روی هم قرار گرفته و گرم پیکار و جدل اند می رساند که در جهان کنونی سه رشته تضاد اصلی گرم تأثیر است.

«اول تضاد بین کار و سرمایه که خود بدو شکل بروز می کند. شکل تضاد، بین کشور های سوسیالیستی و کشور های امپریالیستی و نیز شکل تضاد بین جنبشهای انقلابی کارگری کشور های سرمایه داری و بورژوازی این کشور ها.

دوم تضاد بین کشور های امپریالیستی و جنبش های رهایی بخش و ضد امپریالیستی جهان سوم، که آن نیز درین دوران اشکال مشخص و گوناگونی را بخود گرفته است. سوم - تضاد بین خود کشور ها و انحصار های امپریالیستی.

در میان تضاد های که بر شمر دیم به ترتیب آغاز کلام درین مقال تضاد عمده، تضاد کار و سرمایه است که به ویژه بصورت تضاد میان سوسیالیسم جهانی و امپریالیسم جهانی بروز می کند.

دانشمندان و علمای سوسیالوژی مرفقی معتقد اند که تضاد ها در میان خود تأثیر متقابل دیالکتیکی دارند و بشارت دهندگان فردای سعادت مند جامعه علما روابط و تأثیرات متقابل تضاد های عمده عصر کنونی را مطالعه نموده حکم می نمایند و واقعیات نیز به اثبات

رسانیده است که درین روند، رهایی کار از سرمایه و رهایی خلق مستبدانه از بند استعمار نو و استعمار و فرو ریختن سیستم مستعمرانه امپریالیستی چهره مشخص جهان کنونی را ترسیم می نماید چنانچه حوادث و رویدادهای زنده جهان احکام و نظریات فوق را تأیید کرده است.

بهر خواهد بود در اینجا برای روشنی هر چه بیشتر در باره زوال امپریالیسم و در باره تضاد های اردوگاه امپریالیستی و در گیری های علاج ناپذیران تذکراتی ارائه گردد.

تاریخ می رساند که امپریالیسم مدت هاست دچار یک بحران عمومی است که سرا پای جامعه و نظام سرمایه داری را در بر گرفته که هم در عرصه سیاست بروز نموده و هم در امور سیاسی بحران راهش را با ز لسته امده است.

بحران عمومی نظام سرمایه داری از جنگ اول جهانی شروع شده که یکی از نتایج مهم آن انقلاب کبیر اکتوبر ایجاد اولین دولت سوسیالیستی در جهان می باشد. و وصله کاری ها شکاف ها، دیگر گذشته است دوران زلزله های بزرگ فرا رسیده است.

خلاصه اینکه امپریالیسم که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر ضربت در هم شک بر تسلط جهانی آن وارد ساخت و سپس در نتیجه پیروزی های تاریخی سوسیالیسم توسط جنبش جهانی کارگری انقلاب های آزادی بخش علی انجلا سیستم جهانی استعمار و مستعمرات ملل از بند رسته مواضع خود را یکی پس از دیگری از دست داده و میدهد ولی با آلهیم نمیخواهد بحکم قاطع تاریخ گردن نهد و بمیل خود از صحنه تاریخ بدر رود.

امپریالیسم هر چند پیکار به تلاش می آید تا شاید بتواند تسلط خود را هرجا مست استوار سازد و هر جا از دست رفته است احیا کند.

در نتیجه همین تلاش هاست که امپریالیسم کانون های تشنج را گرم نموده و بر آتش آن نفت می ریزد و واقعیات زنده روزگار و بخصوص فعالیت گرم شبکه های جاسوسی تخریبی امپریالیستی نشان میدهد امپریالیسم دست و پاچه شده ولی از میان نرفته و باید علیه آن علما و علما مبارزه نمود.

برای اینکه درین مبارزه کامیاب و سرافراز برآمد باید حوادث را بصورت عینی تحلیل نموده و با ذوق تضاد های زنده و دیالکتیکی

برخورد هارا ارزیابی نمود و سمت گیری سیاسی دقیق تمام سر نشینان کشتی جنبش انقلابی را روشن ساخت.

به ارتباط مطالبی که گفته آمد عمده ترین مسأله وضع کنونی را مسأله جنگ و صلح تشکیل میدهد که باید در باره مختصراً اشاره نمود و بیشتر توجه را روا داشت.

از دیر زمانی است که مسأله جنگ و صلح حاد ترین و اساسی ترین مسأله دوران ماست ساخته شده است. این مسأله قبل از دومین جنگ جهانی نیز اهمیت جهانی داشت چنانچه رهبر انقلاب کبیر اکتوبر میگفت: «جنگ جهانی با چنین کیفیتی علاوه بر آنکه بزرگترین آبهکاری است ممکن کارا به «ناپودی شرایط موجودیت جامعه بشری یکسانند».

همچنان وی ضمن پیش بینی عواقب مهیب جنگ جهانی آینده می گوید: «زمانی خواهد رسید که جنگ آنچنان مخرب خواهد گشت که اقدام به آن بکلی غیر ممکن خواهد شد».

سخنان فوق را رهبر زحمتکشان جهان در سال ۱۹۱۸ گفته است از آن زمان تاکنون بیش از نیم قرن می گذرد از آن زمان تاکنون علم و تکنیک و بمب و سواژات آن تکنیک جنگی پیشرفت عظیم کرده است. پیدایش سلاح های مخوف اتمی، هایدروجنی، هسته ای و موشکی و غیره خطر جنگ جهانی را صد ها هزار ها بار شدیدتر کرده است.

چون جنگ و صلح نیز دو قطب مخالف و برضد یکدیگر قرار داشته واهیت شایانی در زندگی بشریت دارد بناء بحث در زمینه هرگز بیجا و بی مورد نمی نماید و اندرین موضوع حیاتی نیز مختصراً پرداخته می آید. نیازی به اثبات ندارد که ز حمتکشان هرگز جنگ را یگانه وسیله رسیدن به اهداف والای انسانی خویش ندانسته و با اینکه در روند پیکار های طبقاتی جنگ ها و مبارزاتی طبقاتی به اشکال و شیوه های مقتضی زمانی رد نمی کند درگیری جنگ جهانی را هرگز نمی پذیرد، برضد جنگ افروزان، بین المللی قاطعانه به نبرد می پردازد.

مرحله دوم با جنگ دوم جهانی آغاز یافته که منجر به شکست افضاح آمیز ارتجاعی ترین پدیده امپریالیسم یعنی فاشیسم انجام میدهد و از میان ویرانه ها و شعله های جنگ دوم جهان اردوگاه عظیم سوسیالیستی بمیان آمد. مرحله سوم این بحران در سالهای پنجاه قرن جاری بدون درگیری جنگ جهانی آغاز گردید و در گوشه های مختلف جهان بخصوص در کشور های آسیایی و افریقایی و امریکای لاتین فروریختن سیستم مستعمراتی امپریالیستی و پیدایش یک سلسله کشور های نو استقلال شروع گردید و کماکان با رشد همه جالبه و نیرومندی هرچه بیشتر ادامه می یابد.

در نتیجه فرو ریختن سیستم مستعمراتی امپریالیسم بعد از جنگ جهانی دوم، کشور های آزاد شده تنهابه استقلال سیاسی خویش بسنده نکرده و در جهت استقلال سیاسی گام های نیرومندی هم در راه آزادی اقتصادی گذاشته اند که خوانا خواه امپریالیسم برای دوام زندگی و یکپارگی خون توده های از بند رسته با چهره دیگر در زیر نام کمک های

اقتصادی تلاش نموده که مختصراً در باره باید پرداخت و تکنیک های استعماری شار برعلا ساخت.

در زیر شعار تبلیغاتی و فروغ یا فسر امپریالیستی در کشور های جهان سریم و در تمام گیتی ایدئالوگ های امپریالیستی از یک خطر موهوم و اوتوپایی هم زده و راه نسیاهی کردن اقتصاد را نه تنها پیشنهاد نموده اند بلکه به ارتباط سنت و تجربه و بخصوص اجر نمودن زمامداران مرتجع و وابسته به شبکه های جاسوسی و تخریبی، بودجه های سرسایه آور برای تسلیحات را تحمیل نموده و سابه شوم و خامت وادر هر گوشه و کنار با نیروگ های امپریالیستی گسترده نموده و انحصارات غول پیکر اسلحه سازی از راه دیگر و شیوه دیگر حرص سیری ناپذیر شانرا تبارز دادند و در فضای تیره و تاری که بنام جنگهای منطقوی و خطر هجوم موهوم بمیان آوردند عارکت های فروش اسلحه و مهمات جنگی را افتتاح و بازارش را پردرآمد ساختند.

چنانچه ایجاد ایمان های تجاوز کارانه و دامن زدن جنگهای منطقوی در سر لوحه کار امپریالیسم بعد از جنگ جهانی دوم قرار داشته و چه جنایاتی که زیر همین نظر خائنه در آمریکا، افریقا و امریکای لاتین صورت گرفت و تنها خلق قهرمان ویتنام بیش از سی سال علیه امپریالیسم جنگید که با فرجام جنگ ویتنام در کشور تجاوزگر امپریالیستی در فابریکات اسلحه سازی پیکاری و ج گرفت.

شیوه دیگر استعمار نو استفاده از دستاورد های علمی و فنی و زرق و برق خیره کننده مدرنیسم و انواع و اقسام فراورده های انحرافی جهان سرمایه دار ست که به اصطلاح «تفجار مصرف» و رواج و فروش کالا های جاسوسی کالاهای سکس، هیروئین و دیگر انحرافات پایه جامعه گذاشته و چه تبااهی های که بمیان آورده است.

همچنان امپریالیسم بعد از جنگ دوم جهانی کوشید تا پیوند های اقتصادی را با جهان سوم از نو گرم بزند و تمام جعلکاران و ماهران ماهر خویش را بکار انداخت تا جهان سوم را در حیطه اقتصادی خویش نگه دارد ولی شایدی و نیروگ بازی های رنگارنگ امپریالیسم جایی را نگرفت چنانچه امروز توفان عظیمی سرا پای جهان سوم را فرا گرفته و روز بروز نفوذ و دامن امپریالیسم برجسته میشود. روز نامه فرانسی «اکو» که سخن گوی نزدیک و زبان جامعه بورژوازی است

می گوید: «دوران ماستمالی ها» درین میان سوالی مطرح می شود که بروایت تاریخ بعد از اولین جنگ جهانی نخستین انقلاب کارگری به پیروزی رسید و اولین دولت سوسیالیستی بمیان آمد و همچنان بعد از جنگ دوم جهان اردوگاه و سیستم سوسیالیستی به عرصه وجود گذاشت که عمده تابه زبان امپریالیسم و به کف خلق سرامر گیتی انجامید و به این ترتیب گام های جدی در راه آرامی و سعادت بشر برداشته شد. پس آیا تحریم و ضدیت با جنگ جهانی درست است و یا چطور؟

بقیه در صفحه ۹۱

جمهوری دمو کر ا کیک افغانستان را نه
آنی را در نظر داشته باشند .

- تعقیب سیاست آزاد و مستقل ، فعال و
صلح جو یا نه و تأیید و تقویه نهضت عدم
السلطه و داشتن سهم فعال و انقلابی در آن
- دفاع همه جانبه و پیگیر از صلح جهانی
دینا لت و همزیستی مسا لت آمیز .

- استقرار روابط دوستانه با تمام کشور
های صلح دوست جهان و در قلم اول
کشور شورا ها (اتحاد شوروی سو سیل
ایستی) و بان محافل و کشور ها نیکه اغراض
سیاسی ، اقتصادی و مسا صد استعماری
نداشته باشند ؟

- تقویه ی عنا سیات با جریان های
انقلابی و مترقی جهان .

- مجاهده در راه خلع سلاح عام و نا م
و برقراری عنا سیات سالم بین المللی
که مدافع صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی ،
ترقی اجتماعی و ضد امپریالیزم می باشند
و هم چنان تأیید و پشتیبانی آن ملل و
کشور ها نیکه در آسیا افریقا و امریکای
لاتین در راه رسیدن به استقلال کامل سیاسی
و اقتصادی مبارزه می کنند .

- مجادله علیه جنگ های غیر عا دلانه
و تقبیح دسته بندی ها و اتحادیه های
تجاوز گر نظامی .

- تقبیح آن کشور ها نیکه در امور داخلی
سایر کشورها بر خلاف اراده خلایق این کشور
ها مداخله ، توطئه و دست درازی
می کنند .

- تأیید سازمان جهانی یونو و طرفداری
از همه اقدامات برای خلع سلاح عام و نا م
و انضای ما چرا جوئی و جنگ طلبی همه
محافل ماجراجو و جنگ طلب .

- مبارزه علیه کلو نیا لیزم و نیوکلو نیا
لیزم و امپریالیزم ، و دفاع از جنبش های
آزادی بخش ملی و مترقی در جهان
دفاع از اصل حق کار برای همه افراد
مستعد بکار در کشور ؟ و این موضوع .

- تقویه ی معارف خلقی و عمومی سا ختن
هر چه زود تر مباد و ...

البته باید تذکر بد هیم که همه مطالب
فوق در بیانیه ی علمی و همه جانبه ی
حفظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دمو کر انیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و لومیری وزیر جمهوری
دمو کر انیک افغانستان بشکل عالما نه و همه
جانبه انعکاس یافته است . چنانچه
در بیانیه ی افتتاحیه ی شان بنام ست
انگساز کار کمیسیون طرح قانون
است .

اما می جمهوری دمو کر انیک افغانستان
گفته اند که : « قانون اساسی جمهوری دمو
کراتیک افغانستان باید به احصا سات بیان
نمی منکی نبوده محتوای کاملا ربا لتیست
و علمی داشته باشد و : « قانون اساسی
جمهوری دمو کر انیک افغانستان باید اراده
و منافع خلق زحمت کش افغانستان را منعکس
سازد ... »

و اما قیودی که قانون اساسی جمهوری
دمو کر انیک افغانستان وضع می کند باید
کدام ها باشد ؟ قانون اساسی ما همه
نظریه رفیق حفیظ الله امین هم گفته اند

است . و هکذا بادر نظر داشت دا یر -
کتیف های طرح شده از جانب ایشان و
همچنان بادر نظر داشت ماهیت انقلاب
خلق و دولت خلقی مطالبی چند را به شکل
موجز تذکر می دهیم :

- سزو حیه ی قانون اساسی جمهوری دمو
کراتیک افغانستان باید در قلم اول این
خواست خلق را که با همه وجود (جان
و مال) از تمامیت ارضی کشور دفاع
کرده و می کند . برروشنی و وضوح کامل
انعکاس دهد .

- اصل انکار ناپذیر بر هر کز همه قوای
فولتی بدست خلق باشد در راس همه
مطالب قرار داشته باشد ، چه این خلق
است که تا ریخ را می سازد .

- حاکمیت خلق و خدمت گذاری ، در راه
خلق مطلبی مهمی است که مراعات آن از
طرف طراحان قانون اساسی جمهوری دمو
کراتیک افغانستان ضروری می باشد .

- انعکاس این روحیه که شورا های
خلق مهم ترین اصل پیاده کردن آن است
و خواست های خلق در عمل می باشد
باید در قانون در نظر گرفته شود .

- بیان آمدن قوه ی قضا ئیه و افعا خلقی
و دمو کراتیک .

- تأمین آزادی های وسیع دمو کر انیک

از آنکه بر اساس زیر بنای اقتصادی
معینی بدید آمد بر زیر بنا تا لیر متقابل
می گذارد . و اما رو بنا چیست ؟

رو بنا عبادت است از نظر سیاست سیاسی
حق قی ، فلسفی ، اخلاقی ، هنری و معنوی
جامعه و نهاد ها و عو سیات و ساز و
نمای مزبو ط به آنها .

بعد از پیروزی انقلاب نور و بعد از
تحول زیر بنایی قش را ز تطبیق اصلاحات
دمو کراتیک ارضی ، اینک حزب و دولت
خلق در صد تحول رو بنا نی منطبق
بان بر آمده است و در صد آلت نا

با ایجاد محیط دمو کراتیک راه تحول
جامعه راه پیش بکشا بد ، یعنی تسوید ،
تدوین و انفاذ قانون اساسی جدید برای
بیان آمدن حیات قانونی دمو کرانیک
تیک برای خلق افغانستان .

برای اینکه همه اقشار و طبقات جامعه ی
ما درین تعیین مرئوسیت سیاسی
سهم شوند کمیسیون برای اینکار توظیف
شده است که نما یندگان همه خلایق
در آن اشتراک ورزیده اند . نما یندگان
کارگران ، دهقانان ، اردو ی خلقی ،
روشنفکران مترقی و ... چنانچه حفیظ الله
امین منشی عمومی کمیته ی مرکزی حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای

« صخره »

خلق ، نیروی پر توان جامعه

برای همه خلق .

این یک حقیقت مسلم است که کشور ما
هر کب از اقوام و ملیت های مختلف و متعدد
تشکیل گردیده است که این خلایق دارای
کلتور های غنی و متنوع بوده است . البته
همه اقوام و ملیت های کشور در طول
تاریخ افغانستان عزیز را مشترکاد فاع
و آباد ساخته اند . لذا باید قانون
اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان
بصورت جدی و پیگیر از وحدت ملی و از
این برتن کامل مستم ملی اتم از تقوی
طلبی قومی ، نژادی قبیلوی منطوقی ، و
تما یلات محلی که نفاق ملی را بار می آورد
دفاع و پشتیبانی را و تلیفه ی همه خلق
و همه از گانهای دولت بداند .

- تعیین سرئوسیت خلایق قهرمانان
پشتون و بلوچ که یکی از خواستهای
تاریخی خلق افغانستان است در قانون
اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان
باید جای خاص خود را داشته باشد .
در مسأله ی سیاست خارجی باید
انضای طرح نخستین قانون اساسی و افعا
دمو کر انیک کشور یعنی قانون اساسی

انقلابی و مترقیون پیوسته در پس
کشش اند تا در کشور قهرمان و حماسه
آفرین ما جامعه ی نوین (یعنی واقعی)

کلمه نوین) ایجاد نماید برای برآورد
شدن این هدف تعالیم کلاسیکهای اید
یالوژی دوران ساز عصر ما بحیث سر مشق
قرار دارد . ایجاد جامعه ی نوین عیسری
از استعمار و استثمار ، میری از فقر مادی
و معنوی ، عاری از طبقات منافع قس ، بهره

ور از استقلال سیاسی و اقتصادی و مبتنی
بر دموکراسی سیاسی و اقتصادی ، کار
ساده و چند صباحی نیست . این کار نیست
شریف و عالی ولی صعب و بفرنج .

ساده لئو خانه خواهد بود اگر کسی
همور کند که احکام مند رج در کتاب ها
و یا تقلید تجارب دیگران برای حل این
معضله کافی است .

آنگاه می در دست و جامع از نو ری ، مطالب
لعمدی همه جانبه و دقیق تجارب دیگران
شرایط ضرور داشتن دید دوست در امر
ایجاد جامعه ی نوین بدون استثمار فرد
از فرد در کشور باستانی ماضی ضروری
است ولی باید دانست که اینست و شرط
از شرایط لازم و ضرور است و لئوسی
کافی و بسنده نیست . با این دو شرط
لازم باید دو شرط دیگر را افرود . یکی
شناخت علمی تا ریخ کشور و بزه جنبشهای
اجتماعی و درک علل کامروائی و نا کامی
آنها و با زهم بخصوص تر شناخت
علمی جنبش های قرن اخیر در افغانستان
و جمع بست تجارب این جنبش ؟

و دیگر اینکه باید جامعه معا صر
را درست شناخت و ارزیابی صحیح کرد .
نجر به نشان داده است که محیط عقب
مانده و بطور عمده خورده یو رز و انسی
کشور ما ، بطرز تکرار و عمل ذهنی ، اردو ی دولتی
فوق العاده میدان می دهد ، و باید در صد
زودن همه جانبه ی آن برآمد .

جامعه ی که امروز ما مورث تغییر
آن به عهده ی وطن پرستان و انقلابیون
افغانستان گذاشته شده ، جامعه ای است
سخت عقب مانده و دارای تار و پود خرافاتی
و انکشاف نیافته . بر خورد تحول طلبانه با
این جامعه مستلزم حزم و تسامع
فراوان است چه طبقات حاکمه ی مستگار
و سلطنت قزو دالی و دست نشانده نه تسافر
صد تکامل و انکشاف آن نبودند بلکه
بر جهات خرافاتی و عقب ماندگی آن تا کید
و فشار وارد می کردند و هر چه پیشتر
در صد تعمیق عقب ماندگی و تحمیل خلایق
ساکن این جامعه بودند .

اینک انقلاب کارگری و مترقی در پس
کشور پیروز شده است و خلق در صد تحول
انکشافی انقلابی خود و کشور خود بر آمده
است . به ارتباط عو صوع در اینجا بسه
بررسی مسئله ی تحولان رو بنا نی که
آهنگ اجرای آنرا دولت جمهوری دمو
کراتیک و حزب دمو کراتیک خلق افغان
ستان ، کرده است می بر دایم .

باید یاد داشت که رو بنا خود نیز
در تکامل اجتماع نقش بزرگی دارد و پس .

ج- در بافتن قالین، بیش از هر چیز دیگر به پشم خوب و اصلی نیاز داریم سابق این پشم مورد ضرورت را از دستگاه های شخصی بدست می آوردیم، که از لحاظ نوعیت و جنسیت قابل اطمینان نبود. و لسی بعد از انقلاب نور، دولت خلقی ما متوجه این مشکل قالین بافتن کشور خویش شده و برای رفع این مشکل به فابریکه پشمینه بافی قنددار هدایت داد تا پشم مورد ضرورت قالین بافتن افغانی را تهیه و بدسترس ایشان بگذارد...

همانست که امروز ما بهترین پشم را بقیامت نازل ازین فابریکه بدست می آوریم.

س- دستمزدیکه به کارگران این دستگاه پرداخته می شود بچه ترتیب است؟

ج- برای نو آموزانیکه تازه به بافتن قالین شروع می نمایند ... ماهانه جیب خرجی از یکصد و پنجاه تا سه صد افغانی پرداخته می شود. ولی برای کارگران فنی و تجربه کار خویش سه نوع اجوره به حساب مترانه قرارذیل میپردازیم:

۱- اجوره برای قالین دو چه اول - فی متر

مربع دوازده هزار و پنجاه افغانی.

۲- اجوره برای قالین درجه دوم- فی متر

مربع هشت هزار افغانی.

۳- اجوره برای قالین درجه سوم، فی متر

مربع شش هزار افغانی.

تألفته نباید گذاشت که این دستمزد ها

بعد از انقلاب نور تعیین گردیده است.

چ- قیلا دستمزد کارگران قالین با ی بسیار کمتر از ین بود.

س- خوب محمد عو ش باد غیسی،

قصدیکه ما از قالین های شمادیدن بعمل

آوردیم درحاضیه هرقالین شما کلمه «کابل»

به چشم میخورد، علت این کار چیست؟

ج- ۱ ین اسم را ما بخاطر در حاضیه هر

قالین می بافیم که در گذشته در اکثر بازار

های جهان قالین افغانی بنام کشور های

دیگر بفروش میرسد، بناء ما تجویز

گرفتیم تا دیگر اشتباهی در این مورد رخ ندهد و

و همان است که در ختم هر حاضیه قالین اسم

«کابل» را می بافیم.

س- درین دستگاه طور تخمینی روزانه چند

متر قالین بافته خواهد شد؟



نمای از قالین های بافته شده درین دستگاه

مور، یا بهترین و خوبترین قالین افغانی

* *

* برای جلوگیری از کس قالین چه باید کرد؟

* چرا بعضی قالین ها بعد از مدتی کیفیت و رنگ خود را می باز د؟

قالین افغانی امروز نیز در سراسر جهان از شهرت بسیاری برخوردار است چنانچه همین اکنون قالین های خوش بافت افغانی زینت بخش موزیم های (متروپولیتن نیویارک) موزیم میلان و موزیم آلمان و انگلستان است.

برای آشنایی بیشتر با قالین و قالین بافی باری پای صحبت محمد عو ش بادغیسی آمدیم دستگاه مور بافی و خالیش بیرم بادغیسی می شنیم و به او گوش میدهم.

س: محترم بادغیسی چند سال دارید، و چقدر وقت میشود که شما مصروف قالین بافی هستید...؟

ج- چهل و سه سال دارم... که بیست و هشت سال این عمر عزیز خویش را در آموختن بهتر ساختن و اصلاح جنسیت قالین صرف کرده ام... و شش سال می شود که درین دستگاه برای تولید قالین های زیبای موری شب و روز یعنی از ساعت هفت صبح الی پنج شام کار میکنم.

س- درین دستگاه چند نفر مصروف قالین بافی هستند؟

ج- ما همین اکنون در حدود (۲۵۰) شاگرد و هشتاد معلم داریم که بعضی از آنها شاگردان مکتب اند و نصف روز یعنی بعد از فراغت از درس و مکتب با ینجا می آیند.

تا جاییکه اسناد مورو یا اسناد گنگ تاریخ ما را یاری میکند در سرزمین کهنسال هاننش قالی های ایریشمین و غیر ایریشمین در همه جای چشم میخورد.

در باور دانشن این ادعا آثار مورخان بزرگ خارجی از استرابو و آریان گرفته تا هیوان تسانگ و آنانیکه همین دیروز ها از سرزمین ما گذشته اند، دست کمک و یاری میدهند.

آری قالین... این فرش منقش و زیبا که فرش راه ستمگران بزرگ مثل چنگیز ها و شاهان مشید بود با دست های نجیب زنان و مردان ستمکش کشور ما بافته و تولید می شد و میشود.

زن ارباب هرگز به چنین کار دشواری تن در نمیداد... قالین بافی سر انگشتان را می ساراند، قد را در جوانی کپ می سازد و گرد پشم بسیاری سل بارمغان می آورد.

در تقسیم اجتماعی کار مثل همه جا این کار سخت باز هم نصیب خلق زحمتکش ما بود. در حالیکه شکوه و عظمت محصول این کار دشوار، زیبایی بخش محافل گناه آورد آدمخواران طبقاتی جهان بوده است. کاروان ایریشمین این متاع باشکوه کشور ما را بدورترین سرزمین های تاریخ باستان برد و آنها مشهور گردانید.



در بافتن قالین، بیش از هر چیز دیگر به پشم خوب و اصلی نیاز داریم

چ- رنگ مصنوعی یعنی رنگهای خارجی و کمیاب است که بعضی از فالین با آن کشور مازندران این رنگهای کمیاب را به فالین روانک میمانند که البته رنگ نموده بشم توسط این رنگهای خارجی کار است مثل و آسان، ولی رنگ آن به اصطلاح خلم بوده و به آسانی تغییر رنگ میدهد. ولی رنگ طبیعی رنگست که از نباتات تهیه میشود و این رنگ به اصطلاح عامریم فالین باف رنگ پخته بوده و هرگز و لو بعد از گذشت صد ها سال هم تغییر رنگ نمیدهد.

س- نباتاتیکه برای رنگ نبودن بشم فالین از آن استفاده مینمایند چه نام دارند ؟

ج- یکی از این نباتات دانه «رزشک» است. رزشک مثل گشش بوده و رنگ سرخ از آن بدست می آید.

دیگری بنام «اوردنگ» یاد می شود. به اوردنگ هم بدست می شود و هم قسم به وحشی در ناک باطنهای انگور میروید. از این نبات رنگهای سرخ، قهوه ای و شیر جایی بدست می آید.

سوم «اسپرک» است. از این نبات رنگهای طلایی و زرد ساخته می شود.

چهارم به «آسیق اونی» است که رنگ آبی و سبز از آن ساخته میشود.

پنجم پوست چارغز است که بهترین و بهترین رنگهای شتری و قهوه ای از آن ساخته می شود.

س- محترم بادغیسی، بدست اگر طریق رنگ نبودن را برای خوانندگان محترم بگوئید ؟

ج- حاصل نبودن رنگ به ها کار است مشکل، مثلاً اول بدست آوردن این به های رنگی مشکلات فراوان دارد مرحله دوم، این به ها خشک میگردند ... و بعد از آن در دیگر های بزرگی که شما از آنها بدست کردید برای ساعتها با آب جوشانده می شوند. و بعد پشم را در آن انداخته و چهل دقیقه دیگر آنرا میجوشانند آنگاه مرحله شستشو و خشک نمودن پشم فرامیرسد و بالاخره بشم آماده.

محترم محمد عسوفی بادغیسی از توضیحات شما تشکر ... محترمه بیبرم بادغیسی هم که اینجاست در آمد ... اکنون چند سوالی از ایشان مینمایم.

س- محترمه بیبرم بادغیسی نقش شما درین دستگاه فالین بافی مورچه مینماید.

ج- درین دستگاه بحث معلم انبای وظیفه مینمایم و هم امور سرپرستی از آموزان که درین جا می آیند بعهده داریم.

س- چند سال می شود که شما بصروف بافتن فالین هستید ؟

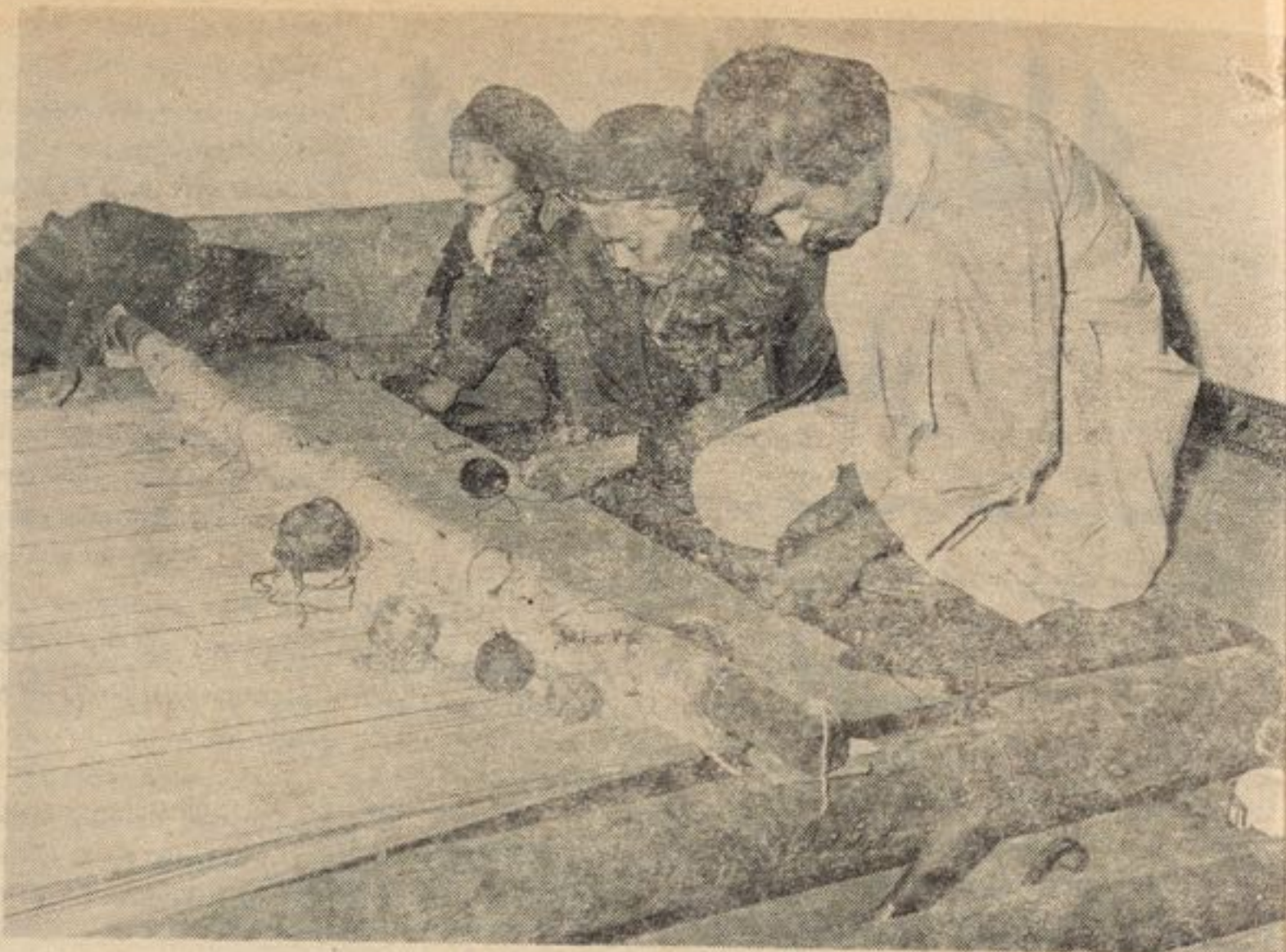
ج- در حدود بیست و پنج سال.

س- محترمه بیبرم بادغیسی، چند طفل دارید ؟

ج- هفت فرزند داریم.

س- شما کسبه از صبح الی شام درین دستگاه بصروف کار هستید، آیا این بصروفیت شما باعث رسیدگی در امور منزل نمی شود ؟

ج- چه عرض کنم ؟ یکسری و مخصوصاً بقیه در صفحه ۵۷



مرفالین باف بزحمت میتواند، روزانه زیادتر از یک پنج فالین بیافد

ج- اگر مجموع کار تمام کارگران را در یک روز جمع کنیم فالین بافته شده درین دستگاه در حدود یک متر میباشد. زیرا هر فالین باف بزحمت میتواند روزانه زیادتر از یک پنج فالین بیافد ...

س- چرا شما فقط فالین مورچه میبافد ؟
ج- برای آنکه فالین مورچه ترین و خوبترین نوع فالین افغانی است ازینرو ما تلاش میکنیم که اعلی ترین و بهترین جنسیت فالین را تولید نمایم.

س- بعضا مشاهده میسر شد که یکفالین بعد از مدتی تغییر شکل میدهد یعنی به اصطلاح کش پیدا میکند و یا اینکه دورنگه می شود، علت آن چه میباشد ؟

ج- اینکه بعضی فالین ها کش پیدا میکنند بخاطر است که بود و ناسته فالین از پشم اعلی نمی باشد. یکفالین خوب باید پود و ناسته آن با ابر پشمی و یا اینکه از پشم بهاری باشد ... نه پشم تیرماهی، چه پشم بهاری در موسم بهار چندین بار شسته و ترشده است. ولی پشم تیرماهی که آب ندرده است بمجرد آنکه نم و رطوبت باورسد فوراً کش ایجاد مینماید. به جواب قسمت دوم سوال شما باید گفته شود که اگر فالین پس از مدتی تغییر رنگ میدهد یعنی در رنگه می شود بخاطر است که در رنگه نمودن پشم آن از رنگ های مصنوعی استفاده شده است. نه از رنگ طبیعی.

س- منظور شما از رنگ مصنوعی و رنگ طبیعی چیست ؟؟

فالین های موری افغانی در سراسر جهان از نظر جنسیت و بافت شهرت بسیاری دارد



سه مرحله

استثمار

چرا از بهره کشی (استثمار) سخن زده شد؟
از لحاظ اینکه در جوامع غنی و فقیر و جود دارد.

این معنی استثمار را دارد؟ اگر مردم غریب با زوان توانا و فکر رسای خود را برای بدست آوردن اجوره و معاش یا برای تولید نعمات مادی بکار گیرند، همچنان سرمایه دار سرمایه و زمین خود را برای سود و منفعت بکار نمی اندازند تمام این فعالیت ها استثمار است برای اینکه این سوال را جواب بدیم باید اولتر بدانیم که استثمار چه است؟ اگر بسا لای

یک شخصی فشار آورده شود که از قیمت حقیقی یک شیء چند زیاد به پر خازد فغان و ناله را بالا میکشد. استثمار یعنی چی؟ مگر اینکه کمی عمیقتر جامعه را مطالعه کنیم تا بدانیم که در جامعه استثمار انسان توسط انسان جریان دارد؟

بیش از اینکه استثمار را در جامعه مطالعه کنیم، باید نظر اندازیم که در کدام ادوار تاریخ استثمار موجود بود

تاما علمای این نظر موافق خواهند بود که انسانها در مراحل ابتدائی مخلوق بی دفاع و تحت تأثیر طبیعت بودند و بنگانه وسیله برای راکه انسان اولیه بکار می برد ابزار سنگی و دیگر وسایل سنگی بود. انسان نهی اولیه توسط وسایل دست داشته خود نمی توانستند به تنهایی خود شکار و میوه درختان را جمع کنند.

توسط این آلات ابتدائی انسانهای اولیه قدرت انرا نداشته که حتی شکار آهوی خورد را شکار کنند پس ای اینکه از شکار دیگر حیوانات در امان باشند بصورت دسته جمعی حیوانات را شکار و میوه درختان را جمع میکردند که بعد از این خود ها بصورت مساوی یا به تقسیم میکردند. و وسایل شکار همال شخصی کسی نه بلکه مال جمعیت شمرده می شد.

انسانهای اولیه که فاقد هر گونه وسایل امنیت بودند، نمی توانستند که در آن مرحله بیکدیگر اعتماد کنند و روزگار میکردند تا احتیاجات اولیه خود را بدست آورند. یعنی تولید اضافی نبود. از اینکه تولید اضافی نبود استثمار هم وجود نداشت.

تقلیل عمومی سلاح ها و قوای مسلح و استعمال این منابع ذخیره شده جهت احیای اقتصاد جهانی که در نتیجه جنگ متضرر گردیده بود. تقدیم نمود. جمهوری شوروی طبق همین پیشنهاد عمل کرد: در سال ۱۹۲۳ تعداد عسکر ارتش سرخ از پنج ملیون و سه هزار به شصت و یک هزار نفر تقلیل داده شد. این امر دولت جوان شوروی را به انتقال قیاسی ملاحظه مناسب مادی و قوای بشری به نیاز مادی های ملکی قادر نمود.

امروز، مسابقه تسلیحاتی جهانی سالانه مبلغ چارصد بلین دالر (مجموعاً به اندازه تولید ناخالص ملی تمام کشور های امریکای لاتین و دو چند عواید ناخالص ملی کشورهای افریقای) را می بلعد. علاوه بر آن مصارف نظامی در حال افزایش است. با حفظ اندازه موجود افزایش، مصارف روی اهداف نظامی به قول ساینس دانان، در سال ۲۰۰۰ به رقم انسانی هشت صدو بیست بلین دالر خواهد رسید. و این وقتی است که درجهان از هرسه نفر یک نفر آن فاقد کمک طبی، از هر پنج نفر یک نفر آن بی سواد و از هفت یک نفر آن چیزی برای خوردن نخواهد داشت.

ترجمه: خان محمد گوارا

از مجله: سپوتنیک

نویسنده: بایکوف

مسابقه تسلیحاتی

از زمان لوئی دوازدهم تا به ناتو

بسیست و پنج سال قبل، زمانیکه جهان یک سوم بوئی را که امروز برای اهداف نظامی مصرف می نماید، مصرف می نمود، دیوایت آیزنهاور رئیس جمهور آن وقت ایالات متحده اظهار نمود، هر تفکری که ساخته میشود، هر گشتی ای که به آب انداخته میشود، هر راکتی که پرتاب میگردد، در نهایت امر به ناکامی می انجامد و احساس سرما می نمایند و لباس ندارند. مسابقه تسلیحاتی خصوصاً برای اقتصاد ضعیف کشور های روبرو انگیزش زیان بار است. اگر چه برای آنکه از کشور های که بسیار خوشبینانه فکر می کنند که میتوانند هم مسکه و هم تفنگ داشته باشند نیز باریکی نیست. افزایش تکنیک ها و بیکاری، کسرات بودجه، انفلاسیون و کاهش ارزش پولی تماماً محصول مستقیم مصارف زیاد نظامی می باشد.

دولت شوروی از آغاز موجودیت خود از صلح و خلع سلاح طرفداری نموده است. در کنفرانس جنوا در سال ۱۹۲۲، کنفرانس که برای اولین بار هیات نمایندگی شوروی استرال کرده بود، مسکو پیشنهادی را جهت

آور بود، زیرا که يك شخص بمانده مال و وسیله تولید شخص دیگری بکار برده می شد.

با پیشرفت افزار و آلات تولید و تولید اضافی جای جای جا می آمد که اولیه را گرفت.

با سرعت و ترقی افزار تولید جا می غلامی به جامعه فیودالی تبدیل گردید. البته این تحولات به اشکال مختلف در جوامع مختلف بوجود آمد. مخصوصاً در آسیا فیودالیزم از نوع خاصیت و ماهیت با فیودالیزم اروپا فرق فاحشی داشت. استثمار جامعه فیودالی با تمام مشخصات آن در اینجا شرح میگردد:

در جامعه برده گری - برده و برده دار، در جامعه فیودالی سرف فیودال وجود داشتند. مگر طوریکه در جامعه بردگی برده مال برده دار بود در جامعه فیودالی سرف مال فیودال نبود، آنها بصورت اشکار در بازار خرید و فروش نمی شدند. آنها مربوط به زمین بودند و بدون اجازه صاحب زمین در جای دیگر رفته نمی توانستند. اگر زمین دار زمین خود را می فروخت یا کسی میداد، سرف نیز همراهی زمین

به شخص دیگر انتقال میکرد، سرف غلام زمین نامیده میشد.

چنان معمول بود که سرف برای زمین دار بدون دریافت اجوره کار میکرد چیزیکه تولید میکرد تماماً از زمین دار بود و حتی يك قسمت کمی از تولید هم با و داده نمی شد. در جامعه غلامی برده دار مسئول تهیه مواد اولیه زندگی برده بود. مگر در جامعه فیودالی زمین دار این مسئولیت را مقابل سرف نداشت. حالا يك سوال پیدا میشود که سرف ها

چطور زندگی میکردند؟ آنها زندگی میکردند زیرا که يك زمین کو چك برای هر سرف از طرف فیودال داده میشد چند روز معین بالای زمین فیودال و چند روز معین بالای قطعه كو چك زمین خود کار میکردند که با این ترتیب زندگی بخور و نمیر خود را دوام میدادند.

اگر در جامعه سرمایه داری نظر اندازیم چه می بینیم؟ استثمار است مگر نه مثل استثمار جامعه بردگی و فیودالی؟ در این جامعه به يكطرف سرمایه دارها، صاحبان فابریکه، معدن، بانک و غیره که همه چیز را در اختیار دارند و دیگر طرف کارگرها که تمام نعمات مادری تولید

کرده جز بازوی توانا چیز دیگری ندارند، قرار دارد. آنها مال سرمایه دار نیستند مثل آنکه در جامعه غلامی و فیودالی -

پس دانست یعنی غلام مال برده دار و سرف هر دو به زمین بود. کارگرها آزاد هستند می توانند که هر جای خواسته باشند کار نمایند. به تمام این احوال

از آزادی نسبی برخوردار هستند. مگر این حقوق و آزادی شان محدود است. برای زیاد دارد. زیرا که بدون کار کردن برای سرمایه دارها نمی توانستند امرار حیات کنند. این است که برای امرار معیشت خود باید برای سرمایه داران کار کنند.

کارگر متکی به يك سرمایه دار مخصوص نیست، مگر زندگی او بطور عموم به گروه سرمایه داران بستگی دارد.

اگر او به يك سرمایه دار و یا شخصی دیگری کار نکند او نان بدست آورده نمی تواند. یا بعبارة دیگر او غلام یا سرف نبوده مگر در حقیقت برای تمام وقت يك غلام مزدور بوده است. سرمایه داران با لای صنعت و فابریکه ها قدرت و کنترل دارند تا کارگرها به تسبیح آنها کار و تولید کنند. اینست که کثرت خاصیت استثمار در جامعه سرمایه داری!

در حالیکه سرمایه دارها کارگرها را اجوره و مزد میدهند، استثمار از کجا بوجود می آید؟ از جمله تمام وقت که کارگر برای سرمایه دار کار میکند تنها قسمتی از آن اجوره کارش را تلف می کند، باقیمانده هر اندازه که کار میکند برای سرمایه دار است مثلاً از ده ساعت کار پنج ساعت اجوره یا معاش آن بخودش باقی مانده ساعت کار دیگری ارزش اضافی است که به جیب صاحبان فابریکه می رود. لهذا يك کارگر یا مأمور حاصل تمام مدت کار خود را که برای سرمایه دار انجام میدهد بدست نیاورده، بلکه يك قسمت حاصل کار خود را بنام مزد یا معاش گرفته باقی آن به جیب سرمایه دار می رود که آنرا ارزش اضافی میگویند.

این دلیل خنده آور نیست؟ اگر گفته شود که سرمایه دار پول خود را بکار می اندازد، ازمناد پول خود که سرمایه گذاری کرده چرا محروم شود؟ از کجا استثمار بوجود می آید؟ به همین ترتیب عین دلایل را صاحبان غلام ها و فیودالان برای رد کردن استثمار می آوردند. آنها برای خرید غلام پول نادیده نموده و برای سرف قسمتی از زمین را میدادند. علاوه بر آن برای غلام غذا و برای سرف قطعه زمین برای زندگی شان داده می

شد. پس وقتی که حاصل زمین خود را می گرفتند چرا متهم به بهره برداری میشدند؟ امروز هیچ مشکلی در شناسایی استثمار

دوره قدیم و قرون وسطی نداریم، خاصیت و مرکز استثمار در آن دوره ها واضح و روشن است. لهذا حالا کارگر مانند غلام و سرف علنی استثمار نمیشود و لی اگر دقیق فکر شود استثمار کارگر آشکار است.

يك کارگر مانند غلام مال دیگر شخص نیست و نه او مثل سرف بسته به زمین است.

او در انتخاب کار حق دارد و می تواند. طوریکه خواسته باشد کاری را بکند و دیگری کار نکند. کارگر به يك سرمایه دار مربوطه نبوده، او حق دارد هر جای و به هر کس که خواسته باشد کار کرده اجوره بگیرد. در حقیقت او غلام مزد است. از تمام ساعات کار که به سرمایه دار کار می کند يك قسمت ساعات کار خود را بنام اجوره یا مزد اخذ کرده و بقیه ساعات کارش به جیب سرمایه دار می رود.

نقطه که قابل ذکر است اینست که سرمایه از کجا بوجود می آید که سرمایه دار آزاد در جریان انداخته از آن سود میگیرد؟ همه مردم جواب این سوال را میدهند: وقتی که کارگر در فابریکه کار میکند، نعمات مادی جدید تولید میکند که يك قسمت از زحمات کارگر صرف تولید مواد استهلاکی شده و قسمت دیگر که اشیای سرمایه داری یا تولیدی است بچشم عواید خام و معاشین بوجود آمده که از آن فابریکه جدید ساخته و فابریکه سابقه را به حالت عادی جاری نگاه میدارد. یا بعبارة دیگر قسمتی از تولید اجناس سرمایه داری تبدیل به سرمایه جدید شده و سرمایه ابتدایی توسط کار انسان خلق میشود. چطور سرمایه خلق روز به روز افزوده شده می رود؟ تاریخ بصورت واضح میگوید که ابتدا جامعه سرمایه داری در انگلستان بوجود آمد. اینجا سوال پیدا میشود، که سرمایه در انگلستان چه طور و سرمایه اولی از کجا حاصل شد؟ تاریخ این سوال را چنین جواب میدهد: سرمایه از غارت و چپاول علنی ممالک ضعیف (بنام تجارت) بوجود آمد.

یا به عبارته دیگر از غارت و چپاول مردمان داخل و خارج انگلستان سرمایه بوجود آمد تا باین وسیله چرخ اربابه فابریکه ها بدوران نگاه داشته شود. این دهقان ها و صنعتگران كوچك و روستاها را غارت می کردند برای امرار معیشت خود بچشم کارگر در فابریکه ها روی آوردند.

کشورهای که مستعمره انگلستان بود بطور واضح میدانند که استثمار سرمایه داری چه است. مشخصات عمده استثمار امپریالیستی این دوره پیشرفت سرمایه توسط انحصارات بزرگ امپریالیستی است که صنایع كوچك و تجارت را از بین برده و بالای جوامع ضعیف

این است که بگوئیم کارگرها استثمار می شوند. آخرین شکل استثمار سرمایه داری، استثمار امپریالیستی است.

حاکمیت خود را برقرار ساختند. دوم تمویل بولی این انحصارات از طرف بانک ها حمایت میگردد. سوم صاحبان انحصارات نه تنها

مردم کشور خود را استثمار کرد، بلکه برای مفاد بیشتر، سرمایه را در کشورهای ضعیف و کم رشد صادر میکردند این است که

چطور امپریالیسم در جهان پیداشده و چگونه امپریالیستی بوجود آمد. صدور سرمایه به ممالک عقب مانده به منظور تنويع صنایع آنها، بلکه برای ورشكستگی صنایع داخلی آنها، استفاده از ارزان بودن قوه بشري و مواد خام آن ممالك بود که حداکثر مفاد را به دست آوردند. هدف و مرام سرمایه دارهای امپریالیستی آن بود که کشورهای دیگر را عقب و متکی بخود نگاه داشته تا حد اعظم مفاد را گرفته و استثمار خود را بطور دائم نگاه

داشته بتواند. چهارم، انحصار گر های بزرگ ممالك مختلف بازارهای ممالك جهان را در بین خود تقسیم میکردند، تجارت بین المللی را در قبضه خود قرار دادند تا باین وسیله استثمار خود را دوام داده تولیدات

و کنترل بازارهای جهان را در دست داشته باشند. مگر بعضی اوقات این حالت موفقات پیش نمی رفت. بعضی اوقات اختلافات بین امپریالست های ممالك مختلف راجع به استثمار يك مستعمره بوجود می آمد، که بوجود آمدن خطر جنگ را سبب می شد. مناقشات بین امپریالست های ممالك جهان پیدا میشد که در نهایت برای تقسیم مستعمرات بین شان جنگ در میگرفت. این است که بگوئیم جنگ خطرناک را استثمار امپریالیستی در عصر مابه عقب خود دارد.

خلاصه این قسمت: طوریکه فعلاً اجتماع بین ثروتمند و غریب تقسیم شده است و بطور دائم این تقسیم بندی دوام نخواهد داشت. در جامعه کمون اولیه همه مردم مساوی بود یا تمام مردم مساویانه غریب بود. در جامعه اولیه تولید اضافی نبود. از اینکه تولید اضافی نبود استثمار هم وجود نداشت. در نتیجه پیشرفت و سایل تولید، تولید اضافی بوجود آمد، بعضی سعی کردند تا تولید اضافی را تصاحب شوند که این شروع دوره استثمار است. بعد از جامعه کمون اولیه یکی دیگر به سیستم اجتماعی (غلامی، فیودالی و سرمایه داری) بوجود آمد.

استثمار مشترك در بین این سه سیستم اجتماعی دوام داشت، در حقیقت همه آنها با بالای استثمار استوار بود. گرچه استثمار جامعه کپیالستی مانند دو جامعه اولی (غلامی و فیودالی) آشکار نیست. مگر جامعه سرمایه داری است که قسمت بزرگ حاصل کار طبقه کارگر را می رباید.

این است که بگوئیم کارگرها استثمار می شوند. آخرین شکل استثمار سرمایه داری، استثمار امپریالیستی است.

آثار شیشه‌ی بی که مربوط قرن نهم و دهم است بیشتر آنها را گلدان‌های خرد و بزرگ، قاب‌های کوچک و بزرگ، عطر دانی‌های مختلف می‌سازد. که اغلب آنها بسودن تزئین است. اما در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم تحولاتی در صنعت شیشه‌سازی بوجود آمد و بیشتر روی فرآورده‌های شیشه‌ی کارهای تزئینی مانند کشیدن خطوط برجسته و قابی و همچنین خطوط غریب دیده می‌شود.

یک دسته دیگر از ظروف شیشه‌ای این دوره دارای تزئین مبری است که معمولاً شامل طرح‌های مدور و اشکال حیوانات و کتات بخط کوفی است. در بعضی از این ظروف طرح تزئین بوسیله دو بار مهر زدن با آلان فیچی شکلی ساخته شده و این طریقه که ظاهراً از اختراعات و ابتکارات این دوره است در ظروف مصری و سوری دیده می‌شود. طرح تزئینی معمولاً اشکال هندسی داشته بعضاً اشکال پرند هم دیده می‌شود.

تزئین ظروف شیشه‌ی بی بوسیله دایره‌ها یا خطوط باریک که به روی وسط ظروف اضافه می‌شد و در زمان رومی‌ها زیاد رواج داشت امروز هم در آثار شیشه‌ی بی که در هرات ساخته می‌شود دیده می‌شود.

بکته‌داد جالب تو چه ظروف شیشه‌ی بی، مانند جایتک، پیاله و جام‌های مختلف که



نمایی از کوره شیشه‌سازی در ولایت هرات از میان این کوره و از زیردستان این صنعت‌گران است که وسایل شیشه‌ی بی بیرون می‌آید

صنعت شیشه‌سازی و تاریخ ۴۰۰۰ ساله آن

شیشه‌های این دوره توام باریک‌های سبزی آبی و بنفش بوده.

بعدها صنعت گران شیشه توانستند بانی و دم از شیشه مذاب و مایع، ظروف مختلف را بسازند. ولی تا قرن‌ها این صنعت گران را از ساختن صنعتشان را از مردمان دیگر مخفی داشتند. اما همانطوریکه هیچ پدیده و کشف محدود و در چار چوب باقی نمی‌ماند صنعت شیشه‌سازی هم تنها به فنی‌ها و مصری‌ها منحصر و محدود نماند و بسیاری از ملل دیگر توانستند به این صنعت دست یابند.

پس از ظهور اسلام مخصوصاً در قرن هفتم تا دهم صنعت شیشه‌سازی در شرق میانه، در مصر و سوریه رواج داشت. در اثر کشفیات و آثار بدست آمده، نشان می‌دهد که در هرات و سایر ولایات کشور ما صنعت شیشه‌سازی رواج داشته است. که میتوان تاریخ آنرا به قرن دهم میلادی نسبت داد.

چشم سر نشینان به جسم شفاف و پر درخشش افتاد که امروز بنام شیشه یاد می‌گردد. شاید این یک قصه بیش نباشد ولی بهر حال از کشف این ماده شفاف و نسبتاً محکم چهار هزار سال می‌گذرد. در اثر کاوش‌های باستان‌شناسان گلوله‌های کوچک شیشه‌ی بی بدست آمده که تاریخ آن تا به سه هزار سال قبل از امروز می‌رسد. بعد ها صنعت شیشه‌سازی از محدوده خاص خود پا فراتر نهاده و بیشتر انکشاف نمود بدین معنی که از مقبره‌های مصری‌ها و فنی‌ها آثار مانند بوتل‌های کوچک عطر و ظروف شیشه‌ی بی بدست آمده است. این شواهد نشان می‌دهد که در آن روزگار فنی‌ها و مصری‌ها اولین کسانی بودند که به صنعت شیشه‌سازی دست داشتند و به تجارت آن می‌پرداختند.

ابتدا این صنعت خیلی‌ها محدود و ساده بود بدین معنی که تمام ظروف ساخته شده از شفافیت کمتری برخوردار بودند و بیشتر

این یک حقیقت است که دست تصادف همیشه در کشف اشیاء و عناصر کمک کرده است. شاید در مورد شیشه این جسم شفاف و پر درخشش هم دست تصادف کمک کرده باشد.

تقریباً چهار هزار سال قبل از امروز شیشه در اثر تصادف کشف گردید.

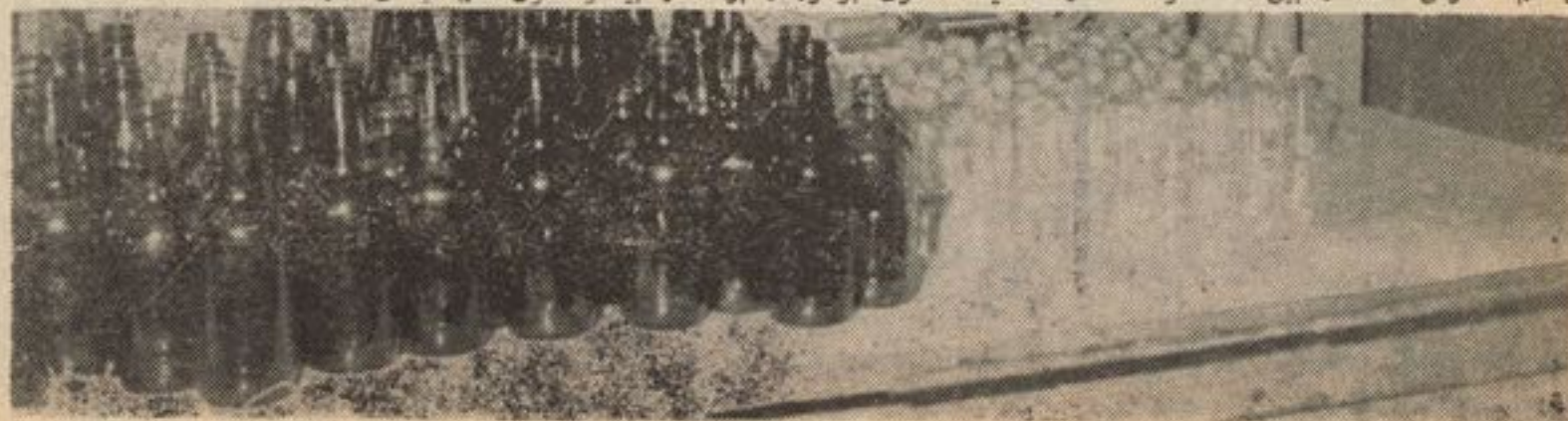
می‌گویند در چهار هزار سال قبل در بای مدیترانه توفانی شد و این توفان قدری شدید بود که کشتی‌های تجاری و مسافری آنوقت مجبور شدند به نزدیک ترین خشکه روی آورند در میان این کشتی‌ها که دچار توفان دهشتنا شده بود یک کشتی متعلق به تاجران ونیزی بود که مال التجاره خود را از یک شهر به شهر دیگر می‌بردند و قتیکه این کشتی به ساحل رسید دیگر رمقی به سر نشینان آن نمانده بود، آتش افروختند تا برای خودغذای بپزند و قتیکه غذا پخته شد و صرف گردید و آتش هم خاموش شد در بین خاکستر ها



یک نمونه از بوتل‌های بزرگ شیشه‌ی بی

اغلب آن یا به رنگ آبی اند یا به رنگ ارغوانی که روی آنها تزئیناتی مانند خطوط سفید موجدار به رنگ مرمر دیده می‌شود.

این تزئینات بشکل نخ یا میله باریک در موقعیکه این ظروف هنوز گرم بود با آله مانند شانه روی آن کشیده می‌شد و طرحهای شبیه استخوان ماهی یا شکل راه دار یا شبیه بعضی گیاه‌ها روی ظروف ترسیم می‌گردید.



امروز بزرگترین رقم فرآورده‌های شیشه‌ی بی را بوتل‌های مختلف می‌سازد



در صنایع کیمیاوی از فرآورده های شیشه پی زیاد استفاده بعمل می آید

انکشاف می یابد علت این رکود بیشتر بخاطر انکشاف هنرهای دیگر است که هنر شیشه سازی را در تنه فراغوشی می سپارد ولی بعضی از مورخین علت این رکود را نادرستی هاو جنگ های میدانند که هنر شیشه سازی در این مناطق رواج داشت .

بهر حال همانطوریکه قبلا ذکر دادیم بعد از قرن پانزده در هنر شیشه سازی در تمام کشور های که به این صنعت دست داشتند یک نوع رکود پدید آمد . اما در قرن هجده این هنر دو باره رونق تازه بخود میگیرد و



دو نمونه از گیلان شیشه پی و کرمستال

انکشاف قابل ملاحظه می یابد در همین آوان است که صنعت شیشه گری تحول فوق العاده می یابد و در این صنعت تازه آوری های بوجود آمد . و فرآورده تازه در صنعت شیشه سازی که بنام کرمستال است بوجود می آید .

کرمستال یا بلور در گذشته همیشه ماده افسونگر در نزد مردم بوده است ثروتمندان و امیرای آن وقت معتقد به این بودند که بلور و کرمستال قادر خشنی که دارد آسیر کننده زهر را بر طرف میسازد به همین خاطر آنها ظروف غذا خوری و آب خوری خود را از کرمستال و بلور انتخاب میکردند .

ظروف بلوری که جز از شیشه است اما با خاصیت مقاومتی عموما به دو گروه تقسیم میشود :

دسته اول که روی آن ریزه کاری ها و تراش های ظریف بکار رفته از نگاه جنسیت و قیمت هم نظریه دسته دوم که کمتر کردن کاری و تراش داشته تفاوت دارد .

بلور به دو نوع ماده اطلاق میشود یکی را طبیعت میسازد و آن را از زیر خاک میان سنگ ها بیرون میکشند که بنام بلور کوهی یا صخره پی یاد میگردد که از قرن ها پیش صنعت گران از همین نوع بلور ظروف می ساختند . اما نوع دیگر آن توسط خود انسان تهیه میشود . بهتر است این نوع آنرا بلور مصنوعی بگوئیم . این کرمستال از شیشه های که درجه انکسار نور در آن به ۱۵۰۰ باشد بالاتر باشد . این شیشه ها معمولا از مخلوط (سیلیس) (اکساید منبر) (بناس) و توتنه های کوچک بلور یا کرمستال بوجود می آورند . این مخلوط حرارتی تقریبا ۱۴۵۰ درجه بکار دارد تا ذوب و مذاب گردد . مدت که این مخلوط باید حرارت داده شود سی ساعت را دارد بر میگیرد تا به جوش آید . بعد صنعت گران از همین مایع جوشان با وسایلی که دارد ظروف بلوری و کرمستال را میسازند .

بقیه در صفحه ۵۱

یکی دیگر از فنون این دوره طرز حکاکی روی ظروف شیشه پی هست که شاید بوسیله جرج صورت میگرفته است .

کشف قالب در هرات و بعضی جا های دیگر نشان دهنده این امر است صنعت شیشه سازی در هرات رواج زیادی داشته .

تعداد زیادی از ظروف شیشه پی قرن هشتم و نهم شامل عطر دانی های خرد و ضخیم است که اکثرا منشوری شکل بوده و بوسیله خطوط و شیار های افقی و عمودی بشکل دندان ثنایا در آورده شده است . این عطر دانی ها از شیشه ای برنگ آبی و سبز ساخته شده است .

بعضی از ظروف عطر دانی های این عصر بشکل بلور بوده و این خود انکشاف این صنعت را می رساند .

صنعت شیشه سازی پس از قرن دهم تا قرن دوازدهم انکشاف قابل ملاحظه ای نمود . در ساختن ظروف شیشه پی این دوره اسلوب تازه بکار گرفته شد که دارای خصایص جالب توجه فنی است .

در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزده است که در صنعت شیشه سازی از آب طلا کار گرفته میشد .

ظروف شیشه مظلای این دوره را میتوان به دو دسته تقسیم کرد یکی مربوط به نیمه دوم قرن سیزدهم است و دیگری آن مربوط به قرن چهارده میشود .

در قرن پانزده صنعت شیشه سازی توانم با میناکاری روبه انحطاط میگذارد و کمتر

یکی دیگر از فنون این دوره طرز حکاکی روی ظروف شیشه پی هست که شاید بوسیله جرج صورت میگرفته است .

کشف قالب در هرات و بعضی جا های دیگر نشان دهنده این امر است صنعت شیشه سازی در هرات رواج زیادی داشته .

تعداد زیادی از ظروف شیشه پی قرن هشتم و نهم شامل عطر دانی های خرد و ضخیم است که اکثرا منشوری شکل بوده و بوسیله خطوط و شیار های افقی و عمودی بشکل دندان ثنایا در آورده شده است . این عطر دانی ها از شیشه ای برنگ آبی و سبز ساخته شده است .

بعضی از ظروف عطر دانی های این عصر بشکل بلور بوده و این خود انکشاف این صنعت را می رساند .

صنعت شیشه سازی پس از قرن دهم تا قرن دوازدهم انکشاف قابل ملاحظه ای نمود . در ساختن ظروف شیشه پی این دوره اسلوب تازه بکار گرفته شد که دارای خصایص جالب توجه فنی است .

در اواخر قرن دوازده و اوایل قرن سیزده است که در صنعت شیشه سازی از آب طلا کار گرفته میشد .

ظروف شیشه مظلای این دوره را میتوان به دو دسته تقسیم کرد یکی مربوط به نیمه دوم قرن سیزدهم است و دیگری آن مربوط به قرن چهارده میشود .

در قرن پانزده صنعت شیشه سازی توانم با میناکاری روبه انحطاط میگذارد و کمتر



بلور یا کرمستال از فرآورده های تازه صنعت شیشه سازی در جهان محسوب میگردد

قانون اساسی ما تضمین کننده تمام آزادی های دموکراتیک خواهد بود

هم از پیش می‌بریم و همچنان کارهای
دا و طلبا نه هر یک ط پوهنتون نیز تحت نظر
من و رفقای ورزیده دیگر یک در پوهنتون
وظیفه دارند صورت می‌گیرد .
به پاسخ سوالی به سخنان خود چنین
ادامه میدهد :

این يك حقيقت انكار ناپذير و جای‌مسرت
تمام خلق شريف عاست كـــه برای
اولين بار در تاريخ پنج‌هزار ساله افغانستان
عزيز نسو يد او لين قانون اساسی کارگران
دهقانان، روشنفکران و پيشه و ران
زحمتکش ما زیر کار است که در مان
درد هاو رنج های سالان متسا دي خلق
رنج‌دیده این سرزوبسوم خواهد بود
بدليل اینکه برای نسو يد این قانون
فر زندان صادق ورا مستين نما به اقتضا
زحمتکش جا معه ما گر د هم آمده اند به
يقين قانون اساسی ما قانونی خواهد بود
که تمام آزادی های دموکراتیک را
تضمين خواهد نمود و همه بقایای فـــيو-
داليزم و امپرياليزم را به محو نابودی خواهد
کشيد و با لآخره همین قانون اساسی
خواهد بود که جا معه افغانی را در مسیر
يك اجتماع مرفه و بدون هر گونه
استعمار سوق خواهد داد .

خوب محترم کشتيار به نظر شما خلق
افغانستان تحت شعار مصو نيت ، قانونيت
و عدالت چه نوع زندگی خواهند داشت؟
ساین يك حقيقت است که شعار مصو-
نيت قانونيت و عدالت صرف جنبه نظری
نداشته و روی عمل و واقعیت استوار است به
يقين با يد گفت که این شعار حیثیت‌یابی
را دارد که خلق زحمتکش و بلا کشیده
افغانستان عزیز را از پسمانی ها و سیه-
روزی نجات میدهد . بعد از این خلق شريف
ما را بی موجب و به گفته ی این و آن
آزادی نخواهد رسید و زندگی همه کسانی که
واقعاً در اعمار افغانستان عزیز مسرکـــو-
شند مصون می باشد . عملی کردن همین
شعار است که همه را يك آینده مسعود و
درخشان رهنمائی کرده و زمینه اعمار طبقات
متخاصم و فارغ از هرگونه استعمار را مساعد
ساخته است .

در اخير پيام من به کارگران، رو-
شنفکران و تمام اقشار و طيفرست اينست تا
عليه هرگونه بی عدالتی مبارزه کنند ، زیرا
در شرایط کنونی و طن و خلق ما وظايف
و مسوولیت های بس سنگینی را متوجه
مانوده اند و بیشتر از هر زمان دیگر به
کارگران، دهقانان و روشنفکران و تمام
خلق نجيب افغانستان است که از دست آورد
های انقلاب مترقی و شگوفان خویش دفاع
نمایند و همواره در نابودی دست نزنند
گمان امير يا ليزم و نمایندگان از نجا
و هم چنان در محو اخوان التبا طيس
مبارزات پيگر و قهرمانانه خویش را
شدت بخشند تا آیندگان به اعمال و
مبارزات ما بنازند و فخر کنند و هم
چنان سر مشق و نمونه برای زحمتکشان
منطقه باشند . در اخير از شما تشکر می‌کنم
که به من اقتضای صحت با هموطنانم
را از طریق این مجله و زین بخشید پس
به امید پیروزی حزب دموکراتیک خلق
در شگوفائی افغانستان عزیز به گفتارم
خاتمه میدهم .

چون هیولای فقر و بد بختی گلو ی فامیل
ما را می فشرد در صنف هفتم بودم به غرض
اینکه به مکتب بروم اجباراً به شاگردی
يکتفر گلکار فرستاده شدم که روزها
در گرمی های سوزان و هم چنان در سر-
شود چشمان خود را به يك نقطه نا معلوم
دوخته گرفته گرفته می گردید : بعد از
پیروزی انقلاب شکو هندی نور ، در همین
لحظه خنده لبانش را از هم دور می کند و
به سخنان خود چنین ادامه میدهد : دیگر



کشتيار می گوید : شعار مصونيت ، قانونيت و عدالت جنبه نظری نداشته و روی عمل و واقعیت استوار است .

زحمات چندین ساله ام بی نتیجه نمانده
کارگران مستعدیده و حق شناس ما
مانند ساکتر و طيفرستان و آزاد بخوانان
این کشور واقعیت را نا دیده نگرفته مرا
در انتخابات عمومی اتحادیه کارگری
پوهنتون کابل به اتفاق آرا بچيـــث
رئيس اتحادیه کارگران پوهنتون انتخاب
نمودند ، اما نسبت مشکلات و وظیفویایک
در پهلوی اتحادیه دارم از محمد طالب
کارگر یا رئيس ما درات کشتش خوا-
هش نمودم تا این سمت را بدوش گیرد
و من به بچيث معلون اتحادیه به وظیفه ام
ادامه دادم .

فعلاً که معاون اتحادیه کارگران پو-
هنتون کابل می‌باشيد در پهلوی امـــور
اتحادیه کدام وظیفه دیگر هم بدوش
تان می باشد و یا خير ؟
در پهلوی امور اتحادیه ، وظیفه سابقه ام را
که سمت باغبانانی عمومی پوهنتون بود ، حالا

مای جانفرمای زمستان تلاش می کردم
تا مبادا پدر و مادر رنج‌دیده ام زیاده ازین
دستخوش تلاطم امواج بی رحم فقر و بد-
بختی گر دند تا اینکه نیمه گلکار شد
چون در آن وقت پولی را که از کار گلکاری
بدست می آوردم تکافوی جای و نمان
فامیل مارا نمیکرد ناچار به باغبانی رو آوردم
و در سال ۱۳۳۱ در موسسات صحری پوهنتون
بچيث باغبان پذیرفته شدم مدت هفت
سال باغبان (خدمت کار گل ها و درختان)
موسسات صحری پوهنتون بودم که بعد از
هفت سال باغبانی نظریه علاقه و عشق که
به کار خود داشتم به صفت باغبانانی-
شناخته شدم .

قسمیکه رنج ها ، تکالیف و ناپسا مانی
های دوران آل یحیی به یادش آمده ، حالا که
دایماً بستم بر لبانش می باشد همین
لحظه از چشمانش علامات درد و تکالیفی
را که در گذشته ها سیری نموده معلوم می

پیروزی انقلاب شکو هندی نور در کشای
شده پیروزی ها و پیشرفت های اجتماعی
و اقتصادی در افغانستان عزیز می باشد که
با پیروزی این انقلاب طفر آفرین ، در جامعه ما گلیم
همه بد بختی ها و ناپسا مانی ها چیده شده
و خلق شريف و زحمتکش ما در راه اعمار يك
جامعه مرفه ، آرام و فارغ از استعمار فردا فرد
گام های متين و پيروزمندان برداشته و هر آن
حاضر و آماده هر گونه فدا کاری می‌باشند
به کسانی که در گذشته یادیده حضارت نگاه
میشد امروز با حق بنی عالم و تمام تحت شعار
مصونيت ، قانونيت و عدالت اعمار وطن بدست
ایشان قرار دارد . کارگر اینکه واقعاً در راه
اعمار کشور خود می‌کوشیدند و لقمه نان بخور
و نمیر برایشان داده می‌شد امروز زحمات

و جانفشانی شان به هدیه رفته و مطابق به استعداد
شان به کار گماشته شده اند .
خير نگار مجله زونون جهت معرفی
و ترویج هرچه بیشتر کارگران جوان و فعال
با معاون اتحادیه کارگران پوهنتون کابل
مصاحبه نموده که اینک تقدیم خوانندگان
محترم زونون میگردد :

محترم محمد کاظم کشتيار اولتر از همه بگوید
که ناکدام صنف درس خوانده اید ؟

با وجود آنکه علاقه و آفری به تحصیل
و دانش داشتم نتوانستم بیشتر از صنف
هفتم به مکتب بروم . چرا که از یکطرف
مشکلات زیاد اقتصادی دامنگیر فامیل
ما بود و از جانی هم فرزندان فقیر یا ئین
جامعه آفتدر ها به ساحات علم و دانش
راه ندا شتند این شوغلت عمده مسدود راه
تحصیلاتم گر دیده و از تحصیل باز ماندم

د نړۍ وال بانک رئیس را برت مکتا ما را
په بلگراد کېږي د بانک په کالني غونډه کېږي
کله چې نږد پر مختيا د درېمې لسيزې په
هکله د يوې سترې نيزې پېښېد کا وه وي

وييل:
د جنوب او شمال خبرې ا نړۍ اد غاوي
او غوښتنې دوه مړه په فروغا او کيښي
پوي دي چې نژدې دي اصلي هدف و نه
هېر کاندې .

مکتامارا وويل :

د ۱۹۸۰ کال په هکله د پرمختيايي
سترې نيزې يوه طرح د نړۍ ټولنو ته
دانکشاف نو يوه هدفونو د خپلې نېو له
پاره يو ارزښتناکه فرصت او موقع
په لاس ورکوي ، او هم د غفو ستو
نړيو دېر مخکښک دسر ته رسو لو په لار کېږي
لکه ددنفوسو زياتوالي ، د غذا توليد ،
کار برابرول ، د شيا راتلونو پراختيا ،
دفتر او لوی کي والي د نړۍ والي سودا
گري پراختيا ، او همدا راز د پانگې اچولو
انکشاف او پر مختيا په هراړخيزه توگه
د پرو سترو تکتیکالې بدلونونو ته
اړتيا لري .

او په پرمختيايي رسمي مرستو کېږي په جدي
توگه او په زياته پيمانه و لېږل
شي ، چې دغه کار د لرگتو هيوادو درنښتني
شمير حال بې سارلی دی ، او هم غفو
گتو او غوايوو چي په ځينو ځايو نو
کيږي هغو ته زياته اړتيا وه ډېره
لږه وده کړېده . دغه راز په هغو نېستمنو
هيوادو نو کېږي چې د نړۍ نيمايي نفوس
په هغو کېږي ژوند لري او هم ددغو زياتو
هيوادو نو اقتصاد چې او س ئي په سلگونو
مليو نو نفوس د مطلق فقر او لوی سره
مخامخ دي په مشکل سره ئي کېږي پر مختيا
مو ندي ده .

د نړۍ وال بانک رئیس وويل:

دانکشاف درېمه لسيزه بايد دو دي
په حال کېږي هيوادو نو اختلافاتو ته د اتمې پېړۍ
حالت ته زياته پاملرنه ولري .
که چيري داسي وي چې اساسي هدفونه
برياليتوب ته ورسېږي پر مختيا او دودۍ
په حال کېږي هيوادونه بايد د هغو پاليسي
ټاکل چې د ۱۹۸۰ کال او يا د هغه نه
وروسته لسيزې و کېږي ورسره مخامخ
کيږي په تفصيل سره دغو وړو گړو
د (۶۰۰) مليونو و گړو سره چې ددغې

رابط مکتامارا دانکشاف داهدافو

نوی خپرنی کتنی د پرمختيا د دریمې لسيزې له پاره پیشنهاد کوی

مکتامارا زياته کړه :

نړۍ وال بانک غواړي چې د نړۍ والي
ټولني سره په خورا ټولو کلو نو کېږي
د ۱۹۸۰ کال د لسيزې د ستونزو د خپلولو
په هکله دخپلو رښتينو پر مختيا ئي پرو
گرامونو له مخې مرستې وکړي .

په ۱۹۷۹ او ۸۳ کلو نو کېږي د بانک
د کار پلان په داسې سره څرگند وي چې يو
شمير نور پورونه به د بانک اودهغه د مربوطو
ځانگړو له خوا چې ټولو له (۶۴ مليا رده) دالره
کيږي ځيني هيواد و نو ته ورکړي .
داوایا يمي لسيزې وروسته پاتې والي :

بنا غلي مکتا ما را دانکشاف ددو هسي
لسيزې نا عمو ته داسي ري په ترڅ کېږي
چې د هغه په اوږدو کېږي دودۍ په حال
کېږي هيواد و مختي اقتصادي وده چې ددغې
لسيزې په پرتله په سلو کېږي شپږ نسي
ځانگړي هدف څرگند او په سلو کېږي
(۵.۲) وښودل .

په فرعي هدفونو په لړه بيا د هغو هيوادو
نو چې د پرمختيا ئي او اقتصادي مرستو
دما زمان نړۍ دي په زراعتي او لېدا تسو

پېړۍ تر پايه پوري به د مطلق فقر او لوی
سره مخامخ وي بايد په ځانگړي توگه
په زړه پوري مرستې او اقدامات وشي .
داوایا يمي لسيزې پر غولونکو هدفونو
با ندي تر اندازې زيات ټينگار په حال
عوض کېږي بايد د صنعتي او دودۍ په حال
کېږي هيوادو نو تر منځ ددو ايدو او گټو
واټن ډير کم شي او هم دغه راز د نېستمنو
او شتمنو هيوادونو تر منځ فاصله او واټن
بايد د تغذيبي خوراک ، څښاک ، سواد ،
عمر اوږدوالي او ټولنيز او فيزيکي جا پېر
يال له مخې له منځه يو وېل شي .
دنفوسو ستونزه کړکېچنه ده :

د نړۍ وال بانک رئیس وويل:

چې د ټولو کړکېچو نو مسئلو څخه
زيات دنفوسو دورخ په ورځ زياتېدو نکو
مسئلو کړکېچ دي ، چې د لږ والي له
مخې ددغې موضوع چټک و لسي دودۍ په
حال کېږي هيواد نو د نفوسو د زياتوالي
په انځورول چې دافريقا د لوی وچې دسيمونه
پرته ليدل شوي په نظر کېږي ندي نيول
شوي . خو سره له هغې که چيري او سني
حالت که څه هم د ټولو دي په هم دغه شکل
او ښه دوام و لري تر (۲۰۲۰) کال پوري

په نړۍ نفوس په اتم وليزه يا منځنۍ
توگه په هره کورنۍ کېږي تر دوو ماشومانو
زيات نه وي .
خو دغه انځور به تر را تسو نکو
(۷۰) کلو پوري هغوخت په ځای وي چې
د نړۍ ټوله نفوس (۴.۳) ملياردو په ځای
لسو ملياردونه ورسېږي .

که دغه موضوع سل کاله مخ کېږي په
وجود راولو دغه حالت به (۸) مليا ردتوسو
ته چې تر پورتنۍ شمير دوه مليا رده کم
دي را کښته او مستقر شي .

او که دغه اوسني فرصت چې د نفوسو
دمسئلي له کبله ئي په لاس کېږي لرو له
لاسه ورکړو په راتلونکي وخت کېږي به
دجبران وړ نه وي ، پر دغه باندې خبرې اترې
چې څه ډول حلې ځلي دزيږيدلو د کمښت
او لږوالي له پاره انجمنې دي . ټولنيز او
اقتصادي پر مختيا نه ياد کو رښتو ډېرو
گرام ۴ جوړو لو پرو گرامونه خود غه کارتر
زياتي اندازې پوري پېرېږي او دمنلو وړندۍ
ريسرچ څرگنده کړېده چې دواړه مهم
ښکاري .

د نړۍ وال بانک رئیس وويل :

چې د نفوسو زياتوالي او ډير ښتېښه
داوسني پېړۍ تر وروستۍ وخته پوري په
نړۍ کېږي (۷۵۰) مليو نه نه دښري
قواو په کار کېږي زياتوالي راولي ، ددغه
زياتوالي دوه درېيمه برخه به دودۍ په
حال کېږي هيوادو نو کېږي وي . په داسې
حال کېږي چې د نفوسو ډير ښت فشار
به دودۍ په حال کېږي هيوادو نو په
سترو ښاړو نو کېږي زيات مو جو د وي
چې ددغو ښاړونو نفوس به دهر لسو او
پنځلسو کلونو په ترڅ کېږي دوه برابر
شي .

د غذا يي موادو په توليد ،
ښارونو په پرمختيا او د کار د پيدا کولو
او استخدام په پاره کېږي د اتمې کال
په لسيزه کېږي د نړۍ وال بانک ددو ل او
نقش په باب ښاغلي مکتامارا وويل :

دودۍ په حال کېږي هيوادو نه هره ورځ
په زيات تيلونکي توگه سره د نړۍ وال
بانک په لور د يوې پېړۍ مرستې د منځ
په څير سترگي په لاره دي . نو ځکه زه
تقيد او باور لرم چې موږ بايد ددو وړاندو
نکو کلو نو په ترڅ کېږي دانکشاف د عملي
په باب خپل رول په بشپړه توگه لسي
څپړني لاندې ونيسو . ترڅو دا خبره په
ډاگه څرگنده شي ، چې نړۍ وال بانک
دخپلو غړيو داتيا و په تحول او څرنگه
والي باندې غور کوي ، او هم بايد وليدل
شي چې ايا موږ کولای شو هغه خدمتونه
چې زمونږ په وظائفو او دندو کېږي
پرته دي په ښه او بشپړه توگه
چمتو او سرته ورسوو .

مکتامارا وويل :

نړۍ وال بانک به د راتلونکې لسيزې په
اوږدو کېږي خپل پرو گرام مو لسي
دکليو ډير اختيا او د زراعتي چارو د پرمختيا
له پاره تقويه اومزې کړي .
نړۍ وال بانک به د راتلونکې لسيزې په

حال کېږي هيوادو نو ذراعت او کر لسي
دجاړو دندو پيل له پاره يواځني او دټاټوب
يوه ستره منبع ده ، او په اوسني حال کېږي په
سلو کېږي تر (۴۰) نه زيات خپلي ټولي پېړني
او رسمي مرستې ددغه هدف او مرام
سره نه رسو لو له پاره برابرېږي ډير و
پنځو کلو نو په اوږدو کېږي نړۍ وال بانک
د (۱۲) مليا رده دالرو په اندازه دکر لسي
او زراعت ډير مختيا له پاره په مستقيم
توگه برابر کړي . چې ددغو پروژو په مربوطو
او اړوندو چارو کېږي ټول لگيدل پيسې
د (۳۰) مليا رده دالرو په شاوخوا کېږي
وي چې ددغه پانگې اچول له څلورو نه دريسو
برخو زيات د غذائي موادو دزيات توليد
په منظور او مقصد اچول شوي او سر ته
رسيدلي دي .

مکتامارا وويل :

هيله کيږي چې د ۱۹۸۰ کال په لړۍ
لسيزه کېږي دمالې مرستو پروژې د نړۍ -
وال بانک له خوا د غذائي موادو د کر لسي
توليد دزياتوالي په هکله دودۍ په
حال کېږي هيوادو نو له پاره د بانک غړي
له يوه تر پنځو برخو پوري سېم و لري
او مرسته وکړي .

او هغه پانگې اچول چې د تير و پنځو
کلو نو په اوږدو کېږي د کليو ډير اختيا
د نوييل او مالې مرستې په برخه کېږي
د نړۍ وال بانک له خوا په عمل راغلي ،
هيله کيږي چې د نړۍ وال بانک ددغې خلکو عوايد
د (۶۰) مليو نو دالرو په شاوخوا کېږي
زيات او لوی کاندې .

بانک هيله لري چې د ۱۹۷۹ او ۱۹۸۳ -
مالي کلو نو په اوږدو کېږي د (۲۰) مليا رده
دالرو نه نيولي بيا د (۲۵) مليا رده د لرو
پوري دکر نې او زراعت په چارو کېږي
پانگه واچوي دغه پيسې چې ددغو پروژو
په پروگرامونو نسيو کېږي دمرستې په
څير لگول کيږي تر (۵۰) مليا رده دالرو
زيات ارزښت به ولري .

د نړۍ د پروگرام پراختيا :

مکتامارا د نړۍ وال بانک
داتريزي پروگرام ته داسي څرگند
کېږي وويل:

دودۍ په حال کېږي هيوادو نو د تيلو او
نفثي موادو د پيرودل لپسک يا نه چې په
۱۹۷۲ کال کېږي څلور مليا رده دالره وه په
۱۹۷۶ کال کېږي (۲۶) مليا رده دالرو ته
ورسيده او داسې اټکل شوې دي چې
په ۱۹۸۰ کال کېږي به دغه شمير (۸۲) مليا رده
دالرو ته ورسېږي .

چې ددغې مسئلې داتريزي وړکو لو اقتصاد
په دراما ټيکه توگه اغيزمن او متاثر
کړ او دودۍ په حال کېږي هيوادو نو دکنف
شويو منابعو د پيرسې کول لاس ته
راوړل پېره برداري او گټه اخيستل پي
زيات کړ .

بانک په مو قتي توگه سره دتيلو په برخه
کېږي دخپلو پروژو دکر لري ډير اختيا پرو
گرام تر لاس لاندې لري چې ددغه سره
سم تر ۱۹۸۳ - مالي کال پوري (۱۲)
مليا رده دالرو ته ورسوي دغه پروژو ته
دگاړو او تيلو در ابر سیر نې او دتوليد
پاتې په ۵۵ مخ کړ

سیرى در جهان هنر

معروف تياتر مالى تاريا پرمولوا نام دارد كه لقب ستاره تياتر مالى را كسب نموده است .
امروز تياتر مالى داراى اكتور هاو اكتورس هاى ممتازى هستند كه در سئدوى ميخائيل - يانى به ۵۵ مخ كى

كارگنان و هنرپيشگانش در جهان تياتر موفق خوبي دارند . محصولات تياتر مالى داراى جنبه هاى ريالستيک بوده و موقعيت هنرپيشگان در رول هاى شان قابل تمجيد ميباشد .

ورزيده آن مانند يروف سادوسكى كه از جمله اكتور هاى ممتاز اين تيا تر به شمار ميرود رول هاى خوبي در نمايشنامه هاى اوستروسكى بازي نموده است . يکى از اكتورس هاى

ترجمه : داود (زهدى)

از : سويت ومن

ستاره قهرمان

اين جهان گپسال و غرق در تعصب . چون انسانيت كه هميشه از خشكالى، عراسان باشد و زندگى براى . در محوطه اى خلاصه شود . درين دنيا وقتى علاج بدبختى عاى مصيبت ها شده ميتواند كه انسان، دور از تعصب زندگى و در راه صلح و تفاهم ، تلاش پيگر نمايد .

در فلم (آسيانه مردمان نجيب) ايرينا كويچنكو ، احسان تر شار قهرمانى خویش را براى تماشاچيان نمايان ساخت و هنگاميكه

ماده سال قبل در فلمى بنام (آسيانه مردمان نجيب) كه به اساس ناول معروف (سرگى نوف) تهييه شده بود چهره جديدى را تگريستيم .
داير كتراسين فلم (ميخائيل كوفاندري كونچالوفسكى) هيو هاى ناول . را با چهره هاى، واقعى شان در معرض نمايش قرار دادو دنياى پر تلاش انسانهارا، كه مملو از گلبرگهاى زيبا و موسيقى جذاب و باران هاى تابستانى است ، جلو ديدگان بينندگان ، مجسم گردانيد .



ايرينا كويچنكو



صحنه ي از نمايش ماموروت

ترجمه - راشد

از مسكولوز

تياتر مالى

آنها با اين كار نه تنها راه هنر را باز نمودند بلكه رول مهمى را در حيات فرهنگى و كلتورى كشور اتحاد شوروى نيز ايفا نمودند . اين تياتر نمايش هاى از نمايشنامه اويسان مانند: گريبايډوف، گوگول، ترچينوف و آثار ساير نويسندگان و نمايشنامه نويسان اتحاد شوروى داروى ستيز به نمايش گذاشتند .

نمايشات متعددى از كشور هاى مختلف جهان نيز در ستيز مالى تياتر اجرا شده است .

اصافه از سى سال بعد از تاسيس مالى تياتر يعنى از ۱۸۵۸ تا اينطرف دامستان - نويى معروف اتحاد شوروى اى، اوستروسكى همكارى نزديك با مالى تياتر داشته و اين همكارى رول مهمى در تاريخ تياتر مذكور بازي نموده است .

پنجاه اثر اوستروسكى كه نمايانگر جنبه هاى مختلف زندگى آن زمان در اتحاد شوروى بود تحت نظارت مستقيم خود نويسنده و به همكارى ساير هنر پيشگان روى ستيز اجرا و نمايش داده شده است .

نمايش نامه هاى اوستروسكى به مشا به مشعل فروزانى بود كه در آغاز كار به مالى تياتر رونق خوبي بخشيد و آنرا به سبك ريالستيک و دموكراتيك مجهز نمود .

تياتر مالى هميشه با استقبال گرم روبرو شده و اين استقبال يك بخاطر اكتور هاى

تياتر مالى در قلب شهر مسكو واقع بوده در چهارپا هى ستر دلوپ بطرف راست چاده بولشوى دو تياتر كهن و مشهور اتحاد شوروى بصورت تصادفى در كنار هم واقع بوده بلكه اين دو تياتر بيوند ها و روابط عميق هنرى دارند .

وقتيكه تياتر امپريال در آغاز قرن نژده شروع به فعاليت نمود شهر مسكو داراى يك كمپنى نمايش بود كه نمايشات اوپرا ، باله و درامه را اجرا ميشود . بازيگران درام در اوپرا هاو باله ها حصه ميگرفتند در حاليكه آواز خوان هاو رقاصه هادر رول هاى تراژيى و درامه هاى كوچك بازي ميکردند . نمايش نامه هادر بولشوى تياتر و نمايشات موسيقى در مالى تياتر اجرا ميشد .

كلمه مالى معنى ((كوچك)) را ميدهد و اين بخاطرى است كه مالى تياتر به مراتب كوچكتر از بولشوى تياتر است . تياتر مالى تاريخ تاسيس خود را از ۲۶ اكتوبر ۱۸۲۴ كه اولين نمايش در آن برگزار شد تجليل ميكند . قبل از اين عبارت تياتر مالى به تياتر محلى تعلق داشت .

در طول سالهاى متعدد ستيز جلوى و عقبى تياتر تغيير شكل نموده ولى اديتوريم آن به شكل اصلى اش كه ۱۵۵ سال قبل اعصار گرديده بود باقى مانده است . در شروع كار اين تياتر اكتور هاى معروف مانند پا وىل - موشالوف و ميخائيل شيكين اساس ايدئالوژى و پرايسپ هاى هنرى را بنمان آوردند .

فرهنگ شگوفان بلغاریا

موفقیت های چشم گیری را نصیب شده و توانسته است سی و شش فرامه را که از آن جمله هشت آن اوپرا و کمیدی، موزیکال و یازده آن نمایش پوپت شو بوده روی صحنه بیاورد و بیش از پنج میلیون نفر این نمایشات را تماشا کرده اند.

این بود ارقام و حقایق درین باره، لکن این ارقام وقتی يك شخص بداند که پایه هنر بلغاریا استوار به هنر عامیانه خلق آن کشور است و همیشه در بین خلق محبوبیت زیاد داشته و مورد پسند آنها قرار گرفته آنقدر تعجب آور نیست. این هنر از میان مردم پر خاسته و در خدمت آنها قرار میگیرد.

در تمام دوره ثمر بخش اعمار جامعه سوسیالیستی دموکراتیک بودن هنر در تمام ساحه های هنری مهم و با ارزش تلقی شده و از اهمیت ویژه در قسمت حقوقی نوآوران و سر برآوردگان مشهور ادبیات تئاتر نقاشی موسیقی سینما و غیره برخوردار بوده است. بقیه در صفحه ۴۳

سرعت توسعه را که فرهنگ بلغاریا در سی و پنج سال اخیر بعد از تأسیس جامعه سوسیالیستی نصیب شده در تاریخ آن کشور قیلا دیده نشده است برای اثبات این موضوع می بینیم که بعد از بدست گرفتن قدرت توسط خلق آن کشور تاکنون بیش از يك هزار میلیون جلد کتاب به چاپ رسیده. سینمای بلغاریا توانسته در مدت يك سال موفق به ساختن چهار صد و شصت فیلم هنری اطلاعاتی مستند و کارتون شود در سال گذشته سیزده هزار و دویست و هشت کسان در آن کشور داده شده که بیش از سه میلیون شصت و هشت هزار نفر از آن تماشا کرده اند.

در پنج سال اخیر یک هزار و چهار صد و سی نمایشگاه هنری دایر گردیده که در آنها آثار نقاشی مجسمه سازی، نجاری، رسامی به نمایش گذاشته شده این نمایشگاه ها مورد تماشای نه میلیون و شصت هزار نفر قرار گرفته است در پهلوی آن تئاتر بلغاریا نیز

نخواهد داشت. میخائیل کوف، کونچالوفسکی مینویسد: «ایرانی کویچینکو، در پنج حادثه کوتاه با سرگی آشنا و با او ازدواج نمود و از وی صاحب طفلی شد، شوهرش به ایرنیا و دوستان او هنر او عشق و صمیمیت فراوان دارد.»

کویچینکو قهرمان، بعد از جدایی از شوهر اول و مراجعت سرگی شوهر دومش از خدمت عسکری وارد صحنه فلم گیری شد.

وی بعد از فلم (سر گذشت عاشقان) در فلم دیگر نقش يك معلم را بازی نمود و خلاصه در هر فلمی که حصه گرفت موفقیت های هر چه بیشتری بدست آورد و شهرت و محبوبیت زیاد تری کسب نمود.

کویچینکو، در هر فلمی که نقش را ایفا میکند وقار زنانه اش را در نظر هاجلوه میدهد سناریوی آخرین فلمی که توسط (بولی زمان) بنام (زن عجیب) تهیه گردیده، طوری به رشته تحریر در آمده که مناسبت زیادی به گرکز، ایرنیا دارد.

در ایسن فلم، ایرنیا، در نقش سیویل یووا، که يك زن با زیبایی خارق العاده است بازی نمود و از زیر ضربات، از هم پاشیدن خانواده اش، جدایی از پسرش، اشتباه اش، در مورد مرد قلب و دوست داشتنی اش، قهرمانانه و با احساسات سرشار از احترام و اتکا به شخصیت و نفس خود بدر شد.

ایرینیا کویچینکو، این ستاره قهرمان میگوید:

«من در اکت و تمثیل نقش خود غرق میشوم و نقش من، بکلی مرا از خود م میبرد و حتی احساسات و شکل ظاهر ی ام را در گون میسازد. راستی ایسن حقیقت را انسان در بازی های فلمی و تمثیل های تئاتری ایرنیا کویچینکو به روشنی مشاهده مینماید.»

ایرینیا کویچینکو که فارغ التحصیل مدرسه هنر تئاتر (شچرگن) میباشد شهرت زیادی در تئاتر (وختانگوف) دارد.

کویچینکو در مقابل هر چیز به خصوص در برابر کتاب خواندن کار و عمل و تربیه اطلاعات خیلی تند عمل میکند. همچنانوی به برقراری رابطه بین مردمان و کتاب و موسیقی و محیط ماحول شان، خیلی حریص است و در مقابل هر واقعه ای که در اطراف وی روی بدهد جدی عمل میکند بنابر همین دلیل است که نقش زنان قرن نوزدهم را در فلم هابه صورت خیلی طبیعی بازی مینماید.

این ستاره آسمان سینمای اتحاد شوروی در جریان ده سال کار هنری خویش، نقش های زنده ای را که هنوز از خاطر هافراموش نگردیده تمثیل کرده است، و هنوز هم در تلاش در خشش هر چه بیشتر و انجام کار های هر چه بهتر و موفقانه تر، به سر می برد.

و چنانکه شاعر مورد علاقه او میگوید: «در روح من صلح و آشتی وجود ندارد.» ایرنیا نیز همان طور در جنگ بازند گسی زیست می نماید.

فلم مذکور روی پرده ظاهر گردید منتقدین یاد داشت های پیرامون قدرت اکت و تمثیل این اکتس جوان که در آن روزگار هنرمند تازه کاری بیش نبود، برداشتند و تحت تبصره قرار دادند.

پنج سال بعد، کویچینکو، در فلم دیگری نیز نقشش را پیروز متدانه انجام داد و شهرت فراوانی کسب نمود و از طرف مردم مورد تحسین و تمجید فراوانی قرار گرفت.

ایرینیا این ستاره خوب میگوید: «در وجود هر انسان خوب، زشتی های نیز وجود دارد که باید مضموم شمرده شود و بر عکس در هر انسان بد، چیز های خوبی نیز دیده میشود که باید از آنها تقدیر بعمل آید.»

آنچه که خیلی مهم است و باید بخاطر ثبت شود که همه ای ما، در وجود خویش آدمیای زیادی را داریم که در آشیانه قلب ما زندگی میکنند. بر علاوه در قلب ما، برخی از چیز های وجود دارد که در گوشه و کنار دنیای اطراف ما مخفی شده اند.

آنچه که از اسرار مخفی قلب اکتس محسوب میشود عبارت از، آرزوها و تقاضا هاست که آواز خوش و از مردمانی که همراهی وی سروکار دارند، میباشد.

اکتس هائیکه به پیروزی هر چه بیشتر شان عشق و علاقه دارند تا اندازه ای کار میکنند و در راه بهبود کار های شان تلاش مینمایند که از خستگی گنج گردند. آنها از ایفای نقش های که احساسات شان را برانگیخته نتواند خوش شان نمی آید، این نه تنها در قسمت پوز گرفتن بلکه در تمام فعالیت های فلمی صدق میکند و هرگاه يك اکتس در اکت نقش که باو سپرده میشود ناکام شود، مدت های طولانی به تشویش میگردد، اگر چه درین ناکامی وی حقیقتا مقصر نباشد.

ایرینیا در فلم (انگل و انیا) در نقش سونیا بازی کرد و خیلی بد لرزایی درخشید.

ایرینیا چون توانست که درین فلم با قدرت تمام آوازش را تغییر بدهد به حیث روح فلم شناخته شد.

ایرینیا در فلم موجود زیبایی بود و گاهی مطیعانه و زمانی سرکشانه ابراز شخصیت میکرد. این ستاره مقبول همه کار هایش را، در فلم مذکور چون انسانی که منتظره چیزی باشد با آهستگی و متانت انجام داد.

متانت و شکیبایی ایرنیا، زمانی در فلم به نبوت رسید که در مقابل (استروف) قرار گرفت و سر نوشت وی معلوم گردید.

در این صحنه استروف کم میزد و جملاتش را دنبال میکرد و ایرنیا، بدون آنکه به سخنان او و لعی بگذارد سکوت اختیار نموده بود، در حالیکه موسیقی اسرار انگیزی در روح او طنین میگذرد و با دقت و توجه زیاد بوی می نگرست زیرا وی یقین داشت که این آخرین باریست که آنها همدیگر را می بینند و دیگر چیزی که آنان را به هم پیوند زند، بین شان وجود



يك ممثل اماتور

وصاحبان ذوق قرار گرفت تدویر چنین فستیوال
ها فرصت خوبی برای شرکت کنندگان جهت
آگاهی شان از پیشرفت های علمی و هنری
دول دارای سیستم مختلف محسوب میگردد
وزمینه تبادل تجارب را فرا هم میکند.
بدون شك تدویر فستیوال های فیلم در مسکو
اکنون جز تاریخ شده و شكسل عنعنه را بخود
گرفته است •

از بیست سال به این طرف علاقمندان فیلم
و هنر بعد از هر دو سال در مسکو اجتماع میکنند
تا همدیگر را بهتر شناخته ، آثار هنری یکدیگر
را ارزیابی کنند و از هنر فیلم سازی در خدمت صلح و
همکاری بین المللی استفاده نمایند و باینوسیله
برغنائی تجارب خویش بیفزایند •

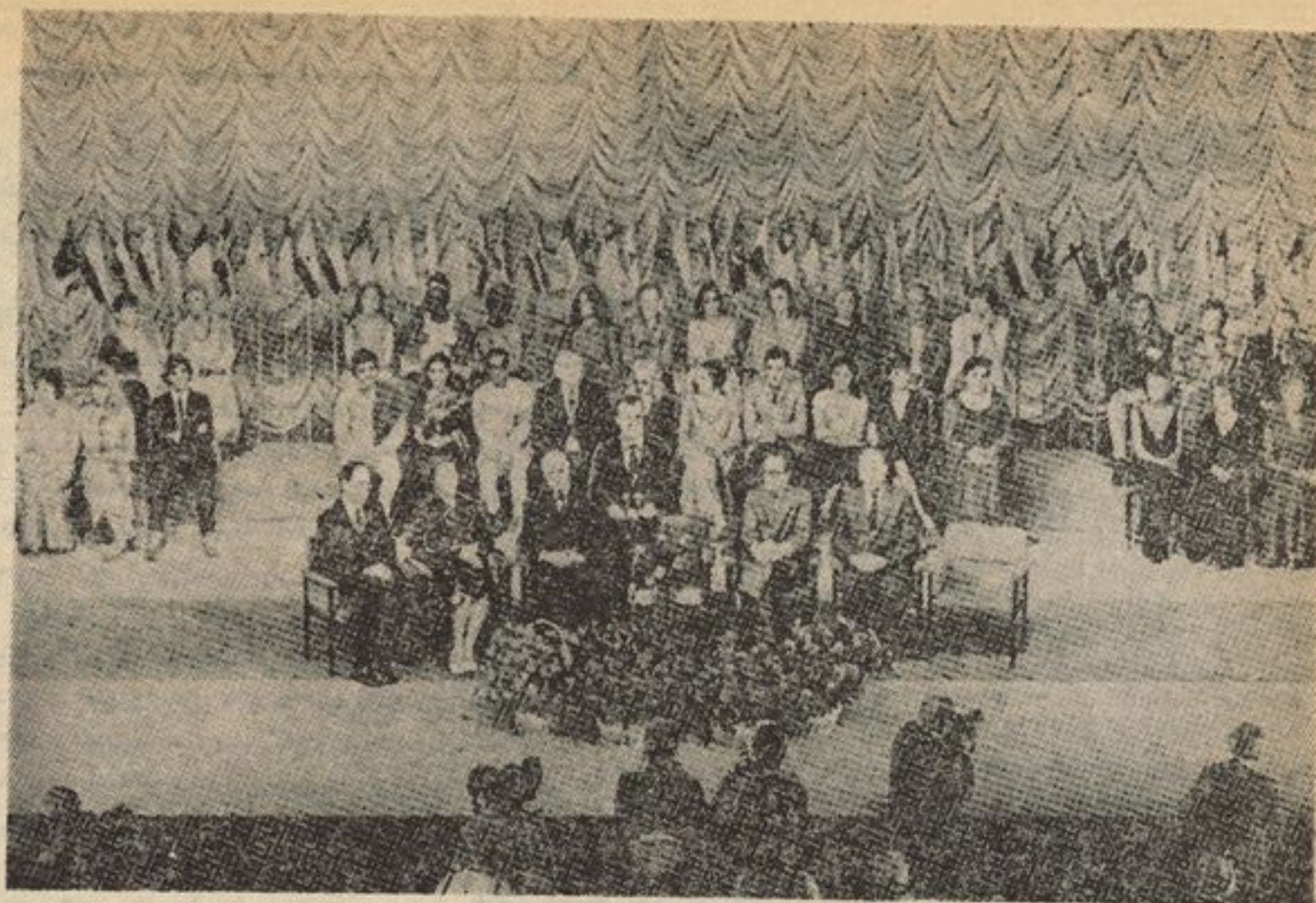
ماهیت دموکراتیک و بشری فستیوال های
بین المللی فیلم مسکو و علاقه آن برای انکشاف
صنعت فیلم سازی در کشور های در حال
انکشاف در شهرت چنین فستیوال ها افزوده
و طور روز افزون پرستیژ آن را بالا برده
است •

در فستیوال بین المللی فیلم در مسکو که
یازدهمین فستیوال نمایش فیلم در اتحاد شوروی
میشد (۵۰۰) فیلم مختلف شامل موضوعات
فیجری ، فیلم های مستند و فیلم های مخصوص
اطفال نمایش داده شد و طرف دلچسپی
شرکت کنندگان و بینندگان واقع گردید •

بدون شك تدویر این فستیوال که در آن
(۱۰۴) کشور مختلف به شمول موسسات بین المللی
دیگر ، ملل متحد ، یونسکو ، نهضت های آزادی
بخش چیلی و فلسطین شرکت کردند در تحکیم

دوستی بین کشور ها و همچنان گسترش دیتانت
کهک خواهد کرد. نکته قابل ملاحظه در مورد
فستیوال اخیر فیلم در مسکو این بود که
در این فستیوال فیلم های از کشورهای به
نمایش گذاشته شده بود که سابقه تولید

اتحاد شوروی چندی قبل دو فستیوال بزرگ
بین المللی را در مورد فیلم و کتب در مسکو
دایر کرد که طرف علاقمندی اشتراک کنندگان عربی و افریقایی که درین فستیوال نمایش داده



نمایی از افتتاح فستیوال بین المللی فیلم در سال جاری در مسکو

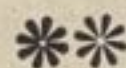
ترجمه و نگارش •

یوسفزی

فستیوال های بین المللی نمایش فیلم

و کتب بحیث وسیله مؤثر در ایجاد تفاهم و تحکیم

دوستی بین خلقها و تقویه صلح در جهان



از فستیوال های بین المللی نمایش فیلم و کتب که اخیرا در مسکو دایر شد میلیون ها نفر
دیدن کردند و بیش از (۱۰۰) کشور مختلف جهان در آن اشتراک ورزیدند •

درین شکی نیست که علاوه بر تبادل آثار
مطبوع مترقی و هیات های فرهنگی و کلتوری
بین ملل ، تدویر نمایشگاه های آثار هنری
علمی و تخنیکی نیز در ایجاد تفاهم بین ملل
بمنظور تقویه هر چه بیشتر صلح و امنیت بین-
المللی کمک می نماید • در پرتو این انگیزه
عالی بشری است که وقتا فوقتا چنین نمایشگاه
هایی در کشور های مختلف جهان دایر میگردد
تا از زمینه تبادل بهتر تجارب بشری را فراهم
سازد •

کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی براساس
پالیسی همزیستی مسالمت آمیز و توسعه
دیتانت و تفاهم بین ملل دارای سیستم
های مختلف اجتماعی و سیاسی از طرق
مختلف عمل نموده و با بتکاری در زمینه



نمایندگان يك تعداد کشور هادر فستیوال فیلم باهم صحبت میکنند



اولین آموزش در صنف

صلح جهانی و پیشرفت اجتماعی کمک خواهد کرد. و این کام بزرگی در راه تحقق آرمان های مقدس بشری مبنی بر کوشش جهت نیل بیک جامعه مرفه، آزاد و زیست در صلح خواهد بود که بیش از هر چیز دیگر در شرایط کنونی جهانیان به آن نیاز دارند.

دهمین نمایشگاه بین المللی کتاب در مسکو در دهمین نمایشگاه بین المللی کتاب که اخیراً در مسکو دایر شد قریب (۲۰۰۰) موسسه طبع و فروش کتب، بیش از (۷۰) کشور علاوه بر نمایندگان ملل متحد یونسکو، موسسه

تجلیل نمود. در صنعت فلم سازی اتحاد شوروی علاوه بر هنر مندان مرد باید نقش زنان را نیز تأکید کرد. در زمان موجود بیش از (۱۰۰) زن فلمهای فیکری، مستند و علمی را تولید می نمایند.

در دهمین فستیوال بین المللی فلم در مسکو جایزه بزرگ زن تعلق گرفت. واقعا مشکل است تا تاریخ سینمای اتحاد شوروی را بدون سهم زنان مورد مطالعه قرار دهیم و نقش آن هارا در زمینه پیشرفت و انکشاف هنر فلم سازی در اتحاد شوروی کم شماریم.

یکی از نقاط قابل تذکر این است که در بسیاری کشور ها، صنعت فلم سازی اکنون توسط کسانی انکشاف داده می شود که خود در موسسه سینما توگرافی تحصیل کرده و در زمینه تجارت خوبی آموخته اند.

در یازدهمین فستیوال بین المللی فلم در مسکو که مصادف با شصتمین سالگرد سینمای اتحاد شوروی بود در مورد تاریخ فلم سازی و نمایشات آن نیز روشنی انداخته شد و از مساعی هنرمندان بشر دوست در زمینه فدرانی بعمل آمد.

خلق اتحاد شوروی در پهلوی سا یسر مصروفیت های که برای انکشاف جامعه بشری و استفاده از علم و هنر در خدمت صلح و بشریت بعمل میاورند به انکشاف هنر و سینما نیز عسافه زیاد دارند. طبق احصایه های منتشره روزانه (۱۲۰۰۰۰۰۰) نفر در اتحاد شوروی سینمای بیننده این چنین معنی دارد که سالانه در اتحاد شوروی (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰) تماشاچی موجود است. فلم سازان اتحاد شوروی عقیده دارند که نباید وقت این میلیون ها تماشاچی را بدین فلم های خراب ضایع شود. از این رهگذر پیوسته کوشش بعمل می آید تا فلم های آموزنده مطابق ایجابات عصر و زمان به خلق ان کشور نمایش داده شود. اتحاد شوروی امسال شصتمین سالگرد سینمای ان کشور را بجهت یک حادثه دلچسپ در ان کشور



شد در صحنه بین المللی جدید. شرکت کنندگان فستیوال از مشاهده فلم های مختلف و آموزنده ابراز مسرت کردند. شرکت کنندگان فستیوال بین المللی فلم در مورد پیشرفت های مزید و متمر هنر فلم سازی و استفاده از آن در خدمت خلق تبادل افکار کردند.



شرکت کنندگان فستیوال فلم از تاسیسات مختلف در مسکو دیدن کردند

تدویر یازدهمین فستیوال بین المللی فلم در مسکو یکی از بهترین حوادث سینمایی در سال جاری بود که نمایندگان شرکت های مختلف در فستیوال مذکور شرکت کردند. شمار این فستیوال که عبارت از مفهوم انسانیت در هنر سینما، هنر برای صلح و همکاری بین کشور ها، بود در تقویه مفکوره های عالی بشری، محبت با خلش و ایجاد آثار مزید کلتوری نقش به سزایی خواهد داشت.

فستیوال فلم مسکو را میتوان از یک نقطه نظر، یک اجتماع حرفه وران دانست که شرکت کنندگان در ساحات مربوط تبادل معلومات کردند. بطور عموم فستیوال های مسکو در ایجاد تماس های نزدیک، دوستی بزرگتر بین ملل و تفاهم بین خلق ها کمک نموده و عزم در تقویه و تحکیم صلح جهانی مسوئر بوده است.

فستیوال فلم مسکو علاوه بر ایجاد تفاهم یک مسابقه دلچسپ در زمینه فلم سازی بوده در انکشاف این هنر کمک شایانی خواهد کرد. از آنجائیکه وسایل سهمی و بصری، فلم و سینما از جمله وسایل مهم و موثر مخابراتی است بناء باینها کاملاً در خدمت خلق و برای رفاه بشریت بکار رود و ایجاد آیدال های عالی بشری را میان جوامع بشری تشویق و تقویه نماید.

بدون شک یازدهمین فستیوال بین المللی فلم که در ماه اسد گذشته در مسکو دایر شد در ادامه غنچه و مبارزه برای آزادی، دموکراسی

تدویر دهمین نمایشگاه کتب در مسکو در واقع تبارز عملی از موافقاتی است که در هلستنگی در ساحه تبادل کلتوری بین کشور ها حاصل گردیده است. تدویر نمایشگاه کتب مسکو فرصت خوبی مبنی بر تبادل نظر-یات برای ناشران کشور های سوسیالیستی در حال انکشاف و سرمایه داری محسوب گردیده علاوه بر پهلوی تجارتی آن یک پیروزی در ساحه گسترش علم و فرهنگ بشمار میرود.

نمایشگاه کتب مسکو به اشتراک کنندگان موقع داد تا طور عمه جانبه مسیرکت و نشریه هارا مورد مطالعه قرار دهند و بر تولید کتب مفید تأکید ورزند کذا در نمایشگاه مذکور تأکید شد تا کتب مترقی و خواندنی زیاد تر جهت بلند بردن سطح دانش افراد ورشد شعور سیاسی آن هاتپه و چاپ شود. تا از دهمین طریق نسل جوان کنونی بهتر بتوانند مسوولیت های بزرگی اجتماعی خویش را در برابر خلق کشور های شان انجام داده در تقویه صلح و همکاری بین المللی بیش از پیش سهم کردند.



این هنرمند راجع به انکشاف مزید صنعت فلم سازی در اتحاد شوروی و استفاده از آن در خدمت خلق خوشبین است.

است؟ آیامثل قطی های خالی است؟ آیا مانند لعاف فرسوده شان سرد است؟ یا مثل چیز های دیگر که در کلبه داشتند سیاه و دود زده است ؟

باز از مادرش پرسید : (چرا صبح عیدس ... چرا هر وقت عید نیست؟) مادری که بی حوصله شده بود فی البداهه مثل معروف بر ز بانث جاری شد: (هر روز خو عید نیست که مردم حلوا بخورن)

و سرک یکبار فق زد و حلوا حلوا گویان بنای گریه را نهاد. بشکل رفت انگیزی می گریست و حلوا میخواست.

زن که از سخن گفته می اش پشیمان گردیده بود - دلداریش داد و نواز شش کرد. ولی او همچنان می گریست و عقی می زد .

مادر که از گریستی بی حال و ناتوان بود - حوصله نداشت که آرامش بسازد و نوازشش کند. گذاشت تا بگیرد و حق بزند .

زن خود نیز گریسته بود . معده اش مالش میداد، وجودش دردمی کرد، گهرش شخ مانده بود و نم و رطوبت زن را از کار کشیده بسود. بادختکی از پنجره بدرون می آمد. چشم زن به پنجره شکسته افتاد. هلال عید را دید که از پنجره کله کش می کرد .

هلال در گوشه آسمان مثل پارچه نان پوینک زده در نظرش بی رنگ جلوه کرد .

هلال بر ارزش تراز کار د شکسته بی که از خاکریبه های کوچه یافته بود، به نظرش آمده چنین اندیشید که عید قربان با علائش و باغرش توپهایش چیزی بسپوده استند. چون برای او عید وجود نداشت.

سرک آرام نمی گرفت و همچنان پی پی می گریست .

زن مادر ماندگی گفت : (گریه نکو ... بس اس دکه ... صبح عیدس ... برت حلوا می خرم ... برت شیرین می خرم ... د گه چیز ام می خرم ... گریه نکو آونه آسمانه سیل کو ... ماه عیده بیی ... هلال عیده بیی که جطور ده آسمان ناز کده میره ...)

و سرک لحظه از پنجره شکسته ماه نور آید که در گوشه با زینی آسمان ایستاده بود. بعدتر حالیکه با انگشتش به ماه اشاره می کرد پرسید: (مادر عید هموس؟)

و مادر جواب داد: (بلی، جان مادر آونه امو عیداس)

سرک ماه را دید که مثل پارچه نان پوینک زده - در کنار سفره آسمان قرار داشت .

ذوق زده گفت : (مادر اخی عید یک توت نانس؟) و قلبش از این سوال درد گرفت.

اشکهایش جاری گشت. بغض گلویش را فشرد با گریه گفت: (ها، ها، عید نانس) و گریه مجالش نداد . صدای شرشر حشره گریسته دوباره بر خاست شاید او هم می گریست .

پایان

ژولون

بخوردن شیرین نمود. دید که شیرین از لای انگشتانش می ریزد ولی او بی پروا همچنان می خورد . انگشت می خورد که لبهایش را سیخ می زند . انگشتانش از شدت سردی گسود میشوند و تنش می لرزد . بالرش تنش از خواب می برد . می بیند هیچکدام از آن چیز های را که دیده بود - نیست . نه شیرین و نه چیزی های دیگر .

لعاف از بالایش بیک سورفته بود. از سردی می لرزد. رطوبت و نم مفاصلش را بدرد آورده بود. یکبار دلش بر غصه شد. غم سردی قلبش را پرسیخت و شروع نمود به گریه کردن - گریست و گریست تا مادرش بیدار شد. زن با خون سردی پرسید :

(چی؟ چه کپ شده بچیم؟ چرا گریه می کنی ها ...)

او در حالیکه حق حق می گریست گفت : (شیرین ... شیرین ... می خواهم ... شیرین ... چه شد؟)

زن در حالیکه لعاف را بالای سرک می کشید گفت : (خو کو بچیم ... شیرین ... چه میکنی خود ما گرم نمی آیم ... تو شیرین می خواهی ...)

و سرک باز هم گریست .

و با چنان وانمود می کرد که خواب است . چون میدانست که اگر چشم بگشاید - حتما سرک از گریستی شکایت می کند - و از او تقاضای خوردنی می نماید .

سرک آهی بر آورد - و بعد سر خود را زیر لعاف پیچید - دستهایش را وسط هردو رانش قرار داد و خود را کنجک کرد . بلکهایش را بهم فشرد و کوشید تا دوباره بخوابد. خواب به سراغش نرسید. سردی می آردش. شکمش قرق می کرد و پاهایش سرد شده بودند .

صدای شرشر حشره گریسته - او را بخود متوجه گردانید. از صدای سید . صدا که تکرار شد - بیشتر ترسید . لحظاتی گوش فرا داد تا باز صدای بشنود - ولی دیگر صدایی بر نخاست . نفس اش زیر لعاف تنگی کرد - سرش را بیرون کشید . اولین چیزی که در چشمش راه یافت، ماه بسود.

ماه نوجوان داس از کناره آسمان پیدا بود تصویر ماه در سطل آب و انعکاس آن در دیوار سیاه کلبه خود نهایی می کرد . آسمان ستاره ریز بود و همه کنگت شب با هوای سرد شبانگاهی بدخل می آمد . صدای شرشر حشره لحظه آرام گرفت . شاید حشره

گریسته به سوراخش برگشته بود . بلکهای سرک دو باره گرم شدند . و دقیق بعد خوابش برد .

آهسته آهسته خرخر میکرد. بلکهایش نیمه باز بودند - گویی در انتظار چیزی بود. سرک خواب می دید. خواب می دید که قطعی های کنج کلبه - بر از غذا های رنگارنگ شده اند یک قطی بر از فرنی - یکی بر از حلوا و دیگری بر از پلو. چند تا قطی را کله و کیک بر ساخته بود .

باز دید که شاخه های باریک هیزم تل شده در کنج کلبه - بشکل گرم های کدر جوی کنار سرک دیده بود . در آمده - بسوی قطی ها هجوم می بردند - تا کله های او را بخورند . ولی او نگذاشت تا کله هایش را گرم هابخورند - و مانع خوردن آنها شد .

گرمی را که از همه بزرگتر بود ، بالکد گوید - و دیگری را که به قطی فرنی سرفرو برده بود بادست گرفت . اما نتوانست آنرا از قطی جدا سازد . گویی به قطی چسبیده بود، هر چه زور زد - زورش نکشید . یکبار قطی چپه شد و فرنی ها همه بر زمین ریخت - خوابهای شیرین سرک ادامه یافت : باز دید که سطل آب شان بر از شیرین شده است، با عجله شروع

گریسته به سوراخش برگشته بود . بلکهای سرک دو باره گرم شدند . و دقیق بعد خوابش برد . آهسته آهسته خرخر میکرد. بلکهایش نیمه باز بودند - گویی در انتظار چیزی بود. سرک خواب می دید. خواب می دید که قطعی های کنج کلبه - بر از غذا های رنگارنگ شده اند یک قطی بر از فرنی - یکی بر از حلوا و دیگری بر از پلو. چند تا قطی را کله و کیک بر ساخته بود .

باز دید که شاخه های باریک هیزم تل شده در کنج کلبه - بشکل گرم های کدر جوی کنار سرک دیده بود . در آمده - بسوی قطی ها هجوم می بردند - تا کله های او را بخورند . ولی او نگذاشت تا کله هایش را گرم هابخورند - و مانع خوردن آنها شد . گرمی را که از همه بزرگتر بود ، بالکد گوید - و دیگری را که به قطی فرنی سرفرو برده بود بادست گرفت . اما نتوانست آنرا از قطی جدا سازد . گویی به قطی چسبیده بود، هر چه زور زد - زورش نکشید . یکبار قطی چپه شد و فرنی ها همه بر زمین ریخت - خوابهای شیرین سرک ادامه یافت : باز دید که سطل آب شان بر از شیرین شده است، با عجله شروع

کلبه نیمه تاریک با وضع ملال آور و دلگیرش در سکوت شب فرو رفته بود. نم تا کهر گش دیوارها بالا رفته بود - دیوار های دو دزد نه هارا می مکیدند .

بوی رطوبت از در دیوار بلند بود، فضای کلبه دلنگ کننده به نظر می آمد . آواز تنفس سرک و مادرش که پهلوی هم خفته بودند - درهم می آمیخت و آرامش کلبه را برهم می زد .

صدای شرشر خفیفی از گوشه بلند شد حشره کوچکی بود که راه میرفت . حشره از لانه اش بیرون خزیده بود تا چیزی بیابد. شاید دنبال چیزی می گشت تا بخورد. حشره گریسته می نمود از طرز خزیدنش معلوم بود. با سستی و تنبلی راه میرفت .

شب همه جا را در آغوش سکوت خوابانده بود. آرامش کلبه را تنها حشره گریسته برهم می زد . از پنجره شکسته کلبه - گوشه از آسمان پرستاره به نظر می خورد .

آسمان صاف و روشن بود . هوای خنک باییزی از پنجره شکسته بدرون می آمد. سطح کلبه را بوی نم زده پوشانیده بود. روی بود یا بستر رنگ و رو رفته پهن بود . سرک و مادرش در زیر لعاف چرکین و فرسوده

بابا کوهی



پهلوی هم خوابیده بودند . در سکوت گوشه سطلی نیمه از آب قرار داشت. در کنج دیگر کلبه قطی های خالی و مقدار هیزم بالای هم انبار شده بودند .

دستک های سقف - سیاه و خمیده به نظر می آمدند که در آن اشیای مختلفی را آویزان کرده بودند. مانند طناب سید بور - یایی - هریسکین دود زده و داس و تیر - از پنجره شکسته نسیم خنک شبانگاهی به درون می آمد و در لعاف تنک و کم پخته نفوذ می نمود. لعاف، سردی را نگذاشته و به تن سرک و مادرش انتقال میداد.

سر و مادر خود را در زیر لعاف کنجک کرده بودند. سردی آزار شان میداد، سرک از آسرها بیدار گشت . بسیار خنک خورده بود، پنجه هایش گرخت شده بودند. روده های خالیش قرق می کرد . معده اش از گریستی مالش می خورد - چون گریسته خفته بود . چیزی نداشتند که بخورند - چیزی نیافته بودند که بخورند ، حشره کو چک نیز شرشر کنان اینسو و آنسو میرفت. او هم چیزی برای خوردن نیافته بود. سرک غلغلی زد و خود را به مادرش فشرد . با چشمان نیمه باز - مادرش را نگریست . مادر خوابیده بود

همانا انجام تحقیق پیرامون کتله انرژی و تأثیرات

منظومه شمسی بالای گنبدیخ مانند بوده است*
دانشمندان کوشیده اند تا اندازه تابش و
انعکاس نور خورشید را در سطح گنبد معین
و اندازه گیری نمایند و همچنان سرعت ذرات
شدن گنبد یخ را در روزهای آفتابی اندازه
گیری نمایند. برحسب اطلاعات واصله معلوم
گردیده که گنبد مذکور با داشتن مساحت (۱۸۰۰)
کیلومتر مربع و ضخامت (۶۵۰) متر در حدود
(۷۲۵) متر از سطح بحر ارتفاع داشته است.
از آنجاییکه در اطراف وجوانب این یخ (گنبد
مانند) پستی و بلندی دیده نمیشود برای
دانشمندان و سیاحین خیلی دلچسپ بوده است.
معمولا پس از باریدن برف در اثر وزش باد
های قطبی ذرات برف باهم تدریجا رسوب نموده
و در نتیجه همچو یخهای گنبد مانند را بوجود
می آورد. ضایعات وارده اگر احيانا بسو قشوع
پیوندد همانا ذوب شدن یخ در روزهای
آفتابی میباشد جزیره «انقلاب اکتوبر» که
قسمتی از نواحی مجموع الجزایر (زمینیا) را
تشکیل میدهد یک جزیره قطبی بوده و یک
دشت ریگزار میباشد، سطح این جزیره توسط
یخ پوشیده شده که از مسافت خیلی دور در
برابر نور خورشید مانند شیشه ای بزرگ آبی
مایل به سبز جلب نظر مینماید. در برخی از
قسمت های آفتابی این جزیره دیوارهای یخ
به چشم میخورد که سطح شیشه مانند را از
خطر وزش بادهای قطبی حمایت می کنند.
در بعضی نواحی دیگران این منطقه بعضا سبز و گل
نیز به چشم میخورد در یسن منطقه اندازه
و رطوبت نسبتی در سطح بحر و همچنان بلندتر
از آن در مدت یکسال معمولا از (۵۰) تا
(۲۰۰) ملی متر میرسد ولی باید گفت که طبق
اندازه گیریهای اخیر معیار رطوبت نسبتی در
گردونواحی مستشش تحقیقاتی «واویلوف» بین
(۴۰۰) الی (۴۵۰) ملی متر میرسد علاوه باید
کرد که خصوصیات اقلیمی و شرایط جوی در
سایر حصص مجموع الجزایر (زمینیا) به مراتب
سخت تر بوده است.

مواشی و حیوانات مشهور یکی در یسن
مجموع الجزایر جلب نظر میکند همانا گوسفند
های صخرایی و خرس های قطبی میباشد گذشته
از آن در برخی حصص مرکزی این مجموع -
الجزایر نمونه های از پرندگان نیز به سطح
میخورد که تا حال (۱۵) نوع آن توسط دانشمندان
ثبت گردیده است هکذا درین مجموع الجزایر
چندین جبهیل نیز به نظر میخورد که در موقع
ذوب شدن یخ، آب های آنها نسبت به حدعادی
چندین مرتبه بلند میروند، تا حال در حصص
موجودیت اجسام بیالوژیکی درین مجموع الجزایر
کدام خبری نیست ولی دانشمندان مدعی اند
که امکان موجودیت این نوع اجسام در نواحی
گنبد (زمینیا) بیشتر متصور است حقیقت

اینست که مجموع الجزایر (زمینیا) در بدو -
پیدایش بیابان نبوده است بلکه درالمره اول
و سرانجام شدن کتله های یخ و تابش نور
خورشید (روزهای آفتابی) به شکل موجوده
تکامل نموده است در سواحل این بیابان

نقشه در صفحه ۴۳

صفحه ۲۱



ترجمه بشیر احمدی

از منابع خارجی

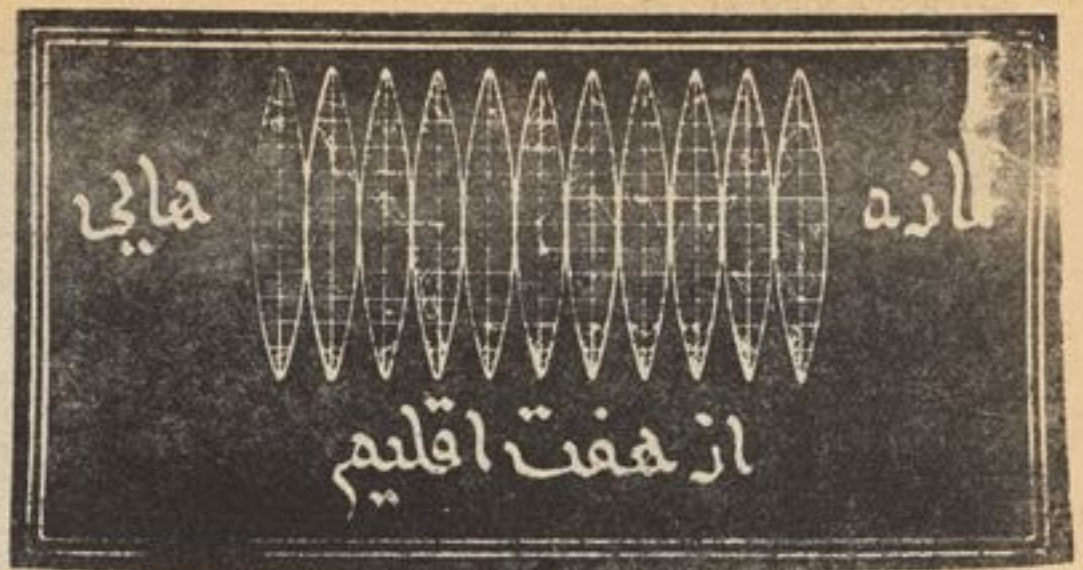
گنبدی به ضخامت (۶۵۰) متر در قطب شمال

گنبد یخ مانند که در اثر سرمای شدید
به کنده یخی مبدل گشته کدام انستیتوت
تحقیقاتی نداشت. در حالیکه اینک زیر نظر
تیم تحقیقاتی لیتنگراد اخیرا یک مرکز ریسرچ
در موضع مذکوره تأسیس و به کار انداخته
شده است.

سوال اینست که آیا در طی سه سال گذشته
در مجموع الجزایر (زمینیا) چه نوع کارهایی
صورت گرفته است؟ در جواب باید گفت که
مهمترین کار های انجام شده درین موضع

طیاره کار مشکلی نیست و روی عمر فته مردم
میتوانند ذریعه یک پرواز مستقیم خوشتر را
به مرکز گنبد (زمینیا) برسانند. دانشمندان
مدعی اند که در هنگام پرواز طیارات نوع
(ان ۲) باد های خیلی شدیدی از طرف
شمال بطرف جنوب میوزد که البته وقت پرواز
طولانی تر میگردد. حقیقت اینست که محل
مذکوره توسط دانشمندان شوروی به حیث یک
مرکز ریسرچ تعیین گردیده و فعالیت های چند
جانبه در آن ادامه دارد. تا چندی قبل نیز
مرکز تحقیقات قطب شمال در مرکز ایسن

گنبدیایکه در مجموع الجزایر زمینیا واقع
بوده و بحیره لانتوف را از بحیره کازا جدا
میسازد اکنون بحیث نمونه و مدل تحقیقاتی
مورد استفاده دانشمندان قرار داشته است.
یکی ازین گنبد ها که (واویلوف) نام دارد
در فاصله یک هزار کیلومتری مرکز مجموع الجزایر
(زمینیا) موقعیت دارد. از سه سال به اینطرف
دانشمندان شوروی درین محله مصروف انجام
یکسلسله تحقیقات و تتبعات علمی میباشد.
رفتن به مرکز مجموع الجزایر (زمینیا) ذریعه



ترجمه و تنظیم: میرحسام الدین برومند

امروز در تمام جهان ۱۶۰۰۰۰۰۰۰

طفل زندگی و ۳۶ فیصد نفوس کره زمین را میسازد

از ۷ سپتمبر الی ۱۰ سپتمبر کنفرانس به سویه جهانی پیرامون يك آینده خوشبخت و يك فضای آکنده از صلح برای همه اطفال به اشتراك نمایندگان ملل زیادی در برن گردید و ضمن آمادگی های در جریان سال بین المللی کودک تجاویز اتخاذ گردید. به ناسی ازین امر اینك گزارش در زمینه ارائه میگردد:

بگذرد كنونكه سال بین المللی کودک در حال میری شدن است، مگر به اطفال چه كمکی میشود كرد ؟ آيا اختصاص دادن سالی بنام سال بین المللی کودک ، يك كنفرانس و یا روز جهانی کودک برای پروبلم های فراوانی كه اطفال بدان روبرو اند برای حل این سوال عمده بشریت چه مفادی خواهد داشت ؟؟ در واقع مفاد زیادی دارد و ارج گذاشتن به مقام کودک است اما حكومت ملل كمیتی باید در صدد راه حل پروبلم های اطفال شان باشند و مسؤولین امور را از غافل گرفته تا مراكز تربیوی بطور جدی متوجه



مسئله حقوق اطفال در كنفرانس مسكو مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت . اطفال نیازمند صلح عام و نام اند .

وظایف شان سازند بهمین منوال هر فرد در صدد آن باشد كه اعلامه حقوق طفل كه بیست سال قبل توسط ملل متحد فیصله آن صورت گرفته بود تا جحد عملی گردیده است و خود در راه تحقق بخشیدن اعلامه مزبور چه كرده میتواند؟ فرید ابراوون رئیس سازمان بین المللی دموكراتيك زنان كه جز سه كمیترندگان كنفرانس بوده اتفاق حاضرین مجلس بحث رئیس كنفرانس انتخاب و در مورد

داشت ضمن گفتارش علاوه كرد: اگر قرار باشد كه كشوری کودک نداشته باشد، كشور مزبور آینده ندارد، ما بزرگسالان در واقع کودکان دیروزی هستیم كه بزرگ شده ایم تنها با این فرق كه اطفال امروزی نسبت خوشبختی خود را كرده نمیتوانند و آن بجهت آنكه در بسیاری جوامع سیستم استثمار مسلط است، گذشته از همه نادرستی ها و سختی های فراوان ملل جهان مابه ناراحتی کودکان

پروبلم های کودکان در كشور های جهان اشاره به وظایف نموده و راه های را برای بهبود و قسح كسب د كسان پیشنهاد كسرد امس و ز در تمام جهان (۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰) کودک زندگی میکند كه این سن رقم ۳۶ فیصد نفوس کره زمین را میسازد كه به (۳۰۰۰) لسان تكلم میکنند كه اساس این همه اطفال بایستی وظایف پرستش های حقوق بین المللی کودک بدون تعصب و مسلط را میسر . رنگه جلد جنسیت، اصلیت، نژاد و غیره از آن عوارضی به عمل آمده خوراك پوشاك و ادویه لازم بر ایشان داده شود لکن پس از اعلامه حقوق طفل در طول این بیست سال تغییراتی در زمینه رونما گردیده است، آنچه از كشور ها كه به حقوق واقعی خود دست یافته و بر استثمار و بهره كشی پایان بخشیده اند اطفال شان از حقوق اصلی خود مستفید گردیده است كه این مطابق پرستش های اعلامه حقوق طفل است . در بسیاری از كشور های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین معاشی شبه جانیه بخاطر حفظ اسلامیت، تربیت و غیره میزول گردیده است لکن تلاش های استعمار ، ارتجاع ، استعمار نو و نژاد پرستی عواقب مخرب و تباه كن برای اطفال و موقعیت آنان بار آورده است كه آنرا میتوان پس نژاد خواند . آنجا كه جنگ مسلط است اطفال هم میمیرند و این بخاطر بیست كه پس از سال ۱۹۴۵ امپریالیزم مسوول (۱۱۵) جنگ خوانده شده برمسبیل بحال از هر صدد مرده و یا زخمی شدید در خاك ویتنام (۶۰) نگران اطفال بوده اند، این جنگ (۱۰۰۰۰۰۰) بنیم بجا گذاشت در اثر حمله چین برخاك ویتنام شمار قربانیان ویتیم های آن به هزاران تن رسید كه بسیاری مكاتب و كودكستان ها نیز تخریب گردید . جنگ در لبنان (۵۰۰۰) طفل را بلعید ، عمده كشمیری از اطفال معصوم عربی در اسارت نظامیان اسرائیل گرفته شدند كه مجموعاً (۲۷۰۰۰۰) طفل در تحت شرایط غیر قابل تحمل در سر پناه های دشمن زندگی میكردند، بعنوان برده ها بزندگی فلاكتبار ادامه دادند كه این همه و همه از جهت نادانیه دیکتاتوران و زور گویان و استثمار گران ناشی میشود . كنفرانس دهندگان در مورد وضع و قسح ر قسح کودکان جلی كه اخیراً دست به اعتصاب نخوردن غذا زدند و علت آن همان سر اوست شوم و گشنده و از دست دادن والدین شان میباشد . نظریه احصایه های دقیق سالانه يكصد میلیون طفل متولد میگردد كه هشتاد میلیون بدون كمك های لازم دریافت دارو، رنج و درد، دست و پامیزند از هر پنج طفلی یکی آن قبل از رسیدن بسن پنج سالگی میمیرد، فعلاً (۶۰۰) میلیون طفل در منشیای گرسنگی نفس میکشند مگر مسوول این امر جز امپریالیزم دیگری میتواند باشد ؟

عوامل ناشی از اپرتاید يك دكتور بر سرای (۱۹۰۰) کودک عیسا عیوست میسرند در حالیکه بخش برای (۱۹۰۰) نفر سفید پوست يك دكتور خدمت میکند . (۶۰۵) نفر جگانه برای اطفال سفید پوست فقط (۴۰) نفر جگانه برای اطفال سیما عیو ست سا خسته شده . به همین ترتیب معاش يك معلم سیما عیو ست متاضفویا يك چهارم حصه معاش يك معلم سفید پوست است و این بدین مفهوم كه ازده پرستش اعلامیه حقوق طفل اکثریتی آن نیز رعایت نمیکردند در كشور های سرمایه داری و خاصاً كشور های كه مسابقات تسلیحاتی در آنجاها مسلط است فرق فاحشی دیده میشود و این بدانجهت كه هزینه های كزافی صرف تولید سلاح ها گردیده و فقر را تسبیب شده است . در شرایط موجوده در اضلاع متحد امریکا كه غنی ترین كشور های كاپیتالیستی است جیل فیصد اطفال در مریضی و نا توانی مادی بسر میبرند . در جمهوری فد را لسی آلمان (۱۰۰۰۰۰۰) طفل بیستین زندگی را نصیب اند حالانكه (۷۵۰۰۰۰) طفل دیگر در آنجا حتی از داشتن بستر خواب محروم اند . (۶۰۰۰۰۰۰) کودک كمتر از پانزده ساله در ایتالیا (۲۰-۱۰) ساعت روزانه برای گرفتن مزد و رفع گرسنگی شاقه ترین كار ها را انجام میدهند و چه دلخراش است كه بخاطر رهایی از فقر و زندگی فلاكتبار از سال ۱۹۶۴-۱۹۷۴ شمار خود كشی بین اطفال پنج الی چهارده ساله دو چندان شده، در كنفرانس روی سلوك والدین اشاره بعمل آمد تا والدین سلوك خود را در برابر کودکان تغییر بدهند . شاملین كنفرانس خلع سلاح جهانی را كام موثری برای رهایی اطفال از رنج ، فقر و مریضی وانمود كرده گفتند كه هدف عمده كنفرانس شانرا خلع سلاح تشكيل میدهد ، بدان منظور كه سالانه در جهان (۴۰) ملیارد دلار برای تجهیزات و سلاح به مصرف میرسد فقط يك فیصد پول متذکره كافی است كه عیج طفل گرسنه نماند . يك زده بوش اتومی همانقدر قیمت دارد كه با آن پول میشود يك موسسه كارگری برای جذب (۵۲۰) نفر دانشت و این تعداد اطفال را در آن بكار گماشت . با پول يك (اف ۱۴) میشود كه مكتب ساخت . برای ساختن قایق های تحت الارضی اتومی امریکا همانقدر پول مصرف گردید كه میشود با آن برای شانزده میلیون طفل وسایل درسی و آموزشی فراهم آورد . پس خاتمه دادن به مسابقات تسلیحاتی خلال این پروبلم میتواند بشمار آید یا اینهم اگر در زمینه مسابقات تسلیحاتی صرفه جویی بعمل آید تا سال (۲۰۰۰) میلادی پروبلم کودکان جهان حل میگردد . در اثر فعالیت های امپریالیزم است كه اثر آن مرگ اطفال قوس صعودی خود را پیموده از هر هزار کودک (۱۵۰) نفر نوزاد، ۱۱۳ تن شیر- خوار از جمله هزار کودک میمیرد . حدمیاری



۱- آفوی بیکو روز در میان جمعی از
با شکل سواران حین مسابقه و تصویر تپایی
اش.

تر از سرود ها نیکه از روی سمفونی های
معروف تهیه شده بود. میر قصید، بلون
تعصب هنری دیگران به هنر او خیره میشدند
(ایز و دورا) تکنیک های فراوان به هنر
رقص بخشید و رونق داد، رقص که وی
طراحت است بر رقاصه تسلط می بخشد
که برقمه حصص و نقاط وجودش حا کعبه
یدا کند حتی بر قسمت های غیر ارادی
چون پلک ها و غیره. رقص های را که
ایزادو را ایجادگرش بود همه را بسو جود
می آورد از یثرو ست که نقد نویسی متذکر
میگردد: رقص های (ایز و دورا) منبع
خوشی های بی پایانست در چون ۱۹۲۱ بود
که در اتحاد شوروی ازین هنر یته صاحب
نام از طرف مقامات هنری دعوت بعمل
آمد. وی در خاطرات زندگیش مینویسد
به محض آنکه در خاک شو روی در محلی
بنام (ریفال) با گذاشتم قلبم تند تراز میشد
میزد و بمن نوید میداد: خوش باش که
تو در سر زمینی آمده ای که اصلا دیگر
چیزی بنام استعمار وجود ندارد. پس من
در اصل در جهان نوینی پا گذاشته ام.
(ایز و دورا) همواره بدین اندیشه بود که
رقص در آینده چشکلی بخود خواهد گرفت
و تکامل آن چگونه خواهد بود؟ و بهمین
ملحوظ متذکر مذکور واضح میشود های
بیشمار هنری در ساحت رقص میا شد
که به حلقه های هنری و برای رقاصه ها
به اثر گذاشت. امروز در مکاتب و مراکز
بیشمار از هنر وی استفاده میشود.
وی با ری در مورد عو قف اجتماع
اطفال گفته بود: من برای همه کودکان
جهان سعادت معیشت و شادابی میخواهم
امروز در مکتب هنری که بنام (ایز و دورا)
مسماست و در یک ویلای قشنگ بنا یافته،
میتواند های رقص نامبرده به سایر یسن
تدریس میشود. رقاصه صاحب نام مذکور
چهل نفر دایه عنوان شاگردان ممتاز بر
گزید که یکی از آن دختر خوانده اش بنام
(ایرما) بود که از ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱ تهر-
بنات اساسی را با وی آغاز نمود کتون
در پهلوی سایر پلان های آموزشی

بقیه در صفحه ۴۲

صفحه ۳۳

عرضه کنیم و احساسات انسانی را به
کاهش گیریم. الحق (نما یشنا به باغنده
های بر ف) نما یشنا به مدرنی بوده است
هنر چشمان در نسیم یشنا به «پیکر»
که یک پارچه «هجو نا به» بهتر است نام
من کنیم در اصل رو ما نیست از «نوسیم»
نما نداده شده که چنان یکنفر با گرایش
به فلسفه «هویور نو نیزم» آذین بندی بار
آمده است.

در تیاتر بالشوی بار بار گو شده
های متعددی از زندگی مردمان انعکاس یافته
و از تحقیقات در مورد انسان های که در
خیمه ها با مشقت اطفال شانرا بزرگ
میساختند گرفته تا انسان ها نیکه به
چشمگیر ترین کشفیات و ترقیات تا یل
آمدند و در نهایت تصادم میان نو و کهنه.
۰۰۰ و در تیاتر بالشوی بود که جبهه
فروز ان هنری دیگری با درخشان خاص
نور افشانی کرد (ایزادورا دولنگاف)
وی را بشنا نگذار رقص (دانس مدرن) می



۲- (ایز و دورا) کودک کاش را در آغوش
کنید.

خوانند و در واقع همین (ایزادورا) بود که
صنعت رقص های مدرن قرن بیست و طرح
ریزی کرد و هم او بود که ابتکار رات او
در زمینه رقص محافل (سازو رقص) را متاثر
ساخت وی از نخستین ایجادگران صنایع
هنری است که زادگاهش را بسوی اتحاد
شو روی ترک گفت و آنجا بطور د منجمعی
پس از یوسن با سایر حلقه های هنر
رقص، واضح صنعت های بخصوص هنری
خاصا در زمینه رقص شد.

(اناتولی لونا تستاسکی) یکی از کمیسار
ها در شوروی مینویسد: اگر چه رقص
دانس وی زیاد دلچسپ است لکن دلچسپ
تراز همه اقامت اودر روسیه انقلابی پس
قابل تمجید و تحسین است. عو صوفی اصلا
به نژاد «دیرین» متعلق بوده که در امریکا
تولد یافته است، کودکی بیش نبود که
برقص علاقمند گشت نامبرده چون استعداد
شایانی در خود میدید دنباله او استعدادش
مردید و در فرجام استعدادش برای او افتخار
آورد. رقصی که (ایزادورا) آنرا بسو جود
آورد دو پهلوی داشت رقص مدرن و کلاسیک
این رقص به گونه دیگری اجراء میشد و غیر
از رقص های باله، ساز و پیرو و بت
رقص کلاسیک متحرک که در یک آن همه اعضا
باز من خاص که از طرف رقاصه بدان
داده شده بود. به اطراف وجود به شکل معجزه
آسایی می چرخید. (ایزادورا) معمولاً
با پای برهنه میرقصید. این رقاصه زیاد

بین المللی کودک. در واقع پایه مستحکم
است برای تحقق اعلامیه و حقوق طفل که کشور
های عضو ملل متحد در زمینه تحقق بخشیدن
مرام این کنونیسیون بایست بیشتر بکوشد.
بطور قطع کنفرانس مسکو آغاز
گردید. با توجه به اینکه اتحاد شوروی و تمام
کشور های سو سیالستی همه وقت به تمامی
حقوق بشری بالخاصه حقوق اطفال توجه جدی
داشته و زمینه را برای رشد کودکان در فضای
عاری از استثمار فراهم آورده اند.

طراح رقص (دانس) مدرن و تیاتر بالشوی

خان نو (ن) بود که توسط هنر پیشگان
لینگرادی «نانالیا کاسا تکیا» و «ولادیمیر
واسیلوف» اجرا شد درین پارچه معس
شد بود که هنر نمایشی را از طریق آئین
دادن رقص با ساز تبارز دهند و کمی بعد تر
تیاتر بالشوی به مرحله سو می با گذشت
ایرانی (باغنده های برف) از نیکو لای
ریسکی کو رزا کوفی، در پلان نمایشات
تیاتر بالشوی پذیرفته شد سر دست
موزیک الکسندر لازارف. ایرای مذکور
را چنین تعریف کرده بود: بنظر من این
یک قصه شعر گونه برای کودک کاست
ما درین پارچه نما یش سعی ورزیده ایم
که این پارچه رانه به شکل انسانی ها ی
کودکانه بلکه به شکل انسانی که
با تگر خصلت های نیک انسانی با شد

سن در کشور های پیشرفته (۶۰) سالگی و در
سایر کشورها (۵۶) تثبیت گردیده که
معمولاً به (۴۶) سالگی میرسند جهانیان بادرک
رسالت های عظیم انسان دوستی بایستی به
نژاد پرستی جنگ و غیره خاتمه داده و برای
تدارک دارو، لباس، غذا، هنر، سپورت و
غیره برای اطفال بکوشند. نامفکوره حقوق
طفل تحقق یافته باشد. سی و ششمین اجلاس
کمسیون حقوق بشر قرار است در فیروزی
ومارچ (۱۹۸۰) در ژنیو دایر گردد اما کنفرانس
منعده مسکو در مورد حقوق طفل به ارتباط سال

در تیاتر بالشوی در مسکو نما یشنا به
توسط ایرای کمو نیست هنگری «یلا بار»
کوک تشکیل یافت که از روی خلاصه نما
یشنا به درامه از «موریس مینر لنگ» که
اسرار یک قصر مرعوز را از انشوی هفت
در واژه تارک نشان میداد. برای بار اول
تپیه و نمایش داده شده و در آن از دوا
میش آبی و روح پر از در توالم او در نظر
نما شاگر برده برداشته شد که انبا هر
بود در نما یشنا به پارچه هنری مذکور علاوه
هنر پیشگان هنگری از ریوسور ایرای بودا
بست اندراس میگو و نیس موریک
«جانوس فر سیرک» نیز دعوت بعمل آمده
بود.
۰۰۰ و اما نخستین ایرای کومیک از فولکلور
نک اما دویس موزارت (بنام) گوزی
نک اما دویس موزارت بنام گوزی



۳- (ایز و دورا) اینبار شوهر شاعرش.

هدف عمده دیتانت

موافقه بین المللی در مورد عدم استعمال قوه در روابط بین المللی تکمیل گردد. نتایج چنین موافقه مسلما دست آنها نرسد. خواهان ما بقیه تسلیحاتی و حتی خواهان بکاربردن آن میباشند میبندد.

همچنان سی و چهارمین اجلاس عمومی ملل متحد باید توجه خاص خود را به انکشاف و خیم در شرق میانه معطوف دارد. معاملاتی که مصر و اسرائیل که علیه سعادت خلقهای عرب و درخفای آنها عقد گردیده است بطور خطرناک و وخیمی تشنج را در این منطقه تشدید نموده است. یکی از نتایج ناگوار این معامله تشدید عملیات تجاوز کارانه اسرائیل است. انتظار می رود این اجلاس فرصت خواهد یافت تا موافقه مشترک کشور های راکه از داعیه عادلانه خلقهای عرب حمایت می دارند بپذیرد و به حل مناسب و پایدار مساله شرق میانه بشارکت تمام احزاب (شمول سازمان آزادیبخش فلسطین به مثابه نماینده قانونی فلسطینی ها نایل آید. برای نیل به یک صلح پایدار در شرق میانه باید فاصله های سواری امنیت اسامبله عمومی در دست اجرا قرار گیرد. اتحاد شوروی بطور خلل ناپذیر خواهان صلح عادلانه و معصوم در این منطقه می باشد و انتظار دارد اسرائیل از سرزمین های اشغالی شان ۱۹۶۷ رانده شوند و حقوق انکار ناپذیر فلسطینی ها به شمول حق تشکیل دولت مستقل اعاده گردد که مسلمانان امر امنیت کشورهای این منطقه را تضمین خواهد کرد.

از طرف حلفائیتارلسی امپریالیزم تلاش های مداوم بکار برده می شود تا ملل متحد را از موضع آن در مورد مساله حل ناسا شده سایبرین خارج سازد. چنین مانورهای نامرئی چیزی جز مخالفت با خلق سایبرین نمی باشد. ملل متحد تصامیمی را مبنی بر اصول اساسی اتخاذ کرده است که برای حل این مساله کمک می نماید.

سی و چهارمین اجلاس ملل متحد قادر است نقش مهمی را در حمایت از مبارزات آزادیبخش خلقها برضد استعمار نژاد پرستی و اپارتاید ایفاء نماید.

این سوال تاریخی باید در مورد افریقای جنوبی حل و فصل شود:

آیا زیمبابوی و نامیبیا استقلال واقعی خویش را کسب خواهد کرد و یا اینکه اسیران استعمار نو باقی خواهند ماند؟

نژاد پرستان و دوستان غربی آنها مانور های تازه را بکار می برند و صرف با تغییرات شکلی میخواهند رژیم های دست نشانده و فادار خود را با خلق این سرزمین تحمیل نمایند. ملل متحد باید تدابیر موثری بکار برد تا به صورت فوری قدرت به نمایندگان اصیل خلقهای این کشور ها (نیرو های وطنپرست زیمبابوی و نامیبیا) انتقال یابد.

سیاست اپارتاید که به وسیله زمامداران افریقای جنوبی بر علیه سیاه پوستان بکار برده میشود باید به شدت محکوم گردد.

بقیه در صفحه ۴۷

ژوئنون

مصونیت می باشد حمایت می گردد. طرح مسوده مواد عمده قرار داد منع سلاح های رادیو لوزیکی یکی از نتایج مذاکرات بین شوروی و امریکا در کمیته خلع سلاح می باشد. بقیه این امر یک قدم مثبت در راه فراهم آوری امکانات جلوگیری از تولید باخبره و استعمال یکی از خطرناک ترین سلاحهای گسترده دسته جمعی به شمار می رود. اکنون ضرورت آن احساس می شود تا این مسوده هر چه به سرعت ممکنه مراحل نهایی خود را طی نماید تا در عرض خلع سلاح یک موافقه دیگر پذیرفته شود.

علی الرغم انکشاف مذاکرات شوروی - امریکا و بریتانیا درباره منع آزمایشات سلاح های هستوی، طرح مسوده قرار داد این مساله به صورت غیر عادلانه به تاخیر مواجه گردیده است. اتحاد شوروی بطور ثابت قدم در راه عقد موافقه های بین المللی پیرامون این مسائل مساعی بخرج می دهد و عقیده دارد که سی و چهارمین اسامبله عمومی توجه ویژه خود را درباره این مسائل معطوف خواهد داشت.

توجه زیاد مجدد باید به مساله عدم انتشار سلاح هستوی معطوف گردد. گسترش (مجمع هستوی) به جامعه بین المللی خطرناک است.

این خطر بیش از همه در جاه طلبی هستوی افریقای جنوبی، اسرائیل و بعضی کشورهای دیگر بخوبی نمایان بدست آوردن سلاحهای هستوی بوسیله کشور های که پیوسته علیه همسایه گان خود مرتکب فعالیت های تجا و ز کارانه می گردند. سرزمین های اجنبی را با استعمال قوه تصرف می نمایند و آزادی خلقها را حذف می دارند تا تسلیح و خیمی را برای صلح بار می آورد. همچنان درسی و چارمین اجلاس باید تدابیر جدی اتخاذ گردد تا کنترل شدید از جانب نمایندگی بین المللی انرژی اتومی بالای استعمال تکنالوژی و مواد هستوی توسط دول غیر هستوی وضع گردد و مساعی اعظمی بخرج داده شود تا اعضای پیمان عدم انتشار سلاحهای هستوی افزایش یابند.

بر علاوه اخذ تدابیر جهت تقلیل مسابقه تسلیحاتی باید مساله تضمین سیاسی و قانون امنیت کشور ها مورد بحث قرار گیرد. اکثریت اعضای ملل متحد خواهان اند، از استعمال قوای هستوی و سلاحهای قرار دادی اجتناب بعمل آید. و روابط بین المللی در چار چوب موازین ملل متحد بر قرار گردد. معذا نیاز مبرم است تا با سرعت هر چه ممکنه مسوده یک

زیاد اکنون منوط به توقف دادن مسابقه تسلیحاتی می باشد.

همچنان حل مساله خلع سلاح اهمیت مقدم کسب کرده است که حل بسیاری از مسائل دیگر جهانی مثلاً تهیه انرژی و غذا، امحای امراض، نافع ساختن منابع آبگاری فضای خارجی و رفع غلبه ماندگی بسیاری از کشور ها را تسهیل می نماید.

اجندای سی و چهارمین اسامبله عمومی ملل متحد تقریباً شامل بیست موضوعی بود که با خلع سلاح ارتباط می گرفت که بسیاری از این موضوعات در ملل متحد به ابتکار اتحاد شوروی سوسیالیستی دیگر مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت.

سلاح های هستوی به صورت مشخصی برای بشریت و برای موجودیت هر چه بیشتر بودن خطرناک می باشد این امر جوابگوی این سوال می باشد که چرا برای خلع سلاح هستوی توجه درجه اول معطوف گردد؟

اتحاد شوروی به همراهی کشور های دیگر سوسیالیستی در کمیته خلع سلاح پیشنهادی را پیرامون پایان دادن تولید تمام انواع سلاح های هستوی و تقلیل تدریجی و امحای کامل ذخایر آن طرح نموده است. اتحاد شوروی و متحدین آن در سال جاری عموماً مذاکراتی مناسبی را با دول دارای نیروهای هستوی و همچنان با دول غیر هستوی برآه انداخته است. این ابتکار به صورت همه جانبه در کمیته خلع سلاح از جانب کشور های غیر منسلک و تعدادی از کشور های غربی حمایت گردید. بهر حال بحث روی این مطلب از سبب مقاومت سردمداران امپریالیزم و متحدین آن به تاخیر افتاد.

به منظور پاسخ به خواست بسیاری از کشور های غیر هستوی، و به منظور تضمین امنیت آنها اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۸ اعلام داشت که هیچگاه از سلاحهای هستوی دست نداشته خود بر ضد کشور های که تولید و بدست آوردن این سلاحها را تحریم می نمایند استفاده بعمل نخواهد آورد. ابتکار اتحاد شوروی درسی و سومین اسامبله عمومی برای تشکیل مجلس تضمین امنیت به کشور های غیر هستوی و مذاکرات مفیدی که پیرامون این مساله بعداً در کمیته خلع سلاح آغاز یافت شد. هدایات این امر می باشد. بر گذاری چنین یک مجلس اکنون از جانب اکثریت کشور های عضو ملل متحد که از تهدید سلاح هستوی خواهان

سی و چهارمین اجلاس عمومی ملل متحد در ۱۸ سپتامبر در نیویارک گشایش یافت. این مجمع که از اشتراک نمایندگان ۱۵۱ کشور جهان تشکیل یافته است، جهان را برآه به یکی از بر فزودن ترین و باصلاحیت ترین سازمان های بین المللی می بندارد. ملل متحد با اشتراک خلقهای دیگر جهان سهیم اساسی و عمده را در راه جلوگیری از جنگ، استحکام صلح، کاهش مسابقه تسلیحاتی ذیل به خلع سلاح ایفاء نموده است.

اجندای سی و چهارمین اجلاس این مجمع را تقریباً بیش از ۱۲۵ موضوع تشکیل میدهد ولی موضوع عمده راکه نمایندگان کشورهای مختلف بر آن تاکید می ورزند مساله دیتانت است.

دیدار اخیر پرزنت کارتر در وینا و امضای قرارداد سالت ۲ - فرصت مساعدی را برای مساعی هر چه بیشتر ملل متحد در راه استحکام صلح جهانی و دیتانت سیاسی و نظامی فراهم ساخت. ملل متحد بایست از چنین فرصتی به نفع بشریت استفاده بعمل آورد.

تحقق دیتانت مساعی مشترک تمام کشور ها را بدون در نظر داشت ملحوظات سیستم اجتماعی و سنت قلمرو، موقعیت جغرافیایی، انکشاف اقتصاد و صرف نظر از اینکه عضو بلاک های نظامی می باشند یا خیر نیازمند است. بناء مجمع عمومی ملل متحد میدان و فرصت مناسبی دارد تا تدابیر لازم جهت پیشبرد جریان دیتانت اتخاذ داشته و آنرا به تمام قاره ها و وسعت د هند انکشاف بین المللی نمایانگر آنست که در برابر امر دیتانت تا هنوز مخالفین بی شماری موجود است که حمایت آنها از انظار دول دوست ملل متحد دور نیست. سران پنتاگون،

ملیتاریست های ناتو و حلفائیتارلسی صنعتی غرب پلان های را برای تسریع هر چه بیشتر وسایل تسلیحاتی گسترش میدهند و می گویند تولید سلاح های جدید بالیستیکی و غیره را تحت عنوان صف آرای اروپای غربی توسعه دهند و آنرا علیه اتحاد شوروی بکار برند. تبلیغات کهن و زهر آگین علیه اتحاد شوروی بکار دیگر برای کتمان این پلان های خطرناک برآه انداخته شده است. از مدت ها به این طرف بدترین دشمنان صلح از جانب متحدین چپ نمای امپریالیزم حمایت می کردند تا نیروی هستوی خویش را بالا برده و در جستجوی (تدارک یک جنگ جدید) می باشند.

آینده دیتانت و امنیت بین المللی تا اندازه

ترجمه الف غیبی

از مسکو نیوز

کتاب

در

خدمت

صلح



هال تورج ناشر مشهور شوروی که بر فعالیت کتب تاکید میکند

بازی های اولمپیک در مسکو دایر شده است
کتب تحت عناوین (اطفال و کتاب) و (سیورت
وادبیات از چندین کشور) در نمایشگاه به
نمایش گذاشته شده است *

یک تعداد زیاد از موسسات شوروی غرض
مفاعله با اشتراک کنندگان در زمینه نشر کتاب
آمادگی گرفته بودند و هم یک تعداد از
ناشرین کتب اتحاد شوروی که در آن کشور
به نشر ادبیات کشور های دیگر می پردازند
در بهلولی غرقه های کشور های خارجی برای
خود غرقه های باز نموده بودند همچنان در
نمون جلسات درین نمایشگاه مذاکراتی در
باره خرید و فروش صورت گرفت و موضوع
اصلی بحث اشتراک کنندگان امسال نمایشگاه
دانشگاه تابع و بخش کتب برای کودکان و نو
جوانان تشکیل میداد *

نمایشگاه بین المللی کتاب در مسکو

برای اینکه افادت اشتراک کنندگان نمایشگاه

در مسکو برای شان مفید و خوش گوار بوده
باشد یک پروگرام وسیعی غرض فراهمی
ساختن هر گونه تسهیلات برای شان در نظر
گرفته شده بود *

فعالیت غرض خریداری حسیق الامتياز چاپ
کتب ادبی علمی و هنری غرض ترجمه و نشر
دوباره آنها به کمک (موسسه حق الا امتياز)
شوروی صورت گرفته است خریداری کتب
آماده شده همه بوسیله موسسه سرتاسری
کتاب بنام (متردو نرو نایا کنیکا) صورت
می گیرد *

شعار نمایشگاه دوم بین المللی مسکو
(کتاب در خدمت صلح و ترقی) است و این
اولین نمایشگاه است که اشتراک کنندگان
آن با خود قبلا تصمیم گرفته اند تاجه کتاب
را با در نظر داشت شرایط اشتراک و موافقت
شعار نمایشگاه با خود به مسکو بیاورند *

کمیته مقابراین شعار و شرایط اشتراک در
نمایشگاه مسکو بوده است به نمایش گذاشته
نشده است *

در نمایشگاه امسال به تعداد موسسات
چاپ و فروش کتاب از ممالک سرمایه داری
بیش از چهل موسسه دیگر نسبت به نمایشگاه
اول افزایش بعمل آمده در این نمایشگاه
موسسات چاپ و فروش کتاب از کشور های
بلجیم ایتالیا * ناروی * ایالات متحده امریکا
سویدن و جاپان و هم انستیتوت ملی کتاب
از هسپانیا و مرکز فرهنگی بریتانیا اشتراک
نموده اند *

در اشتراک و سهم گیری کشورهای روسیه
انکشاف نیز افزایش بعمل آمده است آثار
ادبیات کشور های الجیریا انگولا ارجنتاین
بنگله دیش کانادا هند کانگو لبنان مکزیکو
کشور های آسیایی افریقایی و امریکایی لاتین
به نمایش گذاشته شده است *

کشور های بولیویا، مالیزیا، تایلند، فیلیپین
ولابریلا برای اولین مرتبه درین نمایشگاه
حصة گرفته بودند *

از جنبه اینکه این نمایشگاه در سال بین-
المللی طفل و در آستانه شروع بیست دومین

دومین نمایشگاه بین المللی کتاب با شعار
(کتاب در خدمت صلح و ترقی) به اشتراک
دو هزار موسسه و شرکت چاپ کننده کتاب
بیش از هفتاد کشور جهان ملل متحد،
یونسکو، گوتمیکان، سازمان بین المللی
کار و دیگر موسسات بین المللی در مسکو
گشایش یافته است درین نمایشگاه بیش
از یکصد و پنجاه هزار کتاب به نمایش گذاشته
شده است *

بهمناسبت تدویر این نمایشگاه لیوند بریزنیف

پیام سادبانی عنوانی اشتراک کنندگان نمایشگاه
فرستاده است وی در پیامش اظهار امیدواری
کرده تا کتب به نمایش گذاشته شده تا اندازه
زیاد موافق به شعار این نمایشگاه (کتاب در
خدمت صلح و ترقی) باشد *

وی همچنان گفته است که عقیده دارد دومین
نمایشگاه بین المللی کتاب در مسکو زمینه
بهبود همکاری واقعی را بخاطر تبادل بهرکتب
درین ممالک اشتراک کننده ایجاد می نماید
و هم در انکشاف کشور و همکاری فرهنگی
و آتویه همسایگی نیک در بین این کشور ها
تسهیلاتی را فراهم خواهد ساخت *

در دومین نمایشگاه بین المللی کتاب در
مسکو تعداد اشتراک کنندگان نسبت به
نمایشگاه اول کتاب که در سال ۱۹۷۷ درین
شهر دایر شده بود بهتر است بابت تریب
که در نمایشگاه اول کتاب به تعداد یک هزار
و پنجاه موسسه نشر کتاب از ۶۷ کشور
جهان اشتراک نموده بود در حالیکه درین
نمایشگاه تنها در تعداد کشور ها موسسات
و سازمانها افزایش بعمل آمده بلکه ساحه
نمایشگاه نیز توسعه یافته است *



سازمان از ابتدای تحصیل به کتاب و کتابخانه
علاقه نشان میدهند





وظایف جوانان

امروز جامعه مادر مرحله گذار از کهنه به نو قرار دارد و البته ناگفته نباید گذشت که در این گذار جوانان ما نقش ارزنده و سهمی بزرگی دارند. برای سازندگی و اعمار یک افغانستان جدید و شگرفان که تمام افراد آن زندگی آرام و مسعودی داشته باشند باید جوانان ما وظیفه دارند تا با کار و بیکار انقلابی این زمینه را مهیا سازند.

این امر وقتی میسر میگردد که جوانان ما وظایف خویش را بدرستی بدانند و با یک کار انقلابی و وظیفه اصلی و ایمانی خود را که عبارت از بسواد ساختن افراد بی سواد کشور است بصورت ادلی انجام دهند.

امروز کشور های شرقی که توانسته اند جامعه را قدر استعمار فرد از فرد را بنیان گذارند همه از برکت تلاش جوانان مبارز و بر توان و بادرک آنان است که در راه محو بی سواد ی با دولت های خورش همکساری صمیمانه نموده اند.

دست یافتن به یک زندگی ایده آل ناممکن است مگر اینکه انسان سواد و دانش متفرقی داشته باشد.

امروز وظیفه هر جوان بادرک و با احساس است که این بالای خانه ان سوز را از جامعه اش از مملکت اش و از میهنش بدور سازد.

این یک حقیقت روشن و انکار ناپذیر است

هدایت الله و قی

ازدواج و جوانان

بخواسته بگوییم، به منظور وقتی گذار شدن به احسانهای انسانی و با در نظر داشت خواص فطری و طبیعی و بالاخره جهت تحقق بایستی تحول در زندگی بکنواخت. ازدواج لازمه طبیعت بشری بوده، بر علاوه آنکه انسان، چه زن و یا مرد از حیث تاجرد رعایی می یابد، با ارضای عواطف و افتخار غرایز و انگیزه های روانی، به زندگی مشترک ادامه داده و یک بد بگر مشاور، همکار و در حالات مختلف زندگی همدیگر را کمک

میکنند. در جوانی مع مختلف همنظری و تن دادن به از دواج، نظر به عرف و عادات آنها صورت گرفته، دختران و پسران نظر به توافق روحی، بعد از مطالعات قبلی اینکه بین آنها صورت میگیرد، آن به از دواج داده و به زندگی مشترک آغاز میباشند. در کشور غریب ما، به از دواجها و ابراز توافق روحی دختران و پسران به گونه ای گوناگون شکل گرفته اند. بعضی

از دواج این گروه جو آنان کدام عا نع وجود نداشته. بدون آنکه کسی دیگر در مورد مداخله کند خود شان با یک تصمیم قطع زمینه های از دواج خویش را فراهم نموده و برای فایده های خود درد سر خلق نمیکند البته فایده های دختران نیز بایک منجش و ارز بانی همه جا نبه، بصورت رو شفقرا نه در مورد اقدام مینمایند.

۲- شکل خواستگاری که، عده ای جوانان نسبت کمرویی، جبن و کم جر اتی نمی توانند مستقیما یک با دیگر ابراز علاقه و نظر نموده و در مورد ازدواج خویش تصمیم بگیرند. با بد گفت:

در این قسمت دو علت عمده وجود دارد، اول آنکه، برای دختران و پسران، نسبت کو تا ه نظری ها و نصیبات زمینه های ملاقات مهیا نشده و در محافل، مجالس و کلوب های جوانان، نظر به علمی اشتراک

این گونه گوی، مساله به نظر نمی آید. فایده های دختران و پسران ایجاد نمیشود. اگر از نحوه ابراز توافق روحی دختران و پسران آنکه دارای علم و تحصیل باشند، بگذریم و صرف مآلی از طبقه متوسط و روشنفکر بدویم، به انواع مختلف خواستگاری و آن دهی به از دواجها بر میسر میخوریم، که بد نیست به سبیل مثال از چند شکل آن یادآوری نموده و نقاط

ضعیف آنرا بر شمیریم. ۱- موافقه قبلی که بین دختر و پسر صورت میگیرد و قبلی بر آنست که در جوانی یکدیگر را به تمام معنا درک کرده، کردار و پندار یکی، برای دیگر خوش آیند بوده و در آخر، این تحلیل و نظر اندازی به دور نمای زندگی آینده، می خواهند به عقد هم آیند و زندگی ایده آل خود را شروع نمایند.

البته خواستگاری در این گونه نبوده و های معقول به اشکال مواجه نشده و در



جوانان و مساله زندگی

مشترکمان از هیچگونه تلاش برای خوشبختی ماکوتاهی نکرد، به منظور روز های سعادت باز زندگی ما میگذشت تا اینکه آن دوست شوهرم به زندگی غاراء باز کرد و با باز شدن بای او در زندگی ما وضع رفتار و کردار شوهرم نیز تغییر یافت.

شوهرم احدی که به زندگی خانوادگی اش سخت علاقمند بود و کمتر اتفاق می افتد که از خانه اش غیبت نماید دیگر به مرد گریز یا وفارای مبدل شد، او آن احدی مهربان به زن و کودکش نبود، شب ها تا دیروقت به خانه نمی آمد، روز بروز درآمدش کمتر می یافت و پول ذخیره که داشتیم آهسته آهسته تمام شد. شب معیت و لایعقل به منزل می آمد و گاهی هم یک تادو هفته به منزل بر نمیگشت، این غیبت ها در مورد کار اداری اش نیز اثر گذاشت و آهسته آهسته صدای شکایات موسسه اش و کارکنان آن بلند گردید. تا بالاخره او را از کار برکنار نمودند و او مجبور گشت که بایک عالم فرضی به خانه برگردد.

و قیبه که به زندگی فعلی خود مینگرم که بادت آشیانه خوشبختی و سعادت خود را و از گون ساختن و در این واژگونی هیچکسی مقصر نیست جز خودم، امروز در پیشانی عجیبی قرار دارم. پیشانی که به قیمت زندگی تمام شد.

بد نیست شما هم از زندگی، از اشتباهی که مرتکب شدم با خبر شوید و پند بگیرید. من دختر عرزه ساله بودم که با پسر ما را ازدواج کردم، اگر چه این ازدواج روی علاقه و عشق استوار بود و همین عشق طس فین بود که ما را با هم پیوند داد و زندگی خانوادگی را بر ایمان بنیان گذارد. سال اول زندگی بدون کدام مشکل و پروبلمی سپری شد تا اینکه ما صاحب طفلی شدیم. با تولد دخترم زندگی خانوادگی ما شیرین تر از گذشته شد و بیشتر بر کانون گرم خانوادگی مانا تر گذاشت روزها، هفته ها و ماه ها گذشت تا بالاخره اولین کودکمان دو ساله شد. شوهرم در طول این سه سال زندگی

اندیشه‌های جوانان

غلام نبی :

جوانان ویا جوانیکه ميا رزه را در این راه و طیفه اصلی و ایمانی خود میداند به عقیده من جوان واقعی و فایده‌ساز است.

جوان حقیقی که موفقیت و سعادت کنونی‌اش را در محو بی‌سوادی میداند برای از بین بردن این نقیصه اجتماعاتی از هیچگونه تلاش خود داری نمیکند.

امروز فقر اجتماعی که بیشتر در کشورهای فقیر شده است همه در اثر بی‌سوادی است.



کشور ما افغانستان پس از انقلاب پیروزمند شور با پلان‌های انقلابی که همه‌اش نویددهنده یک زندگی مسعود و سعادت باری است میکوشد تا فقر و بی‌چاره‌گی را از دامن این کشور پاک نماید. در این جا وظیفه هر فرد وطن پرست است که بسا دولت خلقی‌شان از هیچگونه همکاری دریغ نه ورزند.



عنایت‌الله (کارون)

به عقیده من اصلاح یک جامعه بستگی و ارتباط مستقیم به اخلاق فردی آن جامعه دارد. وقتی یک جامعه میتواند به زندگی ایده آل خویش دست یابد که افراد آن جامعه وظایف خویش را بد رستی در گذر نمایند. راه رستگاری هم در این است که هر فردی از اجتماع بسواری شکوفان ساختن جامعه‌اش و وظایف سپرده شده را بصورت احسن در کمال ایمان داری و امانت اجرا نمایند و در رفع نقیصه‌های زندگی اجتماعی بکوشند.

می‌ستاییم مادر وطن را



الجبلا «نثار»

ای مادر وطن !

ای کانون آرزو ها که در فروغ مهر تو جهان را زیباتر از آنچه که هست می‌بینیم، زیبا می‌بینیم نه بخاطر آنکه ما زیبا می‌بینیم بلکه خودش گرانبار و سرشار از زیباییست. و همه هستی را رنگ دیگری بخشیده است. رنگ زندگی و امید، کوشش و تلاش.

مشکلات جوانان

فرزندان سواد آموخته اند در اجتماعات گوناگون تجربه‌های کسب کرده‌اند و آزادی بهره‌بردارند ولی در پهلوی جوانان هستند جوانانی که در کمال بی‌انصافی و ناجوانمردی حرمت پدران‌شان را نمیدهند و از شناساندن پدران زحمت کش و کارگر خود به دیگران سرم دارند توسعه و فراوانی این نوع تربیت مادر میان جوانان از این نوع طرز فکر و تربیت سرچشمه میگرفت که خوشبختانه با پیروزی انقلاب شور این نوع طرز تفکر از میان رفته است.

۲- ورود معاصران نااهل و فاسدویکاره در زندگی، جوانان را به منجذاب فساد سوق میدهد که خوشبختانه کنون جلوان گرفته شده است.

۳- هدف و نداشتن احساس مسئولیت و نداشتن مهارت‌های فنی از خطرناک‌ترین عوامل فرو افتادن نو جوانان و جوانان در باتلاق‌های فساد و ناهنجاری‌های اخلاقی و روحی است ماکثر جوانان ما در این زمینه ما هر فعال رادیده‌ایم که به اعتیاد و دیگر آزادی به خود آزادی گرویده باشند.

اصلا نفس‌داشتن کار و مهارت‌شغلی و امکان انتخاب کار مناسب میزان آلودگی‌ها را کم میکند. در اخیر باید گفت بی‌تفاوتی‌های که در ادوار گذشته در جامعه ما حکمفرمایی داشت متأسفانه یکمده جوانان ما را از راه اصلی و حقیقی بدور نگذاشته بود که خوشبختانه با پسر و زی انقلاب نظرمند نور تمام این ناهنجاری‌ها و بی‌تفاوتی‌ها از میان برداشته شده و امروز جوانان مادر پرتو انقلاب شور، راه حقیقی که نویسد دهنده آزادی، برابری و برادری است باز یافته‌اند.

تأثیر معاصران نااهل، نداشتن هدف، عدم مسئولیت و فقدان مهارت‌های فنی، ترک تحصیل خطرناکی است که جوانان یک کشور را تهدید میکند.

بریشانی و بیماری و عدم تعادل روانی برای جوانان امروز مشکل به وجود می‌آورد اعتیاد و فراوانی بی‌بندوباری بی‌اعتنایی به خانواده برخاستگی وحشی دزدی مال مردم اینها همه آثار یک بیماری مزمن و روانی و اجتماعی هستند که باید اول علت هاوریشه‌های آن کشف و شناخته گردد آنگاه به معالجه و تداوی آن پرداخت ما از فرصتی که به دست آمده استفاده میکنیم و با کشف بعضی از علت‌ها که جوانان با آن مواجه اند در معرض فضاوت و انتقاد قرار میدهم که البته علت‌ها به اشکال گوناگون بوده که ما صرف شمه از آن را یاد آور میشویم:

۱- سست شدن روابط خانوادگی در دوران‌های گذشته پدران چه با سواد و چه بی‌سواد صنعتگر و کارگر و چه مامور دولت در خانواده‌ها حاکم مطلق بدون چون و چرا بوده‌اند و رفتار و کردار و شخصیت فرزندان زیر نفوذ پدران در خانه و بازار شکل میگرفت. کودکان پس از تحصیل علم با شاگردی از پدر شغل‌شان از پیش معین آمده بود داماد و عروس میشدند و خانواده تشکیل میدادند تا می‌آمدند که خود را بشناسند و به اطراف خود نگاه کند در انبوه از مسئولیت‌ها غوطه‌ور می‌گشتند اما امروز فرزندان غالباً از شعاع نفوذ و سلطه پدران دور شده‌اند و از نفوذ سنت‌ها و عادات و تعهدات گذشته رسته‌اند.

بافروش لوازم خانه فروشی بی‌شمار آشنایان و دوستانش را پرداخت و دیگر در زندگی ما چیزی باقی نبود که بتوان روی آن حساب کرد.

برای ادامه زندگی مان مجبور شدیم که خودم کاری برای خویشت دست و پا نمایم. پس از جستجوی زیاد بالاخره کاری برای خویشت در یکی از موسسات پیدا نمودم و شامل کار شدیم با معاش ناچیزی که بهرگز زندگی خویشت را به مشکل پیش می‌بردیم با تمام این مشکلات باز هم شوهرم از شب زنده‌داری و رفیق بازی خویشت دست برداشت و باز هم همینکه از کار به خانه برمیگشتیم شوهرم از منزل بیرون می‌رفت و خدا میداند که چه وقت شب در حالیکه دست از پا نمی‌شناخت به خانه برمی‌گشت این وضع آهسته آهسته شوهرم را عصبانی، تندخو و گریزان از زندگی ساخت تا جاییکه دیگر خانه به منزله زندان برایش شده بود.

پس از یکسال دیگر شوهرم آن احمد سابق نبود، او به مردی تبدیل شده بود که هر چیز را از عینک سیاه و بدبینی نگاه میکرد. به کوچکترین موضوعی بهانه میگرفت و این بهانه‌گیری‌ها آنقدر جدی میشد که صدای داد و فریاد ما بلند میشد و حتی بعضی اوقات همسایه‌ها مداخله میکردند. این وضع رفته رفته حوصله مرا نیز از بین برد و یک روز موقعیکه او سخت عصبانی بود و بی‌بانه میگفت من بادرستی هر چه بیشتر برایش گفتم: احمد دیگر زندگی با تو برایم غیر مقدور شده است، تو با این حال و وضعی که داری هم من و هم کودکان را به بدبختی میکشانی. تو نمیدانی که چه میکنی، صحت و سلامتی خود را که بزرگترین دارایی هر انسان است از دست دادی، کانون گرم خانوادگی را که هر کس در آرزوی داشتن به مانند زندگی ما بود همه را با عیاشی‌های بی‌مورد خود به باد فساد دادی اقتصاد ما میل را از بین بردی، کار و وظیفه خود را از دست دادی بالاخره به مردی تبدیل شدی که جز خودش هیچ چیز دیگر را نمی‌خواهد و لی ایکاش این خود خواهی توهم از روی عقل و منطق می‌بود. با چنین شرایط من دیگر نمیتوانم با تو زندگی کنم و البته سر نوشت کودکان نیز معلوم است او با من خواهد بود زیرا توحی قادر به نگهداری خود نیستی. بدین ترتیب از تومی خواهم که جدا شویم و تو میتوانی که در این مورد تصمیم خود را بگیری.

شوهرم با شنیدن این کلمات خاموش شد، دیگر چیزی نگفت، به نقطه دور دستی متوجه گشت و فراق چند به همین منوال باقی ماند. تا اینکه بخود آمد و با نگاه بی‌تعب به من نگریست. می‌خواست چیزی بگوید ولی سکوت کرد، این سکوت تا دو روز ادامه داشت تا اینکه باز من برایش یادآوری کردم که دیگر نمیتوانم با او زندگی کنم. بالاخره سکوتش را شکست و گفت: میدانم که در این مدت چقدر اشتباهی بزرگی را مرتکب شده‌ام، چقدر ترا زنج داده‌ام، زندگی خود را بر باد کردم ولی هر کس در زندگی اشتباه میکند و من هم این اشتباه را مرتکب شده‌ام. تو مرا ببخش و یکبار دیگر برایم موقع بده تا زندگی را دوباره از سر آغاز کنم. تو قول میدهم همه چیز را بقیه در صفحه ده



ترجمه و تلخیص (لیلا حیرت)

تضادهای دموگرافیک در

تولید مثل

ولی با اینهمه جلو گیری از تولید مثل بیشتر، نفع زیادی هم با خود دارد که از آن چشم پوشی شده نمی تواند.

بنابراین بادر نظر داشت ایجابات عصر کنونی از مدتی است که باین مفکوره یعنی (تولید مثل بیشتر) مبارزه جریان دارد و با تکامل جوامع بشری این سیستم مناسبات جدیدی در بین زن و مرد پی ریزی می نماید و هر دو یعنی زن و شوهر میخواهند از یک یادو طفل بیشتر نداشته باشند. ایجاد تغییرات (تولید مثل جزء انقلاب های مترقی اجتماعی بوده به سه

عصر ماضی انتقال از تولید مثل نیمه حیوانی و نیمه بیولوژیک به عصر تولید مثل انسانی می باشد یعنی که انسان ها همان تعداد اولاد میخواهند که آرزو دارند و از عهده تربیه آنها برآمده می توانند و برای این منظور موسسات (دعوتی خانواده ها) بهمان آمده است - اما این انتقال در مناطق مختلف به شکل نامنظم جریان دارد مثلا ساکنین شهر تمایل زیاد بدانشن فامیل های کوچک و دانسته و از کثرت اولاد حتی الامکان جلو گیری می نمایند.

اگر با معیار های مترقی سنجیده شود این تمایل دو جنبه متضاد دارد - تقایص اخلاقی و روانی آن روشن و عیان است چنانچه فامیل هایی که يك فرزند دارند موجب خود خواهی و خود پرستی در طفل شده و آن کودک را (ناز دانه) تربیه می کنند که با اینصورت تمایز - و ارتباط طفل را نسبت بفامیل و روابط وی را با مردم دیگر و اجتماع و راجع بوظیفه او تحت تاثیر قرار می دهد.

نفس اقتصادی آن نیز هوید او ثابت است بایشرفیت جامعه و توسعه تولید ضرورت زیاد برای کار انسانی احساس میشود که نمی توان تنها به تمر بخشی بیشتر کار اتکا کرد. و با ضرورت روز افزون نیروی کار انسانی رانادیده گرفت.

داشتن اولاد کم به معنی تغییر اختلاف بیولوژیک زن و مرد هم می باشد - این حادثه وضع نام مساعد بیولوژیکی - اجتماعی زن را از میان برداشته آن را با مرد در حال تساوی قرار می دهد و نیز يك وسیله است برای تضعیف تضاد های جدید در وضع زن که از اثر این جریان تضاد بین موقوف او در وظایف خانگی و صتایع ضعیف شده. و فشار را بالای او کم نموده سختی بسیاری از خانم های شهری را از فشارهای روانی و ازدست دادن وضع صحی محافظت می کند که این عمل آنها را یاری می نماید تا در حیات اجتماعی و اجرای کار های حیاتی مستقیما شرکت جو یند.

پس داشتن (اطفال کم) يك پدیده دو گانه و متضاد بوده معلو از سود و اضریار اجتماعی است - زن ها در عصر فعلی نوعی اینک ۱۵ تا ۱۶ سال خود را در تولید مثل بخرچ دهند قوای خود را از سه تا ۴ سال عصر ف می نماند همین حادثه بزن ها کمک می نماید تا تساوی خود را با مردان حاصل دارند و با تغییر تقسیم کار اجتماعی بین زن و مرد بزن به يك اعما ر کننده فعال جامعه و يك عضو حسی و مهم اجتماع مبدل شود.

با آلتیم تقیص سر عت تولید مثل در همه فامیل ها متجانس نبوده لذا بیل در زن ها با زهم متنا وت است اینک در حدود هشتاد فیصد خانم ها علاقه دارند از ۲ الی سه طفل داشته باشند. دیموگرافر ها نیز به همین عقیده اند که ۲ تا ۳ طفل برای يك فامیل تعداد اید یا ل اطفال می باشد بعبارت دیگر این يك کیفیت حتمی است که باید هر فامیل بهمین شما ره اولاد داشته باشند. زیرا این تعداد کیفیت تربیه را بهتر نگهداشته و از عدم د اجسیمی مادر به سود و زیان جامعه جلو گیری می نماید.

تغییر نوع فعالیت حیاتی تمام سیستم ضروریات زن ها و میزان ارزش های آنها را بشمول تمام بل آنها بسوی اطفال تحت تاثیر قرار داده در سیستم ارزش های گذشته معنی حیات يك زن عبارت بود از مادر بودن خانم بودن، وزن خانه بودن و خدمت کردن به شوهر و اطفا ل در خانه.

درین سیستم ها اطفال در ردیف غا لسی قرار داشتند - بر سبیل زن با تعداد اطفال در فامیل تنها سبب به تقسیم داشت یعنی بهمان اندازه ای که دارای تعداد بیشتر اطفال می بودند بهمان اندازه وظایف شان را در حیات بهتر انجام می دادند. اما در سیستم ارزش های جدید اجتماعی عقوبت حیات زن در ترکیب نقش های خانگی و اجتماعی او قرار دارد و اعتبارات نو بی را در او می پر وراند که حصول استقلال معادی و اخلاقی در درجه اول قرار می گیرد که این ارزش های جدید بهیو به بیولوژی ارزش های کهن قرار گرفته یکدیگر را تحت تاثیر قرار می دهد.

باید گفت که سیستم ضرورت ها ی زن ها بسیار مغلق و متضاد شده می رود و مشکل است که با احتیاجات شان پوره شود - سادگی ضرورت های آنها در گذشته بشمول شوهر - اطفال و خانه تسدیرچسا خود را عصب کشیده - اطفال در قطار ارزش های جدید يك موقوف و سق را اشغال می نمایند - از دنا د نقش های زن در جامعه یکی با لای دیگری تاثیر نموده و اجرای آنها را مشکلتر می سازد و به اثر زی روانی و جسمی بیشتری نیاز دارد.

همه میدانند که اکثر خانم ها (مخصوصا مادران جوان) دو بختی کار در روز دارند - کار در وظیفه و کار در خانه. کاری را که در دفتر انجام می دهند با کاری که در خانه اجرا می کنند ارتباط داشته و رسالت خانگی زن با ساعات فراغت او از کار در خارج از خانه رفیق بوده بسیار خسته کن واقع می شود همه آنها بصورت مزمن بر قوای روانی و جسمی خانم ها سنگینی وارد می کنند - احتیال دارد که زن در برابر این فشار های دو گانه و این تقلت های عاید از کار دفتر و کار های خانه با تقیص تعداد اطفال عکس العمل نشان دهد همین بار سنگین عده زیادی از خانم ها را از پیشبرد فرست و نو تر و ظایف شان باز داشته است. این موضوع برعکس موجود برای ایجاد يك فامیل و جامعه سالم اهمیت بیشتری کمب نموده و می گویند برای زن ها تسهیلات ممکنه و لازمه فراهم نمایند.

برانی تنوری بادنجان سیاه

بادنجان سیاه را يك شسته چوبك آرد و در نموده سپس بادنجان ها را نصف کنید و آنرا در میان بطنوس داش چیده و در میان داش بگذارید با حرارت معادی برای مدت نیم ساعت بادنجان ها پخته می شود آنگاه آنها را از داش کشیده بروی غوری بگذارید قروت تهیه شده با سیر را بالای آن انداخته بعد از انداختن روغن، نعنا خشک و کشنیز غذای مذکور آماده صرف می باشد.

همچنان در جاهایی که داش موجود نیست بادنجان ها را در دیوار تور می زنند تا گفته نمائد که بدین شکل نیز خوراك مذکور خیلی لذیذ و خوش مزه می باشد. از این جهت است که خوراك مذکور بنام برانی تنوری یاد می شود.

که غواری دخیل پوستکه بنکلا

وساتی بهی و خوری

زموږ د هیواد د بی شماره او خو ندر ورو میو و څخه یو هم بهی ده چی د هیواد په کوټ کوټ کسی پر یما نه لاسته را ځی ددی میوی ونی زیاتره په خنگلی ډول موجودی دی او پو ندولو ته یی زیاته پاملر نه نده شوی خو څرنگه چه لیدل شویدی یو ندی بهی ددی میوی د ډیرو ښو ډو لوبو څخه شمیرل کیږی چی ډیر ی خوږ د وری او زیاتره په اومه ډول خوږل کیږی چی ډیر لوږ لمدانی ارزښت لری. خنگلی او غیر پوندی بهی که اومه استعمال شی کور ښت خو ند لری مگر دانی یی چی د بهی دانی په نامه مشهوری دی پر یما نه لعاب لری چی ددوا په جوړولو او صنعت کی لری گټه اخستل کیږی او همدا رنگه د بهی میوی څخه که څه هم پو ندی وی یاغیر پو ندی یی با جوړیږی چی دگڼی لپاره معوی او اسهال نه گټه رسوی او هغو کما نو له چی د گڼی ناروغی او یا د گڼی زخم ولری ښو غذاگا نو څخه شمیرل کیږی. هغو کما نو ته چی بر ائښت او یا د لری رنځ په ناروغی اخته وی د بهی خو راگ گټور نما میږی تر څو کو لای شی ددی دوا به او پښخ کړ ومو و څخه استفاده وکړی. که د بهی دمیوی دواو څخه جلی تیاره شی د کو چنیا نو لپاره ښه گټوره غذا شمیرل کیږی چی هم تی ودی نه گټه رسوی او هم د هغوی د گڼی زهر جن مواد له منځه وړی. هغه کما ن چی دنا رو غی څخه نوی خلاصون مو ند لری او د نقا هت په دوره کی وی د هغو لپاره هم بهی ښه غذاه چی هم په اومه ډول او هم یخ کړ شوی بهی څخه گټه واخلی. بهی دارنگه میوه ده چی پر یما نه ونند میتو نه او معدنی مالکی لری. وینا مین (ای) په لرلو سره دکو چنیا نو ودی نه

گټه رسوی اودلیدو قوه زیاتوی د (بی) وینامیتو په لرلو سره اعصاب تقو یسه کوی دوستانمین (بی) په لرلو سره د امید وارو ښځو دزده بد والی او کانگر څخه مخنیوی کوی. لدی کبله ده چی باید امید و اړو ښځونه توصیه شی چی دحا ملگی په وخت کی د بهی د میوی او او بو څخه گټه واخلی تر څو له پوی خو ا خپله رو غتیا و ساتی او له بلې خوا به را لولونکی کی ښکلی او روغ کسو چندان ولری د بهی دواو او سکجنین خو را که معدده کو چنی کوی او دهغه خو را که د غذا څخه دهغه استیا زیاتوی او په میخ ډول دپرخوری

سبب تگرځی. که چیری مزی خلک ددوی د خو را که د مخه د بهی دواو څخه استفاده وکړی او یا دا چی یوه دانه بهی و خوری سره لدی چی ښه استیا به ولری دد پر لږ غذا داخیستلو څخه وروسته مری پښی او نو رنی پوی خو را که نه خو ا نه اوپی

همدا رنگه بهی یو لږ نور مخصوص وینا میتو نه لری چی درو غتیا په ساتلو او دغیر به او ددیل باندی ښه اغیزه لری او پسو ستکی نرم او ښکلی ساتی بهی راز راز ډولو ته لری چه په غوره ډول خواره بهی. تروه بهی او میخونه بهی پوندل شویدی. دخوا به بهی خوراگ غم او خنگان کوی اوروچی خوښی منځ ته راوړی ددی ډول بهی دواو یو خوراگ گڼه او کلمی لری می ساتی او که زیات و خوږل شی فبیت له منځه وړی او همدا رنگه سره دردی او تشو یش په تداوی کی ښه اغیزه لری سره پر دی د ستر گو دواو بو و هلو اوپی د بهی د څخه مخنیوی کوی. ددی یو ډول (خا صتا پوندی بهی) قلبی او رو حی غلبتیا منځ ته راوړی دنا رسید لی او خام بهی زوول دخو لی بد وی له منځه وړی.

ددی خوراگ لدی کبله چی وینامین (ای) لری دا امید وارو ښځو دزیان څخه مخنیوی کوی اودرحم چاپیریال دجنین دسا لاسی ودی لپاره مساعده ساتی. بهی څکر ته گټه رسوی و د زیری او د څکر دشمحی کیدلو مخنیوی کوی او ددی ناروغیو په تداوی کی ښه اغیزه لری همدا رنگه په یخو او ختو نو کی داسهال د ندا وی لپاره بهی بهی په تیاره کی پخول اوس له هغه بهی خو را که توصیه کیده څرنگه چه تیر بو ښو د لی ده داکار گټور تمامیږی د میخو شی بهی خو را که گڼی ته گټه رسوی او د غذا په هضم کی مرسته کوی که د بهی مر یا د نعا دواو سره او ځای تیا رشی سره دردی له منځه وړی او د کالنگو لپاره ښه درمل بلل کیږی او همدا رنگه سینه تر موی او نفس تنگی له منځه وړی. که ددی سر بست د لیمو او بو سره یو ځای استعمال شی غم او خنگان کموی. که ددی دوی شگړو فی وایشول شی د ټو خی او نفس تنگی لپاره ښه درمل بلل کیږی. که ددی بهی او بو کی یو در جو پکړشی دمیخ گنجی کوی. که ددی دمیوی او دواو دپایو څخه بهی جوړی شی د یو ستکی د سر و او تودو دواو په تداوی کی ښه اغیزه اچوی همدا رنگه که د حشر او په جیجل شوی خا یو نو باندی دا بهی کښودل شی پر سو ب یی کهوی او زهر جن مواد و په استلو کی مرسته کوی پدی شرط چی شخص ورو سره حساسیت ونلری که د مخه واز مایل شی ښه به وی.

ددی دمیوی دپوستکی لږ نس طبقه دا سهال درمل بلل کیږی مگر استعمال تی آواز ته زیان رسوی او یواځی په وینی وړ کوو لکی اسهال کی ددرمل بهی او که استعمال کیږی. که د خنگلی بهی دانی واندی ل شی خو را که یی ستو تی او سینه

تر موی اوو چ ټوخی اما نوی. که ددی دانی لعاب پدی شیر ما چی خوږ ورسره حساسیت ونلری پر مخ باندی وپوښلی شی دلهر بواسطه دپوستکی د سو خو لو څخه مخنیوی کوی او دمیخ پوستکی لری او ښکلی ساتی نو لدی کبله ددی پر شمیره معلو مات لری لازم تو ضیحات وړ کړی.

نوزاد و شیر مادر



شیر مادر مهمترین نعمتی است که ما در

متخصصین وداکتران اطفال باین نتیجه رسیده اند که آلرژی ازطریق شیر مادر به طفل داده نخواهد شد آنها در مطالعات وتبوعات خود دیده اند که اگر طفلی شیر بودی ترکیبی ویا شیرگاو بخورد بیشتر به الرژی یا حساسیت مبتلا می شود.

اطفالیکه از شیرمادر تغذیه میکنند اکثرا لاغریه اصطلاح نمیده بوده ودارای گوشت وعضله قوی می باشند واین امتیاز بزرگی است. چون طفل دارای جری کمتر خواهد بود زیرا سلولهای جری عامل جانی ولاغری میباشد.

از عوامل قابل توجه در شیرمادر یکی هم اینست که شیر مادر روده های کودک را که درموقع تولد کاملا خالی از باکتری ومیکروب است هم برای هضم وهم برای مبارزه با باکتریها آماده میکند و ناگفته نماند که شیرمادر دارای پروتئینی است که برای مقاومت تمام بدن ضرورت میباشد. بقیه در صفحه ۵۲

باید برای فرزند خود بدهد وهرگز ازسین وظیفه مقدس سرباز نراند. زیرا شیر مادر به اندازه ای مفید ومقوی است که میتواند جای انواع واقدام وینامین ها وانزایم ها را بگیرد. ونوزادان را در مقابل امراض مختلف وقایه نماید. خلاصه شیر مادر حاوی چنان ترکیبی میباشد که نظیر آن در هیچ غذای دیگر پیدا نمی شود.

در ماه های قبل از تولد جنین از طریق یک عضو فوق العاده مهم تغذیه میکند پس از تولد وظیفه تغذیه را از طریق شیردادن مادر بعهده می گیرد وشیر همان مقاومتی را که لقاحه در داخل رحم دارد خواهد داشت. شیر مادر دارای عزیت دیگری که عبارت از مقاومت در مقابل امراض است هم میباشد یعنی زمانیکه سیستم مقاومت او تکمیل و آماده نشده است از مصونیت مادر برخوردار خواهد شد.

نزد اغلب مردم این سوال پیش می آید که اگر مادر گندام الرژی یا الرژیهای داشته باشد آیا ازطریق شیر بکودک سرایت نخواهد

گرا نه وطنه!

هر يو هست روان شنبیری
خړ، خړی وهی، غره بیری
آبادی له غونډو زری
سر سبزی له دوی نه کیری

ستا له دښتو میرو چار شم
ستا له ښکلیو درو چار شم
ستا لوگی شمه دغرونو
سپیلنی ستا د سیندونو
نور به بیا هم ویران نه یی
نور به یی تر جهان نه یی
خکه اوس ستا به درو کی
ستایه دښتو او ښارو کی
دوحدت ساه وی چلییری
دلایان دزیار چلییری

ستا پشرفت نی ورځ شعاری!
ستا خدمت د غونډو کار دی!
بسی

ای زما گرا نه وطنه
ای زما روچه، زمانه
ستاله دښتو میرو چار شم
یوځل نه شم، به زر وار شم
ستا سپیره خاوره کیما ده
زندگی ده، مسیحا ده
ستا هر غرکان دی دزرو
ډک دی ډک خاص له گوهر و
زموږ دلوو همت مثال دی
ښکارندوی زموږ داقبال دی
موږ درس دسرلوړی دی
رهنا دلوو فکری دی
زموږ همت هر چاته ښی
زموږ عظمت دلیاته ښی
هس لوچه دی هر غری
هومره لوږ دازموږ نظردی
ستا هر سیند ډک له لالونو
مالامال غونډ له فیضونو



مشعل فرهنگ

عشق میخواهد که سازد شیشه هازسنگ ما
در رنگ تال است جاری باده بیرنگ ما
چشم اگر باشد جهان علم و دانش روشن است
تا بد از مشعل فرهنگ یش آهنگ ما
یاکی احساس ما آینه داروحدت است
آیست جزمعناي ناب عشق در فرهنگ ما
تا که فقر و جهل برخلق وطن حاکم بود
سنگهای دست بیداد است و پای لنگ ما
از شکست خود جوزلف او بلند آوازه ایم
هست دلای پریشان مستند و اورنگ ما
باهمه پهنآوری چونستاه در آینه ها
جای دارد مهر تو در سینه های تنگ ما
حیدری پنجشیری

تو، ای که دودل شهرت چنان تراکم جنگل
نپا لپای بلند شعار میروید
و کار خانه و مکتب
جودایه های دونوزاد اعتصاب و تقاضا
و مرد مت در راه
سرود عا صی نفرین بورژوا بر لب
زخانه تا در زندان
و شا عران دلیر ت رسای بهره کشان را
به سنگفرش سرکها
توسط قلم دنده بلین نویسنده

تو، ای هجوم چشم نگا ههای شکایت
تو، ای که در سخت امتناع
و در نظرت امتناع
و بر لب فریاد
و در دلت فریاد
فرو بند لب وزود تر همه مهر
به شوق از لب سرد ملاحیا بر دار
که در سکوت دراز
چه مزد ها که به ذهن تنگ میبرد
چه مزد ها ست که در مغز تا نک
میو سد

تنگ نعره زنان خوشتر است
و مرد تلخ و خموش!
کابل - چهارشنبه اول قوس ۱۳۵۷



من از دیار چا نه که امپها یش رخس
ودرتگاه بلانش تواضع رستم

و شهر من آنجاست
که خواب تا نک در آن
زهر ههای خیابان غور مختل شد
وزیر شمت سبا هر
جوقلب شیفتگان میتید نفس تنگ
و در اما رت زراد خانه ی نمتاک
به گو شهای مسلسل
صدای پای نیردی زجاده می آمد

که روزی از همه روز
هزار مرد اصیل
نهاد بر لب فریاد کوچه میر سکوت
نهاد بر لب فریاد خویش میر سکوت
فترده بر لب دندان
و مهر از لب سرد تنگها کردند
و مهر از لب تانک
واز زبان مسلسل
که گوی داشت به در
مگر به شب یا روز
کسی لبش خاموش
و در دلت فریاد
نفس نفس زده باری زکوچه های رسد

من از دیار سکوت مصفاه مرد م
واز دیار خرو ش تنگها استم

دکتور اسد الله حبیب

به مردی

از دنیای

سرمايه

من از دیار مجلات شکوه آکیم
واز دیار گذر های خشم و عصا نه
من از چنان شهرم
که سرگذشت سرکپایش قهریک باور
و کوچه های شیش را فروغ نک امید
من از چنان شهرم
که خاک باغچه اش
رود به خواب جهنم زری نصیبی آب
مگر درخت در خشت
شراب غیرت کار ینگرا نه نو شیده
به بازوان کماگیر چون مظاهر آرس
و چون سپاه فکر مند
زدختران کواکب
درد و خود بهارینه هدیه میگیرند

منم ز اهل چنان ده
که مرد ها و زنان
در آن فصل حیات اند
زری نصیبی نان
ولی زمین کهنسال، این زمین قدیم
ز شیر مادر دهقان اوبه هرمالی
به باز گشت شباب
به باز گشت شبایش امید میبندد
و گاو ها ش همه از «شمار گاو زمین»
که سد ههای عریض
زمان سنگ تراشیده
سنگ ساییده
نهاد بر سر شان
و یوغ عصر فضا را پذیرد میگر دند

ستا هیواد مبارک شه

موج شکن

تو ای مظهر سخنی و پایداری
ز آب حباب دوران بسی لطمه دیدی
ولی شاد و مغرور بر جا نشستی
شگفت آمدم زین همه استقامت
که امواج دریا شگن را شکستی
بسی دیده بی لطمه و فتنه اما
چنان گداز بر جانی خود استواری
بمان سخت در جایگاه بلندت
میسدیش از کومه بی یا لنگی
جو امواج دریا شکن را شکستی
تو دیگر نه آن خاک نرمی که سنگی
کند با تو دریا اگر شوخ چمنی
زند باد و توفان ترا تا زبانه
دل از تند باد حوادث ملز زان
که هستی تو بر جای خود جا ودانه
ابراهیم صبا

تو ای سنگ سرسخت خاموش ساحل
که آرام بر طرف دریا نشستی
ترسیدی از موجهای خروشان
چنان گداز بر جا نشستی
اگر گشت دریا گرفتار تو فان
تو در جای خود محکم و استواری
اگر آفتاب و اگر ابرو باران
تو بر آنچه پیش آیدت برد باری
ز دریا بسی سهمگین موج خیزد
خروشان و جوشان و بی تاب و سرکش
شتابنده سوی تو امواج و حسی
ولی نیست ترسی تو را زین کناکشت
نه از انقلاب هوا در هراسی
نه از خشم دریا بو حشت دجاری
حوادث ترا خشم به ابرو نازد

راتلونکی ستاده

هیر کړه اشنا ترخه دردونه هیر کړه
د تیر مهال ویرجن شونه هیر کړه
غم دایکدغی راتلونکی نن وځوړه
تیر شوی خوشی داستانونه هیر کړه

ځکه چې هغه مایوسی نه ډک دی
له حسرتو او میدی نه ډک دی
چې سوچ کول پکښې فایده نه لری
بلکې د ډیسی بیژادی نه ډک دی

پرون خو تیر دی د نن غم وکړه
تو و شو ښتو سره سم و کړه
زما نه شاته را ستیری بیا نه
وېاندی گام واخله اویا تم وکړه

د مستقبل افق خلا نده ښکاري
ستا هر کلیو ته ویا نده ښکاري
وړته وړ درومه په مینو گامو
ستا کامیابی هلته څپا نده ښکاري

راتلونکی ستاده که یی ښه تقدیر کړی
د یا لکنیکی یی که پوره تقدیر کړی
د شر ابطو د څیر لو نل کړی
په پیش یېم هره ښه تقدیر کړی

بیادی په پرځه سر لودی گورم
مبارزه کی کامیابی گورم
داد قاریخ د تیر بو حکم دی
مشرع ستا فداکاری گورم

نو زیاتې هیر کړه ټول دردونه اشنا
دا خورونکی شان خیالونه اشنا
ځکه چې وخت تویر او ماندوبه دی
وېاندی لا واخله قدمونه اشنا

د زفری نریوال

ای د خلکو انتخابه !
اوس یو هیږی چی به نا کی
د خلقي دولت رفا کی
پدی نن او په صبا کی
دیو ستر شعار تر لاندی
دزونون ډیوه بلیری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جوړیږی
دا خواره واره قوه نه
پرکني او ولسونه
ستا د هیږی زیار کینان ټول
خواره واره ملتو ته
دیو سور بیر غر لاندی
په یوه تقر ټولیری

ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جوړیږی

نور به ستا لوبه ټکر کښی
ای هیواده مسئولیت وی
ته یو هیږی چی هیواده
قانونیت وی عدالت وی
دا مو خلکو ته شعار دی
تو لی جاری مو سمیری
ستا هیواده مبارک شه
اساسی قانون جوړیږی

د انسان ظلم و هلی
دردید لی انسانانو
وچی شو نفی سپیره مخی
غم زیلی زیار کښا نو
له سپرو ډوپ نه پاکه
خرو خا ورو نه جگیری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جوړیږی

دا د خلکو انقلاب دی
داد خوا رو او کار گردی !
د مظلومو انقلاب دی
د هر جا اودیز گردی
دابی ساری انقلاب دی
په بهر کښی هم خو څیری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جوړیږی
دا قانون خلقي قانون دی

دامویری دزونون دی
انقلاب په مخه درو می
دازمون زبری دسمون دی
د خلقي فکر څپي به
په هغه و کی خیر یری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جوړیږی

چی مرام مو شی تر سره
نه به لوړه وی نه تنده
نه بی کوره نه پر بنده
ژوند به ډکه وی له خونده
هرو گری د هیواده

کور، ډوډی، کالی رسیږی
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جوړیږی

چی مو دا قانون جوړیږی
وچ ډاگو نه به سمور شی
دخا یتو گو ډاگیا نو
تور مخو نه به لا تور شی
دا خلقي ضد عناصر به
له دی نور هم رسوا کیری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جوړیږی

چې به تاکی ای هیواده
فیو ډالیزم په ملاعات شو
استعمار شوله نا یوده
دامیر یا لیزم مری قات شو
په خلقي عدل وطنه !
گو ډاگي به محکو میری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جوړیږی

چی قانون در کښی شی جوړه
ستا شی زړه ور با ندی ښاده
ملاتړلی درته ولاړیو
خو دینمن دی شی پر باده
ستادلاری نه به نه اوړیو
که مو سر راته غوڅیری
ستا هیواده مبارک شه !
اساسی قانون جوړیږی

فاروق (حریق)

جنگ ضد جنگ

په پک دست بیل و په دستي کلتک
بدون و ن سو قف ، بدون فرنگ
بود جنگ ما جنگی بر ضد جنگ
شده خاور از خون ما لاله رنگ
نبرد دلبران ما با فرنگ
په مشتو به داسو به چوپوه سنگ
همان صاحب ټوپ و تانک و تفنگ

جهانخواه بلعیده بود این وطن
کشیدیم جو ماهر ز کلم لپنگ

آذرخش (حافظی)

په پک دست بیل و په دستي تفنگ
روانیم د ر راه عمران صلح
تجا و زگر و فتنه جو نیستیم
نبرد آزماي و شتیز نده ایم
په تاریخ باری نظر کن ، بین
که راندند بر آبرو خصم را
همان خصم مغرور و بالنده را

دنیای اطفال

اسامبله بین المللی اطفال در بلغاریا

افغانستان اشتراك داشتیم . این اسامبله بعد از دوتی که به تاریخ بیست و پنج اگست از طرف رئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا برای تمام اطفال اشتراك کننده در عمارت ریاست جمهوری مردم بلغاریا ترتیب یافته بود به پایان رسید . از دکتور سونارام پرسیده شد که اطفال کشور ما فرصت اقامت خویش از کجا پیدا کردن نمودند ؟

در جواب گفت : اطفال افغانستان در مدت اقامت خویش از يك دهكده كوهستانی كه بصورت موزیم درآورده شده و يك قایق كه تساجی و یکی از كودكستانهای شهر صوفیه و يك شفاخانه مركز اورتویدی اطفال دیدن نمودند و از طرف پرسونل قایق تساجی از اطفال افغانستان پذیرایی گرم بعمل آمده و تحفه های نیز برای اطفال افغانستان اهداء نمودند .

پرسیده شد كه اطفال افغانستان چنه سوغاتی با خود به آن سرزمین برده بودند ؟ در جواب گفت : نمایشات هنری ، لباسهای فلكلوريك ، بازیورات محلی و اقن ملی زیبا ترین سوغاتی بود كه اطفال ما برای سایر اطفال پیشکش نمودند . كه در هر جا برداشتند بقیه در صفحه ۵۶

اهمیت صلح در جهان و ضرورت آن برای پیشبرد حیات اطفال دایر و از طرف اطفال بحث مفصل صورت گرفته و در اخیر جمله اطفال مذكوره پیشنهاد به تحت عنوان «خطاب به والدین» را ترتیب نموده و بعد پیشنهاد به مذكوره توسط نمایندگان اطفال در عمارت پارلمان تصویب گردید كه در جلسات مذكوره يك طفل به اسم شكریه از افغانستان نیز اشتراك نموده بود .

همچنان ساختمان یادگاری كه به افتخار اسامبله بین المللی اطفال قیلا اعتبار گردیده بود توسط لودمیلاف كود رئیس كهسسه برگذاری اسامبله بین المللی اطفال در حضور دایر كتر یونسكو و اطفال ممالك اشتراك كننده افتتاح و يك كودك افغان نماینده از اطفال افغانستان يك عدد زنگ را كه در ساختمان یادگاری نصب گردیده بود به صدا درآورد .

دكتور سونارام رئیس موسسه صحت طفل و سكرتر سكرتريت سال بین المللی اطفال در افغانستان افزود :

يك سمپوزیم دیگر تحت عنوان اتحاد ، ابتكار و زیبایی در هتل ویتسا در صوفیه دایر گردید كه درین سمپوزیم آئنده از روشهای هیت كه در مسائل اطفال زیاد تلاقفند بودند اشتراك نمودند كه اینجانب بحث نماینده

هشتاد کشور جهان درین اسامبله شركت نموده بودند .

اسامبله واریق تودور ژیف كوف رئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا بعد از يك بارش عظیم افتتاح و در ضمن پروگرامهای رسمی ، پیامهای روسای يكصداد ممالك اشتراك كننده كه بنام است اسامبله بین المللی اطفال صادر شده بود قرائت گردید . وی افزود :

درین مدت پروگرامهای موسیقی و ادبیات فلكلوريك اطفال ممالك مختلف به معرض نمایش گذاشته شد و همچنان نمایشگاه رسامی اطفال بشمول رسامی اطفال افغانستان در مركز موسیقی و كارنیوال افتتاح گردید . درین اسامبله يك يك نفر بنمایندگی از اطفال اشتراك كننده ، جلسه ای در مورد

در اسامبله عمومی اطفال تحت عنوان درفش صلح كه از طرف بلغاریا تنظیم گردیده بود هشتاد مملكت و يكهزار كودك اشتراك نموده بودند .

درین اسامبله اطفال در ساحات موزيك ، آواز ، اشعار ، ترانه های رنگین ، رسامی ها و هنر های پلاستيك حصه گرفته بودند . نماینده مخصوص سكرتريت سال بین المللی طفل داکتر استیفن ال وایال هم از تاریخ بازده تا بیست و پنج اگست اشتراك نموده بود .

در اخیر اسامبله اطفال اشتراك كننده يك درخواستی از پدران ، مادران ، خواهران و برادران خود نمودند و خواهش شان تحت عنوان درفش صلح و شعار اتحاد ، ابتكار و صلح این بود كه بكوشید فضای پیمان بیاورید تا اطفال جامعه با خوشی زندگی نموده و اطفال پل سعادت را بین بدی و خوبی بوجود بیاورند ، تمام كودكها را از بین بردارند .

كودكانيكه درین اسامبله اشتراك نموده بودند گفتند كه درین ده روز ما رسامی نمودیم ، آواز خواندیم ، شعر نوشتیم و دنیای كه در اطراف ما وجود داشت مثل از صفا و صمیمیت ، محبت و دوستی بود كه بشرف تعلم ساینس و تكنالوجی این سعادت را بیشتر ساخته بود .

در اسامبله جهانی اطفال ، از کشور عزیز ما هم دعوت شده بود جهت آگاهی خواستگان مجله ز و ندون ما با دكتور سونارام رئیس موسسه صحت طفل و سكرتر سكرتريت سال بین المللی كودك پیرامون سفرشان مصاحبه ای نمودیم كه اینك تقدیم می شود :

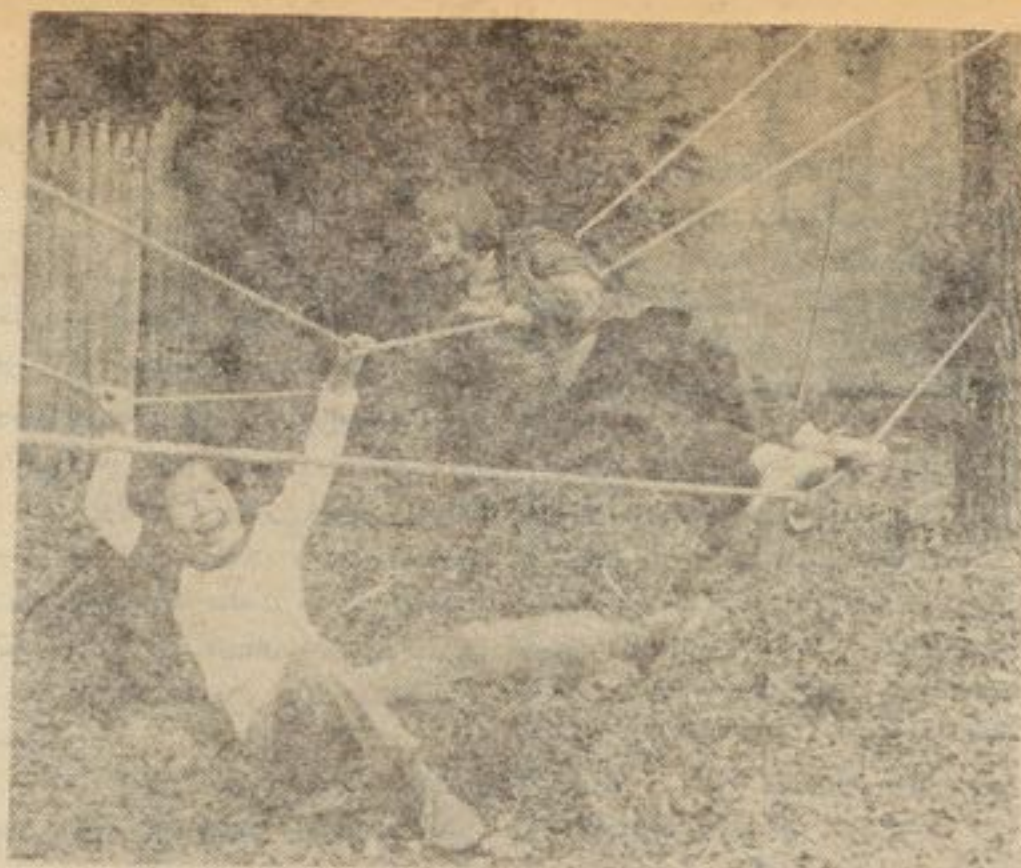
لطفا درباره اسامبله بین المللی طفل كه در صوفیه برگزار گردیده بود برای ما معلومات بدهید .

در جواب گفت :

اسامبله بین المللی اطفال از تاریخ پانزده الی بیست و پنج اگست ۱۹۷۹ در شهر صوفیه پایتخت بلغاریا تحت عنوان فرستگان صلح دایر گردید و درین اسامبله از کشور ما افغانستان بیست و چهار كودك از تمام كودكستانها ، مكاتب ابتدایی و مكتب نرسنگ باسه مربی كه ریاست آنها را اینجانب بعهده داشتیم اشتراك نمودیم . و همچنان يكهزار كودك از



در عكس بالا شارژ دافیر سفارت بلغاریا و نمایندگان یونسف با يكده اطفال دیده می شوند .

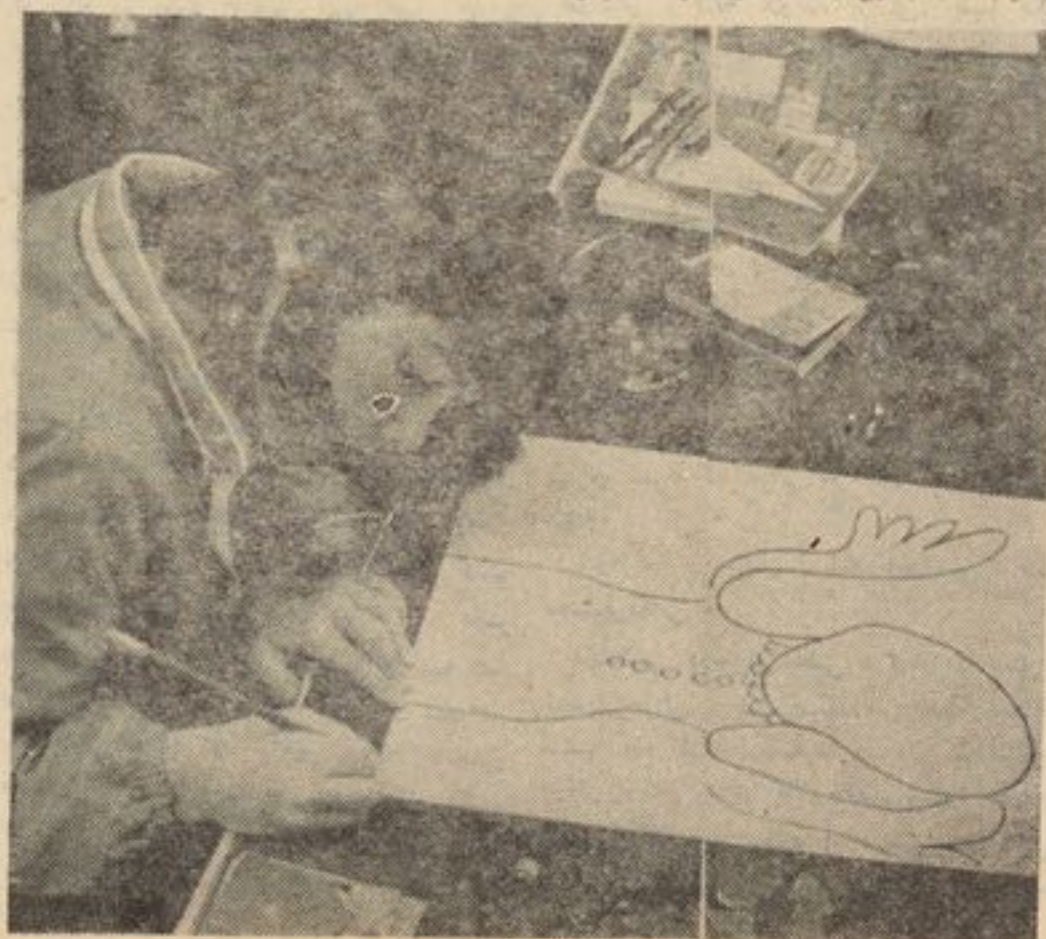


کارشناسان و روانشناسان معتقدند که نقاشی و هنرهای زیبا آگاهی ذهنی اطفال را تحریک کرده و همانندت های جسمی و عقلی را کاهش میدهد

ترجمه از: نصیر ابوی

دول نقاشی در آموزش اطفال

چشم پاشیدن هنر های زیبا پیوند های عاطفی کودک را عمیق تر و استوارتر میسازد. اطفال در مکاتب با پروگرام های وسیع آرت و نقاشی با آموزش خواندن و نوشتن و حل مسائل ریاضی بیشتر آشنایی شوند. آنچه اطلاعات و پژوهش ها نشان میدهد پروگرام های وسیع با درونمایه هر گسترش



نقاشی بهتر ... خلاقیت، ابتکار و نوآوری ...

نقاشی اطفال و نسو جوانان را برای شناخت واقعیت ها یاری میکند. و به آنها این توانایی را می دهد که واقعیت ها و برداشت هارا زودتر درک کنند و آنها را به حافظه سپارند. نقاشی ها و مناهیم سمبولیک و مانند این و مغز را توانایی میدهد تا مسائل را آنگنان که است درک و تشخیص نماید. ازین جاست که امروز حلقه های روانشناسی کودک این موضوع را با تشدید هر چه بیشتر بازگو میکند. و با درک این واقعیت و مؤثرات آن میگو شد پروگرام های نقاشی را در کودکان ها و مکاتب تعمیم دهند.

بدین روال امروز به درستی ثابت شده است که نبودن چنین پروگرام ها مغز طفل را در یک حالت پیشرفت رو حی و مغزی قرار میدهد و مغز طفل را از شناخت واقعیت ها بدور میسازد. پس ازین جاست که پروگرام های وسیع نقاشی را در مکاتب و کودکان ها یک اصل مهم تلقی می نمایند. با بناده نما بر سری پروگرام های نقاشی در اطفال کنجکاوی



استفاده از روشهای نقاشی میتوان بیشتر بر مسائل مغلق ریاضی، مفاهیم ادبی و خواندن آشناند

طبیعی تحریک شده و آنها را واعداد که به کلمه نه، نمیدانم، آشناسوند زیرا بکار بری روش های گفته شده ظرفیت برداشت ذهن را گسترش میدهد.

امروز دانشمندان کوشش دارند که با عملی نبودن چنین پروگرام ها و نقاشی بهتر آنها به ارزش خویش بی برده و درخور اعتماد بنفس احساس میکنند. به شخصیت خویش آگاهی یافته و خودش را بشناسد. حدوده مؤثرات آن بقدری است که کارشناسان حتی عملی نمودن این پروگرام هارا در خارج عرصه نیز توصیه می نمایند.

آمار نشان میدهد که نبودن پروگرام های گفته شده طفل را در یک حالت خستگی جسمی و روحی قرار میدهد.

برعکس پروگرام های مرتبه به فرد توانایی جسمی و عضلاتی میدهد و طفل را همیشه در یک سطح خوب فیزیولوژی و روحی قرار میدهد. امروز نقاشی در پهلوی سر گرمی ها برای آموزش مضامین ریاضی و ادبیات بکار میرود و مغز اطفال را قدرت خلاقیت میدهد و به او اسلوب های نوآوری، نوآفرین

و ابتکار میدهد. بر اصول های بالا تفلسف دست، چشم روان و ذهن خود را هماهنگ میسازد و این مسئله قدرت برداشت ذهنی اطفال را وسعت می بخشد.

طرح و دیزاین و مناهیم سمبولیک آن چنان که معلم است برداشت ها و قدرت گرفت آنها در پروسه حافظه پایدار تر میسازد و با گذشت زمان و با به سن گذاشتن این اصل محکم تر میگردد. این عقیده به بازگسی با گرفته است که برای تحریک سیستم های روان جسمی طفل یک سلسله تکرر هیه جابه نیاز دارد.

بسر رسیدن این روند احتیاج بسه درک درست واقعیت ها به اسلوب برخامه های نقاشی دارد. با شناخت ارتباط و پیوند نقاشی و سانس امروز این عقیده محکم شده است که با هم کام شدن این دو روان بر شش ها درگیری های روحی در حقیقت سم زده ای شده و ذهن را از یک حالت یکنواختی و خمگی بدر میکند چنانچه یکی از معلمان روانشناسی عقیده دارد. «سایه و آرت را با سیدریتی نمیتوان تفکیک کرد فقط از روی اساسات و متودها آرت بازگو کننده و ساینس باز گو کننده عملی واقعیت ها و انعکاس آنها میباشد». برنارد شو نویسنده مشهور عقیده داشت: «هنرهای زیبا اساساً بی رنج و عذاب معلم و رهنا است البته این عقیده شو واقعیت همراه باطنز است. وی نقاشی را در تکامل شخصیت طفل مهم می پنداشت.

چنانچه ضمن نظرد واهی ها و شبهه پرسی ها نقاشی را مکمل دیگر دانستی ها خوانده اند. و امروز بازده این تأثیرات به سلسله مانیتورها بدرستی ضبط و مشاهده شده است. یابه عباره دیگر نقاشی هنر هه آموزش ها است هنرهای زیبا (دقت، موزیک و نقاشی ...)

تشدیدی است برای کودک همه واقعیت ها ... دریافت شده است که بیش از سبب شش مغز به افزایش (باده خاکستری) و حجم سلولی اش (نیورون ها) میگوشت با گذشت زمان این نیورون ها به پیوند های درونی اش اداه داده و همراه با آن احساس نقاشی درک نیز افزایش می یابد با یک روند نا شناخته (که بعدها ساینس با عکسبرداری فکر آنها حل خواهد کرد) این ادراکات به عنوان آموزش در مغز منعکس و ذخیره میشود. اگر این پیوند ها و مکانیزم هادر شروع طفولیت و نوجوانی شکل بگیرند و به فعالیت نیردازند خیلی دیر در جوانی تشکیل میشوند و این مسئله ایست که روان گاو ان آسرا نمیخواهند. زیرا تحقیقات علمی نشان میدهد که این پیشرفت مغزی، مغز را به یک حالت بحرانی قرار داده باعث خورد شدن و از کار افتیدن آن میگردد. از سوی دیگر چون این پیوند ها به تالی تشکیل شده اند وقت کافی برای ایجاد این ارتباطات نبوده است، ظرفیت برداشت ذهن را کاهش میدهد.

چنانچه اینگونه بسرقت ها و تخریسات نسجی و خورد شدن مغز به قوه برداشت ذهن دست برد زده و به قوای ذهنی و فکری طفل صدمه می زند.

گروه بندی مغز به دو نیم کره چپ و راست راهی است که عاز به شناخت مرکز آموزش بالاحص آموزش یوسمله آرت و نقاشی توانایی میدهد. مطابق به نیوری های قبول بقیه در صفحه ۴۲

در يك دشت وسيع و بيابان بايان ناپذيره
سوداگر معروف شهر - كارل لنگ مان - با
جواني كه بار سفر اورا بر پشت دارد ويكتفسر
داباشي كه رهنماي راه وي بوده و وظيفه دارد
بر علاوه حفاظت جان سوداگر، جواني را نيز
سريعا به پيش براند، در حال پيودن راه
دور و دراز ديده ميشوند. سوداگر رو به هر
دو نفر نموده ميگويد: عجله كنيد، حيوان
هاي تپيل، نافوروز ديگر بايد به استيشن
هان برسيم. در اينصورت يكروز بيشتر از
ديگر سوداگران آنجا خواهيم بود.

بعد رويه تماشاچيان نموده و خود را معرفي
ميدارد. بزرگترين سوداگر شهر هستم.
كارل لنگ مان... بلي نام مه كارل لنگ
مان به همه گوشها آشناست. مي خواهيم كه
به جورگابرم، در جورگا (كمي آهسته) مي
خواهند كه حق استخراج تيل را ليلام كنند...
يك ليلام بزرگ... رقباي زيادي بدنيال ما
هستند. هر كس كه اول اونجه برسه، فايده
بزرگي ره كه ايي خواهد كه... البته كه به
اساس ابتكار، ارزي و هوشباري خدادادي كه
ما داريم، توانستيم كه اي حيوانهاي بيكاره ره
مجبور كنيم، كار يكروزه ره به نم روز انجام
بشن، متاسفانه كه ديگر سوداگر ان هم در
راه هستند و سريع حر كت ميكنند...

آخريه پف و پناه ميشم. خطاب به داباشي
فكر ميكنم كه برادر ته بجاي جواني آوردي.
اعتراف كو... آكه برادر تيس، خوشيهاي
تس... از ي خاطر نمي زنيش... مه خوشماره
ميشناسم... دست تان يكس... در
جرامزادگي و جالاکي جوك و مانند ندارين...
بزن... ميگم بزنيش يامه موقوف ميكنم...
معاش تا م نميت... توميتاني بازيري وسرمه
عرض كني، دستت تالندن آزاد (سراسيمه...)
خدایا... اونا حالي مياين، گير ما ميكنسن
ازمايش مشن... اوه...
جواني به داباشي: مره بزن... اما هوش
كو كه جاي مره نشكناي... آكه جا سيم
يشكنه، مه نيتانم به جورگا برسم و او هم
معاشمه نمته.

داباشي جواني را ميزند... صدايي از عقب
شنيده ميشود... وي... آهاي... شمساره
ميگم... همي راه به جورگابره... صبر
كنين، مام ميايم... صبر كنين...
سوداگر هرگز جواب نميدهد و به غصب
هم نمي نگردد. اوفوق العاده دست و پاچه است
و بعد با خود ميگويد: خدا ياي تانه نشكنايه
كه هرگز آمده تانين... (بعد با خود) سه
روز به جورگا مانده، دوروز اوله خو بزرگرت
و كوكب ميدوانشان و روز سوم كه شد وعده

ترجمه ي دكتور نجيب الله يوسفي

بر تولى برشت

قاعده و استشنا جواني

اوبا دور پيش به عقب ميگرده... آها...
هنوز مثل مورچه ها ديده ميشن، ولي غريب
خواهند رسيد...
بعد رويه داباشي نموده ميگويد: چير
جواني ره مجبور نيمسازي كه نيز تر راه بره
به تره بري همي يسمه ميتم كه اوره بنواني،
اما توقف كه همرايش هواخوري بسري...
گنايت نيس، مي فهمي كه يسمه از جيب مه
ميره، از ي خاطر جرت هم خراب نيس...
بعده قهر به طرف داباشي رفته و فرياد ميزند:
آيا مي فهمي كه اي سفر چند تمام ميشه...؟
البته كه نمي فهمي، آكه مي فهمي هم، شايد
بگويي، سه جي؟ اما خوب هوشه بگي، آكه
جالاكي كني واز اخلاق مه سؤاستفاده كني
به مجرديكه در جورگا برسيم به اداره كار
ميرم و ميگم كه تره ديگه هيچ كار تن،
شايد جزاهاي ديگه هم در انتظار باشه...

داباشي به جواني: كوشش كوكه يكروزه
نيز تر بري...
سوداگر: صديت به داباشي نمي مانه،
توهي جوقت نيتاني يك داباشي خوب شوي...
مه بايديك داباشي ديگه ميگرفتم... واي...
انبا غنر ب ميرسن... خطاب به داباشي:
- بزنيش ميگم جواني ره بزن كه زود، زود
بره... گرچه كه به در حياتم طرفدار ت
و كوكب نيوم و نيسم، ولي حالا مجبور
هستم... آكه مه اول نرمم، تبايه ميشم،
زندگي از دستم ميره... سرمايه، بولسم.

استيشن هان، مانند يك قصه روستايي
كويك است و بجز از چند خانه كه در دور
و نزديك ديده ميشوند، ديگر هيچ درخت
و آبادي به نظر نمي خورد. اصلا همه چيز
تحت تاثير دشت و بيابان قرار گرفته كه اين
ده يا قصه روستايي را احاطه كرده است.
در گوشه از ده رستورات كوچكي ديده
ميشود كه يك نفر منجبت گارسون در آن
كار ميكند.

سوداگر: آه... اي هم استيشن هان...
خدایا شكر، مايكروز بيشتر از همه
رسيديم... داباشي و جواني هم كه جانان
برآمد، فكر ميكنم كه دلشان خوب كوفت
كده باشه و ازمه ناراضي باشن... اصلا نه

نسا وجود اينها بلكه مغز اينها هم معني
سرعت و سريع بودن در زندگي ره نمي فاهه،
هيكتور س كه اينها در زندگي بس ماندن،
انسانهاي كم چش... فقط در زمين چسبيده
باشن... جرت هم ندارند كه چيزي
بگوين... مي فاهند كه اينجه مردمس...
پوليس اس... خوبس كه پوليس كه براي
آرامش و رفاه مردم شو و روز كار ميكنن...
دونفر پوليس كه موظفين استيشن هان
هستند آهسته به سوداگر نزديك شده و بعد
از اداي احترام ميپرستند: خير ترس صاحب؟
مانده نيائين... انشالله كه در راه تكليف
نديدين... چطور همراي نوكر هان ناراضي
هستين؟

سوداگر: بلي... بلي... (بطرف داباشي
و جواني با كتيبه نگاه ميكنند) و بعد ادامه ميدهد،
خيرو خيوت است... سفر چهار روزه ره به
سه روز تمام كنم جاده ها بسيار خراب بود
ولي مه ده زندگي عادت كديم هيشه چيزيره
كه تقسيم بگيرم، حتماً اوزه انجام ميتم.
چطور است از اين بعد، راه چطور است؟
راستي جي ميايه؟

پوليس: حالا محترم، فكر ميكنم كه
دشت و بيابان اصلا شروع شوه، شما روز ها
انساني ره ده راه نخواهينديد. دشت و
بيابان به معني واقعي...

سوداگر: آيا همراه كدام ماموريت پوليس
خواهد بود يا ني؟
پوليس ها در حاليكه آهسته دور ميشوند،
جواب ميدهند: خير صاحب، مآخريين
پوليس هايي هستيم كه شما اينجا مي پشين.
سوداگر بعد از شنيدن اين حرفها،
متفكر ميشود. داباشي كه در گوشه نزديك
جواني نشسته است خطاب به جواني ميگويد:
از وقتيكه سوداگر شنيده كه ده راه ديگه
پوليس نيس، بلكل حيران شده.

سوداگر گارسون (پيشخدمت): اوبچه، بري
داباشي صاحب يك جاي بير...

داباشي: (مي خندد و ميگويد)
صدائش كاملا فرق كده، جقدر لهجه
دوستانه ره بخود گرفته، فقط بگوني كه
ازي كده آتم شريف و خوب ديگر اصلا
پيدانشه...

- بعد داباشي از جايش برخاسته و بسا
خود ادامه ميدهد: اما فكر نمي كنم كه
تغير اخلاق سوداگر بظايراي باشه كه ما
فاصله چهار روزه ره به سه روز طي كديم.
جواني بيجاره هنوز ماندگي خوده نگرفته،
نمي فاهم كه چطور به اي جواني ره با اي
وضع و حالش به جورگا برسانيم. زدن كه
ده اي حالت فايده نداره، از همه كده هاي
رفتار دوستانه ساختن سوداگر مره ناراحت
ميسازه، مه فكر ميكنم كه او حتما كدام
پلاني ده كليش داره، جرت ميزنه... فكر
نمي كنم كه جرت زدن او به نفع ما باشه،
افكار تو او پلان هاي توشيطاني بر ضد ما خواهد
بود. خير، هرچه كه اوكنه، ميتانه، مامجور
هستم كه صبر و حوصله كنيم و آكه نكنيم
طبعيت كه رخصت ماممكنه و مزد ماره هم
نمي ته. ده اي دشت خدا، چه بخوريم؟
باز جي كنيم؟
سوداگر مثل اينكه فكري به مغز ش
خطور كرده باشد از جايش مي خيزد و بطرف

داباشي ميرود و خطاب به ناسي ميگويد:
بگي، سگرت... مه مي فاهم كه به خاطر
يك سگرت خوده ده آتش مياندازي، خدارا
شكر كو كه مابه اندازه كافي سگرت داريم،
فكر ميكنم كه اگر ماسه دفعه هم به جورگا
بريم و بس بيايم، باز هم سگرت ما خلاص
نميشه.

داباشي سگرت را گرفته و با كتيبه مي
گويد: سگرت ما...

سوداگر: بشنيم، دوست خوب، چرا نمي
شنين، بطور سفرها تو انسان ره بيم نزديك
ميسازه، خوب آكه دلت نميشه، ميتاني استاده
باشي، هرچه كه دلت است، شما البته
رسم و رواج ديكي دارين. در شرايط عادي،
مه همراي تو، ده يك غوري نان نمي خورم...
البته كه براي توهي كسر شان است كه
همراي يك جواني يكجاي نان بخوري،
هيكتور نيس؟

خوب اي فر قها بيست كه زندگي روي او
مي جرخه، اما ماميتانيم يكجاي سگرت
بكشيم، (داباشي سكوت ميكند) سوداگر
ادامه ميدهد:

ن: نيتانيم؟

بعد سوداگر به بازوي داباشي زده خنده
كرده ميگويد: ازت خوشم ميايه، اي هم
يك نوع وقار است، خوب (به جواني اشاره
ميكنه) برو و كالاره سرش جمع كو، كوشش
كوكه او (آب) يادت نره، شنيدم كه ده
دشت هيچ او پيدا نميشه... راسني دوست
خوب، مي خواستم يك موضوع ديگه ره برت
بگويم... (بطرف جواني ميبيند كه جواني
بروي زمين نشسته و با سنگ ريزه كه در دست
دارد بر زمين خط ميكند) بعد داباشي را بطرف
خود نزديك ساخته به وي به آهستي مي
گويد: آيا متوجه شدي كه وقتي جواني ره
ميزني و سرش بكنه ميكني او چطور چپ چپ
طرفت سيل ميكنه موده چشمانش جيز هاي
بدورا ميخوانم در روزهاي آينده با يسد
كه بسيار عواظش باشي، آتم خطرناك است.
كوشش كو... ما بايد از ديگران بس بانيم،
بدوايش، آكه ندويد، بزنيش، يقينا فكر
ميكنم كه او آتم بسيار جالاك و خطرناك
خواهد بود. ده دشت هم كه شنيدني، نه آتم
است و نه پوليس،... شايد او وقتيكه ده
بيابان برسه، چيره اصليش ره نشان به،
متوجيش باش، توانسان بهتر از اوستي، مزد
تو زيادتر از اوس و مجبور هم نيسي كه جوال
بيري. اي امتياز توحش كينه و نفرت اوره
نسبت به تو بيدار ميكنه، مواظب خودت باش،
(به دلسوزي) زياد نزديكش نزو...
- داباشي بدون اينكه جواب بدهد داخل
سراي عقي، كه جواني در آنجا نشسته است،
ميشود.

سوداگر در جايش نشسته با خود مي گويد:
عجيب مردمانی.

داباشي دوسراي عقي از كار (بستره
بشن) جواني مراقبت ميكند. بعد از آنجا
نشسته و به كشيدن سگرت ميردازد. وقتيكه
جواني از جمع بندي كالا خلاص ميشود بطرف
داباشي رفته و به پهلوي او مينشيند. داباشي
برايش سگرتي را كه از سوداگر گيرفته
است، تعارف ميكنه.

جواني خطاب به داباشي: اي سوداگر
هميشه ميگه كه ما خدمت بزرگ به انسانها

میکنیم. جای نل ره میگسه پیدا میکنیم
و فیکه نل از زمین برآمد میکه بعدمتا سن
زندگی مردم ره بهتر بسازن، خط ریل آباد
میکنن ... خط ریل ... خوب اگه رامتنی
خط ریل آباد شود، بازه چی کنیم ؟ از چی
زندگی کنیم ؟ دیگه جوالی بخواد بود که
مه بیرم ...

دایاشی خطاب به جوالی : آرام باش ، به
ای زودی که خط ریل نخواد اعدا شد ،
جوالی : معذب های تیره نمی فهمم .
دایاشی : هیچکس ای موضوع ره
نمی فهمه .

جوالی : شنیدم که راه از یی بعد خراب
میشه ، خداکنه که با های به از کارنامه .
دایاشی : خداکنه .

جوالی : میگویند که ده اینجه دردزدی
زیاد است بطور ؟

دایاشی : امروز و فیکه از شهر رفیق باز
معلوم میشه که آیدزد است یا نیست . اما
مه هم شنیدم که ده ای زدیکی ها هر نوع
جانور پیدا میشه .

جوالی : اورا ره بلد هستی ؟
دایاشی : آه ، بلی ...

سوداگر که صدا را میشنود ، آهسته
آهسته به پشت دروازه می آید تا حرفهای
آنها را خوب شنیده بتواند .

جوالی خطاب به دایاشی : شنیدم که یک
دربای وسیع ده راه میانه ، آینه از او دریا
تیر شده میانه ؟

دایاشی : در ی وقت سال معبرلا دریا
طغیانست ویر شدن از او مشکل خواهد بود .
اگر سبیل آمده باشه خوب بسیار خطرناک
است .

سوداگر به حسادت میگوید : او همراهی
گپ نمیزنه اما بهلوی جوالی میشینه و همراهش
سگرت میکنه .

جوالی : خوب اگه سبیل آمده بود بازه
چه کنیم ؟

دایاشی : اگر سبیل آمده بود باید دهشت
روز صبر کنی ، البته بعد از هشت روز او دریا
کم خواهد شد و بازی خطر از دریا تیر شده
خواهد ناپسند .

سوداگر : خوب بین تو ، اوحتی به جوالی
مشوره میده ... هشت روز صبر کنه که جان
و مندارش به خطر نیافته ... ای بسیار آدم
دورویه است . آدم دوروی و خطرناک ، او به
هیچوجه به درد ای سفر نمی خوره ، اخلاق
اینجا یکس ، آدمهای کم چش ... مه باید
متوجه باشم . ده ای دشمنی که مافه پیش روی
داریم ، دوتیر و یکتیر ، که هیچوقت برابر
نیست ... مه یقین دارم که ای جوالی اول ده
گفت او میکنه تا اینکه ده گفت مه کنه .

بهتر است پیش از اینکه به دشت و بیابان
برسیم مه خوده از سر بکش خلاص کنیم ...
او طرف هردوی آنها میرود . بعد خطاب به
دایاشی میگوید : مه پری تو گفتم که از کار
های او مراقبت کو ، بین که باره خوب بسته
کنه ، حالی می بینم که آبا تو کارهای خوده
خوب انجام دای یانی ؟

بعد او ریمان بستره را تا و قتی کش
میکنه که ریمان بسکله ... و بعدا اینرا
بهانه کرده و به دایاشی میگوید : آبا بهر
بستن همیس ؟ و فیکه ریمان ده دشت کنده

شود ، یکروز باید صبر کنیم . البته که ای
به نفع شماست . مقصد تو همیس که بازید ده
راه باشم . استراحت ، ای هدف توست ...
دایاشی : مه هیچ استراحت نمی خواهم ...
و او ریمان هم کنده نمیشد ، اگه شما همراهش
زود نمیزدین .

سوداگر : چی ؟ چی گفتی ؟ حالی تو ایته
شدی که ده روی مه هم گپ میزنی ، (طرف
دایاشی به خشم می رود و می رسد : آبا ریمان
کنده شد یانه قصدا کنده ، زود باش ، بگو ،
اگه جرئت داری خواهی ، و از رش اعتنا نکرده
نمایی ، اصلا تو ارزش هیچ چیز را نداری .
اشتباه از مه بود که به تو زدیکی کنیم .

تره مثل انسان دانستم و همراهیت عمل انسانی
کنم . شما اصلا عادت ندارین که همراهان
خوبی شوه ، مه به دایاشی که جوالی از او
نترسه ، ضرورت ندارم . تو بهتر میبود که
جوالی می شدی از ی که ده دایاشی شدی

مه دلایل زیاد دارم ، فکر میکنم که تو می
خواهی جوالی را برغده به تحریک کنی .

دایاشی : کدام دلایل ؟
سوداگر : به تو مربوط نیس . از همین

لحظه تو بر طرف هستی ، برو گمشو .
دایاشی : اما شما نمیتابین که مره ده نیم
راه بر طرف کنین .

سوداگر : تو باید خوش هم باشی که مه
تره به پولیس نشان نمیش واز تو شکایت
نمیکنم . مخصوصا اگه مه به دفتر کارای
موضوع ره اطلاع بدم ، دیگه ده عمرت روی
کاره نخواهی دید . ایته ، اینهم یسه کارت ،
فقط ناهمین دقیقه به ساعت (خودنگاه نموده
گارمون دستورات را صدا میزند) .

سوداگر : اوبچه : اینجه بیا : تو شاهد
هستی که به یسه ای آمده دتم ، و بعد خطاب
به دایاشی : بهتر است ده جورگا تیراده
منحوسه به کس نشان کنی ...

سوداگر : دایاشی را از بالا به پا تا ن
و برعکس نگاه میکند و میگوید : از تو هیچ
چیز ساخته نخواهد شد .

بعد با گارمون داخل اتاق عقبی شده و به
وی میگوید : ماهمین لحظه حرکت میکنم
و میریم . و اگه ده راه صدیه به جانم برسه
و یک تیر روی از سرم کم شوه ، اینمی آدم
(به جوالی اشاره میکند) مسئولان . تو شاهد
هستی که مه تنها همراهی اینمی آدم از اینجه
رفتم .

گارمون با حرکات وزمت خود نشان
میدهد که چیزی نمی فهمد . سوداگر که
از موضوع ناراحت میشود میگوید : خدا ،
ای هم نمی فهمه ، پس هیچ کسی پیدا نخواهد
شد که بگوید به کجا رفتم . خطرناکتر از
هله ایس که اینجا هم می فهمند که ده
شاهدی ندارم که از هر گن و زان گنم شهادت
بده .

بعد ۱۱ و ۱۲ می نشیند و به نوشتن نامه
میردازد ...

دایاشی خطاب به جوالی : به اصلا
اشتباه کردم که بهلوی تو شنیدم . فکر نه

بگم . و از ی آدم بسیار احتیاط کو ، (بعد او
یک آب خود را بیرون می آورد و برای جوالی
میدهد و میگوید : ای یک اوه بگم ، شاید
روزی بدردت بخوره ، پس کو که نمیشه ، اگه

لی از پشت میگیره ... راه راهی که چندان
بلد نیستی چی خواهد کردی ؟ خوب گوش
کو ، مه بریت راه را نشان میدم (پس خواهد
بهلوی جوالی بنشیند) .

جوالی : لی ، نکو ، اگه اوبینه که ده برای
مه گپ میزنی ، مره هم جواب میده ، بازه
چیزی ندارم که بخورم و زنده باشم ، او
میانه حتی مرده هم نه ، مه که نمیتابم
از خود دفاع کنم . تو می فهمی که مه هنوز
غیر از جاده جوالی هام نیستم که انجاده
از مه دفاع کنه . از ی خاطر مه باید حوصله
کنم هرچه که بمره یاره ، جاره ندارم ،
خدا پرده کنه .

سوداگر به گارمون : ای مکتو به یکسی
و صباه مردهای دیگه که به جورگا میرن ،
نه ... مه همراهی جوالی میرم .
گارمون به علامت سر اشاره میکنه و
مکتوب را میگیرد و میگوید : اما جوالی که
راه ره بلد نیست .

سوداگر با خود میگوید : آه ، او گه
خوب می فهمه ؟ حتما از ی موضوع ها زیاد
دیده . دلت نمیشه که در چنین مسواری
شهادت بده ، ... (بر می گردد و به گارمون
آمرانه میگوید) : اوبچه ، برو به جوالی راه
جورگا ره خوب نشان بده .

گارمون طرف جوالی به سرای عقبی
میرود و به اورا را تشریح میکند . جوالی
بعد از هر جمله گارمون زود زود به علامت
سر اشاره میکند که موضوع را خوب فهمیده
است .

سوداگر با خود صحبت میکند : مه متانم
پیش ییشی گتم که ده راه حتما جنگی میان ما
رخ خواهد داد . (تفکجه خود را بیرون می
آورد و آنرا پاك نموده یسه آواز خوانسی
میردازد) .

آدم ضعیف میبرد و آدم قوی به پیش
میرود .
بعد به اتاق عقبی رفته و آمرانه از جوالی
میرسد . خوب ، حالاره ره بلد شدی ؟
جوالی : بلی صاحب .

سوداگر : خوب پس حرکت .
آنها به پیش میروان . دایاشی و گارمون
باقی میمانند . دایاشی به گارمون میگوید :
فکر نمیکنم اورا ره خوب بلد شده باشه ...
خوب ، خدا همراهش ...
بیابان خطر :
جوالی در انای رفتار آوازی خواند :
- من به جورگا میروم .
- بدون خستگی ، راه میروم .
- فرزندان نمیتوانند مانع رفتن من به جورگا
شوند .
من بخاطر نان و مزد کارم به جورگاه میروم .
سوداگر به حسادت : ای بطور آدم بی
غم است . فرین بیا باینکه بر از خطرات ،
دزد ، جن ، پری هرچه پیدا میشه ، اواز بجایکه
بترسه . وحشت داشته باشه ، بیت می خوانه
او برای اینکه ترس خود را عقب زده باشه

به جوالی میگوید : از ی باشی لغتی هیچوقت
خوشم نآمده بود . آدم دورویه بود ، گاهی
اینطور و گاهی اوتور ، آدم بی شرف ، اصلا
آبرو و حیثیت نداشت ، اصلا ...

جوالی حرف او را قطع میکند : بلی صاحب
و به آواز خوانی ادامه میدهد .
- راه تاجورگا دشوار خواهد بود .
- خدا کند با های به کاراز نماند .
- درد و فغان من تاجورگا بی حد خواهد
بود .

سوداگر : مزه کار ، استراحت ،
استراحت .
سوداگر که وحشت زیاد شده است
خطاب به جوالی میگوید : تو چرا ایقدر
خوش هستی . جرات می خوانی ، تو از فرزند
ها نمیترسی ها ؟ فکر میکنی که اگه آمدن ،
آمدن دیگه چیزی ره که از تو میگیرن مال
تو نیست که جگرت خون شوه و دلت بسوزه ،
تو می فهمی که مال مره میبرند و با تره سبک
میسازن .

جوالی بدون رعیت باز هم آوازی خواند :
- خانم در جورگا منظره است .
- بچه گکم هم ده جورگا منظره است .
سوداگر : آواز او را قطع کرده و میگوید :
از بیت خواندات خوشم نیامه . دیگه حق
نداری که بیت بخوانی ... ماله دلیل ندارم
که بیت بخوانیم ، از بس که بلد می خوانی ،
کم است که صدایت ، به جورگا برسه ، وقتی
که فرزندان صدایت بشوند ، همه خواهد آمدن ...
(برای آرامش خاطر جوالی) صبا که رسیدیم
باز بخوان تا که غبتانی و تا که دلت است .
اما امروز نمی خواهیم صدایت بشنوم .
جوالی : خوب صاحب .

سوداگر که چند قدم پیشتر از جوالی میرود
با خود میگوید : وای اگر کس بیایه و ده
چیزه بگیره . اگه جورتنش هم خراب شوه ،
اواگه شیر آمده خورده باشه ، اگه انسان
باشه ، اصل ونسب داشته باشه ، باید از مال
مه مثل مال خودش حفاظت کنه ، امامی فهم
که او ای کاره هیچوقت نمیکنه ... گپ هم
همراهی مه نمیزنه ، که بفهم ده دلت چس ؟
دلم میشه که کلشه واز گتم و بینم که
چه گپ هاده ماینش است ...

جوالی که متفکرا نه به عقب سوداگر راه
خود را دنبال میکند ، سر خود را شور داده
بدون ارتباط موضوع می خندد .
سوداگر ادامه میدهد چرا خنده میکنه ؟
اصلا کدام گپ نمیده که خنده داشته باشه .
راجع به چه خنده میکنه ؟ چرا اصلا مره
میانه که مه پیش ییش برم در حالیکه راهره
او بلد است او باید پیش ییش بره ... چه
مقصد داره ؟ مره کی میره ؟ ...

سوداگر به پشت خود نگاه میکند و با
تعجب میبیند که جوالی جاب های پای خود را
که بروی رنگ نقش میبندد ، با دستمال
پاك نموده و به جلو میرود .
سوداگر از دیدن این صحنه به وحشت
آمده با صدای بلند ، معلو از ترس ، میبرد
چی میکنی ؟
جوالی : مه صاحب جاب های پای مساره
پاك میکنم .
سوداگر : چرا ؟
جوالی : بخاطر زرد ها صاحب ، دزدا ...
باقی ندارد .

بعد ۱۱ و ۱۲ می نشیند و به نوشتن نامه
میردازد ...

دایاشی خطاب به جوالی : به اصلا
اشتباه کردم که بهلوی تو شنیدم . فکر نه

بگم . و از ی آدم بسیار احتیاط کو ، (بعد او
یک آب خود را بیرون می آورد و برای جوالی
میدهد و میگوید : ای یک اوه بگم ، شاید
روزی بدردت بخوره ، پس کو که نمیشه ، اگه

لی از پشت میگیره ... راه راهی که چندان
بلد نیستی چی خواهد کردی ؟ خوب گوش
کو ، مه بریت راه را نشان میدم (پس خواهد
بهلوی جوالی بنشیند) .

جوالی : لی ، نکو ، اگه اوبینه که ده برای
مه گپ میزنی ، مره هم جواب میده ، بازه
چیزی ندارم که بخورم و زنده باشم ، او
میانه حتی مرده هم نه ، مه که نمیتابم
از خود دفاع کنم . تو می فهمی که مه هنوز
غیر از جاده جوالی هام نیستم که انجاده
از مه دفاع کنه . از ی خاطر مه باید حوصله
کنم هرچه که بمره یاره ، جاره ندارم ،
خدا پرده کنه .

سوداگر به گارمون : ای مکتو به یکسی
و صباه مردهای دیگه که به جورگا میرن ،
نه ... مه همراهی جوالی میرم .
گارمون به علامت سر اشاره میکنه و
مکتوب را میگیرد و میگوید : اما جوالی که
راه ره بلد نیست .

سوداگر با خود صحبت میکند : مه متانم
پیش ییشی گتم که ده راه حتما جنگی میان ما
رخ خواهد داد . (تفکجه خود را بیرون می
آورد و آنرا پاك نموده یسه آواز خوانسی
میردازد) .

آدم ضعیف میبرد و آدم قوی به پیش
میرود .
بعد به اتاق عقبی رفته و آمرانه از جوالی
میرسد . خوب ، حالاره ره بلد شدی ؟
جوالی : بلی صاحب .

سوداگر : خوب پس حرکت .
آنها به پیش میروان . دایاشی و گارمون
باقی میمانند . دایاشی به گارمون میگوید :
فکر نمیکنم اورا ره خوب بلد شده باشه ...
خوب ، خدا همراهش ...
بیابان خطر :
جوالی در انای رفتار آوازی خواند :
- من به جورگا میروم .
- بدون خستگی ، راه میروم .
- فرزندان نمیتوانند مانع رفتن من به جورگا
شوند .
من بخاطر نان و مزد کارم به جورگاه میروم .
سوداگر به حسادت : ای بطور آدم بی
غم است . فرین بیا باینکه بر از خطرات ،
دزد ، جن ، پری هرچه پیدا میشه ، اواز بجایکه
بترسه . وحشت داشته باشه ، بیت می خوانه
او برای اینکه ترس خود را عقب زده باشه

سوداگر : مزه کار ، استراحت ،
استراحت .
سوداگر که وحشت زیاد شده است
خطاب به جوالی میگوید : تو چرا ایقدر
خوش هستی . جرات می خوانی ، تو از فرزند
ها نمیترسی ها ؟ فکر میکنی که اگه آمدن ،
آمدن دیگه چیزی ره که از تو میگیرن مال
تو نیست که جگرت خون شوه و دلت بسوزه ،
تو می فهمی که مال مره میبرند و با تره سبک
میسازن .

جوالی بدون رعیت باز هم آوازی خواند :
- خانم در جورگا منظره است .
- بچه گکم هم ده جورگا منظره است .
سوداگر : آواز او را قطع کرده و میگوید :
از بیت خواندات خوشم نیامه . دیگه حق
نداری که بیت بخوانی ... ماله دلیل ندارم
که بیت بخوانیم ، از بس که بلد می خوانی ،
کم است که صدایت ، به جورگا برسه ، وقتی
که فرزندان صدایت بشوند ، همه خواهد آمدن ...
(برای آرامش خاطر جوالی) صبا که رسیدیم
باز بخوان تا که غبتانی و تا که دلت است .
اما امروز نمی خواهیم صدایت بشنوم .
جوالی : خوب صاحب .

سوداگر که چند قدم پیشتر از جوالی میرود
با خود میگوید : وای اگر کس بیایه و ده
چیزه بگیره . اگه جورتنش هم خراب شوه ،
اواگه شیر آمده خورده باشه ، اگه انسان
باشه ، اصل ونسب داشته باشه ، باید از مال
مه مثل مال خودش حفاظت کنه ، امامی فهم
که او ای کاره هیچوقت نمیکنه ... گپ هم
همراهی مه نمیزنه ، که بفهم ده دلت چس ؟
دلم میشه که کلشه واز گتم و بینم که
چه گپ هاده ماینش است ...

جوالی که متفکرا نه به عقب سوداگر راه
خود را دنبال میکند ، سر خود را شور داده
بدون ارتباط موضوع می خندد .
سوداگر ادامه میدهد چرا خنده میکنه ؟
اصلا کدام گپ نمیده که خنده داشته باشه .
راجع به چه خنده میکنه ؟ چرا اصلا مره
میانه که مه پیش ییش برم در حالیکه راهره
او بلد است او باید پیش ییش بره ... چه
مقصد داره ؟ مره کی میره ؟ ...

سوداگر به پشت خود نگاه میکند و با
تعجب میبیند که جوالی جاب های پای خود را
که بروی رنگ نقش میبندد ، با دستمال
پاك نموده و به جلو میرود .
سوداگر از دیدن این صحنه به وحشت
آمده با صدای بلند ، معلو از ترس ، میبرد
چی میکنی ؟
جوالی : مه صاحب جاب های پای مساره
پاك میکنم .
سوداگر : چرا ؟
جوالی : بخاطر زرد ها صاحب ، دزدا ...
باقی ندارد .

بعد ۱۱ و ۱۲ می نشیند و به نوشتن نامه
میردازد ...

دایاشی خطاب به جوالی : به اصلا
اشتباه کردم که بهلوی تو شنیدم . فکر نه



د تعلیمی مرکز د فو لکو ریکسونخا گانو یوه په زړه پوری صحنه

د «غیور» ژباړه

د بالټ دنخا گانو نوی تعلیمی مرکز و نه



د «الماتا» د آرت او هنر په تعلیمي مرکز کی دکارگری ښځی له پاره د بالټ دنخا دور ځینسوپرو گرا مو نو یوه منظره

ژوندون

مبلو نه په دغه جمهوریت کی جوړ اود هغو په ترڅ دکلا سیکو او عصری نخا گانو پرو گرا مو نه اجرا کیری . ددغو انسا مبلو غری زیار-باسی چی دکلا سیکو او عصری نخا گانو د تر سره کولو په ترڅ کی د فو لکور برخه هم تمثیله کاندی. لدی کیله چی دآلما تادآرت او هنر تر بیوی ښوونځی چی ستر کمال د هغه دجوړیدو پنځه څلو یشتمه کالیزه ونما نځله شوه داو بسرا، بالټ او تیا تر په برخه کی زیاتې تجربی لری او شو روی ټولنی ته یی یو زیات شمیر روزل شوی ځوان استعداد ونه وړا ندی کړی نو ځکه د ۱۹۷۸ کال دشروع کید لو څخه راپه دیخوا پر یکره وشوه چی ددغه ښوونځی یو زیات شمیر پخوانی فارغان دقزاقستان دنوی تیا تر

بانی په ۴۷ مخ کی

د بالټ کلمه یوازنی څو کاله د مخه دشو روی اتحاد دقزاقستان په جمهوریت کی مروجه شوه او دادی اوس دغه هنری پدیده عصری تیا تر او عصری او پرا تر څنگ د هغه ځای دخوا نو هنر مندا نو دپاره په زړه پوری مشغو لیت تشکیلاوی. دقزاقستان جمهوریت چی ددشو روی اتحاد په مرکزی آسیا کی مو قعیت لری په څو وروستیو کلو نو کی دتیا تر او عصری او-پرا تر څنگ دبالټ دیلا بیلو نخا گانو په برخه کی هم دلیدو وړ تحولات او بریالیتوبونه ترگوټو کړی دی . ددی له پاره چی دبالټ عصری پارچو د اجرا کولو او په ضمن کی په دغه په زړه پوری هنری رشته کی دخوا نو هنر مندا نود پتو استعدادو نو دپاره غوره او په زړه پوری شرایط او امکانات تر-گوټوشوی دی یو زیات شمیر انسا-

امیر محمد یعقوب پسر امیر شیر علی به قشون انگلیس تسلیم گردید و بآنها پیمان داد. معاهده‌ی تنگین گند مک (۱۸۷۹) را با انگلیس امضاء و طوق ستم و سلسی را به گردن کشورها

انداخت و هم چنان يك قسمت وسیع دیگر منطلق شرفی مملکت را بدشمن دادند. افتاد قشون انگلیس را در افغانستان با حق مداخله‌ی نامائنده‌ی سیاسی آن در امور داخلی کشور و تعدیلین تلگراف انگلیس را تا کابل قبول نمود. این عمل انگلیس تا اندازه‌ی و حسیله و قاعده بود که حتی یکی از اعضای شورای اجرائیه لاردر لینگورنر جنرال هندوستان (امرالکما ندر اربوت نات) به لندن نوشت که: «الحاق افغانستان به بریتانیا خلاف حقوق نوع بشر است و یک نفر حکمدار یعنی امیر محمد یعقوب نمی

تایع رفتار ارتجاعی و وطن فرو شانه‌ی امرا و شهزادگان دشمن پرست نکرده است زیرا اگر چنین می بود شکی نیست که کشور محبوب ما با تمامیت خود از روی نقشه‌ی دنیا معدوم می شد. و قشون که حکومت دست نشاندۀ وارتجاعی افغانستان برای حفظ منافع و دربار خود شمشیر دفاع از کشور را بر زمین می گذاشتند این خلق ما بود که با سر بازی های بظلمت از هو جو دیت خود کشور خود دفاع می کردند. از همین سبب هنگامیکه دولت انگلیس مستقیماً با خلق مواجه می شد با وجود داشتن قدرت فراوان مغلوب می گردید چنانچه در جنگ اول افغان و انگلیس خلق شجاع افغانستان از روی انگلیس را تباہ، افسران شامرا مقتول، شاه شجاع (حامی و همکار انگلیس) را معدوم نموده، زنان و مردان انگلیس را بگروگان گرفتند. عهدنامه‌ی را که

ستراتژی سیاسی و نظامی انگلیس در افغانستان

تواند مملکت را تحت دو متیون خارجی بگذارد.

امیر عبد الرحمن که سه صد هزار سپاهی داوطلب ملی در معیت خود داشت، بدو جنگ قشون محصور، هر اسبان و شکست خورده‌ی انگلیس را از شمشیر قهر خلق افغانستان نجات داد و بر معاهدات مظلوم به‌ی انگلیس امضاء گذاشت. او ناما هولا بات عهده‌ی شرقی افغانستان را طبق معاهده‌ی تنگین دیورند ۱۸۹۳ بدشمن مغلوب سپرد و استقلال کشور را فدای دوستی با انگلیس نمود در حقیقت امیر عبد الرحمن برای اینکه سلطنت و حکمرانی ظالمانه‌ی خود را محفوظ و ادامه دهد به همه تعهدات تنگین و ساخت و یافت با انگلیس پرداخت، امیر حبیب الله طبق معاهده‌ی ۱۹۰۵ تمام تعهدات پدر را با انگلیس صمیمانه رعایت نمود و از وضع پریشان انگلیس در طول جنگ بین المللی اول برای استقلال افغانستان برای اعاده‌ی سرزمین های غصب شده هیچ گونه اقدامی نکرد.

(این امیر دست نامائنده نیز بگانه هد قش و قوام سلطنت و قوام عیاشی های بی حیو و حشر بود) از همین رو انگلیس

ها در عیارات نظامی و سیاسی خود و هم چنان فعالیت های تبلیغاتی خود در افغان

نستان موفق شدند. ولی با ید دانست که خلق آزاده‌ی افغانستان در مواقع خطر مقدرات خود را

خود می خواستند (۱۸۴۲) بدو بد و بالای انگلیس ها امضاء کردند. هم چنین در جنگ دوم خلق افغانستان سپاه انگلیس را درهم شکستند. جنرال فریدرک رابرتس را در چار دیوار شیر پور کابل محلی مرغی در قفس نگهداشتند. در جنگ مشهور و تاریخی میوند قشون انگلیس را مثل گو سفند ذبح نمودند و جنرال «پر روز» مانند قاصد پوسته فرار کرد. حایان رسوای دولت انگلیس چون سر دارشیر علی و سردار ولی محمد لانی تا کراچی شتابان گریختند و سر کیو ناری کنترولر دولت افغانستان را با قصرش مثل شمع میسو خند با لایحه انگلیس که رای اشغال جا و دانی و تجزیه‌ی ابدی؟! و انداختن طوق و سلسی بگردن خلق افغانستان آمده بودند مثل بقایای يك گله‌ی تازیانه خورده، نفس های آخرین خود را تا هند رسانیدند.

اما خلق شکست نا پذیر افغانستان با رشادت و غیرت بی نظیری که در جهان ناما نداده چرا گذاشت حدود کشور او روز بروز کوچکتر و استقلال او معروض خطر واقع گردید و در هنگامیکه بدشمن غالب بود زیر بار معاهدات غاصبانهای او رفت؟! این موضوع از آن سبب است که خلق افغانستان از یکطرف مورد حمله‌ی قشون انگلیس و دیگر دشمنان واقع می شد و از طرف دیگر جاسوسان و دشمن پرستان در افغانستان تبلیغات و سیعی را

بنوا ند شکل آزادانه بدشمن دین وطن و خلق دادا خل زد و بدشود و آلتور بکه بخواد ا جرات نما یند. با وجود این همه آن عده خلق هوطن ما که خارج سر حدات ما باقی مانده بودند و خود را تابع احکام ارتجاعی امرا و طبقات حاکمه‌ی ارتجاعی نمی دیدند و نمایی دانستند صد سال دیگر به جنگهای دفاعی و جنگ آزادی خود با انگلیس مشغول و در طول یکقرن تقریباً نود جنگ خورد و بزرگ در مقابل انگلیس انجام دادند و آنها در مدت سی سال انگلیسها سی و هفت سفر برای بر ضد سر حدات آزاد افغانی نمودند و با همه توانا نند آزادی و استقلالشان را طلب نما یند. از همینجا ست که حتی دشمن مجبور به اعتراف شد و گفت ازین افغانی تند طبع و جنگ آور و متعصب و آزادی دوست جنگ جو با نی بهتری در جهان نیست. سر یف در یاد داشت های (۱۸۷۶) خود نوشت که: سفری های انگلیس در مقابل سر حدات آزاد افغانی از جیتی مکرر صورت می گرفت تا هر قبیله بطور جداگانه اندازه‌ی قدرت انگلیس را معاینه کند. لیکن که از ضربات مسلحی خلق افغانستان بسیار متزجر شده بود، در مورد سر حدات آزاد افغانی چنین گفت: منظره‌ی سر حد در جهان نظیر ندارد. زیرا يك قدرت بزرگ متحدان! (انگلیس) پس از بیست و پنج سال اشغال مسامحت آمیز هنوز نفوذ مظلومی بر همسایگان نیمه

و حتی؟! خود ندارد و قلمرو بر پنا نیا در فاصله‌ی یکروزه راه از پور گتر بن قشله‌ی نظامی آن، منطقه‌ی ناما محتوفا بوده و حیات انگلیس در فاصله‌ی يك میلی سر حد آن معروض به خطر است.

انگلیسها در مکانات و معاهدات سیاسی خود در برابر دولت های ضعیف افغانستان حتی در استعمال القاب و عنوان والفاظ برتری خود را حفظ کرده و امیر و مست محمد، امیر محمد یعقوب و امیر عبدالحق حسن را «هنرها بنس» (والاحضرت) خطاب می کردند در حالیکه طرف مکاتبه‌ی این

پادشاهان افغانستان مورد ترحم و القاب هندو حتی در شکست عالی تران سکراتر امور خارجه‌ی هند بود. ناما و عنوان انگلیس ها مقدم ذکر می شد و از القاب انگلیس ها مقدم ذکر می شد و از القاب با دشمن افغانستان تنها «جناب» نوشته می شد.

این موضوع در پهلوی آنکه نمایانگر کبر و نخوت انگلیس بود در عین حال از آن عقدانی تا می شد که در اثر شکست ها و ضربه های وارده از طرف خلق افغانستان در ذهن دربار و طبقات حاکمه‌ی انگلیس پیدا شده بود چنانچه

برای لاف از يك افسر لاریخی خود در افغانستان بعد از عبور چیل سال،

معاهده‌ی سابقه رادر مقدمه‌ی کتاب کند يك بالای امیر محمد یعقوب خان تسلیم شده امضاء کرد.

مملکت با لاجصار کابل را درانتقام قتل کیو ناری و یران کرده بود و با بازارهای کابل را بخون خواهی مکتان و بر تن آتش زدند.

برای اینکه بر خورد تو هین آمیز انگلیس ها را در قبال دولت افغانستان خورنده بتوانیم درینجا ماده‌ی اول عهدنامه‌ی مورخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ بین امیر دوست محمد خان و انگلیس ها را بطور مثال ذکر می کنیم:

«ما بین آر بیل ایست اندیا کمپنی و جناب امیر دوست محمد خان و اسی کابل و آن ممالک افغانستان که در بعضی او می باشد و ورثای امیر مذکور صلح و دوستی دایمی خواهد بود.» معاهده دیورند مورخ ۱۲ نوامبر ۱۸۹۳ با امیر عبدالحق اینطور شروع می شود: معاهده بین جناب امیر عبدالحق محمد خان جرجی، اس ای امیر افغانستان و حدود متعلقه‌ی آن در یکطرف و سرحدی مسامحت آمیز در دیگر سی، ای، اس، ای مارن سکرتری دولت عالی هند و نائب وکیل از جانب دولت عالی طرف دیگر.....

ادامه دارد

سرگرمی‌ها

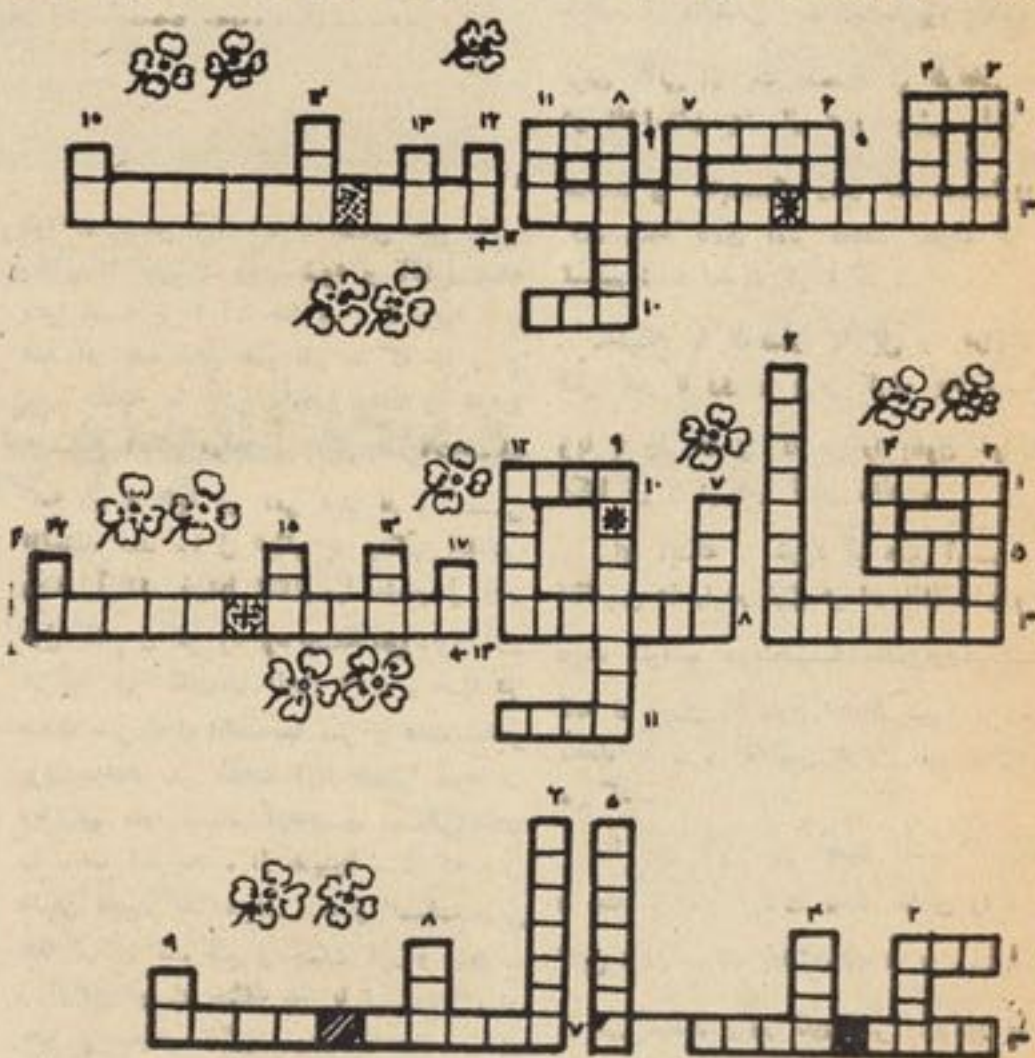
مسابقه

تهیه و تنظیم از: صالح محمد کپسار

جدول کلمات متقاطع مصونیت، قانونیت و عدالت

اول مصونیت :

- ۱- یکی از شعارهای خلق جهان - ۲- نصف اسم یکی از شعرا ادبیات فنی - ۳- مرتجع ترین رادیوی جهان، پیام فرماندهان دلیر انقلاب
- ۴- نور ماه سنبله ۱۳۵۸ مصادف به این روز از رادیو تلویزیون خلق افغانستان قرائت گردید - ۵- پرده - ۶- استعمار گر - ۷- صفت گله - ۸- دشمنان خلق که در آن
- ۹- اخوان الشیاطین قرار دارد نابود سازید - ۱۰- بررسی منتهای - ۱۱- ضحیراشاره - ۱۲- ۱۳- طوفان - ۱۴- خلق دشمنان را به گورستان میسپارد
- ۱۵- ضد زیاد - ۱۶- با ستون هنده جدول قانونیت جای علم و هنر میگردد - ۱۷- دوم قانونیت :
- ۱- انقلاب نور را به آن صفت نسبت دهید - ۲- یکی از کشور های که در آن جامعه بدون



طرح کنند گان فریبا و فرح سامع از مکتب توتیا سید نور محمد شاه مینه.

- ۱۰- عالم که علمش بر انتباهت - ۱۱- دموکراتیک افغانستان - ۱۲- یکی از کتاب های فلم به اشتراک و جنتی مال - ۱۳- یکی از آواز خوانهای محبوب رادیو تلویزیون خلق افغانستان
- ۱۴- یکی از روز نامه های کشور ما - اصطلاح اقتصادی در هر جامعه رول مهم دارد - ۱۵- میهن است
- ۱۶- خلق بر ۰۰۰ کا سه لیسان حلقه به گوش انگلیس نقرین میفرستد - ۱۷- مریض دارد

سوم عدالت :

- ۱- ارکان نشراتی کمیته مرکزی جمهوری - ۲- جاویدان به پشتو

این رسام، نقاش، مجسمه ساز و شاعر کیست؟



اگر دختری را دیدید که زیبا بود و معنی عشق را فهمید و ناز نکرد و روح مرد را شناخت ترا بخدا دست او را در دست شاعر و آرتیست بگذارید . زیرا دنیا ازین دختر هارا کم دیده است ولی برای ایجاد نبوغ در وجود این رسام و دیگر ترانس چنین دختری را تقدیر به اوداد . دختری بود که مظهر زیبایی ایتالیا بود .

عشق حقیقی را در دل نمیدود و هرگز ناز نمیکرد و روح او را نیز میشناخت و میدانست که چه آتش فروزانی در نهاد این مرد شعله ور شده و عشق او چگونه نبوغ ویرا تحریک کرده متجلی ساخته است . این دختر (لویی جیادو مدیسی) بود . او شبهایی دراز بیدار نشسته در وصف زیبایی پیکر و قیافه او شعر میسرود و نبوغ خود را بر ورس میداد غزلیات که از قلم و فکر او در این هنگام بروی کاغذ میآمد بهترین نمودار چگونگی ایجاد نبوغ در وجود یک شاعر است . تنها در شعر و شاعری نا بغه نبود، بلکه در آرت، مجسمه سازی و معماری نیز استاد بشمار میرود ولی شهرت بیشتر او در رشته نقاشی و در همین هنر بود که آثار فنا ناپذیری از خود به یادگار گذاشت

پستان زن سنگتراش میکید وقتی بزرگ شد او نخواست کار دیگری به جز از مجسمه سازی اشتغال ورزد او هنرا دوست داشت و با آنکه پدر و کاکا یش بزور نفاق میخواستند این علاقه را از او سلب کنند او بیش از پیش باین هنر متغایل میشد و بالاخره اصراری که درین راه بخرج داد پدر خود را مجبور ساخت که طبق مفکوره او رفتار کند او در سیزده سالگی نزد برادران گیریلاندو از نقاشان مشهور فلورانس مشغول فرا گرفتن اصول نقاشی شد او نسبت علاقه که به مجسمه سازی داشت در مکتب لورنتز دو مدیسی شامل شد او درین مکتب روزی از یک پارچه مرمریک مجسمه ساخت و هنگام پاککاری بود که لورنتز به او نزدیک شده و گفت ایسن مجسمه پیر مردی است اما دندانپیش مکمل در صورت اشخاصیکه به این عمر برسد جز خوسه دندانانی زیاد تر نمیداشته باشند او بدون کدام مشکل

داود غدار حکومت قلابی خود را به این نام استعمار فرد از فرد بنیان گذاری شد و بنام یاد میگردد - ۹- ۰۰۰۰ تاریخ است که دشمنان رسوا میگردد - ۱۰- از دشمنان ۰۰۰۰ نداریم تا آخرین رستق حیات برای نابودی آنها میرویم - ۱۱- درویش بی سر - ۱۲- یکی از مجلات خانوادگی - یکی از مکتب های ادبی که افکار خلق را واقعیتانه

این تابلو از کدام زمان و چه را تمثیل

میکند ؟



تاریخ جهان از روی آثار تاریخی آینده را روشن سازد مثلاً دوره کوشانی ها، سلطان سکندر، زمان مغول، جنگیز، سلطان محمود غزنوی و امثال آنها که آثار باستانی و غیره تاریخ آن زمان را زنده میسازد چنین کلیشه هم ما آنها چاپ کردیم از افراد یک قوم است و یکدایم نوع ظلم معروف میباشند اگر به حل آن موفق شدید برای ما نیز حل آنها ارسال دارید .

این مرد کیست ؟



این چهره یکی از نویسندگان مشهور جهان است این فوتوش زمانی گرفته شده است که او نویسنده کمزای بود تا اینکه قدرت نویسنده می او غالمگیر شد و در ضمن یک زن دیگری هم برای تان داده میتوانیم که او دارای چهار زن بود و به سگازریاد علاقه داشت اگر اسم او را ویدوگرافی اش را میدادید برای ما بنویسند .



محمد ظریف «خندان» يك تن از حل کنندگان جدول مسابقات

این انفجار مربوط به چیست ؟



در جهان انفجارات زیادی رخ داده است و هزاران انسان بر گناه، اطفال و زنان را در اعماق خود فرو برده است اما این انفجار با همه آنها تفاوت دارد انفجاری بود که تاریخ جهان آنرا فراموش نخواهد کرد حتی انسانهای که در مناطق دور دست آن انفجار زلزله گسی میگردند تحت تاثیر آن قرار گرفتند . فضا برای ما بنویسید که این کدام انفجار و در کدام کشور جهان صورت گرفته است ؟



صحنه کدام فلم ؟

این صحنه یکی از فلمهای است که در آن اجتماع همه عواطف خود را از افریخ داشت خانه ، پدر و مادر ، غذا ، تحصیل ، حمایت و قانون و عشق را و این نتیجه نوشنگتهای لطیف را تبدیل کرد به سنگ سخت و خشن . حالا شما به سوالات ذیل جواب بگوید .

- ۱- ستاره این فلم کی بود ؟
- ۲- اسم فلم را نیز برای ما بنویسید .
- ۳- کدام هنرمندترین فلم کار نموده است ؟
- ۴- آیا در کابل این فلم نمایش داده شده است ؟
- ۵- آخرین فلم ستاره همین فلم کدام

بعد از حل آن برای ما یک قطعه فوتوی خوش

را نیز ارسال داشته تا بنام خودتان چاپ گردد.

پایم یک از زندانیهای خورا کشید و این عمل را چنین انجام داد که از زندان خارج گشت و به آن زن به بولنیا رفت چون او عاشق لویی جیادو دربی بود در آن شهر وقت میآورد و دو باره به شهر فلورانس رفت و او که در آن وقت به آن زن علاقه داشت او را ساخت که او را بنام بزرگترین نابغه آن زمان معرفی ساخت زمانی او به شهرت رسید از او دعوت بعمل آمد که به روم برود او در ساختن روم شهرت بزرگی را کسب نمود و در سال ۱۵۰۶ به فلورانس مراجع کرد . که سال بعد ماموریت یافت تا طاق کلیسای سیمین را تزیین کند در سال ۱۵۳۴ باب پل - روم او را بنام معمار - آریست و مجسمه ساز - میخوس و اتیکان انتخاب کرد زمانیکه طاق کلیسا را میساخت با ساعره که شوهرش مرده بود آشنا شد و ساعره فلورانس را به او معرفی دانسته اند باین زن پنا کرد او از اولین عشق خود تا این عشق زن علاقه مند شد و در این زمان در پناه محبت این زن بسرودن غزلهای پرداخت و عشق را در هتکام بیری مرهمی برای التیام داغ قلب افسرده خویش یافت . ولی دوران این عشق کوتاه بود زیرا محبوب او در سال ۱۵۴۷ مرد و ضربتی بزرگی ب روح او وارد ساخت او پس از مرگ معشوق خود سالهای دراز ب زندگی ادامه داد شهرت فراوانی در ساعری - آرت - معماری و مجسمه سازی بدست آورد . او بخاطر محبوبش زن گرفت و تا آخر زندگی در تنهایی و رنج بسر بسرود تا اینکه در سال ۱۵۶۴ درود حیات گشت . حالا اگر از بیوگرافی و پور تری او چیزی فهمیده باشید اسم او را برای ما بنویسید مطلب فوق را برای مملکت جان ازلیه سید نور محمد شاه

مینه ارسال نموده است .

راجع به زن چه میدانی ؟



زن موجودیت زیبا، که شاعران ، آریست و همه هنرمندان در مدح و زیبایی زنان گفته و پرداخته اند همه زیبایی ها را به آنها شباهت داده اند حتی چشمان آهوان را ولی زنان مشهوری هم هستند که نامهای شان در تاریخ شجاعت ، کار ، زیبایی عشق و بالاخره در فضا نوری و غیره ثبت تاریخ گردیده است . حالا شما هم راجع به زن بنویسید و بایک قطعه فوتوی خویش آنرا برای ما ارسال دارید تا بنام خودتان چاپ گردد .

سینما بر ای انقلاب از هر

هنری مهمتر است

آیز نشین و فلم کشی پو تمکین



آیز نشین، نابغه جهان سینما

هنر سینما، هنر جوانی است. هنری که در آن علوم مختلف در حال هماهنگی و زایش های بوده و راه هنری شدن را در پیش گرفته است.

سالم است که تلاش می کنند تا نامی البته با اسماء برای قرن مایابند.

بودند گروهی که قرن عمارا قرن نام گذاری کردند و هستند هنوز هم کسانی که به این قرن بر آشوب نامهای چنین و یا چنان را بدلایلی بوج و کسم بها انتخاب می کنند و بر خط مقطع اندیشه های ره گم کن خویش بایین و بالا می روند.

درین رستاخیز آشفته فکری ها، گروهی عظیم بر این عقیده اند که قرن ما قرن سیستم است. قرن هنری که در زایش و فرمایش نوها و گهته ها و در تعیین سر نوشت انسان نقش قابل ملاحظه داشته و یکی از نبردگاه های عظیمی در تسلسل منطقی مبارزات انقلابی بوده است.

از هنر سینما با آنکه تلاش های مسخره آیز اولی ها را هم بحساب آوریم در حدود نود سال می گذرد.

اما با وجود کوتاهی راه ... نوابغ این هنر زیاده اند ...

یکی از برجسته ترین چهره های که در سینه دم این هنر چون آفتاب می درخشد سرگی آیز نشین نابغه بی مانند اتحاد شوروی است که امروز نظرات او در مرا سر دانشگاه های سینما توگرافی جهان تدریس میشود و سر مشق تمام هنرمندان قرار می گیرد.

هنر سینما اصلا در اروپا و امریکا با عرصه وجود گذاشت، استعداد های بورژوازی و خرده بورژوازی اروپایی و امریکایی فتنه درین راه کشفیانی کردند و راه را بشکل تقریبا غیر سیستماتیک الدکی روشن ساختند.

ادوین پورتر، دیوید وارد گریفیت و چارلی چاپلین نمونه های درخشان این کتگوری هستند.

آنها که در جامعه امپریالیستی زندگی می کردند مبنای فلم سازی شان را با وجود افکار قسما انسانی شان که از مضنون مترقی بودن عاری بوده، بازار و پول سازی تشکیل میداد تا از یکطرف باز بتوانند فلم بسازند و از جانب دیگر تاحدی صاحب آرمگاه و بارگاه شخصی هم شوند.

در همین وقت در بسیاری از کشور های واز آن مثل توبره مداری ها برای خالی کردن

جهان هنوز سینما را تیار برقی می نامیدند.

جیب خلق آله استفاده می کردند. ظهور آیز نشین مصادف است با ظهور جنگ خاندانوز اول جهان و انقلاب کبیر اکتوبر.

جنگ در اروپا و امریکا ... مغز ها را به اصطلاح کجری قروت کرده بود.

خرده بورژوازی قلم بدست و هنرمند نما های تر است ها و کار تل ها را رنگین می ساختند و عکاس های پیر و ده گرای مثل داد ایسم و ایسم های دیگر را به نفع از با با نشان یکی ی دیگر یسه بازار عرضه می نمودند.

اما انقلاب اکتوبر ... بر خلاف غرب زمین راه شگو فانی استعداد ها ی واقعی خلقی را باز گذاشت و در نتیجه، فرهنگ انسانی خلقی را تنظیم و تدوین کرد و بر غنای آن افزود.

آیز نشین درین جوش و خروش هنر - هنگی معناری و مهندسی را رهسار کرد و به تیار و نما شاخه ها روی آورد.

علا د هنری آیز نشین معاصر دوره ایست که در آن آخرین مرده دودهای جنگ اول جهانی از قرارز با مپای اروپا وداع می کنند.

ارو با از وی گوشت انما نهای سوخته انباشته است و جناس است و آدم کشی حتی بر ساخت مقدس هنر هم حکومت می کند.

جامعه گریزی و پیبود، گری حسی دامن پاک نهفت ها ی انقلابی را هم گاه گاه می ساخت.

در آن روز گاه ران چنین پنداشتند می شد که افکار بیمار گو نه ضد ربالست های غربی بیکه تاز میدان هنر و ادبیات جها ت است.

کی با بد به این همه دن کیشوت بازی ها و پهلوان پنجه بازی های بی مغزانه پایان میداد. جهان منتظر هنر مندان واقعی بود.

و آیز نشین پاسخ بود برای است چنین نیاز جامعه جها ن، او مثل همدو ره های نابغه خود - پودوفکین و دواچنکو از باز پیچه تیار بر قیکه در «هالی وود» این مرکز آدم کشان هنری - برای فریب انما ن - بشکل دیو ظا هر می شد سینمای علمی و انقلابی جها ن را بوجود آورد.

این سینما - در همان آغاز پیدا بش خود یکی از موثر ترین سلاح های برنده بود

که بدست پر و تاربا افتاد و در راه خدمت با نما ن بکار گرفته شد.

و پیو زکو دیکو از معرو فتر یسن منتقد یسن سینما بی فرانسه می نو یسد. در فلم پوتمکین برای نخستین بار سینما نه تنها بعنوان هنر، بلکه بعنوان علم نیز شناخته شد.

بلی نام آیز نشین با نام فلم کشی پو تمکین یکی است اگر سخن از آیز نشین این باشد ... همه فکر می کنند که حری برسر فلم پوتمکین است و برعکس. آیز نشین بعد از روی صحنه آوردن آخرین نما یشتا به اش که ما سکت ضد گاز نام داشت در سال ۱۳۲۴ وارد سینما شد.

فلم مشهور اعتصاب را که خود باطاف یسه فلم های معاصرش شاهکاری است بی نظیر - ساخت و به هنر دوستان تقدیم کرد.

انقلاب سو سیایستی اکتوبر در روسیه شو روی زمانی به پیروزی رسید که همه سا زمان ها و سا ختمان های مر یو ظاهر سینما تقریبا بطور کلی با و بران شسته بود و یا کلا از کار افتاده بود.

وقتی در نخستین ساعات انقلاب رهبر خرد مند انقلاب اکتوبر اعلام داشت که سینما بر ای انقلاب از هر هنری مهمتر

است. بوج اند نشان کج بحث را بخند واداشت ... چون در روسیه اما سامینما بی آباد نما نده بود واز جانب دیگر سینما هنوز مثل کودکی بود، که تازه خود را بسینه کش می کند.

ولی همین اعلامیه کو تاه رهبر شو روی نشان داد که او قدر هنر فهم بود و قدر مسا یل روز را دقیق ارزیابی می کرد.

بعد از این اعلامیه در شوروی فلم سازی کا ملا راه و رسم دیگری در پیش گرفت. حزب اعلام داشت که انقلاب اکتوبر بر باید در هنر ها هم ظهور خود را تکمیل کند و بر تری فرهنگی خود را بر فرهنگ یوسیده بورژوازی با ثبات برساند.

از گفتن اینکه نه برادر همین کتور عقب مانده و همین هنر عقب مانده شدت جلو گیری بعمل آمد و دست شیا دا نیکه با کج و کور کردن خود، بخود نام هنر مند داده بودند بکلی از دامن هنر کو تاه شد ... هنر متدان واقعی که تا آن زمان کسی سلام شان را و علیک نمی گرفت بر کر سی های خود آیکه زدند و انقلاب هنری اکتوبر را در قلمرو هنر به پیروزی رساندند.

سرگی آیز نشین یکی از یسن فر زندان واقعی طبقه کارگر بود که به حق او را می توان رهبر انقلاب سینمای شو روی نامید.

ایز نشانی معتد بود که وسعت فهم
بات هنر مند و وسعت هنر او ست .
او می گفت نه چطور امکان دارد از
انقلاب سو سیالستی با فرهنگ فیدالی
و یابور وایی آمیخته با چند شعار حمایت
بعمل آورد .

او همیشه گفته های رهبر شوروی را سر
مشق خود قرار می داد . و حتی برای تاکید
بیشتر آنها را بر کاغذ ها می نوشت و در
اتاق خواب خود می او بخت ایز نشانی
می گوید .

با چند شعار نمیتوان هنر های بورژوازی
و فیدالی را هنر نوین نامید و آن هارا
در خدمت طبقات زحمتکش قرار داده .
در مبارزه علیه امپریالیسم و فیدالیسم
یکی از مهمترین سنگرها سنگر فرهنگی
است .

و در ست از همینجا بود که ناگهان در
جهان فرهنگی که ایلان نوین ظهور کرد .
ارتود نایت منتقد معروف امریکایی
می نویسد .



یوستری از گشتی پوتمکین

انحطاط می رفت دنیا ی غرب از جنبش
سینمای نیرومندی که در شوروی پدید
می آمد آگاه شد . انقلاب ۱۹۱۷ عملا
روسیه را از سایر ممالک اروپای چه از
نظر اقتصادی و چه از نظر فرهنگی بکلی
جدا کرده بود .

این اعتراضات خود میتوانند سر مشق
جنبش های فرهنگی برای کشورهای
نازده با استقلال رسیده جهان باشد .

کتاب تاریخ سینما می نویسد .
مسافرانی که از شوروی می آمدند
از تجربیات جسورانه در زمینه های
هنری خبر می آوردند در موسیقی از صدای
ماشین ها و چکش ها الهام می گرفتند
تا هنر خلقی رانه تنها از نظر شکل
بلکه از نگاه مضمون نیز بوجود آورده
باشد .

ایز ایز نشانی پو دو فکین دوا چنکو
واستانیلافسکی و دیگران رهبری هنر
را که در دست لو مین هاد عنا صریحی
طبقه و روسی ها و آنچنانی ها بود گرفت
شماره ۳۳

و بدست رهبران انقلابی کار ها داد .
استانیلافسکی می گوید :-

چطور می توان با روسی ها و آنچنانی
های که خلق ها از نام شان لنگه دارند
هنر خلقی ایجاد کرد . هنر خلقی را با بد
توسط فر زدن شان از قلمند خلق بوجود
آورد .

هنر فاسد - توسط مردمان فاسد ایجاد
اداره و پیش برده می شود .
ماباید لو مین ها را تجدید تربیت کنیم
که اراده داریم و می کنیم ولی برعکس
لازم است علاوه شو ده که تجدید تربیت
آنها کار مالا طولانی و پروسه در د نا خواهد
بود .

ایز نشانی با ساحت کار خود را از هنر
مند نما ها ظاهرا به شکل بسیار بی
رحمانه خیشاوه کردو حتی به دشمنان
شخصی خود که مایه و اند و خنه داشتند
کارها را سپرد و آنها را در راه ایجاد
سینمای انقلابی باخود همدست ساخت .
و بدینسان بود که ایز نشانی معمار-
فقط هنگامی که سینمای اروپا با روبه

کسیکه هرگز تعلیمات عالی سینمای

ش هبه به معنی واقعی هنر مند بود .
او فرق اثر هنری و مقاله های سیاسی
را می دانست ایز نشانی معتقد بود که-
مخلوط کردن هنر با مقاله سیاسی
خیانت به هنر و اندیشه های انقلابی
است او هنر طبقه ای خلق می کرد که
الزاما سرشت سیاسی دارد و آشکارا
در صف کارگران جهان ایستاده است .
باین صورت او هنر سیاسی خلق می
کردنه مقاله یا شعار سیاسی .

ایز نشانی ریا لیسم را با جا جوی
و مانیم انقلابی عینین کردو مثل گوردکی
به کنایه واستعاره و سمبول عالی
سینمای روی آورد و توسط آن ها
هنری بیان آورد که سو زو ما زان نامغر
استخوان آدمی نفوذ می کند و مغز ها را
با پیام های انقلابی خود با دور می سازد .
ایز نشانی در فیلم بی صدای پو تمکین
چند نو آوری کرده است .

۱- فیلم بی داستانی ساخته که در آن
هنر نما یشات خود داستانی است بزرگ
و گویا .

۲- در فیلم پو تمکین او بر خلاف معمول
که باید قهرمانی باشد یا با اصطلاح
بچه ای و دختر و از این نوع را ارا جیف
از همه مردم استفاده کرده و در آن نشانی
داده که واقعا تاریخ را توده ها می
سازند .

۳- در گشتی پو تمکین اکثریت فریب
به تمام چهره های مردمان عادی
شو روی است و از هنر پیشه ها کمتر
استفاده شده .

ایز نشانی به خلق واستعداد آنها
ایمان داشت و این ایمان خود را در طی
این فیلم با ثبات رماند .

۴- استفاده - کنایه و سمبول های سینما
بی بوجود آورد و در رنگین ریا لیسم
بی از آن استفاده کرد سمبولیزم سینمایی
در دست ایز نشانی کار مالا شکل و مضمون
نوی دارد و در راه های نوی بکار گرفته
شده است .

این روش ایز نشانی تا امروز هم سر-
مشق سینمای انقلابی جهان است .

پودو فکین کارگردان انقلابی سینمای
شو روی در فیلم عظیم «مادر» نیز از این
شیوه ریا لیستیک کار گرفته .

منتقدان سینمای بی را عقیده بر آنست که
در پیدایش این راه و روش فریو لوزست
معروف شوروی دکور پاولف نیز دست داشته
و آن را انعکاسات عشر و طه سینمای بی نام
گذاری کرده است .

۵- یکی از مهمترین کارهای ایز-
نشانی درین فیلم مسئله پیوندیاب-
اصطلاح خارجی آن (ادب) یا مونتاژ
است . چیزیکه تا پایان عمر بشری در
سینما به همان شیوه ایز نشانی مورد
استفاده قرار خواهد گرفت تا سال ۱۳۲۵
اصلا کسی بفکر پیوند فیلم آنها بعنوان
یکی از مهمترین عوامل فیلم سازی نبود .

ایز نشانی با مطالعه خط هیرو غلیفی
جا پانی که برای نشانی دادن گریه از
چشم و آب یا مثلا برای افاده اندوه از قلب

کار می گیرند یا فت که از
گذاشتن شو تصویر در کنار هم مرا حل
کمی افاده مطلب ، پروسه زایش مفهوم
یا کیفیت بمنصه ظهور میرسید .

او مخصوصا از پیوند شو تصویر
میخواست جا جبه تکان یا «شا لاکرکتش»
بوجود آورد . و این اصطلاح جاذبه تکان
خود نیز از ساخته های ایز نشانی
است در پیاپی به گفته فدا یکو فلیسی-
زدر گتر این دایر کترا پتا لوی جهان گو ش
میدهم که می گوید :

ایز نشانی فقط در فیلم در خشان پو-
تمکین کتاب کا ملی برای راهنمای یسی
کارگر دانا ن فیلم پدید آورده است .
شاید بزرگترین کشف ایز نشانی
کشف اختلاف بین زمان واقعی و زمان روی
برده است که در اصطلاح سینما بی که آن
را افلمسک تایم می نامند .

او از طریق پیوند یا ادیت شات های
فلم در طی هر سیکنس ترتیب زمان واقعی
و زمان فلم را بهم زد .

او نسبت زمان را درک کرده می گفت:
یک لحظه بر دورد به نظر ابندی می آید
و ما لها خوشی چون دمی می گذرد .

این خلافت در خشان هنری را مادر
صحنه زینه های ادسادر فیلم پو تمکین
بخوبی مشاهده می کنیم زینه ها
بسیار کوتاه هستند چنانکه شاید با قیم
عادی طی کردن آن زیاد تر از یک دقیقه
را در بر بگیرد و لی فیلم آن را چون
لحظات درد انگیز قتل عام طولانی تر

می کند . طوریکه گسترش سینمای بی
زمان به کامترین و پیچیده ترین و در
عین حال هنری ترین شکل خود می
او زینه های ادسا را سمبول انقلاب
۱۹۰۵ تشخیص داد و بر هر پله آن مبارزات
طبقاتی نفرت مردم از رژیم تزاری حسیان
و طغیان را ترسیم کرد .

پایان خوشی فیلم هم حرف های بی
دارد . هنگامیکه گشتی پو تمکین در حال
فرار به گشتی های لنگر انداخته تزار
ها نزد یک می شود هیجان به آسمان می
رود ولی وقتی آنها بسوی انقلابیون آتش
نمی کنند . فیلم مفهوم دیگری افاده می
کند . مفهومی از ضعف تزار ها ناراضا یی
مردم و همدلی همه خلق ها با انقلاب ...

سمبول های دقیق واز نو ساخته شده
انقلابی ایز نشانی درین فیلم بسیار
حیرت آورده و با تر از تصویر هاست .
او کلمه فرانسوی مونتاژ را که معنی
پیوند کردن را دارد است بمعنی پیوند
سریع بکار می برد که تا امروز زینهمین
مفهوم را افاده می کند .

ادیت به هر نوع پیوند اطلاق می شود در
حالیکه مونتاژ در هنر سینما به پیوند
سریع و تکان دهنده اطلاق می گردد و
بی .
و این خود از اختراعات ایز نشانی
است .

۷- ایز نشانی با همین فیلم پو تمکین
برای اولین بار در جهان ثابت کرد
بقیه در صفحه ۴۳

مسابقه تسلیحاتی...

بهره مشترک تمام خلق های جهان مبدل گردیده است. با ملاحظه افزایش خطر جنگ که با تشکیل ناتو بوجود آمده، حامیان صلح مبارزه وسیعی را که هدف آن ایجاد یک سیستم امنیت جهانی، ممنوعیت سلاح های تخریب کنونی و پایان مسابقه تسلیحاتی بود، برآه انداختند.

اما جنگ طلبان به نمر رساندن نقشه های خود را دوام دادند. در همان سال ۱۹۴۹ سال تأسیس ناتو، قوای نظامی امریکا ساختمان طیاره را بنام دراپ سات، طیاره جنگی ضد اتحاد شوروی، را انکشاف بخشید. این امر نشان داد که چرا امریکالیست ها سازمان های تجاوز گر نظیر ناتو را بوجود آوردند و مسابقه تسلیحاتی را دامن می زدند. طیاره فوق الذکر جهت یرتاب سه صدیم اتومی بالای اتحاد شوروی تنها طی اولین ماه جنگ، تهیه شده بود.

طبیعتا با محاصره کامل شبکه از پایگاه های نظامی کشور های سوسیالیستی در سال ۱۹۵۵ پیمان وارسا را پایه گذاشتند، که دارای خصوصیت دفاعی بوده، برای الحاق هر یک از کشور ها باز می باشد.

این سازمان به دفعات پیشنهاد اتی جهت عقد یک معاهده عدم تجاوز بین این سازمان و دول عضو ناتو، انحلال این پایگاه ها، یا متحل ساختن سازمان های نظامی خود و پیمان ناتو نموده است.

در نیمه اخیر دهه ۱۹۵۰ اتحاد شوروی چندین قدم یکجانبه در جهت خلع سلاح برداشت طور مثال، این کشور تعداد نفرات قوای مسلح خود را بیش از دو میلیون نفر کاهش داد و همزمان با آن کاهش های موثری در تجهیزات و مصارف نظامی خود بعمل آورد. در دسمبر ۱۹۶۳ دولت اتحاد شوروی باز هم تصمیم خود را جهت اقدام به تقلیل یکجانبه تجهیزات نظامی اعلام داشت. گرچه، این اعلامیه حین نیت در غرب مورد استقبال واقع نشد.

معمولا، اتحاد شوروی برای هشت سال مابعد مصارف دفاعی خود را افزایش نداد. شش سال قبل اتحاد شوروی پیشنهاد جدیدی به اسامبله عمومی ملل متحد تقدیم نموده که هدف آن تقلیل ده فیصد بودجه های نظامی کشور های عضو دائمی شورای امنیت و صرف قسمتی از این پول ذخیره شده را جهت کمک به کشور های روبه انکشاف مطالبه نمود، مانند دفعات قبل، پیشنهاد اتحاد شوروی به حمایت از جانب اعضای دائمی شورای امنیت، مواجه نگردید.

بمنظور رهایی از مساله بودجه نظامی،

رول نقاشی...

شده درین مورد نیم کره چپ مسؤول تجزیه و تحلیل مسائل، آموزش، به شمول حمل مسائل پیچیده ریاضی می باشد.

داکتر هوستون و ماستر شای اگرچه از تئوری تحریک فیزیکی دماغ بوسیله آرت طرفه می روند اما به صراحت درین مورد میگویند: آرت با مؤثریت اش در پیشبرد قوای دماغی و بدنی رول ارزنده دارد. آرت آگاهی وسیع بدنی را تحریک کرده و ممانعت های رشدی عقلی را تقلیل و کاهش میدهد. تضعیف میکانیزم گفته شد ممانعت های سیستمی را در قشر دماغ بیان آورده و ازین جاست که بی نظمی هادر تعیین و تغییر مسائل احساسات و حرکات بیان می آید. بصورت عموم حرکات و احساس در بدن امریکانرباط با همی ناگسستگی داشته ممانعت مقابل نکر در حقیقت دست رد گذاشتن مقابل دومی نداشته میشود.

کادر های روان شناسی کودک عمل کرد بالاراضین آزمایشات متعدد در نمایشگاه های نقاشی ضمن تحقیقات (بیوفیدیک)، مد تیشن (خلیه روانی) تحقیق و بررسی کرده اند و به درستی این عقیده را در مورد رول نقاشی تأیید و تأکید کرده اند. این پروگرام در مکاتب باید بطوری تنظیم شود که برای اطفال و نوجوانان پروگرام های مختلفی در نظر گرفته شود. بالاخص نوجوانان ساعات بیشتری از نقاشی در اختیار داشته باشند. پروگرام های

طرح رقص...

مکاتب هنری رقص دانش (ایزودورا) فرا گرفته میشود از نگاه وی کودکان در پهلوی فراگیری اساسات و قاعده های رقص بایستی از زیبایی شناسی و تریبه جسمانی خوبسی برخوردار باشند در پروگرام های ایزودورا بیشتر از آثار کمپوزیتور و آهنگسازان مشهور کمپوزیتور و آهنگسازان مشهور و شناخته شده بین المللی (مارسایلا، کارد، ماکتولی، بشو فن و جاکوفسکی) استفاده بعمل می آید.

وی در همین تئاتر بانماش خاص رقص وپایکوبی ها که با سرود های انقلابی بخاطر پیروزی انقلاب کبیر اکو بر آه افشیده بود در تئاتر پرونده انقلاب شوروی سیم گرفت که تمام سرود ها را خود تهیه و تنظیم داشته بود (ایزودورا) هر چند که زیاد به لسان شوروی تسلط داشت با انیم اتحاد شوروی و مردمان آنرا دوست داشت که این نغمه ای از علاقه فراوان او به جهان سوسیالیسم و کشور های سوسیالیست

مطروحه در کودکانستان ها تازیمن سه به صورت آزاد، و تازیمن شش بصورت رسم های سمبولیک بایستی ادامه باید تا به خدمت گیری شیوه طفل و نوجوانان محیط اش را به کمک شناخت وضع روحی و فیزیکی بهتر اش بشناسد. آنچه اطفالی که نمیتوانند بر

مسائل پیچیده ریاضی چیره شوند به مرور زمان علاقه شان به درس و صنف کم میشود. برای جلوگیری ازین امر دو راهی باید انتخاب شود اول اینکه معلم باید وضع روحی و مشکلات شاگردانش را درک کند. و دایمل بی علاقه وی را با جروبحث های زیاد صمیمانه حل کند یا اینکه معلم بگوید تا شیوه های نقاشی استعداد های نهفته شاگردش را به او بفهماند. و به اوج اعتماد بنفس ببخشد. تنها باروش بالا است که شاگرد میتواند بدرستی بر مسائل و فورمول های مغلق ریاضی و شیمی موفق پدر آید. زیرا گرفت و برداشت ذهنی درین سن زیاد است. به عنوان مثال روان شناسی گفته است: امروز به درستی همشاهگردی های دوره ابتدایی بانام های شان زست ها و حرکات کودکان شان یاد می آید اما باور کنند نام چهره همشاهگردی های دوره پوهنتون را تاحدی فراموش کرده ام. پس معلمین و فامیل ها بالاخص به این نکته توجه نمایند که استعداد های نقاشی اطفال را ارج گذاری نمایند و به پرورش آن بگویند تا در آینده بتوانند استعداد سرشار آنها را در مطالعه، ساپنس و تحلیل مسائل مغلق طبیعی به مشاهده گرفت آری! تسل های آینده را فروهر، دوران روان پریشی ها، وسعت روان، حس اعتماد به نفس و سرشار از انرژی باید زبیه کرد.

لیستی بود بخاطر علاقه مندی به ایست سیستم تزیین جهانی بوده که باشاعر توانای شوروی (زرگی لیسین) از طریق از دواج یونان یافت لاکن بسا رزود در گسترش غش شتافت جهوی در سپتمبر ۱۹۲۷ با مرگ یوست پس از مرگش مستند یوی تی آر، مکتب و چند مرکز دیگر هنری بخاطر خد ما تارز شدند انه (ایزودورا) به امش همسا گردید «ایرما» دختر خوانده اش پس از مرگ او مشعلدار هنرش گردید بخاطر ارج گذاری به مقام هنری ایزودورا در معافل هنری که بتازگی ها در سالروز مرگ او تجلیل گردید در حدود ملیون تماشاگر یکبار دیگر توسط رفاهه های دنباله رو او، یکبار دیگر شاهد رقص های گونه گونه بودند، صر فظرا از اینکه رقص مدرن او را گاه بیگاه بسازی مینمایند.

گنبدی با ضخامت

بعضا جبهیل های مملو از آب گرم توسط دانشمندان شوروی کشف گردیده که از آب مذکور برای امراض جلدی استفاده شده میتواند در اثر تحقیقاتی که اخیرا توسط تیم تحقیقاتی لنینگراد صورت گرفته معلوم گردیده که در روز های آفتابی درجه رطوبت نسبتی در گرد و نواحی گنبد چندین درجه پایین می افتد و این نشان میدهد که گویا درجه حرارت تحت الارضی درین محل بیشتر از نواحی دیگر میباشد برای اینکه اکتشافات بیشتری در زمینه صورت گرفته باشد چندی قبل یک سیمینار دوهفته ای جهت معلوم نمودن و بوجود آمدن این گنبد بزرگ در لنینگراد برگزار گردید. اشتراك کنندگان درین سیمینار منجمه سایر مسایل در مورد طریقه برمه کردن درین مطالعاتی دستگاه های رادار جریانات پروژه های هایدرومیترولوژیکی و تلسکوپ های مطالعات اجرام سماوی بحث و مذاکره بعمل آمد.

همچنان توقع میرود تا در سیمینار های آینده پیرامون سوراخهایی که در برخی از قسمت های این مجموع الجزایر به ظهور رسیده ز نظر ادوار تاریخی (حال و مانعی) روشنی انداخته شود سوراخهای مذکور اخیرا ازین لحاظ توجه سیاحان را جلب نموده که نظیر آنها در مناطق مسکونی نمیتوان یافت برمه کنندگان کتله های یخ را از چاه های عمیق با طرز مخصوصی بیرون میاورند برای ذخیره نمودن سمیل های یخ محل مخصوص بنام یخدان در جوار گنبد بزرگ ساخته شده است. هسته یخهایی که از چاه های برمه شده بیرون می آید خاصیت ضد ملوث شدن را داشته و هوای ملوث در طول تاریخ در آن نفوذ نکرده است.

از نظر دانشمندان این حادثه نیز یک حادثه شگفت انگیز و تعجب آور است زیرا مساله حفظ محیط زیست در سال های اخیر توجه همه دانشمندان را بخود معطوف نموده است در عین حال باید گفت اقلیم گنبد بزرگ در روز های آفتابی خیلی تغییرات و درین روز ها یعنی روز های آفتابی درجه حرارت سطح زمین و همچنان رطوبت نسبتی نسبت به روزهای غیر آفتابی چند مرتبه بلندتر است. در اثر کاوش برمه کاران بمشاهده رسیده است که در موسم بارندگی مخصوصا ماه های «دسمبر- فبروری» درجه حرارت آب های جبهیل مذکره خیلی گرمتر میگردد و این خود نشاندهنده آنست که در فاصله (۴۰) کیلو متری سطح زمین مراکز متعدد (ترموجیولوژیکی) موجود است. باید گفت که فشار زیاد در روزهای وزش باد قطرات یخ را مانند دانه های

گذشته از آن در برخی از طبقات پایین تر گنبد بزرگ آتشفشان زیاد تازه بنظر نمیکورد لیکن ضخامت آن بقدر ضخامت طبقات یخهای دیگر نبوده است.

پس از آنکه توتنه های یخ در گنبد بزرگ ارزیابی گردید معلوم شد که تأثیرات اقلیمی و مخصوصا وزیدن هوا در ساختمان و تشکیل کتله های یخ در مجموع الجزایر «زملیا» قابل یادآوری است. دانشمندان تا حال برای انجام کاوشهای علمی خویش از طبقات بایوسفر

زمین کار گرفته اند که به تاسی ازین مفکوره بعد ازین میتوان مرکز گنبد بزرگ را بهیث یک ستیشن تحقیقات بایوسفریکی استعمال نمود این مسئله چه معنی دارد؟ معنی آن اینست که ستیشن طوری موقعیت یافته که تمام آلودگی های جو زمین را که مخصوصا از طبقه اتموسفیر نشأت می نماید از خود

بقیه صفحه ۴۰

سینما برای انقلاب

او در کنار فیلم سازی در دانشگاه های هنری جهان سخنرانی های زیادی کرده که تا امروز تند نو پس آن ها دست بدست می گردد.

بلی آیزنشتاین یک انقلابی واقعی بود و هرگز به بیروگرایی هنری تسلیم نشد. محرومیت ها را بخاطر ایجاد هنر خالص انقلابی قبول کرد.

سر انجام ایزنشتاین بعد از ساختن چندین فیلم با شکوه در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ سالگی با دل پر درد چشم از جهان پو شید و هزار ها طرح پر شکوه سینمایی را با خود بگورستان برد.

پایان

که فیلم های مستند یا داستانی مثل فیلم های دیگر از صغری و کبری هنری مملو و ناباشته است، و در تبیین ارمستیک با فیلم های داستانی فرق ندارد. ولی آیا با همین چند شماره میتوان تمام نوآوری های ایزنشتاین را درین فیلم شمار کرد؟ نه هرگز!

او درین فیلم نوآوری های زیادی کرده که بررسی دقیق و هنری آنها به ساعت ها بحث ضرورت دارد.

آیزنشتاین کتاب های زیادی در باره سینما نوشته که امروزه در هر فاکولته سینمایی، چه هنری باشد و یا انگلیسی یا امریکایی تدریس میشود.

او فیلم های زیادی ساخت و به اکثر کشور های جهان مسافرت کرد.

فر هنگ ۱۷

وهم آشنا ساختن مردم با هنر های زیبا در جامعه سوسیالستی این کشور یک فکتور مهم تلقی میشود.

رویداد عمده دیگر در زندگی هنری مردم آنکشور تدویر فستوالها و تجلیل های مخصوص هنری در تمام نقاط آنکشور است این فستوالها و محافل هنر را در خدمت عامه قرار میدهد و زمینه نزد یکتا شدن هنرمندان و زحمت کشان را فراهم میسازد. اینها همچنان هنر را در میان ملت میبرند و باعث ازدیاد اکتشاف فرهنگی ملیونها نفر میگردد و هم سطح آگاهی خلق را در قسمت هنر های زیبا بلند میبرند.

قبل از پیروزی انقلاب سوسیالستی در بلغاریا آثار عمده به جزاز آثار نوشته های ایوان و ژوف عمده ترین نویسنده و پدر ادبیات بلغاریا وجود نداشت مگر بعد از انقلاب سپتمبر بابیان آمدن آثار دیمتریوف دیمتریوف، جورجی کراسلاوف، امل ستانیف و غیره بلغاریا در صحنه بین المللی با درخشش خاص ظاهر شد.

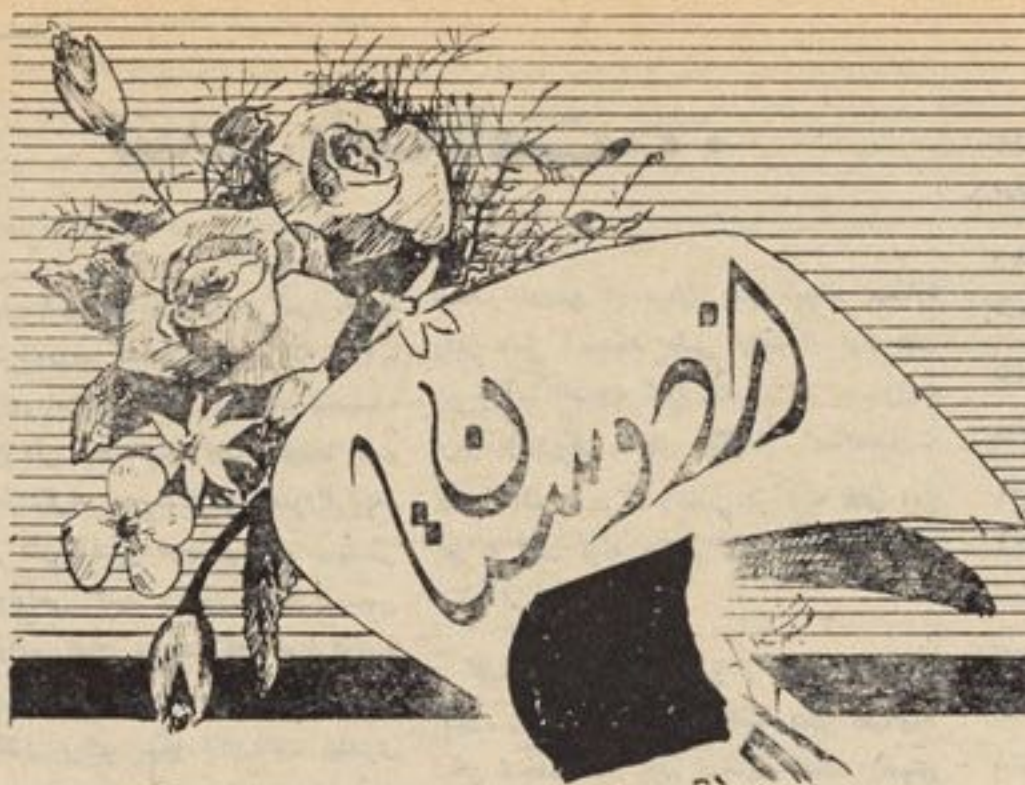
مشهور ترین کتابها درسی و پنج سال اخیر توسط جوانان و اشخاص دارای سنین متوسط تالیف شده.

ایمن مولفین جوان عمیقتر در مشکلات زندگی معاصر نفوذ می کنند. از جمله ایشان میتوان از پاول و ژچینوف، اندری گلیاشکی، بوگومیل اینوف، اوپلوپتروف، دیمتریوف نام برد. این ها مانند کپکشان روشن و نویسندهان با استعداد میخواهند چهره ادبیات امروز بلغاریا را روشن سازند.

شعر نیز به مدارج بلند ایدیالوژیکی دست یافته است. آثار ایلیساویتا، بگریانا، ویسلین خانچیف لیوبو میرلیچیف درین زمینه قابل یاد آوری است در قسمت شرح اکتشافاتیکه توسط فر هنگ سوسیالیستی در ساحه های مختلف صورت گرفته باید به پیشرفت های نقاشی رسمی موزیک ویتاثر اشاره نمود خوانندگان مشهور بین المللی چون نیکولا-جیووف، الیابشکوف، الچیف، یوان فیونیف و غیره کمپوزرهای معروف مانند لیوبرومیر-پا-پکوف، ویسلین ستویانوف، را در موسیقی نام برد.

دست آوردهای مدرن هنری در بلغاریا در خارج ازان کشور نیز شهرت زیاد پیدا کرده و جز کلتور جهان شده است کتب تالیف شده در بلغاریا در اتحاد شوروی در غرب و شرق در هر کجایکه خوانندگان مترقی و کنجکاو وجود دارد ترجمه و به شماره های متعدده چاپ رسیده است کانسرت ها و انسمبل های که توسط تکتونوازان و هنرمندان بلغاریا در پاریس، مسکو، لندن، روم، نیویارک و دیگر شهرهای جهان اجرا شده با حرارت زیاد از طرف هزاران نفر مورد استقبال قرار گرفته است.

باتعمین یک آغاز مناسب و جهت معین و درست کلتور مدرن سوسیالیستی در بلغاریا راه خود را بطرف مدارج عالیترا خواهد پیمود.



دوست عزیز !
با محبت و نیت

شعر، داستان و مطالب دیگر
و خواندن بی نیت

نوشته: عزیز آسوده طهماسب

از ماسکو نیوز

ترجمه محمد یوسف (شیرزاد)

روزبین المملی ناشنوایان

بیست و دو سال پیش در اولین فدراسیون جهانی ناشنوایان بیست و سه دسمبر روزبین-المملی ناشنوایان اعلان گردید .

به صورت مجموعی چهل میلیون نفر معیوب و ناشنوا از شصت و سه کشور جهان در یمن فدراسیون تنظیم شدند. کانگرس هشتم فدراسیون جهانی ناشنوایان که تابستان سال گذشته در بلغاریا برگزار شد یک روز و یک شب بزرگی در زندگی ناشنوایان بشمار می‌رود. درین کانگرس چار هزار و یکصد نفر نماینده از شصت و یک کشور جهان اشتراک کرده بودند. در ضمن اشتراک کنندگان این فدراسیون با اشخاص معیوب و ناشنوای کشور میزبان (بلغاریا) از نزدیک باز دید بعمل آوردند.

علاوه بران برگزاری این کانگرس عملی بوده نفع و پیشرفت جهان که با عمل نمودن تصامیم آن امروز در بلغاریا طفلی ناشنوایی وجود ندارد که زمینه آموزش مخصوص در کودکانها و هم امکانات آموزش مخصوص به سویه متوسط و عالی برایش درین موسسات وجود نداشته باشد . پیش از انقلاب سوسیالیستی در ۱۹۴۴ چارده فیصد از اطفال ناشنوا موفقی به فراگرفتن آموزش شده بودند مگر در یمن او اخر مکتب و فرا گرفتن آموزش به یک پیمانه وسیعی بامیتود های جدید سمعی و بصری و میتودهای انکشافی در زمینه تدریس به مشاهده می‌رسد .

... و فردا روز عید بوده !

سالیان دراز، پارلجی جانکاه و دیر پای بر چهره زن نشانه گذاشته بود. پسرک لخته‌یی به قیافه مادرش خیره ماند. او شبهای دیگر هم به این قیافه تکیده وخته نگاه کرده بود، ولی حالا مثل اینکه قیافه مادرش غمگین تر و شکسته تر شده بود. میخواست بیدارش کند. میخواست با او گپ بزند. و پیرسد که: چرا مادر؟ چرا غمگین هستی؟ آخر سباعد اس، همه خوشحال هستن. تو چرا غمگین هستی؟ اما جرات اینکار را نداشت، زیرا میترسید که مادرش او را لت و کوب نکند. دیروز هم یکبار او را لت کرد و دستاش را سیاه و کبود ساخته بود با خودش در جدال بود: دیروز خونه سنگ بازی میکردم که مره زد، اما حالی خو سنگ بازی نمی‌کنم، ازش پرسان میکنم که چرا غمگین اس، چرا خوشحالی نمیکه که سباعد اس همسایه های ماهمه شان خوشحال هستن زن ها، بچه ها، همه خوش استن، بری خود کالای نو ساختن. جانو، قیام و حمید که هم حمام میرفتن که سباعد اس، عین حاجی فیض الدین دکاندار هم ریش خوده رنگ کرده، همگی تیاری مگر قشنگ اما نیمه چرا اینالی سوب میشه تاحالی ازخو بیدار نشده... باردیگر نفسهای مادرش گونه های پسرک را تندر نوآش داد. بعد اندکی بخود جنبید و دستش را که زیر پهلوش شده بود بیرون آورد و روی زنجش قرار داد. دستهای مادرش بر از چمکیا بود شفافیتی در پوستش دیده نمیشد، مثل اینکه بسوی صابون کالاشویی میداد از چند روز پیش کالای همسایه ها را شسته بود. از این بوی هیچ خوشش نمی‌آمد، این بو دیگر برایش نامطبوع شده بود و کسل کننده .

خورخو خواب هنوز هم خانه را ایستاده بود. بانوی تگرانی اطرافش را تگرست

روی دیوار کاهگلی کرتی نسواری رنگی آویزان بود، اندکی رنگ و روخته معلوم می‌شد، شاردگی هایی هم در دهان آستین و گردن آن دیده میشد گسویی کرتی در آن دیوار چیز اضافی بنظر می‌آمد. هیچ تناسبی نداشت. ببقاره وید نما. پسرگی کوچک باولع آنرا می‌تگرست. و با نگاه آنرا می‌لیدید، و برق سروری در سیمایش می‌دید، پسرک ده یازده ساله‌یی بود باچهره زرد و چشمانی فرو رفته. لحاف کهنه و چرکین رویش پهن بود، میخواست بر خیزد، بسوی کرتی روی دیوار از جا جنبید، اما احساس میکرد که دوباره بسوی زمین کشیده میشود، پایش در پارگی لحاف گیر مانده بود.

دوباره سر جا یش آرام گرفت. گویی تصمیمش را برای بر خاستن عوض کرده بود یکبار دیگر دیوار خانه را از نظر گذشتند فردا روز عید است، و او این کرتی را می‌پوشد، فردا برای او عیدی خواهند داد... دلش مالا مال از نوق و شادی شد و آهسته آهسته پلک هایش سنگینی میکرد.

صدای زنی از بیرون شنیده شد، قاسم! بچیم! چراغه رخصت کوکه اینالی صا حب خانه باز غالمغال میکنه...

درصدای زن ناراحتی و مگر ختی محسوسی نمودار بود، پسرک باعجله برخاست و چراغ را خاموش کرد، خانه دیگر تاریک شده بود. پسرک دو باره در جایش آرام گرفت، و چشم از دیواری که کرتی بر آن آویخته شده بود، دور نمیکرد لخته‌یی بعد خواب در چشمانش خانه کرد.

گرمی نفسهایی را روی گونه اش احساس نمود. چشمانش را کشود، دید مادرش هنوز خواب است. چین‌ها و خط هایی در چهره مادرش بنظر می‌آمد. خستگی و گذشت

مادر و وطن

ای وطن نغمه سازت جهان گرفت کنون خصم ترا آتش به دامان گرفت کنون بد خواهی تو که از درد مینا لدمدام بهر ترویر دامن قرآن گرفت کنون اخوان که بیما رست در فکر تفرقه ما جمعی راه حيله کفر ایمان گرفت کنون شکست انقلاب خلقت امر محال کاین نقد خون صد انسان گرفت کنون درس آزادی آموز از مادر وطن تادر عصر صه گیتی فکر جوان گرفت کنون میرسد تا کبکشان پرواز سفینه ما گلبا نک هستی راه آسمان گرفت کنون چراغ شوق سوزد در گلستان وجود که حاصل بازو خود دهقان گرفت کنون سرکش آردین سرودی در گلشن ادب نوای بلبل شو ریده فغان گرفت کنون

ناصر اردین

از - فرهاد «لیب»

صبح امید

سحردهید، نزدیک دگر گرانی و خواب بجنب زبستر تاریک روسوی آفتاب عذاب ظلمت شبهای پر زیاس بس است به قلب صامت ظلمت جو آفتاب بتاب یاران شب های پرستاره برباز خاطر خود پاک از سر بنماگرد گلوررت چوسحاب داغ ها از بدل دشمن ما همت ما خیز انداز تو غوغا در این دیر خراب هادی ماکه شد این نور جهانتاب (فرهاد) باز هم خواب چو زنبور نبود کار صواب

چشمه خواب آلود زن که سرخ ورم کرده بود، پر از اشک شد، اندوهش زری و گنگ برداشتنش . گویی با ناخشن هاسینه اس خراسیده میشد. پنهان با سبیده شیری رنگ صبحگاهی آغوشه بود .

کرتی نسواری رنگ که درهوی نیمه روشن صبح سیاه نظر میامد بر گل مسخ روی دیوار آویخته بود .

مادر دستش را دراز کرد از زیر بسالتی دستمال حرکین و کتیفی رابرون کرده . گره را با انگشتان لاف و استخوانش کشود ، سکه بی در روشنی صبح برق زد، آنرا در میان مشتش فشرد .

و باز هم جرق جرق جوییدن دندان شنیده شد و دنبال آن صدای بسک که میگفت : نه چه شدی ؟ مره عیدی بتی نی . کسل بجا عیدی گرفتن ...

مادر دستش را دراز کرد بر سرش رابسه آغوشش فشرد .

بانگ خروسی از خانه همسایه بلند شد، و نفسهای گرم مادر چهره بسر را نسوازش میداد و سکه بی در مشت گره کرده زن قرار داشت و صدای بسک همچنان شنیده میشد : نه ... نه ...!

چیز میخورن ... مکرم مره خونمیشن، مره نمیشن عیدی مینه .. نیم پسه از کجا کنسه ؟ نیم ... نیم ... و دیگر پلکپایش سنگینی کرد چشمانش بسته شد و خواب رفت .

روشنی در پهنه آسمان دویده بود . صدای آذان خروسان از دور دست ها دنبال هم به گوش می آمد. برندگان هم میخواندند بسک ازین پهلوی به آن پهلوی میشد آرام و سراسیمه بود. خانه خاموش بود .

صدای جرق جرق شنیده شد، بسک در دندانهایش رامیخایید، مادر چشمانش را کشود از لای مژه هایه بر سرش نگاه کرد . بر سرش در خواب لیختد میزد . مادر دوباره چشمانش را بست .

نه .. نه چه شدی ؟ نه ! مادر آشنه و خسته سرش را بلند کرد بسک دستش را دراز کرده بود، مادر جوابش داد: چرا بچیم، چرا جان مادر ؟

ولی چشمان بسک بسته بود، مثل اینکه خواب می دید . مادر لختی به بر سرش نگاه کرد، بعد دو باره رویش را پنهان کرد . صدای بسک دوباره بلند شد: نه چه شدی ؟

مره عیدی بتی نی، کل بجا از هر کس عیدی گرفتن، تو چرا مره عیدی نمیشی ؟ نه ! نه ! زن دو باره سراسیمه از خواب پرید . چرا قاسم جان ! جان مادر ؟

دستان کوچک و ریزه ریزه قاسم در جیب هایی که سوراخ سوراخ شده بود پایین و بالا میرفت . و خطوط چهره اش لحظه به لحظه تغییر می نمود .

مادرش بدیوار تکیه داده بود، خیره خیره حرکات پسرش را می نگریست . قاسم پس از بالیدن جیب ها کودکانه پرسید : نه ! حالی سبا خوندی امی نی ؟ مادر با حسرت جواب داد : هان عید اس بچیم .

پسر متعلقانه ادامه داد : نه کسی که کالای تو پوشد او مره دیگساعتی مین ؟ حالی به هم که ای کرتی مره پوشم مرام عیدی مین ؟

مادر سکوت کرده بود، و کودک دو باره سوالتش را تکرار کرد و مادر ناچار در جوابش گفت :

هان بچیم مره به عیدی مینم ... تو بچه به هستی .. هر کس بچه خود عیدی مینه . و قاسم دنباله فکر های مادرش را گرفت ... افق که بر آید وعید شوه همه عیدی می کنن . ده کوچه بچه هاشم میان . جانو، قاسم، حمیدک .

چشمید هم دگه کالای تو خود پوشیده میایه . حالی خومره بجا میمان که کنشمان نازی کنم ... مره نجات زدن ... آگاه بزن ... او تا پشای عیدی خود میارن و از بازار هر

مادرش آرام خوابیده بود، او همیشه همینطور میخوابید . یک پهلوی کنجک و با دست و پای جمع کرده .

خوشحالی پوشیدن کرتی دلش را به پیش می انداخت . دلش میخواست بر خیزد و یکبار دیگر آنرا پوشد . دیروز چند بار آنرا پوشید . مادرش تکیه های نوی برایش دوخت و کاج های آنرا دوباره بخیه کرد .

خوشش هم نمیدانست که چرا ازین کرتی خوشش می آید، اما همیشه می دانست و بیادش بود که از همان روزیکه بچه همسایه ایشان چشمید، تازه آنرا پوشیده بود او از این کرتی خیلی خوشش آمد .

چشمید هر روز که آنرا می پوشید . با موری میاهرتنگ با پدرش به شهر میرفت . بچه های کوچه هم چشمید را دوست داشتند . مثل اینکه همه میخواستند با او بازی کنند . همه بچه ها .

باز هم احساس خوشحالی دلش را انباشته ساخت . حالا او همان کرتی را در اختیار داشت . درست روبروش بر دیوار آویخته بود .

دیروز جانشت وقتی به خانه همسایه رفت خوشش را از ترس مادر چشمید پشت درخت چارو بسته بلندی پنهان کرد . بوی غلغله های سرخ کرده، بوی گوشت و برنج دم کرده، فضا را پر ساخته بود. وزن همسایه را دید که نیم تنه اش را از ارسی منزل دوم بیرون کرده و کرتی را به حویلی انداخت و به مادرش گفت :

نه قاسم - چه شدی ؟ پتگی که غیری میگفتی واق و سول میگردی . پتگی و از سرما دست وردار ... و مادرش با چشمان اشک آلود آنرا گرفت و بکرامت بخانه آمد . او هم دنبالتی آمد . در خانه که دید آمنتش گل آلود بود .

چشم های مادرش هم سرخ بود و درم کرده . مادر با گوشه چادر جیک سوخته اش گونه هایش را پاک کرد .

وقتی آنرا پوشید پشت احساس خوشحالی میکرد، مادرش هم لیختد می زد، چندر این لیختد برایش گوارا ولدت آور بسود . هیچوقت لیختدی اینگونه دلپذیر در چهره مادرش رنگ نگرفته بود، و هیچگاهی او مادرش را بدانگونه شاد ندیده بود .

با آنهم چشمانش مرطوب و اشک آلود بود. دهانش را باز کرد که از مادرش پرسد: چرا گریه میکنی مادر؟ اما مادر تار های کرتی را با انگشتان کفیداش می کند و گویی فکر های دور و درازی در ذهنش می لغزید . قیافه اش را که زیر بار رنجی جانکاه میامد، استوار نگه میداشت . مگر لب های ترک خورده و خشک زن، هسته چنید . صدای گنگی شنیده میشد، هسته گفت: « آگه پدر میداشتی ... آگه ... و گویی حرفهای دیگرش را با لعاب دهن فرستاده .

پسرک اینطرف و آنطرف دوید، با خوشحالی دستانش را در جیب های دوطرف کرتی فرو برده بود. بعد ایستاد چشمانش را به مادرش دوخت و گفت : اوه .. نه باش جیب های بغلیته بهم که پسه اس یانه ؟

و مادر ... مثل اینکه گلویش بندیده باشد جویده جویده گفت : نه ! قاسم بچیم ده کرتی کینه کسی پسه خود نمیکانه .

از عبدالجید سید

محبوبی سوادى

ای خلعهای افغان
کوشید از دل و جان

روز وطن سیاه بود
در بین تو ده و خلق
ای لسل قهرمانان

در محو بی سوادى
علم است راه بینت
در تاریکی و جهل است
در روشنی عرفان

ای آنکه مسنندی
تا کی در آتش یاس
دور انگیزد حرمان

در محو بی سوادى

داغ دیده

نه از رنج می هراسم نه ز داربک دارم
غم و التیاب قلبم بود از برای مردم
ز شکنجه ها و دهنش، تنوم امیر و حش
نه من آن شکنه باله، که ز زلزدگی ناله
وطن ای نوزاد گاهم ، دمت بود پناه
بدلم شکست گاهی ، نکند نفوذ و راهی

اگر از شکنجه میرم، و اگر زلزلد تیرم،
غم و فردی نوایان بود آخرین شعارم

امین الله همکار

دهیوادودانى

لکه خنک بریا لی مو چی د لور انقلاب

ک
تو وطنه آتیه هم داسی ودان کرو
لکه ستا به بنو ریدلو چی نری و خوریدله
لاتر دی به دی هم گورره لکه ربه دلول

جها ن کرو
انقلاب سری پلو شی چی دی خبر یی
هری خوا ته
لاتر دینه ستا هر گوب به خلیدوتکی

خرا غان کرو

به فلم ، لور او سیک زموژ و پرو داهود
کری
هره دینه او میره به دی آباد او

گلستان کرو
هر عسکر دی ملا نرلی اووسله به لاس
تیار دی

له بوی مخی به محسوه ستا بسد ذانه
دینمان کرو

ستا به سره خلقی سنگر کی انقلاب ته
دفاع کیری

دی سنگر کی خوبه خا وری اخوان
او انگلیسان کرو

لکه خنک چی نری دی انقلاب ته پسه
تعجب شوه

ودانی جا رو کی هم به دی جهانخانه
حیران کرو

موز له سرو ما له تیرو خو چی ته به
امان او سی

داخل خان خوبه له تانه سپیلنی غولدی
قر بان کرو

دغه هو پدی ستا د لولو کار گر انو
برگرانو

ستا دسترو بر گنیو دیپخلو سر و
خلقا نو

آزمایشگاه های اتمی و انرژی

چاه های عمیق حرارتی

آتش فشانی در جهان امروز

جهت پیشبرد این کار ضرورت بوده تا بتوان موفقیت های در زمینه رونما گردد و این تلاش ها در حلقه های علوم به شدت هر چه بیشتر جریان دارد.

در سال ۱۹۵۵ به اثر آتش فشان که در جزیره هاوایی بوقوع پیوست و مقدار زیاد لاوا از دهانه آتش فشان خارج گردید تاکنون نماینده پیوست دانشمندان معتقدند که در مدت ۲۰ سال آینده بتواند منابع انرژی حرارتی زیاد را در جهت استفاده عا لسم بشریت کشف نماید.



یک جبالوچست هنگامی که فعالیت آتشفشان را مطالعه می نماید.

پترول یگانه موادی نیست که کاملاً متکی به آن بود بلکه منابع دیگری نیز در اعماق زمین وجود دارند که می تواند نیازمندی بشر را در مورد رفع نماید و منابع انرژی تنها و تنها متکی به منابع حرارتی اعماق زمین نبوده بلکه مواد دیگری نیز وجود دارد که این کار را انجام میدهد چنانچه در جزیره هاوایی رشته یکنوع نبات است که تا حدودی نیاز مندی انرژی حرارتی را مرقوع می سازد در جزیره هاوایی در شهر اوهایو که دارای ۸۰۰۰۰۰ نفوس بوده مواد صنایع طبیعی و نباتی را جهت تولید انرژی جمع واز آن استفاده بعمل می آورند که این استفاده تا حدودی نیازمندی و اتکای ما را به پترول کمتر ساخته است.

در آنجاییکه تکنالوژی رشد کافی نموده و منابع انرژی حرارتی در اعماق زمین نیز مشهور است دانشمندان اظهار عقیده میکنند که در آینده تکالیف اجتماع بشری نسبت به انرژی تا حدودی رفع خواهد شد.

جزیره هاوایی یکی از پنج اومین ایالت است از ضلاع متحده است که نفوس آن نسبت به سایر ایالات متفرق بوده و تعداد آتش فشان در آنجا به کثرت دیده میشود دانشمندان در تلاش اند تا چاه های محل آتش فشان را در یابند تا از آن بتوانند استفاده اعظمی در جامعه بشری بعمل آورند شش سال قبل بو هنتون هاوایی در مورد تحقیقات بعمل آورد که در حدود دو سال قبل متخصصین موفق به کشف چاه عمیق حرارتی گردیدند که در حدود ۳۵۷ درجه سانتی گرید در عمق ۱۹۶۰ متر حرارت قابل ملاحظه داشته است این چاه حرارتی هر روز مورد معاینه و مطالعه قرار داشته و بعد از ۴۲ روز تحقیق ثابت گردید که چاه حرارتی مذکور حرارت زیادی داشته که از آن میتوان سه میگاه وات دستگاه حرارتی را بدوران انداخت.

یکی از پروفیسوران که مشغول تحقیق و مطالعه انرژی حرارتی اعماق زمین است به اثر کشف این حادثه چنین نظر میدهد که آبهای گرم در اعماق زمین وجود دارند که از مجراهای آتش فشانی در بحر در حدود ۶۵ کیلو متر جریان یافته و بعداً با آب مخلوط میگردد به نظر او این منابع تاکنون پیمانه و مقدار آن اندازه نشده و گفته میشود که در حدود هزار میگاوات انرژی برقی را میتواند تولید نمایند.

به گفته محققین و دانشمندان مربوط چاه های حرارتی که تا حدودی به اثر تأثیرات آتش فشان ها بوجود می آیند سالانه میتوانند ۵۰۰ میگاه وات انرژی برقی را تولید نمایند که این انرژی برقی حرارتی را برای شهر یکه دارای نیم میلیون نفوس باشد در مدت یکسال تدارک نموده بتواند.

به اثر حفاریات و تحقیقات گفته می شود که چاه های عمیق حرارتی در مجاورت سایر منابع آتش فشانی دیده میشود که در صورت امکان میتوان از منابع ذخیره وی حرارتی آن استفاده شایان بعمل آورد.

برای اینکه از این منابع ذخیره وی استفاده شایان بعمل آوریم بودجه هنگفت

دبالت دنخاگانو..



(ندژدا، تیخو نووا) دلننگراد دیوی ښوونکی تر لار ښوونکي لاندی دنخا دیوی پار چی داجرا کو لوپه حال کی .

چی په دغه برخه کی دتعلیمی تلوو-
یزبون او تر بیوی کیست ونډه
زیاته ده . دهغه دوه مهم تحولات او
انکشا نو نه چی ۱۹۷۸ کال څخه
را په دیخوا دقزا کستان دآرت او
هنر په تعلیمی مرکز کی رامنځته
شوی دی هغه ددغه برخه مرکز
په لیلیه کارو نو کی دیو لاس
نوو تحولاتو او په هغه کی دخپلو
سو سیما لیستی ورو نو هیوادود
شا گردانو دشا ملید لو څخه عبارت
دی . دیوړ تڼی اصل له مخی ۱۹۷۸
کال دجنو ری دمیا شپتی دشروع
څخه را په یخوا دیو لنډ، چکوسلوو-
کیا، دآلمان ددمو کار تیک جمهور-
یت ، بلغاریا او هنگری یو زیات
خوا نو هلکا نو او نجو نو ته ددغه
تعلیمی اختصاصی مرکز په بیدلا

بیلو رشتو کی دزده کړی چا نس
ور کړ شوی . سړ کال دلو مړی
خل دپاره ددغه تعلیمی مرکز
ثانوی دوری شا گردانو او زه کو-
ونکو ته بلنه ور کړی شوه چی
بلغاریا ته سفر وکړی او هلته
دتوری سمندر کی په سوا حللو کی
هغه هیواد دتور ستنکی تا سیمساتو
دوی ښوونکی تر لار ښوونکي لاندی
ټاکل شو ده چی په ۱۹۸۰ کال
کی دالماتا دآرت او هنر دتعلیمی
مرکز ددواړو دورو شا گردانو
آلمان دمو کرا تیک جمهوریت او
یو لنډ هیوادو نو په سفر وکړی .

اندکی بعد از سالروز چهلین سال آغاز
جنگ جهانی دوم ، جنگی که خا طرات
خرابکارانه و خونریزی های برای همه در
افغان بشریت باقی ماند منعقد گشت ؟

خاطره ملیون ها انسان که درین جنگ
خائمانوز جان های شریین خود را از دست
دادند . نسل کتونی را مجبور می سازد تا
برای جلوگیری از تکرار چنین تراژیدی تمام
مساعی خویش را بخرچ دهند . سازمان ملل
متحد که در نتیجه پیروزی علیه فاشیسم اساس
مذاشته شد می گوشت نسل های آینده
را از خطر جنگ وارهاند . مبارزه برای این
هدف در اجلاس جاری نیز ادامه خواهد یافت.
وظایف مهم ویر مسولیتی در برابر اسامبله
عمومی ملل متحد قسرا ر دارد . توقع خلق
سراسر جهان اینست تا فعالیت های این اسامبله
در راه توسعه پروسه دینات ، تحکیم صلح،
خلع سلاح واقعی ایشان از همکاری های همه
جانبه براساس اصول همزیستی مسالمت آمیز
گسترش یابد .

پوره رقا بت کو لای شی . د ۱۹۷۲
کال څخه تر اوسه پوشری دالماتا
دآرت او هنر په تعلیمی مرکز کی
پنځه ملی مسا بقی او دری نر-
یو الی مسا بقی جوړی شوی او ټاکل
شو یځه چی ۱۹۷۲ کال ترورو-
ستیمو ورځو پوری په دغه مرکز کی
دری نوری مسا بقی هم جوړی شی .
دقزا کستان دتیا تر ، با لت او
اوپرا په ښوونځی کی دهلکانو او
نچونو دپتو استعدادو نو دروز لود
دپاره دسمعی او بصری وا حدونو
څخه زیاته او څو اړ خیزی استفادی
صورت نیسی او با ید وویل شسی

کی شا گردا نرته لار ښوونکي نه کوی
او دهغوی دعلمی تطبیقا تو په برخه
کی ونډه اخلی .
حقیقت دادی چی دالماتا دآرت
او هنر دښوونځی یو زیات شمیر
دیخوا نیو ممتاز عا تو همدا اوسر د
بالت ، او پرا او تیا تر په بیلا بیلو
برخو کی پوره شهرت گتلی او
لانوړ هم ددوی خلاقه قدر تو نه اویت
استعدادو نه دغو ریدو په حال کی
دی . دالماتا دواپرا ، با لت او
تیا تر تعلیمی مرکز اوسن دمسکو،
کیف لیننگراد اودشوروی اتحاد
نورو تیا ترو نو او اوپرا گا دپوسره

بقیه صفحه ۲۴

هدف عمده دیتانت...

ورژند مغایرت مشهود به اساسات ملل متحد
به شمار میرود . چنین نوع فعالیت ها برای
کشوری که عضویت دایمی سازمان امنیت را
دارد کاملاً غیر مجاز بشمار میرود و دول عضو
ملل متحد به چنین سیاستی اجازه فعالیت
نخواهد داد در جهان بحیث سیاست ملل متحد
در عرصه اقتصادی، اتحاد شوروی که مافوق سابق
از مبارزه دول در حال رشد برای تأسیس
مناسبات اقتصادی بین المللی مبنی بر اصول
عادلانه و دیموکراتیک حمایت کرده است .
عدم انکشاف محسوس وقابل ملاحظه برای
بهبود بخشیدن موفقیت اقتصادی کشورهای
جهان سوم نتیجه مستقیم سیاست قدرت های
سرمایه داری بزرگ بشمار میرود که
میخواهند استعمار اقتصادی را حفظ نمایند
و به استعمار وغارت منابع طبیعی دول در حال
رشد ادامه دهند .
سروچارمین اجلاس عمومی ملل متحد که

اتحاد شوروی بطور جدی علیه نژادپرستان افریقای
جنوبی قدامت کرده است و می طلبد تا هرچه
زودتر این سیاست غیر انسانی خاتمه یابد.
به تمام خلقهای مستعمره باید فرصت ومجال
داده شود تا به اساس حق خود ارادیت به
استقلال خود نایل آیند .
ملل متحد روزتا روز به این غفیده میرسد
خطری که ازطرف متحدین چپ نمای
امپریالیزم متوجه است هفتها دامگیر
کشور همجوار آن بوده بلکه صلح جهانی را
به مخاطره می اندازد .
تهاجم همه جانبه متحدین چپ نمای امپریالیزم
بر علیه ویتنام ولانهای مداوم آنها برای مداخله
در امور ویتنام، کمپوچیا، لاوس وتول دیگر
جنوب شرق آسیا وادعای حق «آموختن
درس» عبرت به کشورهای که در برابر
قدرت بزرگ متحدین چپ نمای امپریالیزم مقاومت می

په تر بیوی چارو کی ونډه وا خلی
او خپل رول ولو بوی . په څو
وروستیو کلو نو کی دقزا کستان
عصری با لت دتعلیمی او تر بیوی
پرو گرا مو نو دغوره انسجام دپاره
دفلکور یگونخا گانو انسجام
هم جوړ شویدی . دیوی ورو ستنی
احصا بیوی را پور له مخی اوسن
اوسن دقزا کستان دآرت او هنری
په صر قوی او تعلیمی مرکز کی
دقزا کستان دجمهوریت دبیلابیلو
سیمو څخه څه دپاسه دری سوه
هلکان او نجو نی دبالت دډول ډول
نخاگانو په زده کو لوپوخت دی . د
جوړ شوی پرو گرام له مخی هغه
هلکان او نجو نی چی د ۱۲- ۱۴
کلونو پوری عمر لری دکلا سیکو
نخاگانو اساسات او علمی پرنسیپونه
زده کوی . ۱۵- ۲۰ کلن نجو نی
او هلکان ډیر مشکل او پیچلی-
درسونه او کمپو زو نه زده کوی او
لکه چی په دغه برخه کی ورو ستنیو
رایوړ ونو وښودل یوا زی ۱۹۷۹
یال په اوږدو کی ددغه راز شاگردانو
پواسطه څلور ډوله شوی کمپو زونه
دستیز ډگر ته وړا ندی شوی دی .
باید وویل شی چی ددغه ډول پارچو
او کمپو زونو دپوړاندی کو لو او
ښو دلو په برخه کی دقزا کستان
جمهوریت ددو لسی اکا دمی دتیا تر،
بالت وپرا کار کوونکی هم ونډه
اخلی ، څرنکه چی (بایی) دقزا کستان
دجمهوریت دآرت او هنر دودی او
پراختیا په برخه کی ستره ونډه
اخیستی ده نو ځکه ددغه جمهوریت
دلورو مقاماتو ډیر پکړی له مخی دهغه
خای ددو لسی اکا دمی تعلیمی او
تر بیوی مرکز د«بایی» یا نامه
نو مول شویدی ، دیو لپ مخصوصو
درسونه او لکچرونو په مرسته
ددغه تعلیمی مرکز شا گردانو او
زده کوونکی دآرت او هنر دثا نوی
دوری تعلیمی پرو گرا مونه تعقیبوی .
په داسی حال کی چی دقزا کستان
دجمهوریت دنورو سیمو شا گردانو
او زده کوونکی ددغه تعلیمی مرکز
په لیلیه کی ژوند کوی دمسکو،
لیننگراد ، اودغه راز دشو روی -
اتحاد شوروی ورو ښا رو نو او سترو
مرکزونو ښوونکی ، هنر مندان،
کمپو زران او استادان په ثا نوی او
دهغی څخه په لوی و تعلیمی کدرونو

هغوی پی ژوندی دی

ژان کافایت

تیریسې

هغه موږ ته کيسه کوله پرله هغه چې له عملیاتو څخه خلاصیده د خپلې ښځې سره هوا خوږی ته او خپل هغه وروستی مرمی یې د هیلرود یو صاحب منصب په زړه کې نشو له او او مس دی خوا یې چې زموږ د هغې نقشې په هکله و خبر یې چې په تطبیق یې بریالی شوی نهو. پس له دې کيسې نه سو داگر (سر پر) د خپلو خبرو نه خوا شینې غوندې ښکاره میمون ئې پراوړه وروځې او وایې:

موږ په حقیقت کې پداسې ځای کې یوچې دې پر غږ پد او غږ ست نلرو دا ځکه چې ډېری غږ پدونه مونه پریږدی، دښې پدنیما یې کې یوه کاسه اش مو پدته را کول کېږی هر یوه ته یواځې یو لیتر رسیری د سړی نس پر سیرې خو لوړه له منځه نه څسې دښې له خوا یوه پوټه ډوډی او یوه پوټه (سو میسون) زموږ څخه خوا په ټسکیلوی دا هغه خوا په دی چې د کال په دری سوه پنځه شپیتو وړ خو کې تکرار یږی یواځې په اوږنۍ کې یوه شپه (دچار شنبی په شپه) یوه اندازه دمار گرین غوړی او یوه قا شو څه مریا موږ ته را کوی. پس له غږ څخه نه اندر موږ ته د پروتی میلمستیا په هکله غږیده:

موږ یې لاد اردو گا غوړی نه نه یو یو یو یو څه لمر شنه چې سړی خپل ځان نو د کړی . کله چې دبلو ل مشر موږ پوښتی چې غواړو پد بهر نه لا شو که نه لاسول په یو غږ وا یو چې موږ غواړو بهر نه لا شو خو داهو له پادۍ استلې دی چې په ځانونو کې مو یواځې یو پښان او یو لیکر دی او بس دارد و گا غوړی د هغو تیر و څخه جوړ شوی دی چې ښوی شوی ندی. ساړه عجیبه سوز لری سر پدالکیرې، یږی مو سړی شوی دی خو او س نشی کېدای چې بیر نه و گر څو زموږ کا ری کړی دی د کیر کې تر شا (اشوب) دبلوک رئیس موږ باندې دملنې په توگه ځاندي

موږ نه پوهیدلو چې څه نقشه یې زموږ په هکله جوړه کړې ده لږ وروسته هغه دلمر ډېری لری وړانګې چې موږ ته رسیدلې د ورېځو د ټو ټو لاندې تیرې . یو مینو ټکي د څارنې د برج له سر نه پداسې حال کې چې خپل پرستن یې پر اوږ و باندې اچولی موږ ته کوری زموږ ښی توږ بغونې شو ی دی ښا یې چې کو م عکس العمل و ښیو او که نه نوږو څو کسه به یوه شی . دوه دوه کسه یو بل ته مخا منځ ددېرو او په ورزشی حر کاتو پیل کوو خو ژر ستړی کېږو . او س اسمان تور شوی دی با را ن ورووړو او ری . د هغو پسونو په څیر چې په یوه نو فانی هوا کې گیر شوی وی یو ځای سره ټو لیرو هر یو هڅه کوی چې منځنۍ ځای ته ځان ورسوی ښایو له مو یو له بله سره لگیری .

دوه کسه یې حاله کېږی په لنډی اونم ناکی منځکې بانډی لوړیږی په همدی وخت کې د بلوک رئیس په خپله تر څه پستره کې خپل غرنی خوب کوی. یعنی څه ؟ داسې خو نشی کېدای چې خپل ځانونه مرگ ته تسلیم کړ و . یو بل په سول و هو یو بل قیل و هو چې که تاوده شو . شارلو وایې :

ملګرو زموږ وار هم رارسیری! اندره چیغه کوی . زموږ وار هم رارسیری . فرا نسو یا ن په یو غږ وایې . زموږ وار به هم راور سیری . او یو بل آتنگ په غیرو کې ټپتو. دپخوانیو خلکو تجربه :

یو هیږی موږ په کو څه سیه کې یو. سزه یو هیږم چې موږ د غلیم په لاین کې بند یا ن یو . موږ دمرگ په یوه اردو گاه کې یو. د نا زی په یو څه اردو گاه کې . هغه اردو گاه چې که سړی هلته مړ نشی وژنی یې. پدغه اردو گاه کې غلایسې رژیم او دکار اندازه داسې منچول شوی ده چې که یو غښتلی او روځ سړی دلته را ئی دښیرو میاشتو نه زیات مقاومت و نشی کړای لیری هغه کسان له منځه وړل کېږی چې کلیمیان ، یسود د بیان اوکموږ نیستان دی . تر او مه پوری به زر گو نه کلیمیان

یې د هغو سترو تیر ود با مه لاندی غوړ- خولیدي. ځنی وختونه هغوی پدی مجبور- وی چې به هغو ځایونو کې چې سر ټنګ الوژول کېږی پاتی شی او پدی توگه دا نسا نا نو غو ښی او هم و کی دتیر و له ټو ټو سره یو ځای هوا نه الوژی .

داس- اس کار دانسان ښکار کسول دی . ځنی وختو نه سا ټو ټکی یو د بله سره شرط تیری چې کو م یو به و کو ئی

شی دیوی ورځې په اوږدو کې ترټولو نه زیات انسانان ښکار کسړی . دو روستیو در یو کلو نو په اوږدو کې یوا ځی به انسان سو ژو ټکو کو رو کې پنځه- څلوېښت زره کسه ژوندی سوځول شوی دی . البته هغه بند یا ن چې په لیری سر کې دماز په کوټو کې وژل کسړی او دجیل- ځانی لیری وړ با ندی لیکل شوی نه دی ددغو کسانو څخه مستثنی دی . په ښکاره توگه پس له دی نه چې ستا لیتراد استغال شوی دی دو ژلو شمیر لږ شوی دی خوددغه اردو گا څخه ځان ژغورل نا ممکنه یږی .

دغه سړی چې له ما سره غږ یږی یسو الهانی دفاشیزم ضد سړی دی چې ما هغه د جګړې نه دڅخه په پا ریس کې ایدلې و دلته سړی دزر گو نو ټو ټو شاد هر دی ددی لپاره چې تل ئی ز ما په غوږ کې و ېل: (ته لار او مه دی نه پېژنی) کله چې یوسړی د فاشیستانو منگولو ته ولو سړی د ژغورنې هیله باید و نلری . خو زه خپل ژوندی پا له کید و ته حیران یم اوداسې عقیده لرم چې هېڅکله ټو لی شلایسې له منځه ندی تللی . زه به غواړم چې مړ شم او داسې حس کو م چې دغه ټو لی ستو نړی به وز غم ، پدی شرط چېسې د لاری په نیما ئی کې مې ونه وژنی پد شې شرا یطو کې ز مو ږ لپاره یوا ځنی لاره ژوند ته ادا به وړ کول دی او په همدغه وخت کې داسې احساس کو م چې زما ټول وطنوال له ما سره هم عقیده دی .

دا اته ورځې کېږی چې موږ پد غسه اردو گاه کې یو . موږ یې داو لسم لمر بلوک څخه اووم نمبر بلوک ته لیر شو لسی یو . پد غه بلوک کې موږ له هغو بندیا نو سره چې د (رو منو بل) د بند یخا څخه

لوی را غلی دی مخا یخ کیږو . دوی یې له مو ږ څخه دلته پد سنا نه شوی دی. (تاتاو) هم ددوی په ډله کې دی . ما ونشو کسړی ای چې هغه وگورم داځکه چې هغه د ستیدو په وخت کې د ننه په کتارکې سگړت ځکولی واوله همدی امله یې ښه و هلی او ټکولی و او دهغه پپ له کبله چې په شو نلې کې ئی پیدا شوی و رو غو ن نه

یې بیولی وپه ځای کې یې (روپړ) و ښم هغه زموږ نه مخکې اردو گاه ته راغلی

و او ز مو ږ په گا و نلې بلوک کې اوسیده هغه ښه دی رو حیه ئی لکه د تل به شان غښتلی ده له لیری نه ما ته ځان دی د هغو وینتا نو څخه ئی چې به رو منو بل کې دهغه پر مخ باندي پرا ته وو کو مه ښه ښانه نشته . اوهمدا راز دیو ځوان لیکوال سره اشنا شوی یم . دی (بل) نو میږی مو ږ یوله بله سره مینه لرو.

موږ یې ئن سپار شیا رسم نمبر بلوک ته لیر دولی یوداهم یودفرانطین شو یسو بلوکونو څخه دی چې دنورو بلو کو نو څخه دیو اغزی لرو ټکی مری به واسطه پیل شوی دی او هیڅوک حق نلری له دغه د یوا ل څخه تیر شی .

یکشنبته ده نن په جا باندي کا رنگې دهغه دیوال له سر نه چې زمو ږ په څلورو خواو کې را تا و شوی دی ، نور بند یان وینوچې د اردو گاه په پراخه غولې کې. دی خوا هغه خوا گرځی اردو گاه دپسرلنۍ لمر دوا نگو لاندی دجشن اواخر ښه لمر و ه کس پد ده یو ار کستر څخه دسند ری غږ اور پدل کېږی . دلته غرنی دوی ښی لری. یسوه

یې غولونکی ظاهری ښه چې ددی ښی تر شا دېر ونکی او د و سړی ښه پټه شوی ده . دغه ار دو گا ه د هیلری یو ځی اردو گا و کوچنی ښه ښکاره کسوی . له یوی خوانه ستړی کارخانې اودنگی ما ئی- ملان اوکلاسیکی سندری داهماغه ظاهری ښه اوله بلې خوانه اردو گا وې اوجیل خانې. له یوی خوا نه ژوند د خپلې ټولې ښکاره سره ښکاری او له بلې خوا نه هر ښو ب ، غو د یست فشار او غږ ټول ښیان ته پد پد وی یوه مصنوعی نړی چې دهغې خاص شرایط ټول متضاد ښیان ښکاری داسې نړی چې یوه موږ هم شاعر او مر یا ز زیږوی اوهم خبرو ټکی حیوانات او وژونکی موجودات څوک کولی شی سو ج وکړی هغه سړی چې اوس د پسر لنی لمر په نو دو څه کې نامت دی او ځان دی سنا به دیوا س ساس دنا معلوم قهر له امله به انسان سو ځوونکی کوره کې و نه سو ځول شی ؟

دا رد گاه دند يانو ژوند په همد شو
دوو بڼو اومتصادو واقعيتو نو کسی نغښتی
دی. خو موږ لا تر اوسه دغه حقيقت با ندی
نه يو هيښ و او د هغه په اړخونو با ندی

سو چ نه کوو. موږ اوس يوا ځی د یوی
خیا لی خپلوا کی په سو چ کی یو چی
زموږ نور ملگری د اردو گاه په سترمیدان
کی د هغی نه پر خور داره دی.

موږ دلته ټول دری سوه تنه دیبلو بیلو
ملیتونو څخه یو، فرانسویان، بلژیکیان
اسپانویان، روسان یو گو سلاویان،
چکان، یو لانیان، لوکزامبورگیان،
رومانیان، پولندیان او المانیان، موږ
یو د جزایا نو په څیر له نورو څخه بیل
کیری یو، موږ یی ظاهراً د علمی تجربی
لپاره ساتلی یو همدا غسی چی ما را ناو
سوی ددغه کار لپاره ساتی خو په هر صورت
نه یو هیښ و چی کو م سر نو شت زموږ
انتظار با سی.

موږ پنځه دیرش کسه فرانسویان یو.
شارلو، ریموند، اندره، پسن لوی، سمون
زه او ځنی نو د کسان چی ورو ورو له
هغوی سره هم اشنا کیږ و د مثال په تو گه
دکانونو یو کارگر چی (فرانسوا) نومیږی.

دی د هغه کاروان جز و چی یو کال
مخ کی یی دلته راوستی و دی زموږ تر
ټولو نه مخ کی دی، دی او (باگوستا) چی
دمنید و په وخت کی یی یو سلو پنځه
دیر ش کیلو وزن در لوده او او س یواځی
څلور شپيته کیلو وزن لری دهغی پنځه
دیر ش کیلوی فرانسوی ډلی څخه
پاتی دی.

فرانسوا موږ ته نصیحت کوی چی:
پرته د څو کسو څخه ټول المانیان

چنا یتکا ران دی. دوی دهغو اردو گاهو
څښتنان دی چی هلته المانیان دېخوا په
څیروژل کیږی. دوی خاص مسوو لیتو نه

دل دی او امتیا زونه لری. او هغه روسان
چی دلته دی یاد هغو اوکرا ئیسی کرو ند

گرو څخه دی چی دکار کو لو لپاره المان
ته را غلی دی او یا هغه غله اوچنا یتکاران

دی چی داله المانیانو په واسطه د جیل خانو
څخه خوشی شوی اودلته راوستل شوی دی

باید له هغو څخه هم ډډه وشي یو لنډ بان
او کم تر کمه دالمانیانو په اندازه

خطر نا ک دی یو گو سلاویان ډیر زړه ور
خلک دی او د پځو انیو سر تیرو له ډلو

څخه دی. چکان او هسپانیویان هم ښه
خلک دی خود دوی اړیکی موږ سره ښه

نه دی. او بالاخره فرانسویان او بلژیکیان
تر ټولو نه زیات تر ازار لاندی دی خو اوس

ددی لپاره چی ددوی شمیر زیات شوی دی
ښای چی وضع بد لون ومومی.

(فرانسوا) زموږ له څخه

قوت اخلی او سر له دی چی ډیر رنځو نه
اوکړونه یی لیدلی دی خو زړه ور تیا یی
همدا سی خو ندی پا تی شوی د. دی لی
دتبلیغا تی یا یو دخپرو لو په اور بڼه

۱۹۴۱ کال کی بندی کړی دی.

موږ هر یو خپل هغه سگر ټونه چندنغو
یسو په بدل کی مو لاس ته راوړی ووهغه

ته وړاندی کوو. ما خپله په څلور سوو
فرا نکو با ندی اتیا دانی سگر ت اخستی

و(فرانسوا) په ډیر شوق سگر ت څکو ی،
پس له پوری مودی څخه سگر ت څکو لی

دی له همدی کبله لکه د مستو کما نو
غو ندی زنگیری.

خپل سگر ټونه یی خایه مصرف نکړی
ځکه چی دلته سگر ت دسرو زرو ارزښت

لری. په سگر ت کولی شی چی هر څه
وا خلی لکه ښو روا، ډوډی، مربا... او

هر څه چی و غواړی خو نن شپه با یسد
خان و کړی چی څوک لی ښلا نکړی.

رښتیا دغه بلژیکي ملگری چی زما خواته
را ځی څوک دی. راته اشنا ښکاری ښای

چی دی می کو م ځای کی لید لی وی.
سمانه پیژنی؟ ښه سو چ وکړه، موږ

پخوا څو ځلی په یا ریس کی سره لیدلی
دی هغه زما نو م اخلی خوزه لشم کو لی

چی هغه وپیژنم.
ژول و...

سولی وروړه زه پخپله یم. دتوی کیلو
پر ځای یوا ځی اوه څلو ښت کیلو وزن

لرم خو څر تگه چی و ینی حال می دومره
بد ندی. څه خبری دی، څه خبرونه؟

سره غبر یو. دهغو خا طرا نو په
پانو لو سره چی د گلی مبارزی بڼه

اوردو کی را ته پا تی دی د (ژول) سترگی
د رڼایی څخه بر یښی. هغه هم له هغو

کما نو څخه دی چی اراده یی له مینځه
لده تللی له ټولو ملگرو سره ټینګ لاس

ورکوی. دا سی ښکاری چی د یوی کورنی
په چا پر یا ل کی یو.

ایا څوک دلته دتښتیدو په سو چ
کی لوبیږی؟ (دغه پوښتنه د یمو ند

کوی.)
تر او سه پوری هیڅ کوم تښتیدو نکړی

په تښته پر یا لی شوی ندی. لیر کال
یو بندی خپل ځان په هغه صندوق کی

چی په موټر باندی پوریده پټ، کس څو
میرشو. ټول ورځ دسپار نه تر بیگاه

پوری دروازی سره پدا سی حال کی
چی مخ یی ددیواله خوا ته وو درول شو داځای

دهغو کما نو لپاره دی چی په مرگ محکو.
میږی. په هماغه شپه اساس هغه په ډیرو

تشر یفا نو سره د دار خواته بوتله. دموژیک
هغه مرگ چی دغلیم سره په جگړه کی

یوه ډله چی دکارتیوال دلو بغاوت کالی
یی آغو ستی و ددغه نشر یفاتی ډلی بڼه
سر کی روان و او یی له خنده لی دغه

فرا نسوی سندره غږ و له (زه) به منتظر یم
... دتاد بیرته ستښید لو لپاره ... شپس

او ورځی ... په هغه گا ډی کی چی دغه
بندی پکی سپور ودغه اعلا نونه ترستر-

گو کیدل.
(ماغوښته چی له یغنی نه وتښتم خو دادی

اوس به په کور کی ښه نو دشم...)
هغه یی له دی نه چی یو ټکی و غږیږی

داردو گاه دټولو بندیانو اوپای ته دننه
رسیدونکی سندر و په وړاندی ساه ورکړه

دنازی دجیل خانونه تښته اسانه نه ده.
(سریر) وایی:

هغو کی رښتیا ده. زه اوس یو هیښم چی
موږ یو ډیر ښه فرصت له لاسه ور کړی

دی. لازمه وه چی ددغه فرصت نه مو به
اور گا ډی کی گټه اخستی. دمثال په

توگه داسی کیدای چی دیوه ساتو نکسی
وسله مو ور څخه اخستی وای او بیا مو

دتښتی د پا ره اقدام کړی وای.
ریمون خواب ورکوی:

ددغه کار خطری بیخی زیاتی وی. په
لمړی سر کی معلوم نه وه چی ټولو

بندیانو به له موږ سره لاس یو کا وه
که نه؟ پمدوهم پړاو کی که څو کیلو کیده

دهغه په واسطه به نور ملگری هم نیول
کیدل او که فرضا هیڅ پونه نیول کیده

کومه خایه معلوم چی ټول بندیان به په
تښته پر یا لی کیدل که څنگه؟

ژول وایی:
شاید دغه ټکی رښتیا وی خو سره له

دی ددی ارز ښت یی در لوده هر څه چی
کیده ددی ځای نه به ښه و.

وروسته بیا ما څو ځلی پدی هکله سوچ
وکړ. کله چی په اورگادی کی (سیمون) دساتونکی

وسلی ته څیردی په ناچاری سره می منله
چی ځنی مخصوص و ځتونه دلیو تسوب

څخه ډک کارونه په حسامو شرا یطو کس
ډیر عا قلانه بریښی.

کله چی اوس گو رم دهغو پنځه پنځوسو
کسانو څخه چی په اور گادی کی و یواځی

لښ کما پا تی دی پدی با ور پیدا کو م
چی که دنیمانی پر ځی ملگرو د سر په

قیمت تما عیده با ید په هغه اقدام چی
(سریر) سنجو لی و لاس پوری کیدای.

کله چی پدی هکله ډیر سو چ کو م دی
نتیجی ته رسیدم چی که بیا داسی فرصت

لاس ته راغی باید ور څخه گټه وا خستل
شی. مو کی ددغه تدریجی اوورځنی مرگ

څخه ددغه د سپکای څخه ډک مرگ څخه،
ددغه دڅاروی په څیر ژوند څخه اودچلادانو

دسپک نظر لاندی مرگ څخه سل ځلی
هغه مرگ چی دغلیم سره په جگړه کی

پغنی (لس دانی سگر ت)
(توریا)

چی په نا ځای یی توگه منځ ته راځی ښه
دی داسی مرگ چی د غلیم ما شپس
گنو په وړا ندی سړی ته پیښیږی د هغه

مرگ په پرتله چی دو حسی غلیم تر پښو
لاندی منځ ته را ځی سل ځلی شرف لری.

وروسته له دی نه به موږ سره څښه
وکړی؟ فرانسوا ا هم نه یو هیږی ژول

هم نه یو هیږی. خو حقیقت دادی چی موږ
په جیل خانه کی دننه یوی بلی جیل

خانی کی لویدلی یو. په هیڅ توگه حق
نلرو چی د قر نطین نه بهر چا سره تماس

ولیسو. سر له سیا نه با ید یوا ځی دبلوک
خوا به و خو ډو.

داسی و یل کیږی چی کو م مخصوص
غذایی رژیم یی زموږ لپاره ټا کلی دی او

که دا رژیم دکارد حذفولو سره یو ځای
وی ډیر ښه رژیم به وی.

په هغه کو چی غولی کی چی سر ښه
سر لو ید لی یو دخلکو تگ راتگ نه

گو رو. او س موږ هم راه داری جا می
آغو ستی دی. ددی لپاره چی بند یان

ویژندل شی یوه سور رنگه ریشمه نس
په سینی با ندی او یو سور رنگه ریشمه

په پطلا نه کی تر لی ده او ددی لپاره چی
دیبلو بیلو ملکونو بند یان ویژندل شی

برسیره پر ټاکلو نورو په یوه سور د نک
مثالت کی دهر هیواد دنو م لمړی ټکی

لیکل شوی او د فرانسوا یو ډیر ندی
ښه د (فی) ټکی دی.

هلته ډیر لیری دغرونو په منځ کی
لر په ډیر بر م سره د ډو بیلو په حال

کی دی. موږ ته مخامخ له یوه روزان څخه
سری شغلی پورته کیږی هلته المانیانو

ژونکی کوری (کروما تود یوم) دی یو
بلژیکي موږ ته لږدی کیږی او دا سی

ښکاری چی یو پټ رازموږ ته وایسی، په
ورو او په لږ زید لی غږ وای.

زه همدا اوس په شوم چی موږ د اوتاسی
دبرگ په بلوک کی یو.

ژول خپلی اوږی پورته اچوی.
زموږ د ډلی په څنگ کی اندره دیوه

المانی سره معا مله کوی غواړی چی د یو
سگر ت په بدل کی ډوډی وا خلی موږ

موږو چر دهغه دیوی قطی سگر ت په بدل
کی یوا ځی یوه ټوټه توره ډوډی ا خلی

(فرانسوا) اندره ته گوری اووایی:
مغل دی با بللی دی دیوی ټوټی توری

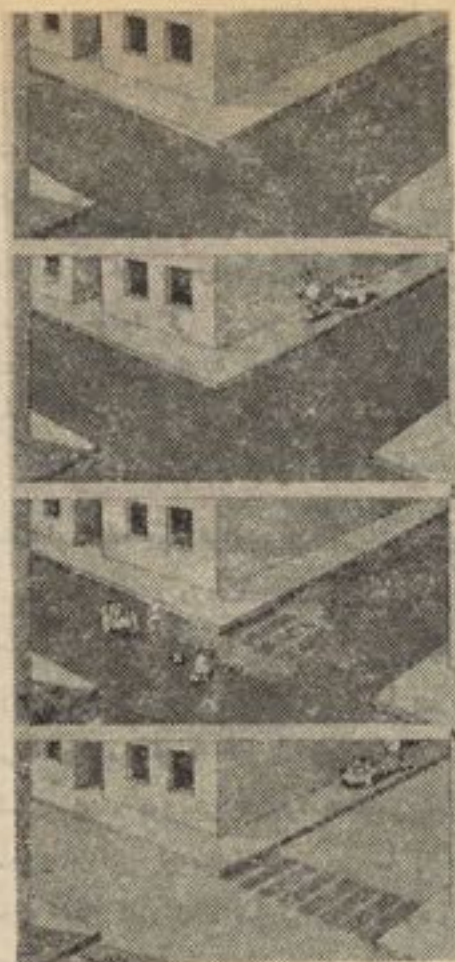
ډوډی په بدل کی دی یو قطی سگر ت
ور کړ؟

یو نفر اوس زما لستو لی کتی کا پی او
یو پا کت پوره را ته ښیښی ښای چی

پنځه قاشوغي پوره ولری.
(دیه سیاست پاپیروس) دوی سی کلمی

پغنی (لس دانی سگر ت)
(توریا)

ص ۱۹



بدون شرح

در مغازه پیراهن فروش

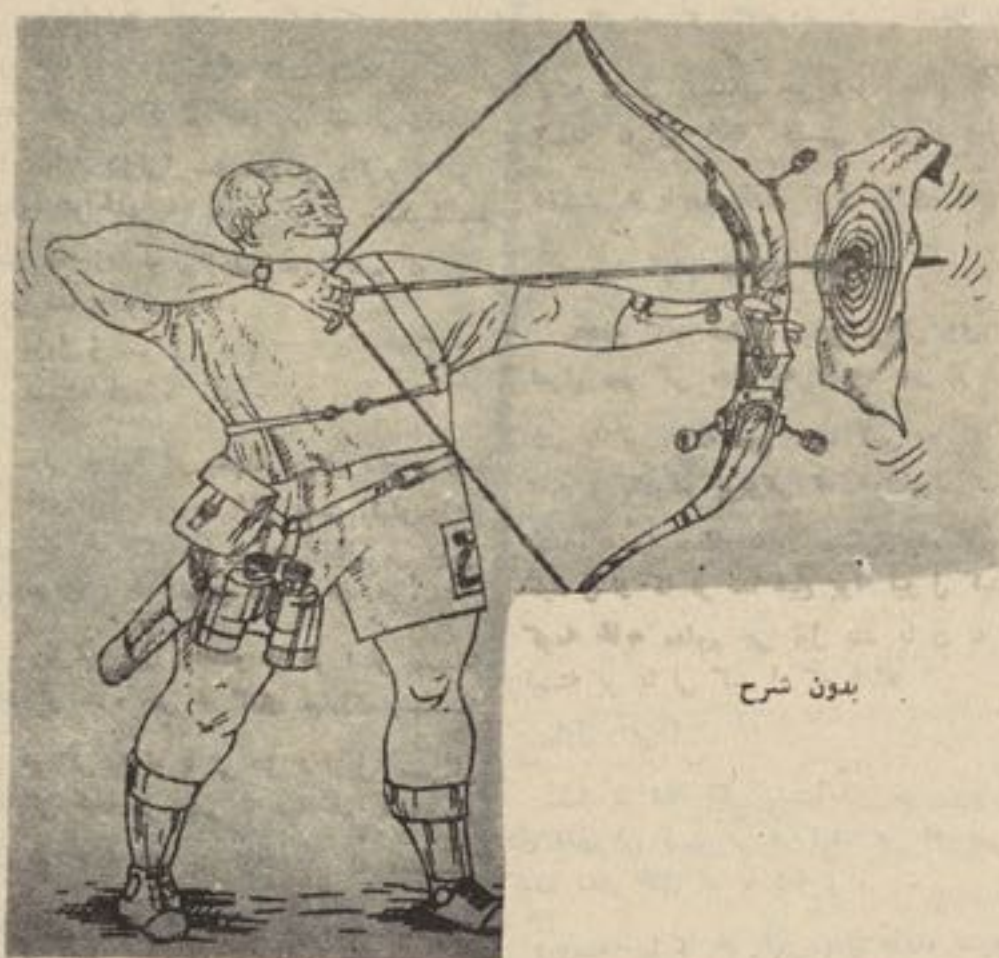
خانم پس از مدتها تصمیم میگیرد که
برای شوهرش پیراهنی بخرد.
بدینجهت بمغازه پیراهن فروشی رفت و
گفت:
- لطفا یک پیراهن بسمی بدهید.
صاحب مغازه یخن پیراهن خودرا نشان
داد وگفت یخن اش اینطور باشد؟
خانم جوابداد:
- نی. یخن اش پاک باشد!!



مادرچان: نمیدانم چه دیگر تلویزیون تصویر را نشان نمیدهد.

بدخشید حشره شناس نیستم!

مشری - آقای پیشخدمت ... بیا به این
این چه است که در بین شورها من دست و
پا میزند.
این چه است که در بین شورای من دست و
پا میزند ... من درس «حشره شناسی» را
نخوانده ام.



بدون شرح



علاقه به صنف!

معلم - احمد زود از صنف برو بیرون.
شاگرد دیگر - معلم صاحب احمد چکار
کرد که از صنف بیرونش کردید؟
معلم - خاموش باش میخواهی چکار
شاگرد - هیچ ... می خواهم منم همان
کار را بکنم.



خانم، من اینجا آمده ام که دعا کنم. اگر
میخواستم دعا کنم میرفتم خانه پیش زلم.

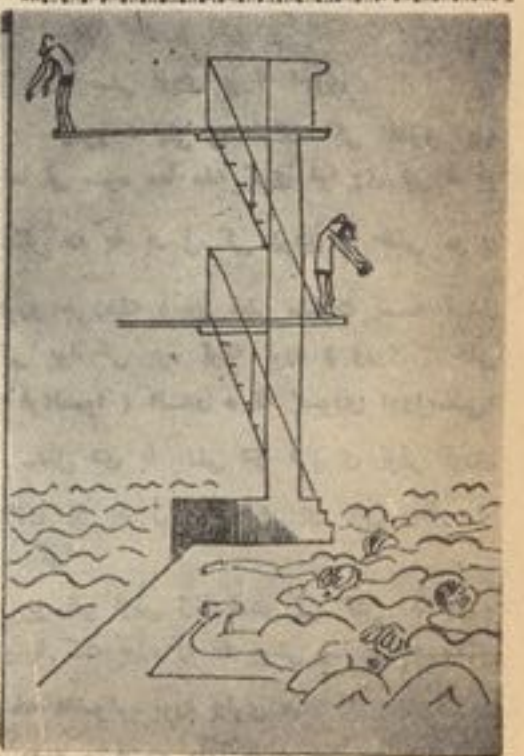
ناچار پول را بیشتر می گیریم

مردی برای صرف نان چاشت به دستورانی
رفت و سفارش غذا داد ۰۰۰ ولی گارسون
هنوز غذا را روی میز او نگذاشته بود که
یک پیشخدمت دیگر پیش آمد و صورت
حساب غذا را باو داد و مطالبه پول کرد ...
مشری که از صورت حساب عصبانی شده
بود گفت:

- بسیار عجیب است. من هنوز غذا را
نخورده ام آنوقت شما از من میخواهید
پول بگیرید.

در اینموقع گارسون به قیافه حق بجانبی
گفت:

- شما حق دارید قربان.
اما چون شما خوراک خرجتگ را نمیخورید
و هفت قبل در این دستوران یک نفر بر اثر
خوردن خرجتگ مسموم شد و مرد ما ناچاریم
قبلا پیش بینی لازم را بکنیم!!



بدون شرح

من در آن خانه نارام بودم

خانم میخواست پیشخدمتی جدیدی که هم
جوان و هم زیبا بود استخدام کند. ولی
برای اینکه از سابقه او اطلاع داشته باشد
گفت:

- شما از خانه قبلی چرا بیرون آمدید؟
پیشخدمت جوان در حالیکه خجالت می
کشید گفت:

آخر خانم من در آنجا بسیار نارام بودم ...
چون آقا شبها در خواب مرتب خرووف می
کرد!!

صنعت شیشه سازی...

تضادهای عمده

درقبال این نحو برداشت باید گفت که نخست در دو جنگ جهانی اول و دوم به سبب خصلت سلاح هایی که در آنها بکار رفت هنوز مساله موجودیت سراسر جامعه بشری مطرح نبود و تا آنجا اینکه با اینهمه ترقیخواهان و پیشگامان نهفت و ترقی می کوشیدند تا از درگیری جنگ جلوگیری به عمل آید که مبارزات صلح خواهان راستین در صفحات تاریخ درج است.

با وجود اینکه اگر سلاح های جنگی خصلت مخوف کنونی خود را نداشت مساله جنگ و صلح با این حدت امروزی مطرح نمی گردید با اینکه شعار خلق صلح از جمله شعار های اولین رهبران طبقه کارگر به حساب می آید در وضع کنونی سلاح های هسته ای از تکنیک جنگی، تغییرات کمی ایجاد کرده است بنا باینکه دقیق از سلاح های امروزی هیچ عقل سلیم حکم نمی کند که چنین جنگی به انقلاب جهانی و جهانی از قید امپریالیزم کمک می کند، چنانچه لایوس پولینک دانشمند مترقی امریکا در کتاب خود بنام «نابود باد جنگ» حساب کرده است که (شصت) روز پس از شروع جنگ هسته ای از یکصد و نود میلیون امریکایی یکصد و هفتاد میلیون نفر نابود خواهد شد و پانزده میلیون نفر از آن آسیب جدی خواهد دید و تنها پنج میلیون نفر ممکنست بآسیبه سالم بماند. طبیعی است که در مناطق دیگر نیز چنین خواهد بود که با انکشافات بعدی سال های اخیر وضع از این نیز بدتر میشی می شود.

البته اگر چنین جنگی در گیرد حسابا امپریالیزم در آن خواهد سوخت و از آن جز نام نخواهد ماند ولی هیچ انسان ترقیخواه چنین آینده ای را برای بشریت نخواهد پسندید و راه ترقی و تعالی جامعه بشری را از وادی چنین جنگی تجویز نخواهد کرد.

بهر حال امروز نیرو های سازنده سوسیالیزم بشماه ناپوس مرگ امپریالیزم از صلح و آزادی در جهان دفاع نموده و ندای تأمین صلح در گیتی در هر گوشه و کنار بلند است و خلق های سراسر جهان شعار مرگ بر جنگ و پیروز باد صلح را قهرمانانه بلند نگهداشته و بدین طریق رسالت خویش را بیک درك نموده و مبارزه صلح خواهی بیک مبارزه جهانی مبدل گشته است چنانچه استکرات صلح در گیتی غریب نیرومندی را همراه دارد که دزهای یوشالی امپریالیزم را بلرزه در آورده و در پیکار طبقاتی و آرایش نیرو های خصم در گیتی پیروزی از آن صلح خواهان و تحول طلبانی است که بانرومندی تمام در زیر درفش دفاع از صلح جهانی روز بروز بهم میزنند و از صلح و آزادی رفیقانه و صمیمانه حراست و حفاظت می نمایند.

پیروز باد صلح در جهان
سرنگون باد امپریالیزم
مرده باد جنگ طلبان
برافراشته باد درفش صلح در سراسر جهان.

ماناریخ دیرینه و دیربای دارد و با وجود ضرورت و افری که به فرآورده آن احساس میشود کمتر انکشاف یافت. ولسی بعد از پیروزی انقلاب نور همانطوریکه در تمام ساحات زندگی خلق ما تحولی چشم گیر رونما گردید و میگردد در صنعت شیشه سازی هم این تحول دیده میشود.

امروز صنعت گران رشته تنویق میگردند تا در ساخته های خویش تحولاتی مطابق نیاز زمان بوجود بیاورد. وسایل و لوازم که برای انکشاف این صنعت ضرورت است به صنعتگران داده میشود. از ساخته ها و فرآورده های این صنعت گسرن استفاده میگردد و این عمل ثابت میشود که صنعت گر این رشته بیشتر تنویق گردد و بکارش دلبستگی بیشتری پیدا نماید.

ظروف شیشه ای که اکثر به رنگ آبی روشن است و بیشتر در دوکان های انبک - فروشی به فروش می رسد کار صنعت گران هرات بوده. تقریباً میتوان گفت که این صنعت مختص به خود هرات و صنعتگران هرات است. زیرا مواد اولیه که در ساختن این فرآورده ها بکار می رود بیشتر در هرات یافت میشود از همین رو صنعت شیشه سازی در هرات باقی مانده و در دیگر جا ها کمتر انتشار یافته است.

و قتیکه به این ساخته های هنرمندان ما توجه میکنید و آنرا با دقت ملاحظه مینمایید در آن زیبایی ها و ظرافت های مشاهده می نمائید که در کمتر ظروف مشابه آن دیده میشود.

امروز بیشتر جهانگردان و سیاحان کسبه علاقمندان فرآورده های صنعتگران ماهرند بخاطر اصالت و زیبایی این ساخته ها اند. از همین رو در جهان خارج مخصوصاً در اروپا خریداران زیادی وجود دارد که این فرآورده هنری را بخرند.

جدی قبل رادیو تلویزیون خلق افغانستان از برای برده تلویزیون شیوه تولید این صنعت را به نمایش گذاشت که سخت مورد توجه بینندگان قرار گرفت.

پس از قرن هزده ساختن کریستال و بلور در تمام ممالک جهان رواج یافت ولی معروف ترین کریستال در جهان کریستال (باکارا) در فرانسه است که به نام شهر مسمی است.

امروز در شوروی و اروپای شرقی هم کریستال و بلور ساخته میشود که فرآورده های این صنعت شهرت جهانی دارد.

در قرن هفده که فرانسه با داشتن صنعت گران ماهر در این حرفه شهرت زیادی یافته بود انگلیسهایکده از این صنعت گران را با خود به انگلستان بردند تا این صنعت را در مملکت خویش رواج بدهند.

پس از قرن هزده حکاکای روی فرآورده های بلوری آغاز می یابد. اگر چه این شیوه صدها سال قبل هم رواج داشت چنانچه در بالا از آن تذکر دادیم ولی بعد از قرن هزده تحولاتی در تراش و حکاکای روی فرآورده های بلوری و شیشه ای صورت گرفت که با حکاکای و تراش های قبلی تفاوت زیاد دارد. تاریخ کندن کاری و حکاکای روی کریستال و بلور را میتوان بصورت قطع نیمه دوم قرن هزده خواند و تا امروز این صنعت در تمام جهان رواج دارد.

در کشور عزیز ما افغانستان این صنعت از یکصد سال به نظر ف رواج دارد. امروز در هر ا ت صنعت گران شیشه را می یابید که با همان وسایل ابتدایی ظروف شیشه ای را تهیه میدارند.

این صنعت دیرینه کشور ما که تاریخ آن تا قرن هشتم می رسد نظریه تغییرات و تحولات آنوقت و هم نظریه بی علاقه می و علم تنویق هنرمندان از طرف امرو اولادین آن احوار کمتر انکشاف یافت و به حالت ابتدایی قرار داده شد.

قرن بیستم که دوره انکشاف هنر و تکنالوژی بشمار می آید در این صنعت دیرینه تأثیری نکرد زیرا این صنعت از صد سال به این طرف هرگز انشویق و ترقیب نگردید. به همین صورت هنر شیشه سازی که در کشور



دکارگرانو بین المللی انقلابی نهضت دپور
لوی او نا ریخی بریا لټو یو نو تر لاسه
کړې دي . ددې نهضت دپور لوی برید
سو سیا لستی لټوال سیستم د حصول
خپله عبارت دی . دپورې بری استعماروولنی
دپورې لټو یو نو دپال دپال لټوالی هیوادو
په کارگرانو او زیار کښانو زور او انقلابی
اثر کړی او هغوی یې دایم یا لیزم سره
مبارزې ته تشویق او ترغیب کړی او د
استعمار گرو د قوت او زور په مقابل
کې یې د معانات په هکله ورته الهام
اخیستی دی . اجتماعي قوا چې دسو سیا لیزم
برې او فتح تضمین او تامینوی او پخپله
دپال لټوالی په گټه کې یې وده کړی او
قوا مېسې ، ورځ په ورځ دپولادو په شان
غښتلی کیږي .

دافریقا ، اسیا او لاتیسی امریکې په
یو شمېر هیوادو نو کې چې پخوا لیسر
استعمار لاندې وو دټولپوړتاریا ځوانی
او نوی طبقې پخپله راغلی او یو زیات
شمېر مترقی گوندونه یې پخپله را وړل
دغه گوندونه ورځ په ورځ زیاتېدونکي
پټه دین المللی قواوو په حیث پیژندل
کیږي او یو زیات شمېر کارگران او د
خلکو بېلا بېلې ډلې هغو ته جلب کیږي .

اوس دتاریخی نو یو شرايطو لاندې د
زیاترو هیوادو و کارگران کولای شوی

.....

دعبدالحي را مخ ژباړه

د کارگری طبقي بين المللی انقلابی نهضت

.....

لټوال انقلابی نهضت دایم یا لیزم په
ضد پخپله مبارزه کې زیاتې تجربې
زده کړې ، دانهضت دایم یا لیزم
نظریه پخپلې او په مبارزه کې زیات روحی
او جسمي قوت لاس ته راوړی .
پانگوالی هیوادونه پرله پسې د طبقې
اوسپاسې مبارزو له امله لا تشنج کیږي
کارگری طبقې او زیار کښانو یو په پانگوالی
هیوادو کې د برژوا طبقې حاکمیت ته پرله
پسې سختې غریبې واردې کړې دي ددې
دپاره چې پانگوالی حاکمیت و ماتل
شی یو رزوازی حکومتونه او د پانگوالی
انحصارگران د سختو ظلمونو په خنځ
کې نور ټول ټول وسیلې هم استخداوي
د پانگوالی په توگه دکارگری طبقې ځینو
صنعتو نو او سازمانونو کسې موسسو تهرشوت
ورکوي ، د کارگری اتحاد یې نهضت په
بین المللی او ملي سویه درشوت خوا ته
بیايي . په صنایعو کې دکارگرانو په
انجا دیو او کوریا لټو نو کې متغیضامیر
په ادارې او دولتي پستونو کې متر روی او
هغوی په دې توگه تعلیم کوي او په پای
کې مترقی او کارگری ضد قوا نیسې
تصویبوي .
مترقی گوندونه غیر قانونی او لایو ی،

دپال لټوالی نظام نو دود بشپړ سقوط نه مخکې
پانگوالی دی ته مجبور کړی چې د اسی
اصلاحی اجرا آت او کارونه سر ته ورسوي
چې دکارگری نهضت په گټه او دملی آزادی
بشپړتوکی جنبشو نو او داجتماعي ترقی او
سولې په گټه وي .
له دې امله چې دپال لټوالی انحصارگران
د کارگری طبقې او زیار کښانو لوی
دښمنان دي ، نو اوس لټواله پروتاریا
په دې بریا کې کیږي چې ټول ملي قوتونه
دخپل دې دښمن په ضد یو موټی شي -
او دپانگوالی دانحصار او استبداد په مقابل
کې هر ټول دموکراتیک نهضت دله ملاتړ
لټونکی وسیلې په حیث چمتو کړي .
پروتاریا پخپله مبارزه کې خپله وروره
طبقه یعنی بزگران ته دی غیر کسري او
ددې شعار دتعمیل دپاره « ځمکه د هغه
جاده چې کارپری کوي » دپز گرانو په
مرسته مبارزه کوي او په یې کړي .
همدا راز پروتاریا طبقې دپور ژوازی
دمو کراسی دله پخپله وړلو او د نوروخلکو
په مرسته دفا شیزم د پخپله راوړلو دپاره
دپانگوالی دنا وړو اقداماتو په مقابل کې
مقاومت کړی او دهغوی هر ټول دسیسې
په خنځ کې دي .

دمو کراسی د حصول دپاره مبارزه د جگړې د سوسیا لستی انقلابو نو د پخپله
سو سیا لیزم دنا مین او دایم یا لیزم
زیاتې ما یې په غرض د مبارزې جز دی
دپال په توگه سو سیا لستی انقلابونه ،
ملي آزادی بشپړتوکی انقلابونه ، ددمو کراسی
سی د پاره دخلکو انقلابونه ، بزگری پراخه
نهضتونه ، دشخصی او مستبد ورژیمو نو او
فا شیزم د سقوط او نسکو رو لود په پاره
اقدامات او دملی مقالو په ضد اقدامات
او نور دا ټول دایم یا لیزم د ملعون او معنور
ورژیمو نو د ختمی سقوط او مرگ اودسوسیالیزم
لیزم دپېژندلو دپاره شرايط مساعدوي .

دا ټول انقلابونه صادرېد لای نسی بلکې
دپال لټوالی د بین المللی او ملي تناقضاتو
دشدت په اثر پخپله راځي ، نو لټوالی
پروتاریا او زیار کښ خلک بیا پدې
یو وی او د (انقلابی ضد) عملیاتو مخه
چې امیر یا لستون یې دخپلو گټو دپاره صادر
وي ، ونیسي .
مترقی عناصر پخپله پمدی فکر نه دي
چې انقلابونه حتما د جگړو په نتیجه کې
پېښیږي او که څه هم دواړه لټوالی لسی

.....

نوزاد و شیر مادر ..

واگر با اندازه کافی ورزش کنید غذای اضافی
بانت چاقی نخواهد شد، غذا وارد سیستم
شیر سازی بدن گردیده و مصرف خواهد
رسمد .

برای مادر های شیرده گاهی مشکلاتی هم
پیش می آید که نباید آنرا نادیده گرفت
مثلا بسته شدن و زخم شدن سرپستان که
درد زیاد میداشته باشد ، مگر مادران نباید
با بروز نا راحتی های کوچک فوراً دست از
شیر دادن بکشند واز جوشک و شیر بودری
استفاده نمایند، بلکه میتوانند هدایتی درنمورد
از داکتر گرفته و یا سینه دردناک را که
شیر کافی از آن بیرون نمی آید با پارچه ای
که در آب شیر گرم ترشده است کپرس
نمایند و با اندازه ای که امکان دارد از آن شیر
بدونند تا به حالت عادی بر گردند .

امروز درممالک مترقی اکثراً خانمها از
استعمال شیر بودری دست کشیده و خود
شان نوزادان خویش را شیر میدهند زیرا
بااطلاع ازنتایج مفید درقسمت شیر ما در
به اهمیت آن بیشتر از گذشته پی برده اند
ومادریکه طفل خود را شیر میدهد هم باید
بروگرام شبانه روزی خود را طوری طرح نماید
که هم خودش و هم کودکش راحت باشند .
اکثر خانمها بابت حوصلگی کودک را برای
چشم دقیقه شیر میدهند وبعد بی کاری میروند
که اینترتیب غلط است و برای صحت واستراحت
کودک مضر واقع می گردد کودک را باید
به ترتیبی شیر بدهند که خوب سیر شود .
نازده دقیقه يك پستان وپانزده دقیقه پستان
دیگر را بسکد والبته در فاصله هر دو نازده
دقیقه کودک بلند گرفته شود تا هزای را که
ضمن شیرخوردن بلعیده خارج نماید کودکی که
سیر باشد ونگه هایش خشک باشد برای
چند ساعت دیگر آرام می خوابد ومادر باخاطر
آسوده میتواند وناایف روزمره خود را تعقیب
نماید .

دایم های علمی کمدریاره هزاران نوزاد
جمع آوری گردیده نشان میدهند که بیماری
و مرگ در بین کودکانیکه از شیر جوشک
تغذیه مینمایند به مراتب زیاد بوده و تعداد
زیاد آنها به امراض دستگاه هاضمه ، نفس
تنویت گوش مبتلا شده اند .
شیر انسان دارای جری بیشتر ، قند بیشتر
پروتین کمتر ، کلسیم کمتر وفشر کمتر ،
ویتامین ای بی سی بیشتر ، ویتامین بی سک
کمتر است وبصورت عمومی باید گفت که
شیر مادر برای احتیاج کودک ساخته شده و
مواد ترکیب دهنده شیر انسان مثل جریها
وازیام های مختلف دارای خواص کیمیای
کاملاً متفاوت از شیر گاو میباشد .
جریهاییکه در شیر انسان وجود دارد از
انواع جری های است که مستقیماً وارد
سلولهای عصبی می شوند وهیج ربطی به
جری ای که بصورت کولسترول برای بسدن
خطرناک است ندارد . شیر مادر انزایم های دارد که
نمی توان مشابه آنرا در شیر گاو ویاسمار
شیرهای قوطی یافت ، انزایم ها بصورت بهتر
جذب سلولهای بدن می شوند وحتما تولید
انرژی بیشتر را هم می نمایند .
نکته مهم دیگر اینست که شیر مادر
برای خود مادر هم امتیازاتی دارد و برای
مادریکه شیر داراست توصیه می گردد تا
غذای مقوی ومغذی بخورد ، غذایش باید
درحدود پنجمد کالری داشته باشد تقویا
بیست گرم پروتین را روزانه در طسول
مدایکه شیر میدهد در تقسیم اوقات غذای
خود بگنجانند . وهیچنان ویتامین های دوران
حاملگی باید ادامه یابد .
درین دوران گاهی اشتها زیاد می گردد

سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)

این سازمان در سال ۱۹۶۰ از کشورهای عمده و غنی صادر کننده نفت جهت دفاع از منافع مشترک اقتصادی شان بنیان آمد. اعضای آن عبارتند از: ونزوئلا، عراق، ایران، کویت، عربستان سعودی که در این اواخر کشورهای الجزایر، مراکش، اندونزی، قطر، لیبیا، نایجیریا و امارات عربی و اکوادور نیز با آن ها پیوستند. اجلاسهای عادی و وزیر نفت این کشور ها معمولاً سال دو بار در مرکز یکی از کشورهای عضو صورت می گیرد که این کنفرانس ها به تصویب یک سلسله قطعنامه هایکه اکثریت آنها تصویب دارند به انجام می رسند.

قرار احصاییه ذخایر نفت در این کشورها در سال ۱۹۷۹ (۶۰۳ میلیارد تن نفت ۸۱ فیصد نفت مجموعی در جهان سرمایه داری) تخمین زده شده است. در سال ۱۹۷۸ کشورهای عضو این سازمان ۱۴۶۲ میلیون تن طلای سیاه که ۶۲ فیصد مجموع نفت استخراج شده جهان سرمایه داری و ممالک روبه انکشاف را دربر می گیرد استخراج نموده اند که فیصدی قابل ملاحظه ای آن در کشور های پیشرفته صنعتی به مصرف رسیده است. نفت صادر شده از طرف کشورهای اوپک تا سال ۱۹۶۷ در حدود پنجاه فیصد و در سال ۱۹۷۳ تقریباً ۷۱ فیصد کل احتیاج انرژی کشورهای پیشرفته سرمایه داری را مرفوع نموده است. که در سال ۱۹۶۷ بین ۶۳ فیصد الی ۶۵ فیصد بود. در سال ۱۹۷۷ مجموع نفوس کشورهای عضو اوپک ۳۰۸ میلیون نفر (یازده فیصد کل نفوس جهان غیر سوسیالیستی، یازده فیصد کل نفوس ممالک روبه انکشاف) بود.

از اهداف اصلی وعده کشورهای عضو اوپک بدست آوردن حق کامل و حیثیت ملی شان در راه رهایی از بهره کشی های کمپنی های نفتی ممالک سرمایه داری است که از سالیان درازی باینطرف از منابع نفتی شان سود کامل در کام آنها بوده است می باشد.

دوره شصت سال های تجدید نظر برقرار دادهای استثمار گرانه کمپنی های نفتی با اعضای اوپک بوده است که در نتیجه آن از اکتوبر ۱۹۶۰ الی اکتوبر ۱۹۷۳ در آمد کشورهای عضو اوپک از درک نفت شان از شش دالر فی تن به هفده دالر فی تن بالا رفت. که بالارفتن این فیصدی هم تأییدی بر کمپنی های نفتی غربی وارد نیامد زیرا این کمپنی ها هم دست به احتکار و بلند بردن قیمت نفت در سایر نقاط جهان زدند چنانچه قرار احصاییه خود منابع اقتصادی جهان غرب یک تن نفت حاصله از کشورهای اوپک توسط کمپنی های مربوط به یکصد و پنج دالر فی تن در دلیای غرب به فروش رسیده است که از آن صرف هفده دالر آن به کشورهای

شماره ۳۳

اصلی صادر کننده نفت پر داخه شده است. این تقسیم غیر عادلانه درآمد و چپاول از درآمد ملی شان این ممالک را واداشت تا دست به عمل قاطع یعنی مبارزه در راه ملی ساختن منابع نفتی شان بزنند که تا حال کشورهای الجزایر عراق و لیبیا با تعیین مشی ضد امپریالیستی و مجادله علیه هرگونه استثمار خارجی شان در سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ در راه ملی کردن این ثروت های طبیعی شان به موفقیت هایی نایل آمدند. که موفقیت این ممالک سبب تشویق سایر کشورهای عضو اوپک گردید در سال ۱۹۷۴ عربستان سعودی، کویت امارات عربی و نایجیریا تمام اسامی کمپنی های نفتی را در کشورهای شان خریداری و در حدود ۶۰ فیصد درآمد حاصله را مال خود ساختند در سال ۱۹۷۶ صد فیصد جایداد و اسامی کمپنی های فوق در کشور ونزوئلا ملی شد.

در نتیجه این مبارزات پیگیر اگر کشورهای عضو اوپک تا سال ۱۹۷۰ یک فیصد نفت را خود شان صادر می کردند تا اواخر ۱۹۷۸ مقدار این صدور بدست خود کشورهای عضو تاهشتاد فیصد می رسید. تصاحب دستگاه های استخراج و صدور نفت از طرف کشورهای عضو اوپک آنها را قادر ساخت تا خود در تعیین نرخ نفت سهم و حیثیت قابل ملاحظه ای پیدا کرده و در راه مبارزه بانوکولونیالیسم به موفقیت های بیشتری دست یابند. یعنی درآمد خالص ملی خود را از درک صدور نفت از سی و دو میلیارد دالر در سال ۱۹۷۳ به صد ۱۳۰ میلیارد دالر در این اواخر بالا ببرند.

انفلسیون اقتصادی لحام گسیخته جهان سرمایه داری و بلند رفتن قیمت مواد صنعتی و سایر اقلام مایحتاج این همه لاشی کشورهای عضو اوپک و سایر ممالک روبه انکشاف را در جهت بلند بردن نرخ نفت از طرف انحصارات سرمایه داری خنثی نموده است. قرار نوشته جریده «اکنونیمست، انگلیسی» بلند بردن نرخ مواد صنعتی و نیمه صنعتی در ممالک سرمایه داری قدرت خرید ممالک عضو اوپک را بین سال های ۱۹۷۴-۱۹۷۸ بیست و هفت فیصد تقلیل بخشیده است و این بدان معنی است که یکصد و سی میلیارد دالر حاصله از درک فروش نفت در ممالک عضو اوپک در سال گذشته عین ارزش مبلغ نود و پنج میلیارد دالر را در سال ۱۹۷۳ دارد. یعنی که کشورهای عضو اوپک بناچار ۳۵۰ میلیون تن نفت را از این درک به رایگان از دست داده است و کشورهای عضو اوپک جهت تلاقی این نقصان عظیم از سال ۱۹۷۵ به اینطرف چندین بار ضمن اجلاس ها و کنفرانس های مختلف ارزش نفت را بالاتر برده اند که در نتیجه آن در پنج سال اخیر نرخ یک

تن نفت در بنادر خلیج فارس از هشتاد و پنج دالر به یکصد و هفت دالر بالا رفته است که آخرین بار آن در جنوری ۱۹۷۹ بود که فی تن نفت از نود و هشت دالر به یکصد و هشت دالر رسید.

اما متأسفانه که با همه این لاش ها هنوز هم در اکثر ممالک او یک رژیم های ارتجاعی و دست نشانده امپریالیسم تسلط کامل سیاسی دارند و چپاولگران با استفاده از این دارایی ملی مردم آن سرزمین توانسته اند قرار احصاییه مجله «مورگان گرائی تراست» در بانک های غرب در حدود یکصد و هشتاد میلیارد دالر عایدت به حسابات شخصی موجود است. خوبی است.

زبان و تنگی بریالی

به بدن گی دویتامینونو دزیا توالی اغیزی

ها پیر ویتا مینو زس، دیویا خو ویتا مینو دزیا ت مقدار استعمال خفه به یوم آورده موده کی منخ تهر اخی چی داحالت دهیمو. ستا زس میخا نیکت دی نه ای دی تر خو دزیا تی اندازی به خار جولو او اطراح بیل وکری او دا عملیه ان تر هغه و خنه پوری دوام کوی که خو هم دویتا مینو استعمال دتشیخص پوسیده بس شوی هم وی. د مثال به نول که یو ناروغ دویتامین سی دیر قوی کورس واخلی دهغه به نزد دویتا مین سی د کویا لی ا عراض دویتا مین د زیاتوالی د اعراضو سره یو خای پیدا کیری. تخر یو دا خرگنده گری ده چی که به یوشمیر حیواناتو بانندی دویتا مین سی زیات مقدار و خورل شی دا حیوانات به د هغو حیواناتو به مقایسه چی دویتمو ویتامین طبیعی اندازی اخلی دیر زرد دسکور دی به ناروغی اخته کیری. عین همد ا حالت به انسانا نا نو کی هم پیشیری. همد راز حالتونه دنورو ویتامینو دزیا ت مقدار دتجویز به کبله منخ ته را تلی شی. دمثال به توگه دویتامین پی دزیا ت مقدار استعمال به نتیجه کی د کلسیم ما لگی ددی به عارض چی به هم و کو کی ذخیره شی د هم و کو خغه دداخلی اعضا وو انسانا جو ته تیر پیری (لکه چی در یکشن به ناروغی اخته ما شو ما نو کی لیدل شوی دی).

دشوروی او به نورو بهر نیو هیواتو نو کی یو ها نو دار قامو یوه مجموع استعمال کیری ده چی دهغه بدلو نو نو خر گندوتکی دی کوم چی دویتامینونو دزیا ت مقدار دخیستلو به کبله منخ ته راغلی دی.

دهیمو ستاز س میخانیکیت یو اخی به قسمی نول داضا فی مقدار ویتا مینونو اطراح تا مینو لای شی او که دا حالت دوام پیدا کیری خنی مرضی بدلو نونه به مشخصه توگه د فوق (ا د نیل) د غندی به

پاتی به ۵۵۰مخ کی

صفحه ۵۳

دویتامینونو مکی اویه بنکاره نول دهغو نازیانمند تو ب ددی سبب شوی دی چی مونو بی له تشخیصه دویتامینونو نو خو لو ته مینه پیدا کرو. به هر حال دایا بد به یاد و لرو چی ددوا جو پولو د علم له نظره ویتامینونو نه هغه دوا گانی دی. چی باید به دقت او هو شبیاری سره استعمال شی.

ویتا مینو نه لکه دیرو تینو، غو یو (شحمیاتو)، قند و نو او خنی نو رد مواد یوه شان هغه مغزی مواد دی چی دا لسان بدن نه د غذا سره دا خلیری او استلا بسی نورمال جریان پری تطبیق کیری دکیمیا وی ترکیب له نظره مصنوعی ویتامینونو دطبیعی ویتامینونو سره یو شان دی او کوم تو- پیر نلری مگر خر تگه چی دویتامینونو خنی اندازی گتوری دی به عین حال کی دزیا ت مقدار استعمال یی به نه انکار بدوتکی نول زیانمند هم تما میری.

دنورمال استقلاب یو حالت هم دبدن دداخلی محیط نسبی استقرار دی چی دهیمو- ستازس به نوم یادیری. دویتا مینونو تا کلی او مخصوص اندازی دانسان دبدن دانسا جو بواسطه اخیستل کیری او زیات برخی شی د هیمو ستازس د میخانیکیت یو سبب اطراح کیری چه د هغو محافظتوی وظیفی به بدن کی محدودی دی.

دهر دوول مغزی موادو منظم زیات پکاروو- رلوله کبله که خهم هم غوری وی یافتونه، مالگی وی یا ویتا مینو نه، به لو مری پرا- وکی وظیفوی اویه پای کی عضو ی تشوشت او بی نظمی منخ ته راخی.

دویتا مینو نو دزیا ت اندازو منظم استعمال به وجود کی یو غیر طبیعی حالت منخ ته راوی چی دها یرویتا مینو زس دویتامینونو زیاتوالی به نامه یا د پیری له کو به خایه چی د خینو ناروغیو به وخت کی دویتامینونو تجویز دیو دوا به خیر صورت مومی پدی بحث کی مو د دهغو استعمال دیو مقوی مادی به خیر هم خیرو.

په ژنيو کې د سولې او پياوړتيا لپاره د بشري پالو نکو

ستر گډون

معتزې په توگه د مطالعې او خپلې نې لاندې نيسي.

د ژنيو د سولې د گردې ميز د گډون کوونکو دغو بنسټونو متن:

د سولې لپاره د گردې ميز گډون کوونکو موسسو چې پورته ذکر شوي دي يووالو کمېټو څخه دغې غوښتنې وکړې: سوله يوازې د يوځي نېټو دمنځه وړل او نشته والي نه دي بلکې دخپلو موسسو او خلکو په مينځو کې د همکاري او گډون يو لړ متر کې اړيکې دي چې د بشري انسان د لوړ مقام د احترام او ارزښت وډگرځي. د بشري د تباه کونکو وسلو دورځ په ورځ زياتېدو سره د لوړ اقتصاد او ټولنيزې نا اړتيا کوم چې بشريه طبقو وېشي او هم د بشري داسې او اساسي حقوقو او فردې ارزښت ته په سپکه سترگه کتلو سره هر ورځ سوله وړانوي او تهديدوي.

سوله د پرو زياتو هلو ځلو ته اړتيا لري چې پدغه ډول وېر، وحشت او تهديد و لو باندې بريالې شي او دا په يوه نړۍ کې هغه وخت امکان لري چې د تشدد او زور، بې عدالتي، نا اړتيا ولى، وېرې او ژور په عوښ نړيوال قانون تطبيق او د هغه مراعات وشي او هم په هغه سره دولتونه پخپله څرېبه سره موافقه وکړي چې خپل ملي حاکميت د هغومو او ټولو په خوښه او دلچسپي سره د دود کړي او په هغه سره دولتونه د ملتو نو په منځ کې د بې اعتبارۍ او رسوايي څخه وژغوري او پرځاى يې دارامې او سولې د ټينګولو او ځاى پسه ځاى کولو لارې چارې په کار يووړي داسې يوه سوله منځ ته راوړي چې هر څوک د يوه مسووليت احساس درک کړي او حتی دانسان د همنوميتوب له وخته چې فکر او شعوري په کار لويږي ضرور ورزده کړه شي چې سوله او ډډه څه شي ده او بشريت ته څه کړه کوي. دخلکو دېنه نيت او رضامندي او هلو ځلو برسېره د وېرې پواسطه سولې ته زور پام اړولي دي.

د نړيوال د سولې د جاييزې د کتونکو د گردې ميز پرڅخه والو د حکومتونو څخه غوښتنې دي چې د نړيوالو غوښتنو هيلو او سپار بنسټونه په جدې ډول دودې د پرځاى کولو سره پوره برخه واخلي. په برجسته توگه د ملګرو ملتونو د منشور د بشري

ددې مؤسسې بشري خدمتو نه او عمليات د جګړې په ډګرونو کې يوښکاره او څرګند دليل دي چې سوله او نړون ټينګ کړې د شدت او اضطراب په وخت کې ددې مؤسسې مداخله د سولې لپاره يو حتمي کاروي.

۲- د نړيوال سره صليب او سري مياشتې اتحاديه (ليگ):

د سره صليب د اتحاديه ټول لني (ليگ) په ۱۹۱۹ کال تاسيس او د سره صليب سري مياشتې او سري خورشيد سرخ دملي ټولنو د فراسيون دي. دغه موسسه دملي ټولنو د تېراختيا ورکوي د دغوملي ټولنو سره د سولې او ارامتيا په وختونو کې په فعاليتونو او د طبيعي ناوړو پېښو کې د نړيوالو مرستوبه مواز نه او انډول ساتلو کې همکاري وکړي.

ليگ د دونات دخپرويه اساس عمل کوي: دساري ناروغيو لکه وبا، سيلانونو او نور ناڅاپي افتونو او زياتونو او پېښو په وختونو کې د بشري پالنې روحیه چې دغه ملي ټولنې په يوه دغو ټولو سړايو کې ترکومه ځايه چې توان لري له دغو مصيبت خپلو سره مرسته خدمت او خواخوږي وکړي.

پدې ډول ليگ دخلکو په منځ کې د متقابلې مرستې او وړوړي د تفاهم يوه صميمي او توده فضا منځ ته راوړي او خپله دايمي او هميشگي مرسته د سولې په برخه کې سرته رسوي.

۳- د نړيوالې سولې اداره:

دغه اداره په ۱۸۹۲ کال د ۱۸۹۱ کال د نړۍ د سولې د دريم کانګرس په دوام په روم کې تاسيس شوه هدف يې د سولې لپاره د ديپلوميټو موسسو په کارونو کې انډول او د نړيوال کړۍ کيځونو او جګړو لپاره د پوره امن او سواکالي د استقرار او پابيت ته وده او پراختيا ورکول دي.

دغه موسسه د حکومتې او بين الحکومتې بدلونونو ترمنځ د مفاهيمو وسايل چمتو کوي. دغه اداره د سولې پورې تړلي کنفرانسونه او سيمينارونه په پيلو پيلو موضوع گانو پورې ترتيبوي او د هغو نتيجه نشر ته سپاري. دغې ادارې پدې وروستيو وختونو کې دخلک سلاحي، دملګرو ملتونو د سولې د ساتلو عمليات او په يوځي دفاع کې ختي جوړونې د يوه کتو نکی او وظيفه پېژندونکي.

په کنفرانسونو کې د موضوع په ارتباط ليکلي باني وړاندې کړي. ده يوه نړيواله معتبره او مشهوره کمېټه چې د جګړې له بنه يانو سره څه ډول عمل وشي جوړه کړه ده خپلې عقيدې او نظريې چې وروسته بې سادې ورسېدلې ۱۸۷۴ کال په کنفرانس کې وړاندې کړه. په ۱۸۷۲ کال کې په هغو لکچرونو کې چې په لندن کې ورکړه ده (د نېټو او نظم لپاره د يوې عمومي اتحاد يې) د تاسيسو لو څخه ملاتړ وکړ او د حکمت د يوې نړيوال محکمې د پکار اچولو په فکر نو چې د ملتونو ترمنځ نځرې شتمنې او د هغه په وسيله جګړه له منځه يوسي.

په ۱۸۶۷ کې دونات په مالي زبان اخته شو. کله چې ده په نړۍ کې د نړيوال د سولې لومړنۍ جاييزه تر لاسه کړه دي يو غږېست خپلې او دخلکو له نظره څخه هير او ليرې شوي انسان وواوېه (هيډن) کې په يوه کور کې اوسېده ده خپلې جاييزې پيسې پخپله خوښه دخپره داروا وانسانې خدمت لپاره په ميراث پرېښودې. د نړۍ ځينې بشريالې موسسې چې د نړيوال د سولې جاييزې تر لاسه کړې دي:

۱- د سره صليب نړيواله کمېټه:

د نړيوال د سولې جاييزې ۱۹۱۷-۱۹۶۳: د سره صليب نړيواله کمېټه چې دنېځه کسپري کمېټې په نتيجه کې د دونات په ابتکار منځ ته راغله او خپلې غونډې يې ۱۸۶۳ کال په فيروري کې د دونات د غوښتنې په اساس چې ددې موسسې بنسټ اېښودونکي دي په ژنيو کې پيل کړي.

دغې کمېټې د ژنيو د کتوانسيون او د بشري دين المللي قانون ستره ساتلو په موسسه ده. برسېره پردې په ټولو جګړو کې د يوه بې طرفه او ميانځګړي په شان دښمنو او جګړه وکونکو دولتونو ترمنځ عمل کوي او په جګړه عمليا توکي د جګړې د مصيبت خپلو سره هر ډول لازمي مرستې او د هغوی ساتنه کوي او ددوی بدني او معنوي رنځونه او دردونه ارامه وي.

په حساسه توگه د جګړې د زياتونو او مصيبتونو څخه هر جبري خبر پري دکوم وخته څخه چې د هغوی په اصلاح او جبرانو لوی کار کړي دغه د سره صليب نړيواله کمېټه خلک د جګړې په وېره او نفرت پوهوي او انسانان دي ته رابولي چې د جګړې مخالف شي دامسو سسه د همدې لپارې د بشري وړوړي او ملګري او د بشر دښه والي لپاره ددوی د مسووليت فعاله احساساتو ته وده او پراختيا ورکوي.

د سره صليب د بنسټ اېښودونکي او د نړيوال د سولې د جاييزې د لومړي کتونکي هنري دونات (۱۵۰۰) کاليزې د نهانځلو په مناسبت و هغو نېو نړيوالو موسسو ته کوم چې هغوی هم دغه ډول جاييزې اخستې دي د يوه گردې ميز غونډه يې په ژنيو جوړه کړه خوښه کړه. د سره داسې لپارې ولټوي چې د نړيوالو موسسو په مرسته د سولې لپاره زياتې هلي ځلي وکړي. د موضوع د څيړنې په هکله پخپل ډول کې لومړنۍ گردې ميزوو چې په ژنيو کې غونډه وکړه.

د نړيوال د سولې د جاييزې لومړۍ گټونې:

د نړيوال د سولې لومړۍ جاييزه په ۱۹۵۱ کال وجين هنري دونات ته چاچي دخپل ژوند په ټول عمر کې دانسانانو په منځ کې د بشري تودو او سوځونکو احساساتو په پارو لوسره خپلو مسووليتو نوته منوجه کړه ورکړه شوه.

په ۱۸۵۵ کې ده دخوتو ملګرو سره د نړۍ د عيسوي ځوانانو ټولنه په پاريس کې جوړه کړه. په ۱۸۵۸ کې دده د کتاب يوه برخه دغلامې اوهر ټيټوب دمنځه وړلو په هکله په کتورو معلوماتو سره خپره کړه. په ۱۸۶۲ کې دي (د سالفريټو د يادونو) په نامه يو کتاب خپور کړ او په دغه کتاب کې هغه اصلي هدف کوم چې د سره صليب اساس تشکيلوي جوړ او طرح کړ او په دغه طرح کې يې غوښتنې دي چې په هر هېواد کې دخپلې خوښې کمېټې بايد د جګړې په ډگر وټو کې له پياوړتيا سره لازمي مرستې برابرې کړي. او د هغو د ساتلو دپاره بايد هېوادونه دين المللي او سپېڅلو اصولو په اساس له دوی سره معامله وکړي.

په ۱۸۶۳ کال کې دونات د لومړنۍ کمېټې چې وروسته بيا د سره صليب نړيواله کمېټه شوي يوه فعال غړي شو. په ۱۸۶۴ کال په دو ټونو باندې د ژنيو او کتوانسيون په تصويب او منلو کې بريالې شو. په ۱۸۶۶ کې دونات د يوه نړيوال کتابتون د بنسټ او تاسيس لپاره يوه پروژه چې په هغه کې بايد د ادبياتو ډير لسو اثار نشر او ټول شي په کار واچوله. ولى زياتو جګړو د پروژې کارو څخه اوه او دغه مفکوره د پونسکويواسطه واخستل شوه او په کارو لويده او هغه يې ژوندۍ او پياوړې کړه.

د جګړې د پېدېدو يانو حالت د يوې اوږدې مودې لپاره دونات وارخطا کړ. په ۱۹۶۱ کال د پاريس

په بدن کی د ویتامینونو...

هور مو لولو کی و ظیفوی یی کفا یسی را منځ ته کیری . د مثال پیل په بدن کی د ویتامین (بی) د زیاتوالی په صورت کی لیدل کیری چی د فوق الکلی غد مچس دایو او ما لگی په استلاب یا ندی اغیزه اچوی تر هغه وروسته نشی کو لای دوی نی دپلا زما د سود یم پتا شیم او د سروکرویا نو نسبت نورمال وسای . مو د لاندی دځینو ویتا مینو خواص اوبه وجود کی دهغو د زیاتوالی نتایج په لنه ډول څیرو:

۱- ویتامین (ب) ددی ویتا مین زیات مقدار دوینی فشارلو وی ، شحمی اسیدو جو پیدل تشدید وی او لازیات مقدارونه تی دایتر و سیکلر ورس (دشریانوونو کلکیدل) او دوینی فشار دلو پیدلو (ها پتر نشن) د تخریکو لو سبب گرځی . علاوه پر دی ویتا مین دهغو جر یا نا تو د فعالیت مخه نیمس کوم چی د کو سترو ل جو پیدل نیی کوی .

۲- ویتامین (ب) : په غذا کی دسبزیجاتو دغو په یو نه موجودیت په صورت کی ددی ویتا مین دزیات مصرف په صورت کی ددی ویتا مین زیات مقدار ونه د څکر د شحمی کید و سبب گرځی . دا ناروغی د ځینو ویتا مینو نو د غلط استعمال څخه هم منځ ته رالی شی .

۳- ویتامین (ب) : هغه خلک چی د معدی د عصاری د اسیدو دزیاتوالی څخه په عذاب وی ددی ویتامین د زیات مصرف په

صورت کی داسید جوړیدل لاز یا تیری . ۴- ویتامین (ب) : ددی ویتامین دزیات مقدار استعمال نا مناسبت دی ځکه یوا ځی ۸ ساعته وروسته ددی ویتامین له مصرف څخه (۸-۸) فیصده اطراح کیری . په هغه ناروغیو کی چی ددی ویتا مین تجویز نه اوتیا پیښیری لږ مقدار تی باید تجویز شی . مگر که چیری یوسری دایترسیکلر - ورس څخه په عذاب وی دایو ویتا مین په ډیر چټکتیا سره دوینی د پرو ترو جیس سوپه لوړوی . دا ویتامین دتومورو نو د موجودیت په صورت کی نشی استعمالیدای .

۵- فولیک اسید: ددی ویتامین د زیات مقدار استعمال د پلا د پتر د مغز یسوه ناروغی د فو لیکو لو ما یلو ورس په نامه منځ ته راووی .

۶- ویتامین (سی) : تجربو دا څرگنده کړیده که چیری ددی ویتا مین زیات دوز په حیوانو کی پیککاری شی د قندونو استلاب چټکتیا مو می او په نتیجه کی په څکر ، پښتو رمو ، دوینی ددسو نو په جدارو نو کی مایکو جن هیپو ځیره کیری همدا رنگه دوینی دسبب کړو یا تو اساسی تعداد لوړ ځی په قلبی گراف کی بسی نظمی او تشویش لیدل کیری . د پښتو رمو بی کفا یسی منځ ته راځی او په ادرار کی د قند لوړ غیر نورمال مقدار لیدل کیری .

۷- ویتامین (ای) : ددی ویتامین کموالی څو ښه لبنیات سبزیجات او میوی پکی

او زیاتوالی دواړه د شخص په تکسیر کی وظایفو کی انحطاط منځ ته راووی د ویتامین زیات مقدار دجنسی او عصبی سیستم په وظایفو باندی پر عکس تاثیرا چوی .

ویتامینو نه هغه دواگناسی دی چی استعمال نه تی په ډیر و ناروغیو کی اوتیا پیښیری مگر د ویتامین دداوی په لوړ مقدار باید په روغتو ن کی سر ته ورسیری پداسی حال کی چی د نو موری ویتا مین استلاب په منظم ډول په وجود کی وځیرل شی اود فوق الکلی د غدی وظایف ته یا علرنه وشي .

په ماشومانو کی په خاص ډول ددی څیری یو هیدل د اهمیت وړدی چی د ویتامین (بی) د زیاتوالی نتایج او اعراض ددی ویتا مین زیات استعمال څخه (۵-۷) کلونو وروسته منځ ته رالی شی .

پنا پر دی ایا د یو معین ویتا مین ورځنی مقدار یو کاهل او ماشوم په څوپره تجویز کیری ؟

هغه غذا چی یو روغ سری تری گټه اخلی په معمولی ډول د بیل ویتامینو نو کافی مقدار لری په هر حال که چیری ځنی خواړه وکله نظر نو ورته ترجیح ورکړی شی دځینو ویتا مینو کموالی په را منځ ته شل د مثال په ډول یواځی د سبزی پوډی خورا ک د ویتا مین (ب) کموالی منځ ته راووی د هڅو او لبنیاتو د استعمال د ډډه کولو څخه د ویتا مین ای کموالی منځ ته راځی د سبزیجاتو څخه گټه نه اخیستل - د ویتا مین (سی) کموالی منځ ته راووی روغ ماشومان خپل دایو ویتا مینو نه دیو متوازن غذا چی جو با ت ، هڅی ، باندی یو څه تاثیراچوی .

کپون ولری اخلی . دزمی په مو سم کی یو روغ هلاک یا لچلی دویتا مین (بی) پنځه سوه واحد ته په ورځ کی اوتیا لری دکیاتو څکر د غو په یو استعمال د ویتامین دی په مقا یسه گټوره تما میری مگر ددی ویتامین علاوه کول د یو کاهل شخص په غذا کی نا مناسبت ده .

ویتامینو نه د ریزش په وقایه کس حیاتی ارزښت لری دداسی یو یولی ویتامین قابلیت استعمال چی ویتامین (ای ، ب ، بی ، سی ، پی او بی ۶) دیو کاهل دور ځی اوتیا ویتا مین اندازه و لری دوجسود د فعالیت په لوړ والو کی گټور تما میری د ویتامین سی استعمال خاص اهمیت لری یو کاهل شخص باید د ورځی په متوسط ډول (۸) ملی گرام ویتا مین سی واخلي چی د ریزش په وقایه کی د ډیر اهمیت لرو لکی دی .

ویتا مینو لو جستان دا نظر لری کله چی د سستی لرزی اعراض په وجود کی ولیدل شی سمد لاسه یو گرام اسکوریک اسید (ویتا مین سی) دی ددری پر لاسه یسی ورځی لپاره استعمال شی څرنگه چی ددی ویتامین زیاد مقدار خطر نلری او په سرعت سره اطراح کیری . دا باید په یاد ولرو چی د کتلوی دوز استعمال یی نظر کسری دوزو ته د بدن د ظیفوی محافظوی میخانیکیت په تقویه کی زیات اغیزه کوی یواځی دایاد د کمرشی چی ناروغ دی دوی ویتامین به اخیستلو کی ځنډ را نو لسی ځکه چی که څو ساعته هم په استعمال کی تی تا څیر راشی نو د ناروغی کم کول به گران وی مگر بیا هم دنا روغی په سیر باندی یو څه تاثیراچوی .

بقیه صفحه ۲۷

جوانان و مساله زندگی

اشتباه خود یی برده و این شباه برای من خیلی گران تمام شد . دخترم که تازه سه ساله شده پدر خود را می خواهد ، و حق دارد که از محبت پدری برخوردار باشد و لسی افسوس که دیگر آن نزاکت سابق بین ما وجود ندارد . و من در آتش پشیمانی و ندامت میسوزم .

این بود اشتباه من که زندگی را سخت گرفتم و به حرف های همسر گوش ندادم ، اگر چه مقصر اصلی او ست و لی هر کس شاید در زندگی اشتباه کند او هم ایمن اشتباه را کرد که با دوست نا اهل گرم گرفت و بالاخره همین دشمن به ظاهر دوست زندگی او و مرا از هم پاشید .

این چند سطر را به این خاطرنوشتیم تا جوانان ماکه زندگی آرام و سعادت بار خانوادگی دارند یا در آینده خواهند داشت بیشتر متوجه این نکته باشند که اگر در زندگی گذشت نباشد به هیچصورت نمیتوان خوشبخت زیست و این برای هر خانواده امر ضروری است که در مورد روابط خویش با دوستان و آشنایان تا آن اندازه مراوده داشته باشند که زندگیشان دستخوش هوا و هوس و بازیچه ا نسان قرار نگیرد . در انتخاب دوست باید زیاد دقت کرد تا خانا خواسته به سر نوشت من گرفتار نگردند .

صفحه ۵۵

از سر بسازم اما من این خواست ا حسد شوهرم را نپذیرفتم و این بزرگترین اشتباه من در زندگی بود .

بسی ، من خواست شوهرم را نپذیرفتم بالاخره از هم جدا شدیم ، اما این جدایی برایمان خیلی گران تمام شد بدین معنی که شوهرم پس از چندی توانست زندگی از دست رفته خود را دو باره بسازد و پس از یکسال با زنی دیگر ازدواج نمود باز ازدواج احمد به

مختیا تی تو لنو سره یو ځای دلری د هغه نوی نظام په لور چه په یوبل باندی تکیه او ویا لری . په ۱۹۸۰ - کال او وروسته لمبزه کښی په هراړ خیزه توگه په یو ره جرات ، شپامت ، او بصیرت سره چی تا ریځ تی په څر گنده توگه زموږ څخه غو ښتنه کوی ، په غرانلو ستر گو وویتی او هم ددغو سترو مسلو په مقابل کښی معظلی ځنډ او دنا کافي هلو ځلو درندی جز - اوی به دهغو کسانو په غاړه وی چه نه را للو لکی پیوی کښی مجبوره او مکلف دی دهغو تصمیمو نو د تییجو په غین کښی چه موږ تی با ید نن ورځ وینسو ژوند و کړی .

او دغه تصمیمونه باید ډیر ژرو نیول

په ژینو کی دسولی...

او تنظیم کی ددیر وزیاتو منابعو له لاری خدمت او علی خلی وکړی اود خلکو په منځ کی هم مسؤولیت د مساوی حقوقو او عدالت روحی زیاته وپالی او ددوی پاملرنه د فردی او شخصی او ډله ایزو قربانیو او فداکاریو او دهغو د تقیدو او نظر یو په تعقیبو لوکی پخپل عزم کی پوله بل څخه بیله نه شی .

بقیه صفحه ۱۵

د ابرت مکنامارا...

پروژو د تنو یل او مالی مرستو له پاره په مجموعی او تلو ل ارزښت سره (۴) ملیارد ډالره وی . چه دغه کار د بانک دغړیو دودی په حال کښی هیوادو د پانگی اچولو دیوی حصی دریمه پر څه اوتیا دتیلو په سکور کښی څر گند وی او په سلو کښی شپته په دیو رونی دغه پرو گرام د گاز او تیلو په برخه کښی فزیا تو لیستمنو هیوادو له پاره وی .

ښا غلی مکنامارا په پای کښی لنډه توگه سره وویل . نری وال بانک به دتولو نری و لو پر شی .

حقوقو دجهانی اعلامی او دژینو کنوانسیون ته په ډیر څیرسره احترام وکړی او پخپل پټنگ او ثابت عزم سره دعوومی خلع سلاح او ددروی وسلو دتهدید اوویری مخه وناوودو - لولوری ته پراختیا ورکړی او د خلکو په منځ کی دیسوه پیاوړی اقتصاد او ټولنیز عدالت په تامینولو کی زیاتی فداکاری وکړی .

دگرمی میز برخه والو حکومتی موسس دی ته چی پخپلو هلوځلو کی چی دوی پخپله طرح کړی دی دهغو په تامینولو او څارنه او تطبیق کی اودو سایلو راغونم ولوته را بولی دغه میز غیر حکومتی موسسی دهغو هلوځلو پرمخ بیولوته را بولی او دبشر سیاسی ټولنیز او اقتصادی حقوقو ته احترام وکړی او وځپل کوښښو نه دبی وسلی کولو له پاره ډیر پیاوړی او زیات کړی .

په پای کی دگرمی میزد جمعی ارتباطه وسایلو څخه غوښتی دی چی پخپلو هنرونو او مهارتونو کی دسولی دپټنگښت ملاتړ ، ساتنی

از دوا جوجوانان

نکرده اند که ، با تبادل افکار يك را به روالی بین آنها قایم گردیده و در تالیف روشهای شان موثر واقع شده باشد. علت دیگر آنکه ، بسیاری از فامیل ها با وجود داشتن افراد روشنفکر در خانواده خویش ، به پاره ای از واقعیت ها پشت بازده و احساس جگر گوشه های شانرا نادیده میگیرند و کوشش می نمایند که بصورت حتم نظر خود را بالای دختران فامیل بهر نحوه ای که حیل آنها کارگر واقع شود بقبولانند .

هنگامیکه پسری با تمام وجود خود احساس مینماید ، دختری را برای همسری انتخاب کند اما قسما شریک برایش اجازه نمیدهد که بصورت مستقیم همراه او باب مذاکره باز نماید .

در این صورت ، نظر به عرف و عتقه به فامیل مراجعه نموده و والدین خود را به خواستگاری می فرستد . در همین مواقع صحنه های دیدنی و در نتیجه اثباتی چشمگیر میشود که ، بسیاری از جوانان و فامیل ها با این روشهای مروج آگاهی کامل دارند . هستند عده ای از زنان و مردانیکه در پس فامیل ، خود را به اصطلاح ، پس و پیش و اختیار دار دانسته ، بجزر دیکه از ورود خواستگاران در فامیل آگاهی حاصل مینمایند .

شعله های خود خواهی در آنها اوج گرفته و بگفته عوام «میر غصبی» شان شروع میگردد بدون سنجش معقول و بررسی آگاهانه ، فضل فروشی نموده و مجرب ترین افراد فامیل خود را معرفی میکنند و موضوع اصلی که عبارت از کشور و باب مذاکره و جستجوی طرق طرح دوستی جدید می باشد بکلی فراموش میگردد و آنقدر احساسات منفی و خود خواهی بر آنها چیره میگردد که ، هیچ گاه حاضر نمیشوند ، خواسته و احساس دختر مورد نظر را ارزیابی نموده و بعد بر عزم خویش از بزرگواری کار گرفته و بیک نتیجه قطعی و مثبت برسند .

اصلا در چنین مواقع حق مسلم دختران که عبارت از ابراز نظر در مورد انتخاب همسر آینده شان است ، سلب گردیده و آرزوهای رو یایی آنها تمام و یا قسما نقش بر آب میشود .

زیرا چنین «کلان کار» ها با مهارتی که دارند ، اعضای فامیل را زیر تالیف افکار و راهی قرار داده و هر گونه انتقاد و نظر مثبت آنها را نادیده گرفته با اطمینان روی دوسد میشوند که بصورت حتمی نظر خود آنها قبول شود .

بعضی دختران با وجود برخورداری از حقوق مسلم و مساوی در اجتماع ، به اصرار و پافشاری چنین اشخاص و قبیله گذشته و حاضر میشوند که ، این عقل های کل « سر توشت آینده شانرا تعیین نمایند و در نتیجه بارگران این عقد و بزرگ روانی را تا زنده اند متحمل گردند .

اما در مقابل ، دختران درك و آنها بیکه از جرات اخلاقی بصورت مثبت استفاده مینمایند در چنین مواقع با دلایل منطقی از حق مسلم خویش دفاع نموده و نمیگذارند ، آرمانهای حیات توین شان باز بچه خوا هشت اشخاص احساسی قرار گرفته و تا زنده اند ندامت بکشند .

زیرا مثالهای داریم که ، در امر ازدواج دختران و پسران ، نسبت کو تا ه نظری عده اشخاص و عدم توجه فامیل ها بسیاری از دختران نتوانسته اند از چاهی ها بی در قسمت انتخاب همسر آیند و خود استفاده نمایند ، تا آنکه سن شان از سن

بقیه صفحه ۳۳

اسامبله بین المللی...

برسانند ، و آنگاه خود را در نظر داشت ذوق گرم مردم و مهمانان قرار گیرند .

رئیس موسسه صحت طفل در جواب سوال که تدویر چنین سمپوزیم را برای اطفال تاجه اندازه مفید و دلچسپ می باشد گفت : تدویر چنین سمپوزیم ها برای اطفال نهایت دلچسپ و مفید میباشد زیرا اطفال ممالک مختلف که دارای کلتور ، عادات ، لباس ، رقص و زبان مختلف میباشد دور هم جمع شده و با وجود ندانستن زبان با همدیگر مفاهیم می نمایند و با کلتور همدیگر آشنایی پیدا میکنند . طوریکه در اسامبله بین المللی اطفال منعقد صوفیه دیده شد که اطفال با وجود ندانستن زبان مشترک با یکدیگر دوست شدند آدرس ها تبادل نمودند ، عکسهای یادگاری گرفتند ، بعضی چیز های کوچک را بطور یادگار بیکدیگر دادند ، در رقص ها و بازیهای دستجمعی اشتراک نمودند . از سکرتر سکرتریت سال بین المللی طفل پرسیدم : اطفال از کشور دوست بلغاریا چه ارمغان معنوی با خود بکشور آوردند ؟

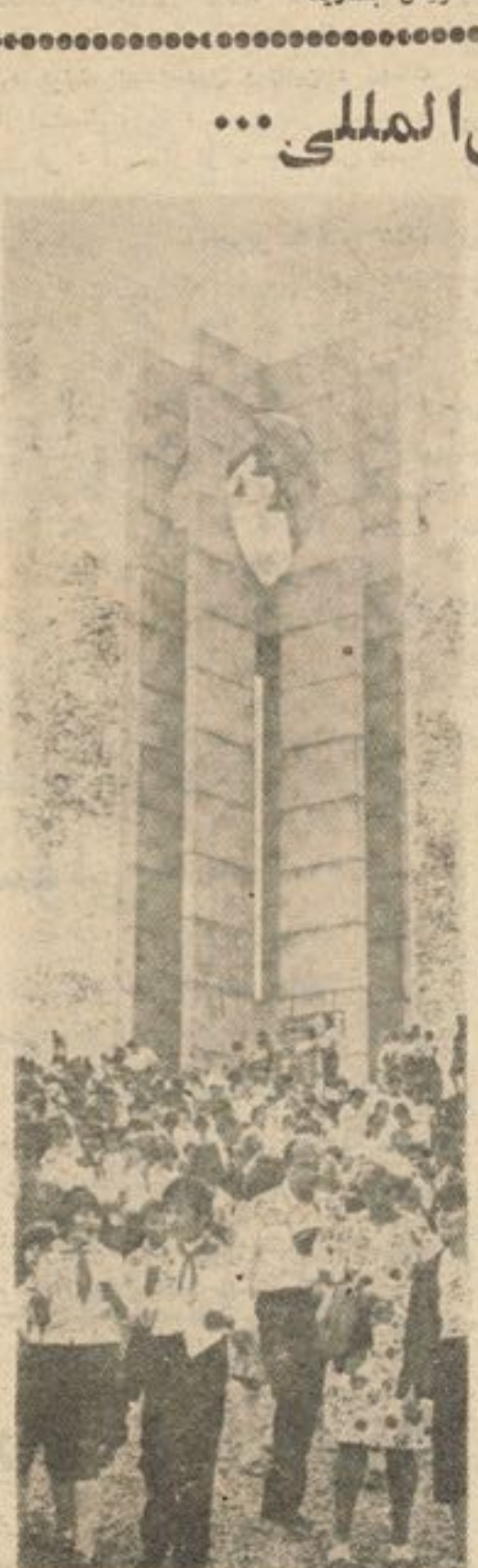
چنین پاسخ داد : گروه اطفالیکه به کشور بلغاریا سفر نمودند پیشرفت های يك کشور سوسیالستی را بچشم دیده و امیدواری پیدا نمودند که دولت جمهوری ما هم می تواند سویه حیات مردم و اطفال را در مدت کوتاه بهتر بسازد .

مدت سی و پنج سال از انقلاب سوسیالستی کشور بلغاریا می گذرد و کودکان ما از نزدیک شاهد آن شدند که تاجه حد ساحات مختلف حیات از نگاه غذا ، تحصیل ، هنر ، کلتور و آمادگی همه جالبه برای اطفال آن سرزمین مهیا گردیده است . و اطفال ما آرزو دارند که تحصیلات عالی را به بلغاریا پایان برسانند و البته این آرزوی خود را اظهار نمودند که به خوشی استقبال شد .

در آینده بازم چنین پروگرامی برای اطفال مدنظر خواهد بود ؟

البته مقامات بین المللی تصمیم گرفته اند که در سال ۱۹۸۲ و یا ۸۳ يك سمپوزیم جهانی دیگر نیز دایر نمایند که نتایج این سمپوزیم که تحت شعار صلح ، ابتکار و اتحاد

معباری از دواج ، ما لها فاصله گرفته است و با عده ای از دختران به چنان از دوا جها بی تن داده اند که عاقبت ناگوار داشته و نتوانسته اند يك زندگی با سعادت را دنبال نمایند . پس بهتر است که در چنین عصر علم و دانش ، فامیل ها تا حد توان زمینه های مثبت پویاندهای جگر گوشه ها یا شانرا بصورت دقیق مطالعه نموده و زندگانی آینده دختران و پسران خود را نسبت آهسته و گویا و نظری ها به مخاطر قرار نداده و بگذارند ، آنها نظر به خوا هشت و میل خویش درسازماندهای حیات توین خود قدم های مثبت بردارند . و خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور و فرمان شماره هفتم شورای انقلاب امروز جوانان ما خود مالک سر توشت خود شده اند و میتوانند زندگی با طبقه دلخواه خویش بسازند .



دایر شده بود در آن بررسی خواهد شد ، در اخیر بحیث نماینده افغانستان از مهمان نوازی دولت جمهوری بلغاریا که بمناسبت اسامبله سال بین المللی اطفال ترتیب گردیده بود اظهار شکران مینمایم . همچنین تشکرات عمیق خود را بدینوسیله به اداره یونسف که مصارف مالی این سفر را عهده دار گردیده بودند تقدیم مینمایم .

خلق نیروی پر توان جامعه

بقیه صفحه ۷

باید زمینه های استثمار فرد از فرد را روز بروز بسزاید و خوردن ثمره کار کسی دیگر را ننگ تلقی کند . تبلیغ برای جنگ ، تبلیغ برای نابرابری ملی و نژادی باید جرم شمرده شود . هیچ کس حق نداشته باشد که تساوی حقوق زن و مرد را در نظر و عمل نقض نماید . فحاشی و انواع ازحرافات باید از ریشه محو شود . آری همه ی این قیود و امثال آن ، قیودی است انسانی و عادلانه .

روحیه ی انتقاد و انتقاد از خود بحیث يك بر نسب عالم پذیرفته می شود و بدون این روحیه ایجاد جامعه ی بدون بهره کشانان از انسان کاری است غیر عملی . خلق افغانستان باید خود را مالک کشور خود بداند و با همین روحیه در صدد آبادی و عمران آن بر آید . قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید به بهتر یں و روشن ترین وجه این اصل را انعکاس دهد .

و در اخیر مو جز اینکه محور و محتوای اصلی قانون اساسی ما باید ایمن بر نسب (چنانچه رفیق حفیظ الله امین به وضوح آنرا بیان داشته اند) باشد که بالا ترین ، عالی ترین و نافذ ترین قدرت خلق است ، این خلق است که تاریخ را می سازد ، قانون می آفریند و نعمات مادی را ایجاد می کند .

خلق ما عقیده ای را مخ و خلل ناپذیر دارد که همانطوریکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان با تأکید با الفعل و بالقوه ی خلق کاخ مستغری قرن های مستغران را بابرآه انداختن انقلاب کارگری و ظفر مند ثور از بیخ و بن ویران کرد ، جهت تنظیم حیات آسرومند و مرفه و خوشبخت خلق نیز با قدم های استوار علمی ، عملی و مترقی و انقلابی به پیش خواهد رفت و در بر تو ارزش های این قانون واصل مسئولیت ، قانونیت و عدالت ، خلق از همه نعمات مادی و معنوی جامعه بر خور دار خواهد بود . زنده باد خلق ، آینده از آن ماست از آن خلق افغانستان است .

شماره ۲۲

جواب نامه های شما

سلام خوانندگان و همکاران عزیز !

به امید سلامتی شما می آغازیم به پاسخ نامه های همکاران عزیزیکه لطف نموده اند، نامه فرستاده اند و مطلب روانه داشته اند : دوست مهربان ، رفیق بی نام و نشان ! در نوشته بی ثان چنین گفته اید که داستان بی ریشه نوشته نیکلای هایتوف که به یمن قلم پرکار محمد قاضی به فارسی برگردانده شده است ، آنرا به ناحق به نام عاقل بیرنگ کوهدامی ، که گویا ترجمه کرده است، درج کرده اید .

به من بگویید که آقای عاقل بیرنگ کوهدامی به غیر از زبان مادری خود ، که آنرا هم از مادر فرا گرفته است ، دیگر کدام یک از زبانهای زنده دنیا را می فهمد که به برگردانی داستانی دست یازد و خود را در جرگه مترجمان مطالب سنگین جازند . اگر اینگونه که آقای عاقل بیرنگ کوهدامی فعالیت ادبی میکند چه بهتر که حرمت قلم و کاغذ را پاس بگذارد و شریفانه قلم را بجایش بگذارد و از نشخوارکاری دیگران پرهیز کند... داستان بی ریشه ترجمه نام نهاد عاقل بیرنگ کوهدامی که بپس و پیش ساختن چند کلمه و برگردانی چند اصطلاح ایرانی به مجله وزین و محبوب ژوندون بچاپ رسیده است ... کاریست قصاصگونه و قلم بیرنگ کوهدامی همچون ساطوری که گوشه استخوان ندیده ، فقط گوشت جدا کرده و دندان خود را دیده است ...

داستان بی ریشه ترجمه محمد قاضی از اینجا شروع میشود : «الان درست یکسال است که در شهر زندگی می کنم و تقریباً هر روز می آیم و روی همین نمیکش می نشینم ، اما هیچوقت نشد که کسی اسم مرا بپرسد ، بلی هیچکس ! تو اول کسی هستی که اسم مرا می پرسد و من از این بابت از تو تشکر می کنم . خدا تو را به حال و روز من نیندازد ! »

داستان بی ریشه عاقل بیرنگ کوهدامی که ریشه یابی را از ترجمه محمد قاضی کرده است ، اینگونه آغاز میشود : «از من می پرسد نام چیست ؟ ... از محبت تو سپاسگزارم ، اکنون مدت یکسال است که در شهر زندگی می کنم و تقریباً هر روز می آیم و روی همین دراز چوکی می نشینم ، اما هیچوقت پیش نیامده که کسی نام مرا بپرسد ، بلی هیچکس ! تو اولین کسی هستی که نام مرا می پرسد و من از این رهگذر از تو تشکر می کنم . خدا تو را به حال و روز من نیندازد ! » ...

در ترجمه محمد قاضی میخوانیم... تا وقتی به در خانه بود باز چیزی بود . من قدری با او بازی می کردم ، سرش را گرم میکردم و در نتیجه سرخودم هم گرم میشد ... پس از آن عروسم تصمیم گرفت بچه را به

پرورشگاه بفرستد ، و حالا او فقط هفته ای یک بار بیشتر به خانه نمی آید .

می خواهی بدانی چرا عروسم این کار را کرده است ؟ برای اینکه میادا بچه طرز صحبت کردن دهاتیها را از من یاد بگیرد ، بلی ، بلی . می ترسد از اینکه بچه مثل دهاتیها حرف بزند با این وصف ، من هیچوقت حرفهای پدر بیرام ، مثلاً فحش ، به بچه یاد نمی دادم . نه ، نه ، هیچوقت ! یک بار هم که من از «چماق» با او حرف زدم داشتیم اسب بازی سوار بازی می کردیم . ولی مادرش از کوره در رفت و گفت :

« بلی ، بلی ، چماق دیگر چه صیغه ای است ؟ چه لغت زشت و زمختی بجای «تعلیمی» به بچه یاد میدهی !

گفتم : دخترم ، این هم واژه ای است مثل واژه های دیگر . وقتی تعلیمی یا چوبدستی درشت تر و زمخت تر شد می شود چماق . چرا نباید این لغت را به بچه یاد داد ؟ گفت : او که گاوچران نخواهد شد تا به این لغت احتیاج پیدا کند . او به مدرسه خواهد رفت و هر چه لازم باشد خواهد آموخت . به چماق تو احتیاج پیدا نخواهد کرد . و برای همین یک کلمه او را به پرورشگاه فرستاده اند . من این موضوع را برای پسر حکایت کردم و به او گفتم : سیریل عزیزم ، به نظرتو بهتر نیست که من به ده برگردم ؟ در آن صورت پسر تومی تواند درخانه بماند . اما او خشک و قاطع جواب داد ...

در ترجمه منسخ شده بی عاقل بیرنگ کوهدامی میخوانیم «... تا وقتی بچه شان نواسه ام درخانه بود باز یک چیزی بود . من قدری با او بازی می کردم ، سر او را گرم می کردم و در نتیجه سرخودم هم گرم میشد . پس از آن عروسم تصمیم گرفت بچه را به کودکستان بفرستد و حالا هفته ای یکبار زیاده تر به خانه نمی آید . می خواهی بدانی چرا عروسم این کار را کرده است ؟ برای اینکه میادا بچه طرز گپ زدن دهاتی را از من یاد بگیرد . با این وصف ، من هیچگاه حرف های تو بالا به او یاد نمیدادم ، نه ، نه ، هیچوقت هرگز . به پسر گفتم :

« سیریل عزیزم ، به نظر تو بهتر نیست که به ده برگردم . اما او خشک و قاطع جواب داد ... و اینست حفظ و رعایت امانت در ترجمه ! زنده باد ! آفرین !

و به شباهت ترجمه در متن اصل و بدل دقت کنید که چه زیرکانه و عاقلانه (!) عاقل بیرنگ کوهدامی ، سیب از درخت دیگران می چیند ... توجه کنید ، در اصل میخوانیم... «... این چه بوی گندی است که از تومی آید ؟ من نمی توانستم دروغ بگویم ، لذا گفتم سیر خوردم ام . گفت : سیر از کجا آمد ؟

گفتم : ای ! قدری رنده کردم و خوردم . او آنقدر عصبانی شد که نگو . البته داد و بیداد راه نینداخت ولی کلماتی که به زبان آورد از تیغ سلطانی برنده تر بود . گفت : خوب ، خوب ، چشم روشن ! پسر تو من شیک ترین مبلهای مدروز را از گوشه و کنار دنیا تهیه می کنیم

و حال بخوانید که بیرنگ کوهدامی چه ترفند و رنگی در ترجمه بکار برده است ... دقت کنید «... این چه بوی پدی است که از تومی آید ؟ من نمی توانستم دروغ بگویم ، گفتم سیر خوردم ام ، گفت : سیر ؟ سیر از کجا آمد گفتم قدری کوفتم و خوردم . او آنقدر عصبانی شد که نگو ! البته چارو جنجال بر پا نکرد ولی کلماتی که بر زبان آورد از تیغ سلطانی برنده تر بود . خوب ، خوب ، چشم ما روشن ، پسر تو من شیک ترین مبل ها را از گوشه و کنار دنیا تهیه می کنیم» ... لازم به یادآوریست که داستان بی ریشه در نشریه الفبا و مجله شماره نهم سال سی و هشتم ۲۵۳۶ خواندنیها به چاپ رسیده است و علاقمندان تحقیق و تتبع جهت مقابله این ریشه ها میتوانند به مآخذ ذکر شده رجوع کنند . (۱)

دوست گرامی ، رفیق بی نام و نشان !

از لطف و محبت ثان ممنونیم و چه بهتر بود که رخ می نمایانید و با بیرنگ کوهدامی به محکمه ادبی که همانا نقد ادبی گویندش می نشستید و هر که گوشت آورد ، طرف را یارای سخن گفتن نباشد و نباید کس برنجد زحرف حق ، گرچه میگویند که کو آنچنان دوستی که نرنجد زحرف حق ...

حقانیت و سلامت نوشته شما را میگذاریم به قضاوت و داوری خوانندگان و علاوه میکنیم که انتقاد و بحث لازمه اجتناب ناپذیر هر کار خوب فکری (!) است که همیشه محل گفتگو ها و اختلاف هاست . بیرنگ کوهدامی خود از دسته قلم بدستانی است که در هر فرصت و وقت از برخورد اندیشه و بازتاب آن حرف گفته است و یکی از جهات احترام ما به ایشان همین آزاداندیشی و داشتن احترام به اندیشه دیگران است که او را چنین است . ما تقاضا داریم که آقای م . عاقل بیرنگ کوهدامی پاسخ در خور قبول برای ثان ارایه دارد و قناعت تانرا فراهم کند . و از سوی همین شما مآخذ و منابع مورد ترجمه را برای مجله ژوندون روشن کند که از کدام منبع و زبان در ترجمه داستان بی ریشه استفاده برده است ... آنگاه میگوییم که کی حق بطرف است و کی ملالت ..

دوست گرامی محمد ناصر از اطلاعات و کلتور ننگرهار !

شعر «دعوت سری چندی لاندی» شما را خواندیم و آنرا به متصدی صفحه دوستان سپردیم که در یکی از شماره های مجله ، به ترتیب غیر رعایت ثبوت بچاپ بپارند و شما همکار عزیز ما را خرسند دارد .

به امید همکاریهای آینده ثان ، خدا حافظ . رفیق ارجمند احمد فواد معلم صنف نهم متوسطه محمد ایوب !

نامه محتوی فکاهی «پول حمام» و «چند چیزی راجع به سینما» به اداره مواصلت کرد . ممنونیم . اما دوست عزیز گزیده ها و مطالبی را که

به ژوندون میفرستید ، بسیار دقت بدارید که بدرد خوانندگان مجله ژوندون بخورد و مطلب ارسالی ثان از تمامیت و کلیت برخوردار باشد . متأسفانه مطلب سینمایی شما و آید آن اصل فوق نیست و از این رهگذر از چاپ می ماند .

فکاهی «پول حمام» که از جمله فکاهیات شیرین و نکته دار و طنزگون است ، بیش از داشتن خنده ، فکر سازنده و خوب دارد ولی یک چیز ندارد .. تازگی .

فکاهیهایی که به مجله ژوندون میفرستید ، کوشش کنید که تکراری و شنیدگی نباشد .. فکاهی بی فرستید که فقط اول بار باشد که ژوندون بچاپ میسپارد ... با آنهم بخاطر شما همکار عزیز و ترجمه فکاهی ارسالی شما را به متصدی صفحه خنده میسپاریم که اگر لازم دید در یکی از شماره های مجله به چاپ بپارند .

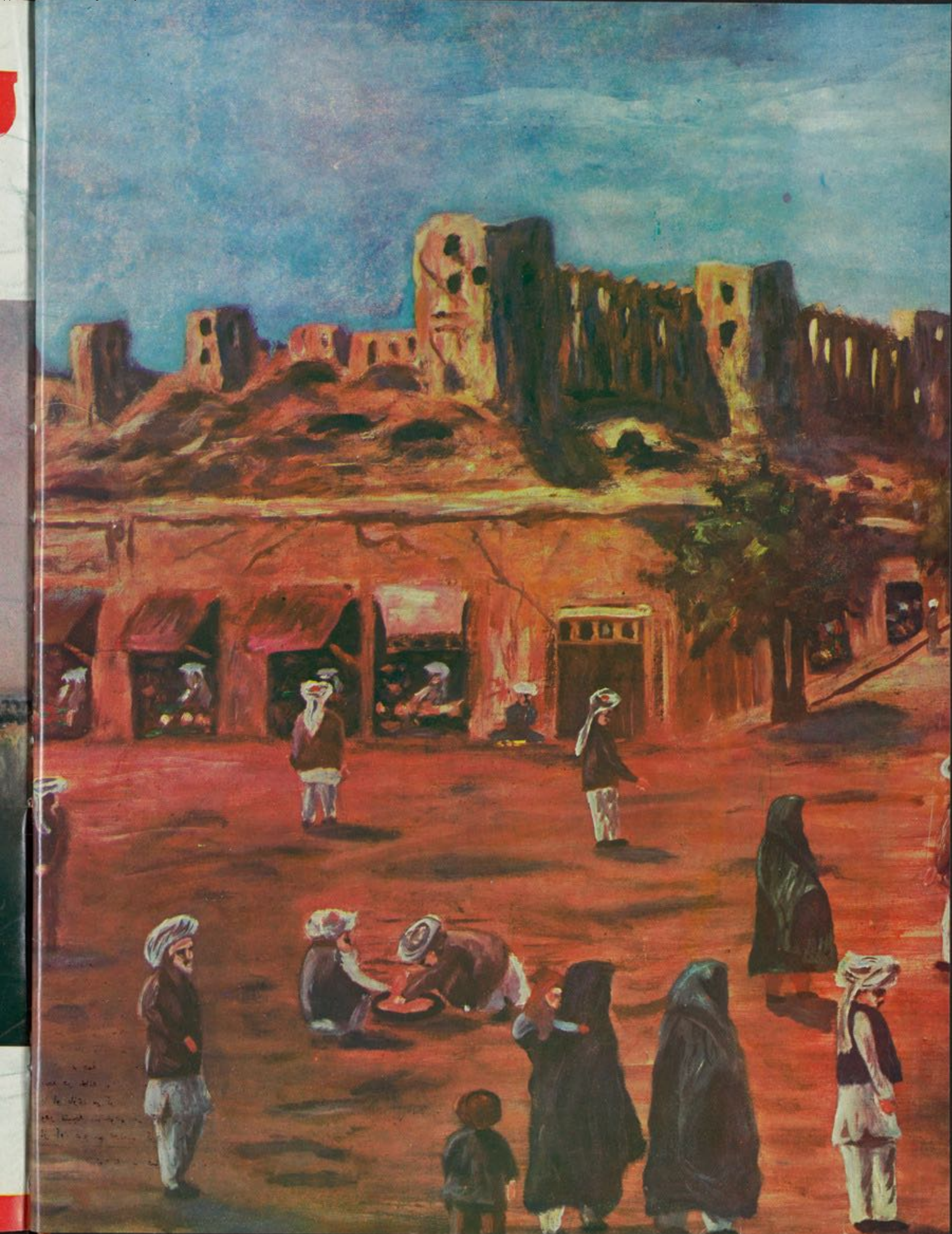
دوست عزیز ، هر گاه فکاهیات پر خنده و مملو از طنز - به شرط اینکه تا هنوز چاپ نشده باشد ، بفرستید ، به اسم و تخلص خود ثان در صفحه مطلوب و خواستی شما به نشر می رسانیم . به این امید ، آرزو مندیم همکاری خود را دنبال کنید و با فرستادن فکاهیات خنده انگیز دست اول ، مجله محبوب خود را آذین ببندید و صفحه فکاهیاتش را خنده دارتر بسازید .

دوست مهربان خالد از لیسه حبیبیه ! داستان کوتاه بی که فرستاده بودید ، رسید . ولی از آنجاییکه داستان کوتاه غیر از یک گزارش خبری است از نشر بازماند ... دوست مهربان ، برای پرورش ذوق هنری و قریحه داستان نویسی ثان میتوانید از داستانهای بزرگان داستان نویسی توشه بگیرید و با حفظ آن نکات چیزی بهتری بنویسید که نواقص فعلی را نداشته باشد . در شماره های قبلی در همین زمینه مطالبی در این صفحه به دست نشر سپردیم که پرهیز از دو باره گویی ، توجه تانرا به آن معطوف میکنیم و به انتظار نامه های بعدی شما - خدا حافظ .



مدیر مسئول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرای
امر چاپ : علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر : ۲۶۸۱۹

مطبعه دولتی



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library